



مطالعات راهبردی زنان

نشریه‌ی علمی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

The Quarterly journal of Women and Family Socio

Cultural Council

Print ISSN: 2008-2827

Online ISSN: 2538-404X

—:~:~:~: صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ~:~:~:—

☆ مدیر مسئول: کبری خزعلی

☆ سر دبیر: محمدجواد جاوید

☆ معاون سردبیر و مدیر اجرایی: شهربانو پاپی نژاد

ویراستار: زهره احدی یار

صفحه آرا: طاهره توکلی

حروف نگار: زهره محمدی

ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

www.shorayezanan.ir

info@shorayezanan.ir

آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین شمالی، شماره ۳۰۹،
دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده
کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸
تلفن: ۶۶۴۶۸۲۷۱-۵

چاپ زیتون

آدرس چاپخانه: قم، خیابان امام خمینی، خیابان شهید زین الدین،

چهل و پنج متری مدرس، سینای جنوبی

تلفن: ۶۶۶۲۰۵

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) براساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۶/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه‌های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir، بانک اطلاعات نشریات

کشور به نشانی www.magiran.com، پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com

و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.SID.ir نمایه می شود.

✧ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)

نادر افقی
قادر بالاخانی
حامد بخشی
اسماعیل بلالی
سلیمان پاک سرشت
ستار پروین
محمد باقر تاج الدین
حاتم حسینی
کرم حبیب پور گنابی
مهدی رضایی
نسیبه زنجری
مریم سروش
جواد شجاعی
ملیحه شیانی
رضا صفری شالی
عباس عسکری ندوشن
محمدتقی کرمی
منصوره لولاور
هوشنگ ناییبی
سهراب هاشمی نژاد
حسین محمودیان

✧ هیئت تحریریه

شهلا باقری میاب
(دانشیار دانشگاه خوارزمی)
محمد حسین پناهی
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)
احمد حاجی ده آبادی
(دانشیار دانشگاه تهران)
محمد سعید ذکایی
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)
عبدالحسین شیروی خوزانی
(استاد دانشگاه تهران)
طویی کرمانی
(استاد دانشگاه تهران)
محمدتقی کرمی قهی
(دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)
مجید معارف
(استاد دانشگاه تهران)

- هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.
- مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.
- مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
- مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
- چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸-۵ کلمه) تنظیم شود.
- معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویس هر صفحه درج شود.
- ویراستاری مقالات به عهده‌ی مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش، ویراستاری شود.
- برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.
- فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار). عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر: ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره مجله.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، (سال)، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان». نشانی کامل سایت.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مطالب

- ۷ ✧ نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی
مهدی مالیر، مرضیه ابراهیمی
- ۳۳ ✧ از زیست گلخانه‌ای تا بازگشت به عادتواره (تجربه‌ی زیسته‌ی دانش‌آموختگان دختر مدارس اسلامی غیرانتفاعی شهر تهران)
طاهره خزائی، غزاله چیت‌ساز
- ۶۳ ✧ واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی
سهیلا صادقی فسایی، زینب جهاندار لاشکی، عبدالحسین کلانتری
- ۸۹ ✧ تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از سبک زندگی خانه‌داری (مطالعه‌ی موردی شهر دیلم)
داریوش رضایپور، آسیه اسمعیلی فرد
- ۱۰۹ ✧ تعیین‌کننده‌های اجتماعی و فرهنگی نگرش دانشجویان به سقط جنین
نورالدین فراش خیالو، نگار رمضی، رسول صادقی
- ۱۳۱ ✧ تفاوت نسلی نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل موثر در آن در زنان ساکن شهر یاسوج
سعیده گروسی، فاطمه یاری نسب
- ۱۵۱ ✧ بررسی رابطه‌ی احساس تنهایی، حمایت ادراک‌شده و رضایت زناشویی با استفاده از شبکه‌های مجازی در بین زوجین تهرانی
اعظم پاک خصال، سیف‌الله سیف‌اللهی، خلیل میرزائی
- ۱۷۵ ✧ چکیده مقالات به عربی
- ۱۸۲ ✧ چکیده مقالات به انگلیسی

نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی

مهدی مالمیر*، مرضیه ابراهیمی**

چکیده

قدرت در سطح گروه‌های خرد یکی از تعیین‌کننده‌های قوی در روابط بین فردی و نیز مشخص‌کننده‌ی سویه‌های توافق و یا تضاد و همچنین شیوه‌های حل مسئله در این بستر است. خانواده به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی است که مسئولیت جامعه‌پذیر کردن افراد را برعهده دارد و به درونی‌کردن چگونگی مواجهه با مشکلات و شیوه‌های حل مسئله در دامنه‌ی بین توافق و رضایت، هدایت آمرانه و یا ارباب و سرکوب می‌انجامد. یکی از عوامل مهم اثرگذار در شیوه‌های حل مسئله در سطح خانواده تغییرات ساخت و پیرو آن ساختار روابط و قدرت خانواده است. این مقاله با اتکا به یک پژوهش ملی در حوزه خانواده*** از طریق روش کمی و با ابزار پرسشنامه در میان ۵۰۰۴ نفر با روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای در ایران با هدف ارائه‌ی تصویر و توصیف از وضعیت ساختار قدرت در خانواده ایرانی انجام شده است. مطابق یافته‌های پژوهش، ساختار قدرت در خانواده ایرانی در ابعاد متشکل آن نسبت به گذشته تغییر کرده است به شکلی که توزیع قدرت در بین اعضای خانواده متقارن‌تر شده و جهت‌گیری خانواده به سمت شیوه‌های جدید و مدنی در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و حل مسئله بین اعضا بیشتر شده است.

واژگان کلیدی

خانواده، ساختار قدرت، موازنه‌ی قدرت خانوادگی، خانواده‌ی مدنی، خانواده‌ی اقتدارگرا.

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (m_malmir@sbu.ac.ir)

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده‌ی مسئول)

(ma_ebrahimi@sbu.ac.ir)

*** این مقاله مستخرج از داده‌های پیمایش ملی خانواده است که در سال ۱۳۹۷ اجرا شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از کهن‌ترین نهادهای اجتماعی است که برخلاف تغییرات و تحولات تاریخی، در دنیای مدرن کنونی نیز اهمیت بسیاری دارد. البته این بدان معنا نیست که خانواده در سرتاسر تاریخ دقیقاً شکل و ساختار ثابتی داشته است، بلکه در مقاطع تاریخی مختلف گونه یا گونه‌هایی از خانواده شکل گرفته که به‌عنوان نوع غالب بیشتر مورد توجه بوده است. به عبارتی تحولات خانواده همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی از حیث ساختار و کارکرد و مسائل و چالش‌های پیش‌رو بیشتر متأثر از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسترهای مکانی و زمانی است. یکی از این چالش‌های مهم که خانواده‌ی مدرن با آن مواجه شده است، موضوع تفکیک نقش اعضای خانواده به‌ویژه زن و مرد است. در این خصوص، صاحب‌نظران دو موضع عمده موافق و مخالف دارند. یک گروه به شدت طرفدار تفکیک نقش جنسیتی هستند و آن را جزء طبیعت مرد و زن دانسته و برای بقا و دوام خانواده ضروری می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر این نقش‌ها را ضرورتاً ناشی از ویژگی‌های زیست‌شناختی زن و مرد ندانسته و بسیاری از این تقسیم نقش را مخالف خانواده‌ی مدرن می‌دانند، ضمن اینکه آن را تبعیض‌آمیز و ناعادلانه می‌شمارند. در یک سر این طیف پارسونز قرار دارد که براساس نتایج به‌دست آمده از تحقیقات مربوط به گروه‌های کوچک، ثابت می‌کند که شرط دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده‌ی هسته‌ای وجود دو اختلاف اساسی است، یکی وجود دو قطب مخالف رهبری- زیردست و دیگر اختلاف ابزاری- نمایشی. از منظر پارسونز تقسیم نقش براساس جنس به نقش‌هایی که بیشتر جنبه‌ی ابزاری و جنبه‌ی نمایشی دارند، متضمن سازوکاری است که همبستگی خانواده را پایدار می‌کند، زیرا اختلاف نقش میان جنسیت‌ها به تفکیک حوزه‌ی تکالیف میان والدین می‌انجامد و در نتیجه از ایجاد وضعیت رقابت بین آنها جلوگیری می‌کند. بنابراین تباین موقعیت زن و مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناخواسته متضمن نوعی پیش‌فرض کارکردگرایی برای حفظ و دوام وحدت خانوادگی است و به قول افلاطون برابری مطلق زن و مرد با همبستگی خانوادگی به معنای مثبت مغایرت داد (روزن‌بام، ۱۳۷۶: ۸۵). با وام‌گیری از نظر وبر، زنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی از سبک زندگی ویژه‌ای برخوردارند و الگوهای ویژه‌ای را براساس هر یک از ابعاد سبک زندگی در خانواده و اجتماع دارند.

در طرف دیگر، صاحب‌نظرانی همچون ویلیام گود قرار دارند که معتقدند توزیع نقش‌ها بر اساس جنسیت در اساس موضوعی فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی

بستگی دارد (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۱). برخی نیز معتقدند که نقش‌های مستبدانه‌ی مرد برای زن این تصور را به‌وجود می‌آورد که انسانی بی‌ارزش است و تعادل نداشتن خانواده را ترجمان همین مطالب می‌دانند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

از جمله تحولاتی که در درون نهاد خانواده در پی گسترش نوع خانواده‌های دموکراتیک در جوامع صنعتی معاصر به چشم می‌آید، وقوع تغییرات در الگوی سنتی توزیع قدرت در خانواده است. مفروض آن است که زن و شوهر در خانواده‌های جدید در زمینه‌های مختلف حیات خانوادگی به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌ها، کنترل درآمدهای خانواده و مشارکت در منابع قدرت یکسانی دارند. در این خانواده‌ها، دو زوج به منظور تقسیم برابر قدرت از یکی از سه شیوه‌ی زیر استفاده می‌کنند: تقسیم مساوی حوزه‌های مسئولیت، مشارکت کامل در همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و تلفیقی از این دو شیوه. تنوع موضع‌گیری‌ها و رویکردهای متفاوت در این حوزه، ضرورت پژوهش در شناخت و توصیف دقیق ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی را دوچندان می‌کند. از طرفی، با توجه به سرعت تغییرات و تحولات اجتماعی پیش‌بینی می‌شود رصد تغییرات در حوزه‌ی ساختار قدرت در خانواده می‌تواند با سایر موضوعات این حوزه مرتبط شود، به عبارت دیگر شناخت و توصیف گونه‌های ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی می‌تواند زمینه و منشأ مطالعات علی و تبیینی بسیاری باشد؛ برای مثال ارتباط میان نوع ساختار قدرت و مسائل اجتماعی خانواده‌ی ایرانی همچون طلاق، فرزندآوری، الگوهای فرزندپروری، سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و ... می‌تواند چشم‌انداز پژوهشی مناسبی برای بهبود وضعیت خانواده در ایران فراهم کند و به سبب آن سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های متناسب تدوین و اجرا شود. در این مقاله قدرت در سطح خانواده در بستر یک رابطه تعریف شده است که افقی یا عمودی بودن رابطه در خانواده مبین نتیجه‌ای است که به صورت ساخت تفاهمی و یا تحکمی فهمیده می‌شود. برای این منظور ساختار قدرت خانواده به سه جزء تقسیم شده که عبارت است از فضای اعمال قدرت (گسترده/محدود)، ساخت قدرت (متقارن/نامتقارن) و شیوه اعمال قدرت (مجاب‌سازی/مجبورسازی). ابتدا وضعیت تجربی هریک از این مقولات به اجمال و سپس هریک از آنها با شرح بیشتر و تأکید بر تغییرات درونی خانواده بررسی می‌شود. هدف اصلی مقاله این است که با تمرکز بر مؤلفه‌های شناسایی شده برای ساختار قدرت یک گونه‌شناسی عام از خانواده‌ی ایرانی ارائه شود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به طولانی بودن و گسترده بودن پیشینه‌ی مطالعاتی حوزه‌ی خانواده و خانواده‌پژوهی تحقیقات زیادی در حوزه‌ی خانواده انجام شده است. در این قسمت ابتدا به برخی از مهم‌ترین پیمایش‌های انجام شده در حوزه‌ی خانواده که در کشورهای دیگر انجام شده، اشاره می‌شود و در ادامه نیز نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور که مستقیماً بر مسئله‌ی ساختار قدرت در خانواده تأکید داشته‌اند، آورده می‌شود.

مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه ویسکانسین با رویکردی بین‌رشته‌ای به موضوع خانواده پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها (NSFH)^۱ را انجام داده است. این پیمایش، اطلاعات مربوط به سالهای ۲۰۰۳-۱۹۸۷ شامل موضوعاتی مرتبط با ساختار خانواده و الگوی قدرت در خانواده نظیر روابط والدین و فرزندان، نگرش‌های مربوط به خانواده، روابط زناشویی و ثبات خانواده، ساختار خانواده و خویشاوندی و خانواده‌های تک‌والد را در اختیار محققین قرار داد (www.ssc.wisc.edu/nsfh, 2020).

پیمایش ملی والدین و فرزندان^۲ در سال ۲۰۰۸ با هدف بررسی نقش‌های والدین، روابط والدین و کودکان و درگیری و مشغولیت والدین در یادگیری فرزندان در انگلستان با نمونه‌ایی شامل ۲۵۷۲ نفر از والدینی که با فرزندان ۰ تا ۱۹ ساله خود زندگی می‌کردند و همچنین ۱۱۵۴ نفر از فرزندان ۱۹-۱۰ ساله انجام شد. در این پیمایش، متغیرهای بررسی شده‌ی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده شامل: فشار به فرزندان برای انجام دادن درست کار، درک از نقش والدین، دیدگاه‌ها به والدین سنتی، احساسات درباره‌ی خانواده، سطوح کنترل فرزندان، نگرش به کنترل، درگیری والدین با آموزش فرزندان، تضاد و مدیریت تضاد میان والدین و فرزندان و مسئولیت‌پذیری والدین است (National Survey of Parents and Children, 2008).

موسسه رند^۳ پیمایش زندگی خانوادگی اندونزی (IFLS)^۴ را از سال ۱۹۹۳ آغاز کرد و آخرین موج (موج پنجم) آن در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ اجرا شد. مهم‌ترین متغیرهای مربوط به ساختار خانواده در این پیمایش فرآیند تصمیم‌گیری در خانواده، تحرک بین نسلی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی است.

1. National Survey of Family and Household

2. National Survey of Parents and Children

3. RAND

4. The Indonesian Family Life Survey

پیمایش زندگی خانوادگی در مالزی (MFLS)^۱ به منظور بررسی رفتار خانوار و تغییرات آن در حوزه‌ی خانواده در کشور اندونزی انجام شد. براساس این پیمایش، موضوعات مربوط به ساختار خانواده و روابط قدرت شامل فاکتورهای اجتماعی، اقتصادی و محلی مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها در خانوار است.

از جمله پژوهش‌های داخلی درباره‌ی ساختار قدرت خانواده در ایران می‌توان به تحقیقی که سفیری و آراسته انجام داده و در آن روابط قدرت در خانواده را پرس‌وجو کرده‌اند، اشاره کرد. یافته‌های این تحقیق که در بین همهی زنان متأهل شاغل و یا خانه‌دار ۲۴ تا ۵۰ سال با حداقل یک سال تجربه‌ی زندگی مشترک انجام شده نشان می‌دهد، بین سرمایه‌ی اقتصادی زنان با روابط مبتنی بر قدرت در خانواده، روابط مبتنی بر ابراز صمیمیت و روابط دموکراتیک آنها با همسران رابطه‌ی مستقیم معناداری وجود دارد (سفیری و آراسته، ۱۳۸۷). باقری و شریفیان در پژوهشی که ساختار قدرت در خانواده را در میان زنان متأهل شهر دره‌شهر ایلام بررسی کرده بودند به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل در امور اقتصادی، چگونگی تربیت فرزندان، تعداد مولید و مشارکت سیاسی قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند. زنان غیرشاغل نیز در چگونگی گذران اوقات فراغت قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند (باقری و شریفیان، ۱۳۸۸). همچنین مطالعات نشان می‌دهد که نظم درون خانواده و ساختار قدرت در خانواده با طلاق عاطفی رابطه‌ی قوی دارد؛ به نحوی که نظم درون خانواده و بعد از آن ساختار قدرت در خانواده بیشترین تأثیر معکوس را در میزان طلاق عاطفی دارد (پروین، داودی و محمدی، ۱۳۹۰). نتایج تحقیق شالباف نشان می‌دهد، با افزایش سطح تحصیلات زنان قدرت تصمیم‌گیری آنها در حوزه‌های مختلف زندگی خانوادگی یعنی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، رسیدگی به امور فرزندان، امور خانگی و امور مربوط به باروری و تولید مثل به میزان متوسطی بالا می‌رود. از سوی دیگر، هرچه تفاضل تحصیلات زن و مرد به سمت صفر تمایل یابد و به نفع زن رو به مثبت رود، روابط قدرت در خانواده توزیع برابرانه‌تر می‌یابد و نقش‌ها تقسیم شده و روابط داخلی خانه به سمت تقارن می‌رود (شالباف، ۱۳۸۰). نتایج تحقیق لاجوردی نیز گویای آن است که سطح اقتدارگرایی مردانه در بین خانواده‌های مطالعه‌شده و فاصله‌گرفتن از ساخت سنتی قدرت در خانواده با تغییرات در سطح تحصیلات و منزلت شغلی زنان کاهش یافته است. مطابق نتایج این تحقیق نسبت خانواده‌هایی که در آن مادر تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی است به خانواده‌های که پدر این نقش را دارد بیشتر است و تعداد زیادی از پاسخ‌گویان معتقدند، نظام قدرت

در خانواده آنها یک ساختار قدرت متقارن نسبی است (لاجوردی، ۱۳۷۶). ساروخانی و امیرپناهی در تحقیقی که به منظور بررسی رابطه‌ی ساخت قدرت خانواده و مشارکت انجام داده‌اند، پس از تعریف مورد نظر از ساخت قدرت که آن را معادل الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده می‌دانند، چهار نوع ساختار را معرفی می‌کنند: ۱- ساخت قدرت یک جانبه‌ی پدرمحور که پدر تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی و محور تصمیم‌گیری‌هاست؛ ۲- ساخت قدرت یک جانبه‌ی مادرمحور که قدرت تصمیم‌گیری مادر بیشتر است؛ ۳- ساخت قدرت متقارن نسبی که والدین در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند و فرزندان نقشی ندارند؛ ۴- ساخت قدرت متقارن همه‌جانبه که قدرت در بین تمامی اعضا توزیع شده است و همفکری، مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها مبنای عمل قرار می‌گیرد (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵). همچنین در مطالعه‌ی دیگر ساروخانی و دودمان با هدف بررسی اثرات ساختار قدرت بر روی مشارکت اجتماعی اعضای خانواده، ساخت قدرت خانواده‌های شهر شیراز را بررسی کرده‌اند. مطابق این تحقیق هرم قدرت در نمونه‌ی مطالعه شده در کل عمودی است. اگرچه در تصمیمات با برد پایین به سوی مشاعیت تمایل بیشتر است، اما در تصمیمات متوسط و گسترده میزان مشاعیت کمتر است (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹).

نگاهی کلی به تحقیقات داخلی انجام شده راجع به ساختار قدرت نشان می‌دهد، این تحقیقات در چند وجه با یکدیگر اشتراک دارند؛ نخست اینکه بیشتر این تحقیقات به دنبال بررسی اثرات و پیامدهای ساختار قدرت خانواده بر روی پدیده‌های اجتماعی دیگر هستند. دوم اینکه برخی از این تحقیقات ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی را تبیین کرده و بر مطالعه‌ی عوامل مؤثر در آن تأکید داشته‌اند. اشتراک سوم و مهم‌تر اینکه تمامی این تحقیقات به صورت یک نمونه‌ی محدود و در یک منطقه و یا زیربخشی از جامعه‌ی کل انجام شده است و بنابراین حجم نمونه در این تحقیقات پایین است. از این‌رو محققین به وجه توصیفی و وضعیت‌شناسی ساختار قدرت خانواده‌ی ایرانی - که پیش شرط مطالعات تبیینی است - به نسبت کمتر تأکید و توجه داشته‌اند. با توجه به اهمیت و ضرورت تقدم سؤال چگونگی بر سؤال چرایی - آن هم در یک مقیاس وسیع - مقاله‌ی حاضر قصد دارد، متکی بر داده‌های به دست آمده از یک پژوهش ملی یعنی پیمایش ملی خانواده در ایران (۱۳۹۷) به این سؤالات پاسخ دهد که اولاً ساختار قدرت خانواده در ایران به صورت کلی و در ابعاد تشکیل دهنده‌ی آن چه وضعیتی دارد؟ و ثانیاً آیا می‌توان با استناد به اطلاعات مربوط به ساختار و روابط قدرت در سطح خانواده یک نوع‌شناسی از خانواده‌ی ایرانی ترسیم کرد.

۳- مبانی و چارچوب نظری پژوهش

ملاحظات نظری مرتبط با این پژوهش را می‌توان در قالب سه رویکرد عمومی که نسبت به نهاد خانواده وجود دارد بررسی کرد. همچنین با توجه به نتایج مطالعات تجربی اخیر، می‌توان این رویکردها را با مفاهیم و الگوهایی که از ساختار قدرت در خانواده به عمل آمده است تکمیل کرد. نکته‌ی قوت چنین ترکیب مفهومی و نظری در این است که علاوه بر رویکرد عمومی و کلان به خانواده از نظریه‌های خاصی که منتج به ارائه‌ی الگوهای ویژه برای برخی از جوامع شده است نیز غفلت نشده است. ابتدا در قالب سه رویکرد کارکردگرایی، تضاد و مبادله به خانواده این مفهوم و شکل روابط و مناسبات خانواده را واکاوی کرده‌ایم.

۳-۱- رویکرد نظری کارکردگرا

در این رویکرد، خانواده یک نهاد و خرده‌نظام اجتماعی در تعامل با دیگر نهادها و خرده‌نظام‌های اجتماعی تصور می‌شود. این رویکرد، یک خانواده‌ی بهنجار را خانواده‌ای می‌داند که در آن تضادی میان عناصر کارکردی نهاد خانواده وجود نداشته باشد. کارکرد خانواده از نظر این رویکرد، پاسخ‌گویی به یک نیاز اساسی جامعه، یعنی پرورش فاعلان اجتماعی بهنجار است. بنا بر نظر پارسونز، کارکردهای اساسی خانواده عبارت‌اند از اجتماعی کردن اولیه و ایجاد ثبات شخصیتی برای بزرگسالان در مواجهه با مسائل زندگی روزمره. هرگونه اختلال در نظام خانواده، انجام چنین وظایف خطیری را با مشکل مواجه می‌کند و سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد (پارسونز، ۱۹۵۴). نظریه‌ی کارکردگرایی با این انتقاد مواجه شده است که نهاد خانواده را ایدئالیزه می‌کند و تضاد و سوءاستفاده در خانواده را نادیده می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۵). کارکردگرایی همچون پارسونز تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را به نام «شایستگی زیستی بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران» مطرح می‌کنند و آن را متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات می‌دانند. این تقسیم‌بندی به نفع هر دو جنس و جامعه است و البته آنها این نوع تقسیم‌بندی را طبیعی و ناگزیر می‌دانند (گرت، ۱۳۸۰: ۷۴). پارسونز، رویکردی جنسیتی به تقسیم کار خانگی داشت. این رویکرد مستلزم آن بود که شوهر به‌عنوان نان‌آور نقش «بزاری» را بر عهده بگیرد و زن نقش «احساسی» و عاطفی را در خانه قبول کند. در این میان زنان که وظیفه‌شان اداره‌ی امور خانه است، باید هم از کودکان و هم از مردان بزرگسال خانواده مراقبت کنند، آنها باید سنگ صبور باشند، یعنی مهربان؛ پروراننده و سرشار از عاطفه باشند (پارسونز، ۱۹۵۴). نقش همسری و به‌ویژه نقش مادری مستلزم درجه بالایی از حمایت و مراقبت از سوی زنان است. نقش مراقبتی زنان،

مراقبت از فرزندان و همسر تا پرستاری از عضو بیمار خانواده و یا مراقبت از سالمندان خانواده برای مدت طولانی را دربر می‌گیرد. نویسندگان فمینیست متعددی به موضوع «کار عاطفی» در روابط و مناسبات خانوادگی علاقه‌مندند. زنان نه تنها وظایف مشخصی مثل شست‌وشو و نظافت و بچه‌داری را بر دوش می‌کشند، بلکه همچنین مایه‌ی عاطفی زیادی از خود می‌گذارند تا روابط و مناسبات شخصی سرپا بماند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

۳-۲- رویکرد نظری تضاد

این رویکرد با الهام از مارکس و زیمل، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. این رویکرد نظری، خانواده را نه عرصه‌ی وفاق زوجین، بلکه عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از نظر این رویکرد، خانواده تاکنون عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد. رقابتی که گه‌گاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، دیدگاه‌های فمینیستی بر بیشتر مباحث و پژوهش‌های مربوط به خانواده غلبه داشت. اگر پیش از آن جامعه‌شناسی خانواده توجه خود را بیشتر صرف ساختارهای خانواده، تحول تاریخی خانواده‌ی هسته‌ای و گسترده و اهمیت پیوندهای خویشاوندی می‌کرد، فمینیسم موفق شد که توجه همگان را به سمت درون خانواده‌ها و بررسی تجربه‌ی زنان در قلمرو خانه بگرداند. بسیاری از نویسندگان فمینیست این تصور را زیر سؤال بردند که خانواده یک واحد تعاونی و همیارانه است که بر پایه‌ی منافع مشترک و حمایت متقابل استوار است. آنها در پی نشان دادن این واقعیت بوده‌اند که وجود روابط قدرت نابرابر در خانواده به این معناست که برخی از اعضای خانواده بیش از بقیه نفع می‌برند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۷). برخلاف تفاوت‌ها در رویکردهای فمینیستی می‌توان از مفروضات مشخص و متمایز فمینیستی در مطالعات خانواده سخن گفت. آزمونند و تورن چند ویژگی متمایز پژوهش‌های فمینیستی خانواده را برشمردند: مرکزیت تجارب زنان، ساخت اجتماعی جنسیت به عنوان مفهوم مرکزی، توجه به زمینه‌ی تاریخی - اجتماعی، واقعیت تجربی فرم‌های چندگانه خانواده و در نهایت تعهد به تغییر اجتماعی و رویکردهای ارزش-محور در مطالعه. بازاندیشی فمینیست‌ها درباره‌ی خانواده به این امر توجه می‌کند که چگونه تجارب زنان به خاطر رویکردهای مردان نادیده گرفته شده‌اند؛ (Osmond and Thorne, 1993). فمینیست‌ها فرض یکپارچگی و یگانگی در تعریف خانواده را به چالش می‌گیرند. پژوهشگران فمینیست در

انتقاد به تعریف یکپارچه از خانواده، رویکرد جدیدی را توسعه دادند که در آن تعریف خانواده از کلی یکپارچه به سیستمی گسترده از قدرت و منافع اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شود و انشعاب و گاهی تضاد منافع هر یک از اعضا به رسمیت شناخته می‌شود (Beca Zinn, 1990; Glenn, 1987; Osmond and Thorne, 1993; Smith, 1987).

۳-۳- نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی

طبق این نظریه، افراد روابطشان را برحسب هزینه‌ها و فایده‌ها ارزیابی می‌کنند. پاداش‌ها شامل عشق، حمایت، رفاقت، امنیت عاطفی، پایگاه و روابط اجتماعی و جنسی و مالکیت و منابع مالی و همیاری در وظایف روزانه است. از دیگر سو، هزینه‌ها ممکن است شامل کار و مسئولیت بیشتر، عادت‌های آزاردهنده یا محدود شدن انتخاب‌ها و آزادی‌های فردی باشد. این نظریه فرض می‌گیرد که افراد به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که بیشترین سود و کمترین هزینه‌ها را داشته باشد، اگرچه این انگیزه‌ها ممکن است آشکار و عقلانی نباشند. هنگامی که افراد احساس کنند که پاداش روابطشان منصفانه است و هزینه‌ها برابر توزیع شده است، رابطه باثبات و نیرومند است. در مقابل، یک مبادله‌ی نابرابر به‌سوی فروپاشی پیش می‌رود؛ برای مثال تصمیم به طلاق از طریق مقایسه‌ی منابع همسان و پاداش‌های رابطه با جذابیت‌های جایگزین خارج از ازدواج- مانند یک علاقه عاشقانه‌ی جدید یا احساس آزادی و استقلال بیشتر- شکل می‌گیرد. اگر جذابیت‌های جایگزین بیشتر از پاداش‌های رابطه باشند، موانع پایان رابطه کاهش می‌یابد. بدین ترتیب، نظریه‌ی مبادله یک تقابل سفت و سخت با تصورات رمانتیک درباره‌ی عشق، ازدواج و خانواده دارد (Clarke-Stewart & Bernato, 2006). در حوزه‌ی تقسیم کار درون خانواده نیز می‌توان این‌گونه تحلیل کرد، زن و مرد که تصمیم‌گیرندگان اصلی در خانواده هستند، براساس سود و زیان خود تقسیم کار می‌کنند و در شرایطی که وظایف و نقش‌هایی را برعهده می‌گیرند، در واقع منفعت آن عمل را از پیش ارزیابی کرده‌اند؛ برای مثال ممکن است در جامعه‌ی سنتی پدرسالاری مبتنی بر مهارت‌ها و نوع زندگی شکل می‌گرفت و امروزه با توجه به مشارکت زنان در جامعه، تصمیم‌گیری مشارکتی شکل بهتر و کم‌ضررتری در محیط خانواده باشد.

در ادامه به صورت موردی به نظریه‌ها و سنخ‌شناسی از ساختار قدرت بر حسب نظریه‌ی منابع، نظریه‌ی کینگ و الگوهای پنج‌گانه‌ی بویرمن اشاره می‌شود. نظریه‌ی منابع را می‌توان کوششی نظری برای پیوند زنی دو نظریه‌ی مبادله و تضاد دانست که دربرگیرنده‌ی دو نسخه متفاوت است؛ یکی نظریه‌ی کلاسیک منابع و دیگری نظریه‌ی تعدیل شده منابع. در نظریه‌ی کلاسیک منابع،

قدرت تصمیم‌سازی در خانواده به‌وسیله‌ی میزان منابع ساختاری در دسترس زوجین تعیین می‌شود. اصولاً و مقدمتاً این منابع ساختاری، منابعی مقایسه‌ای بین زن و شوهر هستند؛ نظیر میزان تفاوت در درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی و یا موقعیت‌های سازمانی خارج از خانواده. البته چانه‌زنی و نهادینه شدن تعادل قدرت حاصل از دسترسی به این منابع در یک فرایند تبادل منابع بین زن و شوهر امکان‌پذیر است (Xu & Lai, 2002: 211-212). هرچند نظریه‌ی کلاسیک منابع نابرابری ساختاری ناشی از توزیع منابع را عامل تعیین‌کننده‌ی قدرت در خانواده می‌داند، نسبت به تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی زوجین خنثی است. به عبارتی در برخی فرهنگ‌ها هنجارهای غالب می‌تواند پذیرش توزیع نابرابر قدرت را موجه کند؛ برای مثال در یک جامعه‌ی پدرسالار، هنجارهای غالب کمک می‌کند تا زنان سلطه‌ی مردانه در خانواده را نه تنها مشروع بلکه عقلانی بدانند. بلومبرگ و کلمن از این وضعیت با عنوان «عوامل تخفیفی»^۱ نام می‌برند (Blumberg and Coleman, 1989: 225-250). از این‌رو (Goldscheider & Waite, 1991; Greenstein, 1996; Kamo, 1988; Kulik, 1999; Scanzoni & Szinovacz, 1980; Wilkie, 1998) در نظریه‌ی تعدیلی منابع با اضافه کردن ایدئولوژی‌های جنسیتی به عنوان یک نیروی فرهنگی سعی در بازسازی نظریه‌ی کلاسیک قدرت داشته‌اند (به نقل از Xu & Lai, 2002: 213).

بر مبنای چگونگی به‌کارگیری و نهادینه‌شدن قدرت در سطح خانواده توسط محققین به برخی از سنخ‌شناسی‌های ساختار قدرت در خانواده اشاره می‌شود. یکی از نخستین تلاش‌ها در این خصوص تحقیقی است که رنه کینگ انجام داده است. کینگ در بررسی فرایند تصمیم‌گیری در خانواده و بر مبنای حیطه‌های اعمال قدرت در فرایند تصمیم‌گیری یک سنخ‌شناسی از ساختار قدرت در خانواده ارائه کرده است که شامل شش نوع است: ۱- قدرت مستقلانه‌ی پدر؛ ۲- قدرت مستقلانه‌ی مادر؛ ۳- قدرت فرزندان؛ ۴- قدرت مشارکتی پدر؛ ۵- قدرت مشارکتی مادر و ۶- قدرت مشارکتی. در سه نوع ساخت اول، درنهایت یکی از اعضای خانواده یعنی پدر، مادر یا فرزندان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی است درحالی‌که در دو نوع مشارکتی پدر یا مادر یکی از این دو قابلیت تصمیم‌گیری به صورت مشارکتی را دارند و درنهایت در الگوی سوم یک فضای کامل مشارکتی وجود دارد که پدر و مادر به همراه فرزندان در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴).

۴- روش پژوهش

روش این پژوهش کمی و با استفاده از پرسشنامه بوده است. پرسشنامه‌ی پژوهش با استفاده از نتایج مطالعات پیشین و چارچوب مفهومی پژوهش و همچنین با استفاده از نتایج مصاحبه‌های عمیق و مصاحبه‌های گروهی و زیر نظر اعضای شورای علمی پیمایش طراحی شد. در این پرسشنامه متغیرهایی مانند ساختار قدرت و تقسیم کار در خانواده، تحولات سن ازدواج، الگوی باروری، ارزش‌ها و نگرش‌های خانواده، الگوهای فراغتی، سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی، فضای مجازی و شکاف نسلی، آسیب‌های خانواده (طلاق، اعتیاد، خودکشی، خشونت در خانواده، فرار از خانه و نارضایتی‌های جنسی) و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (جنسیت، سن، قومیت، زبان، وضعیت تأهل، تحصیلات و درآمد) بررسی شده‌اند.

جامعه‌ی آماری این طرح، مجموع افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور است. نمونه‌گیری این طرح به‌گونه‌ای است که ارائه‌ی اطلاعات در سه سطح شهرهای مرکز استان، سایر شهرهای کشور و مجموعه‌ی کل شهرهای کشور امکان‌پذیر است.

بر اساس امکانات و محدودیت‌های موجود، نمونه‌ی این تحقیق در کل مناطق شهری کشور برابر با ۵۰۰۴ نفر است. سپس این تعداد نمونه متناسب با تعداد خانوار سال ۱۳۹۰ بین دو سطح جغرافیایی شهرهای مراکز استان (۳۱ شهر) و مجموعه‌ی سایر شهرهای کشور (به جز شهرهای مرکز استان) توزیع شد. بر این اساس، تعداد ۲۷۶۶ فرد نمونه در شهرهای مرکز استان و ۲۲۳۸ فرد نمونه در مجموعه سایر شهرهای کشور (به ۳۱ شهر مرکز استان) به عنوان نمونه تعیین شد. تعداد نمونه‌ی در نظر گرفته شده برای مجموعه‌ی ۳۱ شهر مرکز استان قادر است نسبت‌هایی معادل $p=0/12$ و بیشتر را با خطای نسبی $\alpha=0/10$ و برای مجموعه‌ی سایر شهرهای کشور (به جز ۳۱ شهر مرکز استان)، نسبت‌هایی معادل $p=0/15$ و بیشتر را با خطای نسبی $\alpha=0/10$ در یک نمونه‌گیری تصادفی ساده برآورد کند.

به منظور پوشش کامل دو سطح جغرافیایی یعنی شهرهای مرکز استان (۳۱ شهر) و سایر شهرهای کشور (به جز ۳۱ شهر مرکز استان)، روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای^۱ استفاده شد. در این روش، ابتدا واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی اول^۲ که متشکل از مجموعه‌ای به هم پیوسته از واحدهای نمونه‌گیری مرحله‌ی دوم^۳ یا همان واحد آماری (واحد تحلیل) است، به صورت احتمالی انتخاب

1. two stage sampling
2. Primary sampling unit
3. secondary sampling unit

می‌شوند و در مرحله‌ی دوم در هر یک از واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی اول، واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی دوم یعنی واحدهای آماری (واحد تحلیل) با احتمال معین انتخاب می‌شوند.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش با توجه به داده‌های ملی برآمده از پیمایش ملی خانواده وضعیت ساختار قدرت در خانواده بررسی و یک گونه‌شناسی از این ساختار ارائه شده است. این داده‌ها در سه بخش فضای اعمال قدرت زوجین، ساخت قدرت در خانواده و شیوه‌ی اعمال قدرت ارائه شده است. از آنجا که نوع‌شناسی ساختار قدرت در گرو شناخت حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم جنسیتی آن است، ابتدا وضعیت توزیع قدرت در خانواده در سه سطح بررسی می‌شود.

۵-۱- فضای قدرت زوجیت

منظور از فضای قدرت زوجیت^۱ نحوه‌ی اعمال قدرت زوجین در حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده و شیوه‌ی حاکم بر این فرایند بین زوجین است. بنابراین فضای اعمال قدرت متشکل از دو جزء است: نخست، حوزه‌های قدرت و دوم شیوه‌ی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری. نتیجه‌ی این دو جزء، فضای قدرت را در هر خانواده به شکل گسترده یا محدود مشخص می‌کند. از طرف دیگر، بررسی این گستردگی و محدودبودگی هم از حیث عینی یعنی امور خانه و هم از حیث ذهنی یعنی ذهنیت کنشگران درگیر در فرایند اشتراک قدرت امکان‌پذیر است. به عبارتی، اعضای هر خانواده هم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی خود را - که در طول زندگی خانوادگی در حوزه عمل اتفاق افتاده- روایت می‌کنند و هم احساس خود نسبت به کیفیت و کمیت تصمیم‌گیری در محیط خانواده را توصیف می‌کنند.

در اولین بعد از فضای قدرت خانواده، حوزه‌ی قدرت قرار دارد. بدین منظور از پاسخ‌گویان پرسیده شده است که نقش آنها و یا همسرشان در تصمیم‌گیری درباره‌ی مهم‌ترین امور مربوط به زندگی خانوادگی به چه شکل است. از آنجا که این موارد جزء امور مشترکی است که به نظر می‌رسد کل اعضای خانواده در مرحله‌ی اول تصمیم‌گیرنده‌ی آن هستند، انتظار می‌رود که فرایند تصمیم‌گیری در مورد آنها نیز تا جای ممکن به صورت مشترک انجام پذیرد.

جدول شماره (۱): مرجع نهایی تصمیم‌گیری خانه به تفکیک حوزه‌های قدرت

زنان و مردان	جنس		حوزه‌های قدرت زن
	مرد	زن	
۱۷/۳	۲۵/۵	۱۰/۹	پاسخ‌گو
۲۰/۶	۶/۳	۳۱/۹	همسر پاسخ‌گو
۶۲/۰	۶۸/۱	۵۷/۳	اشتراکی
۱۷/۰	۲۶/۸	۹/۴	پاسخ‌گو
۲۰/۷	۴/۷	۳۳/۱	همسر پاسخ‌گو
۶۲/۳	۶۸/۵	۵۷/۵	اشتراکی
۱۱/۰	۱۴/۰	۸/۷	پاسخ‌گو
۱۴/۹	۶/۳	۲۱/۷	همسر پاسخ‌گو
۷۴/۱	۷۹/۸	۶۹/۷	اشتراکی
۱۸/۲	۳۳/۰	۶/۸	پاسخ‌گو
۲۷/۲	۴/۵	۴۴/۶	همسر پاسخ‌گو
۵۴/۶	۶۲/۴	۴۸/۶	اشتراکی
۲۴/۷	۳۳/۵	۱۸/۰	پاسخ‌گو
۲۷/۰	۱۰/۶	۳۹/۶	همسر پاسخ‌گو
۴۸/۳	۵۵/۹	۲۴/۴	اشتراکی
۲۴/۸	۲۶/۶	۲۳/۴	پاسخ‌گو
۱۹/۴	۶/۵	۲۹/۳	همسر پاسخ‌گو
۵۵/۸	۶۶/۹	۴۷/۳	اشتراکی
۷/۴	۱۰/۶	۴/۹	پاسخ‌گو
۹/۵	۲/۶	۱۵/۱	همسر پاسخ‌گو
۸۳/۰	۸۶/۸	۸۰/۰	اشتراکی
۱۰/۵	۱۰/۳	۱۰/۷	پاسخ‌گو
۱۰/۷	۵/۴	۱۴/۸	همسر پاسخ‌گو
۷۸/۸	۸۴/۳	۷۴/۵	اشتراکی
۹/۸	۸/۰	۱۱/۲	پاسخ‌گو
۹/۰	۶/۰	۱۱/۴	همسر پاسخ‌گو
۸۱/۲	۸۶/۰	۷۷/۴	اشتراکی

در جدول شماره‌ی ۱ ارزیابی از خود (پاسخ‌گو) و دیگری (همسر پاسخ‌گو) در خصوص قدرت در امور مختلف خانواده از نظر زنان و مردان به تفکیک دیده می‌شود. نتایج تحقیق مؤید آن است که با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ی ایرانی و مسئولیت حقوقی که در برخی

از این امور متوجه مردان است، نظرات پاسخ‌گویان بیشتر به سمت محوریت تصمیم‌گیری مردان است. البته تفاوت‌هایی در بین امور مختلف به خانواده دیده می‌شود که در جدول منعکس شده است. تفاوت‌ها و جزئیات مربوطه بدین شرح زیر است.

بررسی گزینه‌ی مشترک در تمام موارد نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مشترک نسبت به تصمیم فردی هم از نظر زنان و هم از نظر مردان انتخاب غالب بوده است. این بدان معناست که زوجین در بیشتر امور خانه و خانواده اعم از امور اقتصادی، حقوقی و فرهنگی توافقی و بر مبنای اشتراک نظر عمل می‌کنند.

هرچند تصمیم‌گیری مشترک در تمامی امور خانه نسبت به تصمیمات انفرادی زن یا مرد چشمگیرتر است، لیکن در برخی امور مقدار آن بیشتر است. یافته‌ها حاکی است، در اموری که بیشتر معطوف به اقتصاد خانه (مثل خرید اتومبیل و خانه) و یا مسائل حقوقی (اشتغال و تحصیل) است، تصمیم‌گیری اشتراکی وزن کمتری داشته و این انتخاب‌ها بیشتر متأثر نظر مردان بوده است. درحالی‌که در مسائل فرهنگی و فوق برنامه فرایند تصمیم‌گیری یا مشترک یا با وزن رأی بیشتر زنان همراه بوده است.

۲۰

نتایج گویای آن است که مردان گزینه‌ی رأی مشترک را بیشتر از زنان انتخاب کرده‌اند. همچنین مردان شیوه‌ی توافقی در تصمیم‌گیری امور خانواده را بیش از زنان ارزیابی کرده‌اند. حداقل این تفاوت بین دو جنس مرد و زن ۱۰ درصد است و در برخی موارد به حدود ۲۰ درصد می‌رسد، نظیر موضوع تحصیل که از نظر ۴۷/۳ درصد زنان به صورت مشترک در مورد آن اتخاذ تصمیم می‌شده است، درحالی‌که این رقم برای گروه مردان ۶۶/۹ درصد است. از سوی دیگر، هرچند از نظر مردان و زنان سهم مردها در تصمیمات خانه بیش از زنان است، این ارزیابی از نظر زنان نسبت به مردان بیشتر ارزیابی شده است. به عبارتی خودارزیابی مردان از ارزیابی همسرشان کمتر بوده است. برای نمونه در مورد انتخاب محل زندگی درحالی‌که ۲۵/۵ درصد مردان گفته‌اند که در تصمیم‌گیری نقش آنها مهم‌تر است، زنان این مقدار را برای مردان ۳۱/۹ درصد دانسته‌اند. همچنین ارزیابی زنان از وضعیت خود در تصمیم‌گیری در محیط خانه بهتر از ارزیابی همسرشان بوده است. به عبارتی خودارزیابی زنان نسبت به ارزیابی همسرشان از مرجعیت تصمیم‌گیری در امور خانه بیشتر بوده است؛ برای نمونه در مورد انتخاب محل زندگی درحالی‌که ۱۰/۹ درصد زنان گفته‌اند که در تصمیم‌گیری نقش آنها مهم‌تر است، مردان این مقدار را برای زنان ۶/۳ درصد دانسته‌اند. در ادامه بعد دوم ارزیابی از فضای قدرت در خانواده ایرانی بررسی می‌شود. جدول شماره‌ی ۲ نتایج حاصل از این بخش را در قالب ارزیابی زوجین از میزان آزادی و اختیار عمل طرف مقابل

در مهم‌ترین امور مربوط به خانه نشان می‌دهد. جدول شماره‌ی ۲ مشتمل بر پاسخ‌هایی است که مصاحبه‌شوندگان به سؤال «میزان اختیار و آزادی عمل شما در ارتباط با همسران در هر یک از موارد زیر تا چه حد است؟» پاسخ داده‌اند.

جدول ۲: میزان آزادی عمل متقابل در تصمیم‌گیری در امور خانه بر حسب درصد

موارد	جنس	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	کل
رفتن به منزل والدین	زن	۴۵/۳	۳۲/۰	۱۳/۷	۵/۴	۳/۵	۱۰۰/۰
	مرد	۵۰/۷	۳۳/۹	۱۰/۵	۳/۰	۲/۰	۱۰۰/۰
خرج کردن برای والدین	زن	۲۷/۵	۳۱/۵	۲۲/۵	۱۱/۷	۶/۹	۱۰۰/۰
	مرد	۴۲/۲	۳۴/۹	۱۵/۳	۴/۸	۲/۷	۱۰۰/۰
شرکت در میهمانی‌های خانوادگی به تنهایی	زن	۲۲/۵	۲۶/۲	۱۷/۵	۱۵/۵	۱۸/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۳۰/۳	۲۶/۴	۱۵/۹	۱۵/۷	۱۱/۷	۱۰۰/۰
اشتغال	زن	۱۶/۹	۲۱/۷	۱۳/۹	۱۵/۷	۳۱/۸	۱۰۰/۰
	مرد	۳۰/۷	۳۶/۴	۱۶/۱	۷/۶	۹/۲	۱۰۰/۰
ادامه تحصیل	زن	۱۹/۴	۲۲/۲	۱۴/۲	۱۵/۱	۲۹/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۲۷/۴	۳۰/۷	۱۵/۸	۱۲/۳	۱۳/۸	۱۰۰/۰
رفتن به منزل دوستان	زن	۱۴/۵	۲۳/۴	۱۸/۷	۱۶/۷	۲۶/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۲۲/۱	۲۸/۲	۲۰/۶	۱۳/۹	۱۵/۱	۱۰۰/۰
بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی	زن	۱۵/۲	۱۷/۹	۱۵/۸	۱۶/۸	۳۴/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۲۳/۸	۲۱/۰	۱۷/۶	۱۷/۰	۲۰/۷	۱۰۰/۰
بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی	زن	۱۰/۶	۱۴/۹	۱۶/۳	۱۹/۸	۳۸/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۲۲/۹	۲۳/۳	۱۹/۷	۱۵/۰	۱۹/۰	۱۰۰/۰
مسافرت خارج از شهر به تنهایی	زن	۱۰/۷	۱۳/۲	۱۲/۷	۱۶/۷	۴۶/۸	۱۰۰/۰
	مرد	۲۰/۸	۲۳/۱	۱۵/۳	۱۷/۵	۲۳/۳	۱۰۰/۰

جدول فوق نشان می‌دهد که میزان آزادی عمل زنان در تمامی موارد نسبت به مردان کمتر است. به نظر می‌رسد، زوجین مادامی که در سطح خانواده با اموری مواجه شوند که با امنیت و تأمین خاطر زوجین در چالش باشد، مقدار آزادی عمل متقابل در خانواده کاهش می‌یابد. این به معنای آن است که برخی صفات و ویژگی‌های نهاد خانواده از متغیرهای سطح کلان ناشی می‌شود و برآمده از روابط سطح میانی و خرد موجود در این نهاد نیست.

لازم است، به منظور فهم دقیق‌تر موضوع و تحلیل ساختار قدرت خانواده آن را در بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در شرایط متفاوت تحلیل و بررسی کرد. این موضوع که در امور خانواده بین دو دسته از فعالیت‌ها تمیز وجود دارد، با نتیجه‌ی تحلیل عاملی هم ثابت

شده است. مطابق تحلیل عاملی حوزه‌های قدرت در خانواده بین امور مربوط به والدین و امور مربوط به خواست‌های فردی زوجین تفاوت وجود دارد. بدین معنا که در امور مربوط به والدین زوجین میزان توافق بین زوجین بالاتر بوده (حوزه‌های اشتراکی و مورد توافق)، در حالی که مدارای رفتارهای معطوف به خود (یکی از زوجین) از سوی دیگری (زوج مقابل) با مشکل تعاملی روبه‌رو است. به عبارتی میل به همکاری در امور مربوط به والدین نزد زوجین وجود دارد، اما در فعالیت‌های معطوف به زوجین نظیر تحصیل، اشتغال محدودیت وجود دارد.

جدول ۳: تحلیل عاملی حوزه‌های اعمال قدرت

مؤلفه‌ها		گروه‌ها
امور مربوط به والدین	امور مربوط به زوجین	
۰/۸۹۷	-	رفتن به منزل والدین
۰/۸۲۹	-	خرج کردن برای والدین
-	۰/۶۵۵	شرکت در مهمانی‌های خانوادگی به تنهایی
-	۰/۸۲۲	بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی
-	۰/۸۴۵	مسافرت خارج از شهر به تنهایی
-	۰/۸۳۳	بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی
-	۰/۷۰۱	ادامه تحصیل
-	۰/۶۷۴	اشتغال
-	۰/۷۹۱	رفتن به منزل دوستان
۰/۸۹۹	آزمون کفایت نمونه KMO	
۸۶۶/۱۷۸۲۹	کای اسکور	آزمون کروییت بارنل
۳۱	درجه آزادی	
۰/۰۰۰	معتاداری	

ورای وضع کلی آزادی متقابل زوجین - که در بالا تشریح شد - سؤال مهم‌تری باقی است و آن اینکه آیا درک زنان و مردان از آزادی عمل و اختیاری که در انجام امور در سطح خانواده دارند، یکسان است؟ برای بررسی این سؤال ابتدا شاخصی با عنوان آزادی عمل در خانواده از طریق حاصل جمع نمرات موارد مندرج در جدول شماره ۲ محاسبه و سپس این شاخص تبدیل به نمره‌ای در دامنه‌ی صفر تا ۱۰۰ شده است. مقدار میانگین این شاخص به تفکیک دو جنس مرد و زن در جدول شماره ۴ آمده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، متوسط نمره‌ی این شاخص برای زنان ۵۰ و برای مردان حدوداً ۶۳ است، یعنی اختلافی ۱۳ نمره‌ای بین درک زنان و مردان از آزادی عمل در خانواده به نفع مردان مشاهده می‌شود. این وضعیت، دوگانه محدودیت و آزادی نسبی

را در سطح خانواده‌ی ایرانی منعکس می‌کند. در جایی که مردان آزادی و اختیار عمل بیشتری در امور خانواده دارند زنان در عمل با محدودیت‌هایی مواجه‌اند.

جدول ۴: آزمون تفاوت میانگین شاخص آزادی عمل زوجین

جنس	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون t	درجه‌ی آزادی	سطح معنی‌داری
زن	۱۹۳۴	۴۹/۰۸	۲۵/۵۱۳	-۱۵/۷۹۶	۳۴۴۰	۰/۰۰۰
مرد	۱۵۰۸	۶۲/۷۳	۲۴/۶۷۳			

برای درک تفاوت کیفیت شاخص آزادی عمل بین زوجین، این شاخص بر روی طیفی پنج درجه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد تنظیم شده است. بررسی مقایسه‌ای زوجین بیانگر آن است که در مقوله‌ی اختیار عمل پایین و خیلی پایین در مقابل ۲۰ درصد مردان ۴۰ درصد زنان قرار دارند. این در حالی است که ارزیابی از آزادی عمل بالا و خیلی زیاد در امور خانواده برای مردان ۵۴ درصد و برای زنان حدوداً ۳۶ درصد بوده است. به عبارتی، رابطه‌ی نامتقارن بین زنان و مردان در خانواده از حیث آزادی و اختیار عمل وجود دارد. مقدار آزمون کای اسکویر و آماره‌ی پیوستگی مؤید تفاوت و رابطه بین جنس و درجه‌ی اختیار عمل در امور خانواده است.

جدول ۵: رابطه‌ی بین جنس با سطح آزادی عمل زوجین

جمع کل	زوجین		همسر	
	شوهر	همسر	تعداد	درصد ستونی
۳۵۷	۷۴	۲۸۳		خیلی کم
۱۰/۴	۴/۹	۱۴/۶		درصد ستونی
۷۲۵	۲۳۰	۴۹۵		کم
۲۱/۱	۱۵/۳	۲۵/۶		درصد ستونی
۸۵۱	۳۸۶	۴۶۵		متوسط
۲۴/۷	۲۵/۶	۲۴/۰		درصد ستونی
۸۲۹	۴۰۰	۴۲۹		زیاد
۲۴/۱	۲۶/۵	۲۲/۲		درصد ستونی
۶۸۰	۴۱۸	۲۶۲		خیلی زیاد
۱۹/۸	۲۷/۷	۱۳/۵		درصد ستونی
۳۴۴۲	۱۵۰۸	۱۹۳۴		جمع کل
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰		درصد ستونی
سطح معناداری	آماره‌ی پیوستگی	درجه‌ی آزادی	مقدار کای اسکویر	
۰/۰۰۰	۰/۲۴۹	۴	۲۱۳/۹۰۷	

۵-۲- شیوهی اعمال قدرت در خانواده

دومین بعد از وضعیت قدرت در خانواده به شیوهی عمل و کاربست قدرت اشاره می‌کند. پیش از این راجع به ماهیت قدرت و حوزه‌هایی که قدرت در آن به کار گرفته می‌شود، توضیحاتی داده شد. در این بخش، درباره‌ی چگونگی و شکل اعمال قدرت بین اعضای خانواده (در اینجا بین زن و شوهر) بحث می‌شود. این بعد از قدرت مشخص‌کننده‌ی جو غالب خانواده است و عنصر مهم و اثرگذاری در نهاد خانواده به شمار می‌رود. در واقع شیوهی اعمال قدرت نوعی رابطه است یا به صورت دقیق‌تر صفت رابطه‌ای است که در تعاملات قدرت جریان پیدا می‌کند. اگر در این خصوص انعطاف، سیالیت و پذیرش در اعمال قدرت بین زوجین وجود داشته باشد، قدرت از حالت فشار و تحمیل برای نیل به اهداف به سمت اقتدار یعنی قدرت مقبول و مشروع درمی‌آید.

در این تحقیق، به صورت نظری برای درک این وضعیت از دو شیوهی کلی اعمال قدرت نام برده شده است: یکی شیوهی مجاب‌سازی و دیگری شیوهی مجبورسازی. در شیوهی مجاب‌سازی، رابطه‌ی قدرت در درون خانواده بر اقناع و اجماع متکی است و انتظار می‌رود با هزینه‌های روحی و روانی کمتری همراه باشد. اقناع حاصل از این شیوه ممکن است یا در فرایندی کاملاً دموکراتیک حاصل شود، یعنی از طریق مفاهمی کامل بین زوجین و یا مبتنی بر نوعی پذیرش و رضایت برآمده از ایثار و دگرخواهی باشد که معمولاً از سمت زنان دنبال می‌شود تا از هزینه‌های بعدی در روابط بکاهند. در مقابل، در شیوهی اجبار، رسیدن به اهداف از طریق کاربست مستقیم ابزارهای خشن اعم از خشونت فیزیکی و خشونت احساسی، عاطفی و یا جنسی پیگیری می‌شود. انتظار می‌رود به دنبال این شیوه از اعمال قدرت، خانواده به عرصه‌ای سرد و خشن تبدیل می‌شود که احتمال پرخاشگری و خشونت زوجین در آن بالاست و احتمال فروپاشی خانواده نیز افزایش می‌یابد. مطابق یافته‌های این پژوهش، در ۸۰ درصد موارد زوجین از راه گفت‌وگو با همدیگر به تفاهم می‌رسند. البته درصد مربوط به این نظر در میان دو جنس متفاوت است؛ به‌نحوی که زنان ۳۱ درصد با این گویه کاملاً موافق بوده ولی مردان ۳۷ درصد موافقت کامل داشته‌اند. در مقابل، در بخشی از خانواده‌ها که درصدی بین ۱۴ تا ۲۰ درصد را شامل می‌شود، از طریق شیوه‌های قهری نظیر استفاده از زور مستقیم و پرخاشگری رابطه‌ی بین زوجین تنظیم می‌شود. جدول شماره‌ی ۶ اطلاعات مربوط به این بعد از قدرت را به صورت کامل نشان می‌دهد و حالت‌های دیگری از پذیرش قدرت چون پیروی و اطاعت‌پذیری از سر تسلیم و عدم‌چاره‌جویی را نشان می‌دهد.

جدول ۶: شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده ایرانی (مجاب‌سازی/مجبورسازی)

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالفم	کاملاً مخالفم	کل
من و همسر همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم	زن	۳۰/۹	۴۷/۱	۱۵/۲	۵/۲	۱/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۳۷/۰	۴۸/۲	۱۲/۴	۱/۹	۰/۵	۱۰۰/۰
برای رسیدن به خواسته‌هایم، سعی می‌کنم کارهای دلخواه همسر را انجام دهم.	زن	۹/۲	۴۳/۴	۲۳/۰	۱۱/۹	۲/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۱۵/۴	۴۳/۰	۲۵/۷	۱۳/۳	۲/۵	۱۰۰/۰
اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم از خشونت و دعوای برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم.	زن	۵/۵	۱۳/۵	۱۸/۶	۴۱/۲	۲۱/۲	۱۰۰/۰
	مرد	۵/۳	۱۰/۸	۱۵/۹	۴۵/۹	۲۲/۱	۱۰۰/۰
وقتی همسر با خواسته‌های من مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم.	زن	۱۰/۰	۳۶/۵	۲۴/۵	۲۴/۸	۴/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۴/۸	۱۸/۴	۲۹/۴	۴۰/۰	۷/۴	۱۰۰/۰
اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند با قطع رابطه‌ی همبستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر دهم.	زن	۳/۰	۱۰/۳	۱۲/۸	۴۶/۹	۲۷/۰	۱۰۰/۰
	مرد	۳/۳	۱۱/۴	۱۳/۳	۴۹/۹	۲۲/۱	۱۰۰/۰

حال با هدف فهم الگوهای غالب در اعمال قدرت درون خانواده به تحلیل عاملی عناصر این شیوه و شناسایی مؤلفه‌های اصلی اقدام می‌کنیم. مطابق نتیجه‌ی تحلیل عاملی پنج گویه نشان‌دهنده‌ی شیوه‌ی اعمال قدرت را می‌توان به سه مؤلفه‌ی اصلی تقلیل داد. گویه‌های اول و دوم با بار عاملی بالا بر روی مؤلفه‌ی اول واقع شده‌اند. اگرچه این دو گویه دو شیوه‌ی به‌نسبت متفاوت را در رابطه‌ی بین زوجین نشان می‌دهند، فصل مشترکی دارند که می‌شود از آن با عنوان تفاهم نام برد. تفاهم بدین معنا در دو مسیر دنبال می‌شود؛ در شیوه‌ی اول فعالانه و از طریق درهم کنش زوجین و با گفت‌وگو در بستری آزاد به‌دست می‌آید. درحالی‌که در شیوه‌ی دوم با گذشت یکی از زوجین در موارد اختلافی و در جایی که تعارض منافع پیش می‌آید از منفعت خود به نفع دیگری دنبال می‌شود و هدف نیز عمدتاً حفظ نظم موجود خانواده و پاسداری از همبستگی خانوادگی است. از آنجا که این شیوه مبتنی بر رضایت خاطر است و با راهبرد فهم متقابل و درک شرایط خانواده انجام می‌شود، می‌توان آن را در زمره‌ی شیوه‌ی تفاهمی اعمال قدرت قرار داد. تا جایی که این شیوه، راهبردی برای حل اختلافات به شمار آید و هر دو زوج به صورت متقابلی آن را رعایت کنند و پای‌بندی متقابل نسبت به آن وجود داشته باشد، مکانیزم مؤثری به شمار می‌آید، ولی اگر خصلتی یکطرفه به خود بگیرد و همواره به نفع یکی از زوجین ختم شود، ساخت قدرت درون خانواده به ساختی نامتقارن تبدیل خواهد شد.

مؤلفه‌ی دوم- که در سر دیگر طیف تعامل قرار دارد و از آن با عنوان الگوی تنازع نام برده شده است- متشکل از دو گویه است. این الگو به جای شیوه‌ی تفاهمی و گفت‌وگو محور و درجایی که گفت‌وگو نتیجه نمی‌دهد استفاده می‌شود. در این الگو، زوجین برای نیل به اهداف خود از روش‌های توأم با زور استفاده می‌کنند. زمانی که خانواده به این سمت تغییر مسیر می‌دهد، الگوی تعاملی خانواده به سمت تنازع سوق می‌یابد و زوجین به جای توجه به دیگری سعی می‌کنند حاجات خود را از راه اعمال فشار برآورده کنند. نتیجه‌ی این نوع تعامل در خانواده و در جایی که این الگو راهبرد اصلی به شمار آید، ممکن است نتایج و پیامدهای وخیمی برای خانواده باشد که از فشارهای روحی و روانی در سطح فردی شروع و تا هزینه‌های نهادی و اجتماعی که کل نهاد خانواده و یا جامعه را در برمی‌گیرد، ادامه یابد.

در میان این دو الگوی معین نوع سومی از تعامل در خانواده‌های ایرانی نیز شناسایی شده است که با ویژگی‌های فرهنگی نظیر تقدیرگرایی، مردسالاری، اطاعت‌پذیری، سطح پایین آگاهی و سواد یا ویژگی‌های اقتصادی نظیر فقر، بیکاری و ناتوانی مالی در ارتباط است. این الگوی سوم، از بی‌قدرتی و استیصال زوجین در پیشبرد اهداف ناشی می‌شود که طی آن یکی از طرفین رابطه به شرایط موجود تن می‌دهد، زیرا راه و شیوه‌ی بهتر و جایگزینی را نمی‌یابد و یا نمی‌داند. از این الگوی سوم با عنوان تسلیم نام برده شده است و منظور نوعی پذیرش قدرت است که سبب می‌شود زوجین در رابطه‌ی خانوادگی در دو موضع متفاوت قرار گیرند. این شیوه اعمال قدرت که شیوه‌ای دستوری است تا حدی متأثر از نبود تقارن قدرت در خانواده است.

جدول ۷: تحلیل عاملی شیوه‌های اعمال قدرت

مؤلفه‌ها			گویه‌ها
تسلیم	تنازع	تفاهم	
		۰/۸۲۵	من و همسر همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم
		۰/۷۰۸	برای رسیدن به خواسته‌هایم، سعی می‌کنم کارهای دلخواه همسر را انجام دهم
	۰/۷۷۶		اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم از خشونت و دعوا برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم
	۰/۸۴۵		اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند با قطع رابطه‌ی همبستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر دهم
۰/۹۲۹			وقتی همسر با خواسته‌های من مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم
۰/۵۵۶			آزمون کفایت نمونه KMO
۱۲۰۶/۶۳۰			آزمون کروییت بارتل
کای اسکویر			
درجه‌ی آزادی			
۱۰			
۰/۰۰۰			معناداری

۳-۵- ساخت قدرت خانواده

در سطح سوم قدرت خانواده، آرایش و چگونگی توزیع قدرت در خانواده قرار دارد که از جمله مسائل مهم نهاد خانواده به‌شمار می‌رود. منظور از توزیع قدرت، میزان قدرت هر یک از اعضای خانواده و مرجعیت آنها در تصمیم‌گیری‌هاست. الگوی مذکور می‌تواند مشارکتی و مبتنی بر همکاری اعضای خانواده رخ دهد و یا می‌تواند معطوف به یکی از زوجین باشد. برای پی بردن به این بعد از قدرت از طریق پرسش در مورد مرجع تصمیمات و میزان تعیین‌کنندگی زوجین در تصمیمات عمل شده است. گویه‌های مندرج در جدول شماره ۶ وضعیت ساخت قدرت خانواده را از حیث تقارن قدرت نشان می‌دهد. بیش از ۹۰ درصد زوجین با الگوی غالب و مطلوب که در گویه‌ی سوم جدول (در خانواده زن و مرد باید با یکدیگر اشتراکی تصمیم بگیرند) آمده است، موافق‌اند، اما وقتی صحبت از مشورت عملی به میان آمده است (گویه‌ی اول) این رقم به ۸۰ درصد می‌رسد و زمانی که صحبت از موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری شده این رقم به دلایلی که پشتوانه‌ی آن قرار گرفته بسیار کمتر شده است (مثل گویه‌ی ششم). مدل شماره‌ی ۸ نشان می‌دهد که ساخت متقارن قدرت خانواده (گویه‌های یک و سه) هم مطلوب و هم مورد توافق تعداد زیادی از زوجین است. با این حال بسیاری از پاسخ‌گویان به توزیع نامتقارن قدرت اشاره کرده‌اند. این نبود تقارن در نظرات مردان و زنان به گویه‌های دوم، پنجم و هفتم - که بیانگر وضعیت‌های نابرابر است - به خوبی مشخص شده است.

جدول ۸: وضعیت ساخت قدرت در خانواده‌ی ایرانی (ساخت متقارن/نامتقارن)

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالقم	کاملاً مخالفم	کل
اگر همسر قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند.	زن	۳۷/۰	۴۰/۰	۱۴/۰	۵/۹	۳/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۴۴/۹	۴۶/۵	۶/۳	۱/۸	۰/۵	۱۰۰/۰
روی هم رفته در خانواده حرف آخر را همسر می‌زند.	زن	۱۷/۹	۳۳/۳	۲۸/۵	۱۷/۲	۳/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۴/۲	۱۶/۳	۳۱/۶	۴۰/۲	۷/۶	۱۰۰/۰
در خانواده زن و مرد باید اشتراکی با یکدیگر تصمیم بگیرند.	زن	۴۸/۱	۴۵/۴	۵/۳	۱/۰	۰/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۴۳/۰	۴۵/۹	۸/۹	۲/۰	۰/۳	۱۰۰/۰
زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.	زن	۱۲/۰	۳۵/۰	۱۷/۹	۲۷/۳	۷/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۱۶/۴	۳۷/۶	۲۲/۶	۱۹/۷	۳/۷	۱۰۰/۰
مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آنها تبعیت کنند.	زن	۸/۵	۲۵/۷	۱۹/۷	۳۶/۴	۹/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۱۱/۵	۲۹/۰	۲۱/۲	۳۲/۱	۶/۲	۱۰۰/۰

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالفم	کاملاً مخالفم	کل
زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.	زن	۲۱/۷	۴۱/۴	۱۷/۲	۱۶/۲	۳/۶	۱۰۰/۰
	مرد	۲۵/۲	۴۲/۳	۱۸/۵	۱۱/۶	۲/۳	۱۰۰/۰
در بیشتر امور منزل باید از همسر اجازه بگیرم.	زن	۱۴/۷	۳۷/۳	۲۶/۲	۱۷/۲	۴/۵	۱۰۰/۰
	مرد	۵/۶	۱۸/۲	۲۷/۴	۴۰/۴	۸/۵	۱۰۰/۰

برای درک این موضوع که مؤلفه‌های ساخت قدرت خانوادگی ایرانی عموماً کدام است از طریق تحلیل عاملی عمل شده است که نتایج آن در جدول شماره ۷ آمده است. مطابق نتایج تحلیل عاملی می‌شود از سه الگوی قدرت و متناظر آن از سه نوع خانواده صحبت به میان آورد. در یک دسته‌بندی کلی دو نوع ساخت قدرت متقارن و نامتقارن شناسایی می‌شود و ساخت نامتقارن خود متشکل از دو نوع ویژه است. در ساخت قدرت متقارن بین زن و شوهر الگویی از رابطه‌ی متوازن و مشارکت‌جویانه در تصمیم‌گیری از طریق گفت‌وگو وجود دارد که نتیجه‌ی آن شکلی از خانواده است که می‌توان با عنوان خانوادگی مدنی از آن نام برد. در این الگو موقعیت زن و شوهر از نظر برخورداری از قدرت کم‌وبیش متقارن است و زوجین ضمن پذیرش این وضعیت آن را به عنوان یک الگوی مطلوب ارزیابی می‌کنند، اما آنچه بیشتر در عمل خود را نشان داده گونه‌ی مقابل است که نشان از نبود تقارن در قدرت درون خانواده دارد. مطابق ساخت دوم نه تنها قدرت نامتقارن است، بلکه در وضعی خاص قدرت در دست یک طرف - که معمولاً مرد خانواده باشد - متمرکز شده است. این نبود توازن و تراکم قدرت موجب شکل‌گیری گونه‌ی خاصی از خانواده شده است که نه تنها قدرت طرف مقابل مقبولیتی ندارد، بلکه نوعی جبر و اجبار در پذیرش آن دیده می‌شود. در نوع دیگری از همین دسته علی‌رغم نبود تقارن در قدرت، این نافرینگی پذیرفته شده است. دلایل این پذیرش طیفی از عوامل نظیر تأثیر نظام ارزش‌ها و هنجارهای سنتی مربوط به خانواده از قبیل تقسیم کار جنسیتی، تقسیم کار مبتنی بر تفکیک حوزه‌ی عمومی و خصوصی و امکان حضور مردان و زنان در این حوزه‌ها یا به عبارتی مردانه و زنانه بودن آن و جدایی بین امر خانه‌داری از امور اقتصادی را در برمی‌گیرد.

جدول ۹: تحلیل عاملی ساخت‌های قدرت

مؤلفه‌ها			گویه‌ها
خانواده مدنی	خانواده استبدادی	خانواده پدرسالار	
۰/۷۸۲	-	-	اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند.
۰/۷۸۷	-	-	در خانواده زن و مرد باید با یکدیگر اشتراکی تصمیم بگیرند.
-	۰/۸۲۹	-	روی هم رفته در خانواده حرف آخر را همسر می‌زند.
-	۰/۷۸۸	-	در بیشتر امور منزل باید از همسر اجازه بگیرم.
-	-	۰/۷۶۲	زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.
-	-	۰/۸۰۰	مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آنها تبعیت کنند.
-	-	۰/۷۴۳	زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.
۰/۶۲۵			آزمون کفایت نمونه KMO
۲۹۰۵/۱۰			کای اسکویر
۲۱			درجه‌ی آزادی
۰/۰۰۰			معناداری
			آزمون کرویت بارتل

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق وضعیت خانواده‌ی ایرانی از نقطه‌نظر تفاوت در ساختار قدرت خانواده بررسی شد. ساختار قدرت با توجه به ادبیات نظری و متناسب با داده‌های تجربی به سه سطح شامل فضای قدرت (حوزه‌های تصمیم‌گیری)، شیوه‌ی اعمال قدرت و آرایش و ساخت قدرت تقسیم شد. یافته‌ها مؤید آن است که وضعیت خانواده‌ی ایرانی در هر یک از این سطوح با همدیگر تفاوت‌های درون‌سطحی دارد. در سطح نخست مشخص شد که برخلاف نزدیک شدن قدرت زنان در بخشی از حوزه‌های تصمیم‌گیری کماکان فضای تصمیم‌گیری در خانواده برای مردان نسبت به زنان میزان گشاینده‌ی بیشتری دارد و به همین ترتیب مردان اختیار و آزادی عمل بیشتری دارند. این در حالی است که در مقابل، زنان نسبت به مردان احساس تنگنای قدرتی بیشتری داشته و به تبع میزان آزادی عمل آنها محدودتر بوده است. در سطح دوم و در جایی که شیوه‌ی اعمال قدرت بین اعضای خانواده مطرح است، حداقل می‌توان از سه نوع شیوه با عناوین تفاهم، تسلیم و تنازع نام برد. در شیوه‌ی تفاهم اصل بر گفت‌وگو و متقاعد کردن یکدیگر با اتکا بر دلایل و توجیهات منطقی و عقلانی است. در شیوه‌ی تسلیم که معمولاً متناسب با ساخت‌های مردسالارانه است، زن از سر استیصال و یا توجیه‌ی هنجاری و ایدئولوژیکی به پذیرش نابرابری قدرت و اعمال قدرت

مردانه رضایت می‌دهد. در شیوه تنازع پیگیری اهداف از طریق به کارگیری روش‌های خشن و اعمال فشار حداکثری از سوی طرفین رابطه انجام می‌شود. در سطح سوم و با توجه به آرایش قدرت نیز دو ساخت متقارن و نامتقارن از قدرت شناسایی شد. در حالی که ساخت متقارن قدرت به نسبت با توازی و تعادل در قدرت و منابع قدرت تعریف می‌شود، ساخت نامتقارن به توزیع نابرابری از قدرت اشاره می‌کند.

حال با توجه به روشن شدن سطوح قدرت در بین خانواده‌های ایرانی این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان این سطوح را با همدیگر ترکیب کرد تا از طریق آن بتوان به یک نوع‌شناسی از خانواده‌ی ایرانی دست یافت. برای این منظور متناسب با چگونگی توزیع قدرت و میزان پذیرش آن در خانواده دو نوع ساخت قدرت و سه شکل خاص از خانواده معرفی شد. متناظر با هر کدام از این دو نوع ساخت و سه نوع خاص خانواده، سه شکل از منطق و مکانیزم عمل حاکم بر گستره‌ی خانواده نیز وجود دارد که به شیوه‌ی اعمال قدرت اشاره‌ی ضمنی دارد. این سه نوع خانواده برآمده از دو نوع ساختار قدرت است و منطق عمل خاص خود را دارند.

نوع اول خانواده‌ی مدنی است؛ نوعی از خانواده که شکل آرایش قدرت در آن متقارن است و دسترسی و تجهیز مرد و زن به منابع قدرت تقریباً وضع متعادلی دارد. با توجه به همین موضوع منطق عمل در این شکل از خانواده از الگوی مشارکتی-مشورتی تبعیت می‌کند. بدین معنا که تا جای ممکن زوجین تلاش می‌کنند تا در یک فرایند مشورتی در فعالیت‌های مرتبط با خانواده مشارکت داشته باشند.

نوع دوم خانواده‌ی پدرسالار است؛ این نوع خانواده که بیشتر در جوامع سنتی و با تنظیمات فرهنگی خاصی ردیابی می‌شود، ساختار قدرت نامتقارنی دارد. همان گونه که از اسم آن هم مشخص است، در این نوع خانواده تراکم منابع قدرت در اختیار مرد است و البته هنجارهای فرهنگی و توجیهات جنسیتی نیز راه را برای پذیرش این وضعیت هموار می‌کند. با توجه به همین خصلت، منطق عمل در اینجا از نوع اقتدار سنتی است که در سطح خانواده توأم با مقبولیت و مشروعیت است. نوع سوم خانواده استبدادی است. وضعیت نامتقارن قدرت در این شکل از خانواده مسبب آن است که ناقربینی در روابط بین زوجین آشکارا خود را در قالب روابط اجتماعی سرد و فضای خانوادگی توأم با ترس و استرس نشان دهد. با توجه به نبود تقارن قدرت، الگوی روابط نیز ناظر به شکل سلطه است که منطق عمل در آن نیز استفاده از نیروی قهری و ابزارهای خشن در برخوردها و پیشبرد اهداف است.

منابع

- ◀ اعزازی، شهلا، (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- ◀ باقری، معصومه و هدایت شریفیان، (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، د ۵، ش ۱۸.
- ◀ پروین، ستار، مریم داودی و فریبرز محمدی، (۱۳۹۰). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان.
- ◀ روزن‌باوم، هایدی، (۱۳۷۶). خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه، نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان، ترجمه‌ی محمدصادق مهدوی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ◀ ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی، (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، پژوهش زنان، ۳، ش ۳.
- ◀ ساروخانی، باقر و لیلا دودمان، (۱۳۸۹). «ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱، ش ۱.
- ◀ سفیری، خدیجه و راضیه آراسته، (۱۳۸۷). «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک با همسرشان»، تحقیقات زنان، ۲، ش ۱.
- ◀ سگالن، مارتین، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه‌ی حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- ◀ شالباف، عذرا، (۱۳۸۰). بررسی تأثیر تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ گرت، استفانی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه‌ی کتیون بقایی، تهران: دیگر.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- ◀ مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، د ۱، ش ۲.
- ◀ وزارت سلامت و رفاه خانواده، 2010. www.UN.org/esa/population/publications/WMD2008.
- Beca Zinn, Maxine. 1990. "Family, feminism and race in America." *Gender and Society* 4.
- Blumberg, R. L., & M. T. Coleman, (1989). "Atheoretical look at the gender balance of power in the American couple". *Journal of Family Issues*, 10.
- Bowerman, Charles E., 1964. "Variations in adolescent Perception of Family Power Structure", *American Sociological Review*, Vol. 29.
- Clarke-Stewart, A. , & C. Brentano, (2006). *Divorce: Causes and conse-*

quences. New Haven, CT: Yale University Press

- ▶ Glenn, Evelyn Nakano. 1987. "Gender and the family." Analyzing Gender. Beverly Hills, CA: Sage.
- ▶ Goldscheider, F. K., & L. J. Waite, (1991). "New families, no families? The transformation of the American home". Berkeley: University of California Press.
- ▶ Greenstein, T. N. (1996). Gender ideology and perception of the fairness of the division of household labor: Effects on marital quality. *Social Forces*, 74.
- ▶ Kamo, Y. (1988). "Determinants of household division of labor: Resources, power, and ideology". *Journal of Family Issues*, 9.
- ▶ Kulik, L. (1999). "Marital power relations, resources, and gender role ideology: A multivariate model for assessing effects". *Journal of Comparative Family Studies*, 30.
- ▶ National Survey of Parents and Children, (2020) at available: <https://www.icpsr.umich.edu/icpsrweb/NAHDAP/studies27868/>
- ▶ NSFH (2020) at available: <https://www.disc.wisc.edu/archive/nsfh/index.html>
- ▶ Osmond, Marie Withers & Thorne Barrie. (1993). *Feminist Theories: The social construction of Gender*. New York: Plenum Press.
- ▶ Rand (2020) The Indonesia Family Life Survey (IFLS), at available. <https://www.rand.org/well-being/social-and-behavioral-policy/data/FLS/IFLS.html>
- ▶ Scanzoni, J., & M. Szinovacz. (1980). Family decision-making: A developmental sex role model. Beverly Hills, CA: Sage.
- ▶ Schaefer F. T. & R. P. Lamn. (1992) Sociology, New York, Macgraw- Hill.
- ▶ Smith, D. E. (1987), *The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology*. University of Toronto Press.
- ▶ Wiggins, James A. et al. 1994, *Social Psychology*, McGraw-Hill Inc., New York
- ▶ Wilkie, J. R., M. M., Ferree & K. S. Ratcliffe" (1998), Gender and fairness: Marital satisfaction in two-earner couples. "*Journal of Marriage and the Family*, 60.
- ▶ Xu, Xiaohe and Lal, Shu-Chuan (2002). "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan", *Journal of family issues*, Vol. 23 No. 2.

از زیست‌گلخانه‌ای تا بازگشت به عادتواره

(تجربه‌ی زیسته‌ی دانش‌آموختگان دختر مدارس اسلامی غیرانتفاعی شهر تهران)

طاهره خزائی*، غزاله چیت‌ساز**

چکیده

افق درک ما از امر اجتماعی فهم معنای تجربه‌ی اجتماعی فرد است. هدف اصلی این پژوهش مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی تحصیل‌دختران در مدارس اسلامی غیرانتفاعی است. چارچوب مفهومی پژوهش بر اساس مفصل‌بندی مفاهیمی مانند عادتواره بوردیو، مصرف‌نمایشی و بلن و همچنین بهم‌ریختگی معنایی شوتس و بازاندیشی‌گیدنز است. این پژوهش^۳ با روش تحقیق کیفی و رویکردی پدیدارشناسانه انجام شده و ابزار تحلیل یافته‌ها تحلیل مضمون است. بر پایه‌ی روایت‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش، چهار مضمون اصلی در تجربه‌ی آنها عبارت از: تداوم زیست‌مرفهانه ذیل برند مدرسه‌ی اسلامی در اشاره به مدرسه‌ی اسلامی به‌مثابه بستری برای شکل‌گیری الگوهای مصرفی زیست‌طبقه مرفه، بازتولید احساس اقلیت‌بودگی و شکل‌گیری خرده‌گفتمان مقاومت در واکنش به نگرش منفی به قشر مذهبی، دینداری آسایش‌طلبانه و فضایی از آن خود در ارتباط با فراهم‌ساختن ساختار انحصاری و فضایی امن برای دینداری و در نهایت از زیست‌گلخانه‌ای تا مواجهه با دیگری و تجربه‌ی بازاندیشانه است. این مطالعه نشان می‌دهد، هرچند دانش‌آموختگان این مدارس در رویارویی با تکثر و تنوع بیرون از این مدارس پس از فارغ‌التحصیلی ذیل بهم‌ریختگی معنایی تجربه‌شده در شرایط بازاندیشی قرار می‌گیرند، اما در نهایت عادتواره‌های مرفهانه چارچوب کنشی و تفسیری ایشان را تعریف می‌کند.

واژگان کلیدی

بازاندیشی، عادتواره، دیگری، مدارس دخترانه، مدرسه‌ی غیرانتفاعی اسلامی.

*. دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه بوردو، فرانسه (taherekhazaei81@gmail.com)

**کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده‌ی مسئول) (Ghazaleh.chitsaz@gmail.com)

***داده‌های این مقاله برگرفته از مصاحبه‌های پایان‌نامه کارشناسی ارشد غزاله چیت‌ساز در رشته جامعه‌شناسی دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۷ است

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۵

۱- مقدمه و بیان مسأله

شکل‌گیری «مدارس غیرانتفاعی اسلامی» در جامعه‌ی ایرانی، برخلاف تصور غالب نه تداوم ساختاری مکتب‌خانه‌های سنتی و قدیمی است و نه از پیامدهای استقرار جمهوری اسلامی و حاکمیت دینی؛ بلکه ظهور این‌گونه مدارس به دوره‌ی خاصی از تاریخ یعنی شهریور ۱۳۲۰ باز می‌گردد. در دوره‌ای که هرچند رضاشاه از سلطنت برکنار شده بود، اما جامعه‌ی دینداران متأثر از سیاست‌های ضد دینی او به انزوا کشیده شده و تجربه‌ی حضور اجتماعی ایشان با احساس ناامنی همراه شده بود (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۱۶). متأثر از این وقایع، دینداران تصور می‌کردند که به دنبال تغییرات ناگهانی قدرت سیاسی، جامعه در مسیر متفاوتی قرار گرفته‌است و نظام قطعی و مشخص دین تحت‌تأثیر این تغییرات در حال فروپاشی است (واخ، ۱۳۸۰: ۱۹۳). بنابراین، پایه‌گذاری مدارس اسلامی در واقع پاسخی بود به احساس نیاز و تلاش قشر متدین برای اصلاح وضع موجود و وحدت‌بخشیدن خود به شیوه‌ای نوین و ایجاد فضاهایی مخصوص به خود در برابر «دیگری». به علاوه دستور رضاشاه مبنی بر کشف حجاب اجباری به مضاعف‌شدن احساس ناامنی در بین دختران و زنان متدین و خانواده‌های سنتی ایشان منجر شده و آنها را بیش از پیش به سوی ایجاد فضاهایی خاص خود سوق می‌داد.

۳۴

این پژوهش قصد بررسی اساس و تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری این مدارس را ندارد. هدف اصلی این پژوهش بررسی و مطالعه‌ی تجربه‌ی دختران دانش‌آموخته از تحصیل در این مدارس خاص است. تجربه‌ای که ذیل ترکیب منحصربفرد مؤلفه‌های ساختاری چون غیرانتفاعی بودن و الزام خانواده‌های متقاضی به پرداخت شهریه‌های سنگین برای ثبت‌نام - که نشان از تمول خانواده دارد - و همچنین مشروط‌بودن ثبت‌نام به خاستگاه مذهبی خانواده‌ی دانش‌آموز فهم و تفسیر می‌شود. بنابراین، موضوع مورد مطالعه آن است که دختران دانش‌آموخته‌ی این مدارس چه تفسیری از تجربه‌ی خود در رویارویی با تکثر و تنوع موجود در جامعه پس از خروج از مدرسه به‌مثابه فضایی تک‌قطبی و یکسان‌سازی شده دارند.

هویت‌یابی^۱ دینی فرد علاوه بر انتخاب یا ایمان و تأمل و تعمق فردی او متأثر از دو عامل زمان و مکان نیز است؛ چرا که افراد راه‌ها و شیوه‌هایی را در زندگی خود انتخاب می‌کنند که سازگار با شبکه‌های اجتماعی از پیش موجود و وابستگی‌های خویشاوندی و شخصی ایشان است (زاگرن، ۱۳۸۴: ۷۸ و ۹۹ و ۱۰۱). در این بین ذخیره‌ی پیشینی شناخت دینی - که منبع هویت‌یابی دینی است

- در حالی متأثر از شرایط زمینه‌ای خود است که «سنت‌زدایی»^۱ و «نهاد‌زدایی»^۲ به کمرنگ‌شدن «اعتبار»^۳ و «اقتدار»^۴ معناهای تولید شده از سوی نهادهای سنتی (Martuccelli, 2002 : 348) از جمله دین منجر شده و ما را با «تکثر دنیای زندگی»^۵ و تنوع در زندگی اجتماعی در عین چندپاره شدن آن (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۲) روبه‌رو کرده است. مجموعه‌ی درهم پیچیده‌ای از این تغییرات از یک سو به تولد سوژه‌ی بازاندیش (گیدنز، ۱۳۷۷) و از سوی دیگر به «ناهمگونی»^۶ «عدم‌انسجام»^۷ و ایجاد بخش‌های «متناقض»^۸ و غیرشفاف در ذخیره‌های شناختی پیشینی (Schutz, 2003 : 11-13)، همچون شناخت دینی منجر شده است. این در حالی است که جامعه‌پذیری دینی به مثابه فرایندی پویا (Cefaï, 1998: 263) نه تنها بر پایه‌ی منبع و ذخیره‌ی شناخت دینی یکدستی محقق نمی‌شود، بلکه با انحصارزدایی از جهان‌بینی^۹ تحمیل شده به فرد (Berger, 2001, 449) از سوی نهادهایی چون مدرسه و خانواده، فرد را با عدم قطعیت‌ها^{۱۰} و نامتعیین‌ها روبه‌رو می‌کند که با تضعیف حمایت‌های اجتماعی پیشین از فرد، او را در موقعیت‌های پیوسته‌ی انتخاب و تصمیم‌گیری به‌مثابه موقعیتی تنش‌آمیز قرار می‌دهد.

۳۵

بنابراین، فرض بر این است که هرچند جامعه‌پذیری دینی دختران دانش‌آموخته‌ی مدارس اسلامی غیرانتفاعی در خانواده و مدرسه در دسترسی به یک ذخیره‌ی شناخت دینی به نسبت یکدست و برآمده از نظام ارزش‌های دینی خاصی تحقق یافته است، اما ورود به دانشگاه به‌مثابه فضایی متکثر و برخورد با دیگری‌های متنوع و متفاوت آنها را در شرایط تجربه‌ی بحران و گسست معناشناختی قرار می‌دهد. به این معنا که دختران دانش‌آموخته‌ی این مدارس خاص با روبرویی با تکثر و تنوع در بیرون از فضای خانواده و مدرسه - به‌ویژه در دانشگاه - با قرارگیری در شرایط کنش آگاهانه روابط با دیگری‌ها و فهم و تفسیر زیست جهان خود را بازاندیشی و بازتعریف خود فردی می‌کنند که این بازاندیشی با تنش‌های احساسی و ذهنی و فشارهای روحی همراه بوده و نیازمند اتخاذ و تعریف استراتژی‌ها و تاکتیک‌های متفاوتی از سوی ایشان برای مدیریت شرایط جدید است.

1. Detraditionalisation
2. Deinstitutionalization
3. Validity
4. Authority
5. Pluralisation of life-worlds
6. Heterogeneous
7. Incoherent
8. Contradictoire
9. World View
10. Incertains

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در بررسی پژوهش‌های تجربی انجام‌شده بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست، هرچند پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌ی آموزش و پرورش انجام‌شده است، اما هیچ تحقیق جامعه‌شناسانه‌ای در قالب کتاب یا مقاله با موضوع مدارس اسلامی غیرانتفاعی انجام‌نشده است. از جمله پژوهش‌های انجام‌شده با موضوع کلی مدرسه و آموزش و پرورش در ایران، می‌توان به کتاب *ناسازه‌های گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی* به قلم رضایی اشاره کرد که در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی و به روش کیفی و مطالعه‌ی موردی ابزاری انجام شده است. نویسندگان در این تحقیق، به مطالعه‌ی چگونگی انطباق ایدئولوژی‌های نظام جمهوری اسلامی با میان‌ذهنیت دانش‌آموزان مدارس دولتی و کارآمدی نظام آموزش و پرورش در ایران در تقویت ارزش‌ها و باورهای انقلابی و اسلامی در ذهنیت دانش‌آموزان را مطالعه می‌کند (رضایی، ۱۳۸۶). پژوهش انجام‌شده توسط مهدوی و پیلتن دیگر پژوهشی است که به روش کمی با رویکردی جامعه‌شناسانه انجام‌شده و نقش مدارس در شکل‌گیری هویت ملی دانش‌آموزان را بررسی کرده است (مهدوی و پیلتن، ۱۳۸۸). با موضوع مدرسه غیرانتفاعی پژوهش حاضری با عنوان «مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی» را می‌توان بررسی کرد. در این پژوهش - که به روش پیمایش انجام‌شده است - نویسندگان بر این نظر است که نظام آموزشی جامعه به طبقه‌های بالا امکان می‌دهد تا با بسیج امکانات و منابع یک پایگاه اجتماعی اکتسابی مدرن را به وجود آورند که به تثبیت موقعیت طبقاتی آنها و به عبارتی «بازتولید طبقاتی» منجر می‌شود (حاضری، ۱۳۷۷). در این حوزه به پژوهش‌های بیشتری می‌توان اشاره کرد که چون با پژوهش پیش‌رو نزدیکی ندارند به همین سه نمونه بسنده می‌شود. همچنین در مورد مدارس اسلامی غیرانتفاعی به‌طور خاص می‌توان به دو کتابچه با عنوان در *مکتب استاد: سخنرانی استاد علامه کرباسچیان برای معلمان* (جلد اول) (۱۳۸۳) و نیز، *توصیه‌های استاد: بیانات استاد علامه کرباسچیان در جمع مدیران مدارس* (۱۳۹۰) اشاره کرد که دربرگیرنده‌ی مجموعه نقطه‌نظرهای کرباسچیان به عنوان بنیان‌گذار نخستین مدرسه‌ی مدرن اسلامی است. البته این دو کتابچه نه به عنوان پژوهش که بیشتر متونی هستند که معرف بنیان‌های فکری متصدیان این مدارس اند و به فهم بهتر میدان پژوهش کمک می‌کنند.

با در نظر گرفتن موضوع و جمعیت پژوهش، یعنی مدارس اسلامی غیرانتفاعی، می‌توان به سه پژوهش اشاره کرد؛ نخست، دو کتاب *مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم* به قلم روشن‌نهاد (۱۳۸۴) و *کارنامه‌ی سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه، علوی* نوشته‌ی کرمی‌پور (۱۳۸۹) که هر دو پژوهشی تاریخی بوده و با نگاهی ساختاری بستر شکل‌گیری این مدارس پیش

از انقلاب اسلامی و نیز نقش این مدارس در تحولات اجتماعی-سیاسی و چگونگی فعالیت آنها در برهه‌ی خاصی از تاریخ را بررسی و مطالعه کرده‌اند. دوم، پایان‌نامه‌ای که خادمی فرد در سال ۱۳۹۱ در حوزه‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی انجام داده و ویژگی‌های این مدارس در سه شهر تهران، مشهد و اصفهان را بررسی کرده است.

آنچه که این پژوهش را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌کند؛ اول اینکه این پژوهش در حوزه‌ی جامعه‌شناسی انجام شده است. دوم اینکه جمعیت مورد پژوهش در این تحقیق دانش‌آموختگان دختر مدارس اسلامی غیرانتفاعی هستند. سوم اینکه، این پژوهش با روش کیفی و رویکردی پدیدارشناسانه انجام شده است. چهارم اینکه، موضوع مورد مطالعه در این مقاله، تجربه‌ی این دانش‌آموختگان از پدیده‌ای مشترک، یعنی تجربه‌ی تحصیل در این مدارس است و از همین رو، به‌طور خاص، چارچوب مفهومی این پژوهش بر مفاهیمی همچون سوژه‌ی بازاندیش، ساخت خود و کار روی خود در شرایط گسست در زندگی عادی و نقش عادتواره در ساخت خود بنا شده است. بنابراین، نبود پژوهش‌های مشابه هم نوشتار پژوهشی پیش‌رو را به لحاظ میدان و موضوع پژوهش تحقیقی نوآورانه می‌گرداند و هم ضرورت انجام آن را توجیه می‌کند.

۳- چارچوب مفهومی

در پژوهش‌های کیفی، معمولاً مفاهیم استفاده شده می‌بایست مفاهیمی همگن باشند. این در حالی است که موضوع این پژوهش - یعنی بررسی روایت تجربه‌ی دختران دانش‌آموخته‌ی مدارس اسلامی غیرانتفاعی از تحصیل در این مدارس در رویارویی با تکثر و تنوع به ویژه در فضاهایی چون دانشگاه - محقق را به سوی به‌کارگیری مفاهیمی متناقض هدایت می‌کند. این مفاهیم عبارت‌اند از: عادتواره بوردیو و بازاندیشی و سوژگی نزد گیدنز و مفهوم بهم‌ریختگی معنایی شوتس به عنوان مفهومی پیوند دهنده‌ی دو دوره از تجربه‌ی افراد مورد مطالعه و همچنین دیگری‌سازی^۱ نزد هال. «عادتواره»^۲ یا ریختار طبقاتی از اصلی‌ترین مفاهیم بوردیو، به عنوان ویژگی‌های طبقه‌ها و زیرطبقه‌ها تعریف می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۹). عادتواره راهنمای شناختی و احساسی است که افراد یک طبقه را قادر می‌کند زیست‌جهانشان را به روش‌های مشترک به واسطه‌ی نشانه‌های رفتاری، گفتاری و سلیقه‌ای بازنمایی کنند و در واقع، بازنمایاننده‌ی همبستگی میان سلسله‌مراتب طبقاتی و اشیای فرهنگی و ترجیحات افراد با رتبه‌ی یکسان در سلسله‌مراتب است (ترنر، ۱۳۹۳:

1. Otherization

2. Habitus

۷۲۴). از نظر بوردیو، هر چند عادتواره محصول ساختاری شرایط اجتماعی فرد است، اما از سویی نیز اعمال اجتماعی فرد را ساختار می‌بخشد. عادتواره را می‌توان نمود جامعه‌پذیری نخستین و محصول تجربه‌های مشابه و تکرارشونده‌ی افراد با موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک دانست که خود ساختاردهنده‌ی اعمال اجتماعی فرد نیز هست که به تمامی محدودکننده نبوده و به فرد اجازه‌ی نوآوری می‌دهد (سیدمن، ۱۳۹۸: ۱۹۷). با این حال، منتقدان مفهوم عامل^۱ نزد بوردیو - که مبتنی بر رابطه‌ی تنگاتنگ میان عینیت^۲ و ذهنیت^۳ تعریف می‌شود - را از دو مفهوم سوژه^۴ و کنشگر^۵ متمایز کرده و آن را فاقد ویژگی بازنمایشی می‌دانند؛ چراکه در فرایند جامعه‌پذیری^۶ تنها در توهیم^۷ رفتار آزادانه و مستقل^۸، تحت سلطه^۹ واکنش نشان می‌دهد (Paugam, 2010 : 44-102).

در این پژوهش، مصرف‌نمایشی یا «مصرف تظاهری»^{۱۰} نزد وبلن، با تعریف به عنوان ویژگی‌های طبقه‌ی مرفه به صورت مصرف کالاهای گوناگون و پرهزینه، آداب زندگی و حتی شیوه‌ی اندیشیدن و تربیت افراد به مطالعه کمک می‌کند. وبلن مصرف خودنمایانه را فرایندی تمایزگذار و گسترش‌یابنده در درون طبقه‌ی مرفه و نیز به سراسر ساختار اجتماعی تعریف می‌کند که در چشم و هم‌چشمی ریشه داشته و احساس «احترام به خویشتن»^{۱۱} را به‌وسیله‌ی ایجاد ارزیابی مثبت دیگران از فرد تأمین می‌کند (کوزر، ۱۳۸۵: ۳۶۲ و ۳۶۳؛ وبلن، ۱۳۸۳: ۹۰-۸۸). این در حالی است که گروه‌های شکل‌گرفته براساس الگوهای مصرفی به واسطه‌ی شیوه‌ی مصرف کالا تلاش می‌کنند تا خود را از سایر گروه‌ها و نیز از دیگر افراد در طبقه‌ی خود متمایز کنند که به مفصل‌بندی بازی‌های اجتماعی‌ای در فرایند جامعه‌پذیری فرد بر اساس عادتواره منتهی می‌شود. جامعه‌پذیری و هویت‌یابی فرایندی است چندگانه، متناقض^{۱۲}، پیوسته و پایان‌ناپذیر که در تمام زندگی فرد جریان دارد. در شرایط عادی، فرد مولفه‌های ساخت خود در فرایند هویت‌یابی را به عنوان اموری بدیهی و برآمده از خود بدون مورد پرسش قرار دادن از ذخیره‌ی شناخت پیشینی

1. Agent
2. Objectivity
3. Subjectivity
4. Subject
5. Actor
6. Socialization
7. Illusion
8. Autonom
9. Domination
10. Conspicuous Consumption
11. Self- Respect
12. Contradictive

دریافت می‌کند و نگاهی ساده‌انگارانه به آنها دارد تا هنگامی که با ایجاد وقفه در جریان عادی زندگی، فرد شرایط گسست و «بهم‌ریختگی معنایی»^۱، و گسیختگی در دو «شمای تفسیری»^۲ و «شمای ابرازی»^۳ را تجربه کرده و در شرایط کنش آگاهانه فرار می‌گیرد (Schutz, 2003: 26). در شرایط کنش آگاهانه، فرد از خود ساخته شده^۴، دیگری‌ها و زیست جهان خود فاصله گرفته و بازاندیشی^۵ می‌کند. فاصله‌گیری انتقادی از خود در شرایط بازاندیشانه کنشگر را به سوژه تبدیل می‌کند (Dubet, 1994: 112).

بازاندیشی از جنس پراتیک و ویژگی کنش اجتماعی است (Alpe & et al, 2007) و در ادبیات مدرنیته به معنای بازسنجی و اصلاح پیوسته‌ی افکار، کنش‌ها و عملکردهای فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه‌اش در پرتو آگاهی‌های تازه تعریف می‌شود (Bertucci, 2009: 43-55). بازاندیشی در همه‌ی دوره‌ها وجود داشته، اما تنها در مدرنیته است که فرد در همه‌ی مؤلفه‌های اساسی زندگی خود تجدید نظر اساسی می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۷). بنابراین، کنشگر در رویارویی با واقعیت‌های متکثر و متنوع و دیگری‌های متفاوت با قرار گرفتن در شرایط بازاندیشانه، موقعیتی تنش‌زا و همراه با تضادهای درونی و بیرونی را تجربه می‌کند که برای مدیریت شرایط می‌بایست استراتژی‌های ذهنی و تاکتیک‌های عملیاتی خود را در طیفی از سازگاری تا مقاومت تعریف کند. پیامد بازاندیشی، ساخت خود به عنوان فرایندی پیوسته در حال انجام است که ثمره‌ی مفصل‌بندی دو بعد کلان و خرد یعنی تاریخ، سیستم یا ساختار اجتماعی با زندگی‌نامه‌ی ساختار شخصیتی فرد است (Martuccelli and De Singly, 2012: 77). خود^۶ ثمره‌ی کار اجتماعی فرد بر روی خود در رابطه‌ی دوسویه‌ی فرد و جامعه با یکدیگر است که درجه‌ای از انسجام و همبستگی دارد و نیز متفاوت و متمایز از دیگری^۸ است (Martuccelli, 2002: 366). هویت‌یابی و ساخت خود با دو مفهوم کار و ارتباط همبسته است، به این معنا که ساخت خود ثمره‌ی کاری اجتماعی^۹ است که در فرایند ارتباط با دیگری و در شرایط کنش متقابل اجتماعی انجام می‌شود.

1. Dislocation of Meaning

2. Interpretive Scheme

3. Expressive Scheme

4. Working Self

5. Reflexivity

6. Biography

7. Self

8. The Other

9. Social Work

ساخت خود در فردیت‌یابی^۱ و خاص بودگی^۲ خود از دیگری بر بستری از تنش، تضاد و تناقض و در دیالکتیک دوگانه‌ی ساخت^۳ / ساخت‌شکنی^۴ خود و با قابلیت «بازنمایی» (Hall, 2014) ساخته می‌شود. فردیت‌یابی در کلیت خود فرایندی متناقض است که از یک سو، با گروه‌هایی که مرزبندی‌هایی میان خود و دیگری دارند، اشتراکاتی دارد و از سوی دیگر، در قالب آفرینش‌های فردگرایانه‌تر^۵ و شکل گرفته در فرایند مضاعف دوگانه‌ی شباهت^۶ / تفاوت^۷ است (Martuccelli, 2002: 345&366). فرایند فردیت‌یابی و تناقض‌های آن در واقع، تداعی‌کننده‌ی میل ما به تأیید برای رسیدن به یک همسازی^۸ وجودی میان درون^۹ مان و دریافت^{۱۰} دیگری از ما و شناخته‌شدن متناسب با «آنچه که هستیم» است (Martuccelli, 2002: 252) که به سازمانده‌ی بازی‌های اجتماعی^{۱۱} میان خود و دیگری در فرایند رمزگذاری^{۱۲} و رمزگشایی^{۱۳} و در متمایزسازی «ما»^{۱۴} از «آنها»^{۱۵} می‌انجامد (Becker, 2002 (1985): 239; Dubet, 1994: 138). تمایزگذاری میان «ما» و «آنها» در فرایند کاری پیوسته انجام می‌شود که ترسیم‌کننده‌ی مرزهای موجودیت «ما» است (De Certeau, 2004).

بر اساس مفصل‌بندی مفاهیم، در این پژوهش فرض ما آن است که دانش‌آموختگان دختر مدارس غیرانتفاعی اسلامی در دوره‌ی تحصیل در این مدارس، ذیل جامعه‌پذیری مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای یکسان‌سازی شده از سوی مدرسه و خانواده یا به عبارتی عادتواره‌های مرفهانه، فهمی متفاوت از خود، دیگری و زیست جهان خود دارند و این فهم در تجربه‌ی ورود به فضاهای متکثری چون دانشگاه بی‌اعتبار شده و بازاندیشی می‌شوند. بازاندیشی شرایطی تنش‌زا و دربرگیرنده‌ی تضادهای درونی و بیرونی است و آنها را به سوی در پیش گرفتن استراتژی‌های

1. Individuation
2. Singularization
3. Construction
4. Reconstruction
5. Individual
6. Similarity
7. Difference
8. Harmony
9. Interiority
10. Perception
11. The Social Issue
12. Codification
13. Decoding
14. Us
15. Them

ذهنی و راهکارهای عملیاتی برای مدیریت شرایط جدید و گذر از بحران در چارچوب عادتواره‌های مرفهانه سوق می‌دهد. براساس این فرضیه، پرسش‌های محوری این پژوهش عبارت‌اند از: تجربه‌ی دانش‌آموختگان دختر مدارس اسلامی غیرانتفاعی از تحصیل در این مدارس چیست؟ چه تنش‌ها و تضادهایی را در ورود به فضاهاى متکثری چون دانشگاه تجربه می‌کنند؟ و چه استراتژی‌های ذهنی و راهکارهای عملیاتی را برای بازتعریف و بازفهم خود، دیگری‌ها و زیست جهان خود به کار می‌بندند و نقش عادتواره‌های مرفهانه در تعریف این استراتژی‌ها و راهکارها چیست؟

۴- روش پژوهش

با توجه به هدف و موضوع مورد مطالعه - یعنی فهم تجربه‌ی مشترک از یک پدیده (کرسول، ۱۳۹۶: ۷۹)- رویکرد متناسب با این موضوع پدیدارشناسی تعریف شده که در چارچوب پارادایم تفسیرگرایی و به روش کیفی انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته و تکنیک تحلیل داده‌ها تحلیل مضمونی است. جمعیت مورد پژوهش ۲۲ نفر از دختران دانش‌آموخته‌ی مدارس اسلامی غیرانتفاعی شهر تهران هستند که در سال نخست دانشگاه در رشته‌های مختلف مشغول به تحصیل‌اند. این دختران از میان دانش‌آموختگان پنج مدرسه‌ی اسلامی غیرانتفاعی شهر تهران یعنی طلوع، شکوفه، فضیلت، ستوده و راه شایستگان^۱ به شیوه‌ی «نمونه‌گیری هدفمند» انتخاب شده‌اند (کرسول، ۱۳۹۶: ۸۳ & ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۶ و ۹۷) و ملاک انتخاب افراد دبیرستانی بوده که دختران از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند. به‌نظر ماکسول نمونه‌گیری هدفمند نوعی از نمونه‌گیری است که در آن محیط، اشخاص و وقایع خاصی برای اطلاعات مهمی انتخاب شده‌اند به‌طوری‌که آنها می‌توانند این اطلاعات را فراهم کنند و سایر افراد نمی‌توانند (کرد زنگنه و اردهایی، ۱۳۹۸ به نقل از Maxwell, 290, ۱۹۹۶). مطالعه‌ی پیشینه‌ی تاریخی این مدارس نشان می‌دهد که این مدارس از بدو شکل‌گیری به دو نوع مدارس اسلامی سیاسی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی اثرگذار بودند و مدارس اسلامی که اساساً داعیه‌ی سیاست نداشته - و تنها با هدف ارائه‌ی خدمات بالای علمی و مذهبی برای تربیت جوانانی مؤمن در جامعه ایجاد شده‌اند - تقسیم می‌شوند (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴: ۱۶۵). نمونه‌ی بررسی شده در مقاله‌ی حاضر از مدارس انتخاب شده‌اند که تداوم مدارس اسلامی غیرسیاسی به حساب می‌آیند.

مشخصات دختران دانش‌آموخته‌ی مدارس اسلامی غیرانتفاعی که در مصاحبه شرکت کردند در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود.

۱. مسئولیت حقوقی درج اسامی مدارس نام برده در مقاله به عهده‌ی مؤلفین می‌باشد.

جدول (۱): مشخصات توصیفی مشارکت‌کنندگان

نام	دبستان / راهنمایی / دبیرستان	محل سکونت	رشته تحصیلی و دانشگاه	ویژگی‌های ظاهری	مکان مصاحبه
مهرانه	طلوع، طلوع، طلوع	دروس	زیست‌شناسی، دانشگاه تهران	حجاب کامل چادرعربی، روسری رنگی بدون آرایش	دانشگاه تهران
حورا	طلوع، طلوع، طلوع	فرشته	مهندسی صنایع، دانشگاه آزاد	مانتوی جلو بسته، موی بیرون، بدون آرایش	مرکز خرید پالادیوم
سیما	شکوفه، شکوفه، شکوفه	شهید عراقی	مدیریت صنعتی، دانشگاه تهران	چادرعربی، بدون آرایش	دانشگاه تهران گیشا
افرا	شکوفه، شکوفه، شکوفه	دزاشیب	مدیریت بازرگانی، دانشگاه آزاد	مانتوی جلو بسته کوتاه، با مقنعه، بدون آرایش	مرکز خرید ارگ
مهتاب	طلوع، طلوع، طلوع	پاسداران	زیست‌شناسی، شهید بهشتی	چادر غیرعربی، خیلی پوشیده، روسری مشکی	دانشگاه شهید بهشتی
لاله	طلوع، طلوع، طلوع	دزاشیب	روانشناسی، شهید بهشتی	چادرعربی، حجاب کامل، بدون آرایش	پاساژ سانا
محبوبه	شکوفه، شکوفه، شکوفه	تهرانپارس	کامپیوتر، دانشگاه الزهرا	چادرعربی، روسری رنگی، حساس بر پوشیدگی	دانشگاه الزهرا
حلما	آیین روشن / رفاه / فضیلت	نیاوران	زیست فناوری، دانشگاه تهران	چادرعربی، روسری مشکی، پوشیده	مرکز خرید سانا
شادی	شکوفه / شکوفه / شکوفه	فرمانیه	علوم تغذیه، دانشگاه آزاد	حجاب، آزاد و باز بدون آرایش	مرکز خرید سانا
زیبا	رفاه / الغدیر / فضیلت	پاسداران	دندانپزشکی، دانشگاه تهران	چادرعربی، روسری رنگی پوشیده	شهر کتاب پاسداران
بهار	ستوده / ستوده / ستوده	فرشته	مهندسی پزشکی، دانشگاه آزاد	پوشش چادر با آرایش، روسری پوشیده	مرکز خرید پالادیوم
ماهرخ	حافظان وحی / ستوده / ستوده	پاسداران	بیولوژی، دانشگاه تهران	چادرعربی	مرکز خرید پریس
صبا	حافظان وحی / الهدی / فضیلت	دروس	زیست سلولی، دانشگاه آزاد	چادرعربی، حساس بر پوشیدگی، مچ دست	ساختمان ASP قلهک
هدی	مهدا / بانوامین / شکوفه	دروس	میکروبیولوژی، دانشگاه آزاد	مانتو روسری پوشیده و مشکی	پارک پایداری
سعیده	تقوی نیا (دولتی) / راه‌شایستگان	شیان	مهندسی نفت امیرکبیر	چادرعربی با کمی آرایش	ساختمان ASP قلهک
مینو	نورایمان / ستوده / ستوده	دروس	سلولی مولکولی، دانشگاه آزاد	چادرعربی	مرکز خرید درسا قلهک
سارا	ستوده / طلوع / فضیلت	هروی	مهندسی برق، شهید بهشتی	چادرعربی، حساس بر پوشیدگی	مرکز خرید هروی ستر
مهلا	نورایمان / همان / راه‌شایستگان	جلفا	کامپیوتر، دانشگاه امیرکبیر	مانتو روسری پوشیده	پارک گل نیبی

نام	دبستان / راهنمایی / دبیرستان	محل سکونت	رشته تحصیلی و دانشگاه	ویژگی‌های ظاهری	مکان مصاحبه
پریماه	راه‌شایستگان / راه‌شایستگان / راه‌شایستگان	پاسداران	اقتصاد دانشگاه علامه	مانتو روسری پوشیده، ناخن لاک زده، انگشتر برند	پارک گل‌نبی
نگین	ستوده / ستوده / فضیلت	دروس	مهندسی عمران امیرکبیر	چادر عربی، حساس بر پوشیدگی	ساختمان ASP قلهک
نرگس	نورایمان / آیین روشن / ستوده	دروس	مهندسی صنایع علم و صنعت	چادر عربی، حساس بر پوشیدگی	مرکز خرید سانا
فریبا	مدرسه دولتی عصمت / طلوع / طلوع	شریعی	علوم آزمایشگاهی، دانشگاه اراک	مانتو روسری پوشیده	پارک شریعی

۵- یافته‌های پژوهش

بررسی تجربه‌ی دانش‌آموختگان دختر مدارس اسلامی غیرانتفاعی از خلال روایت ایشان از تحصیل در این مدارس نشان دهنده‌ی چهار مضمون اصلی است. نخست، تداوم زیست مرفهانه ذیل برند مدرسه‌ی اسلامی که اشاره‌ای است به فراهم شدن بستر مصرف خودنمایانه و نمایشی؛ دوم، بازتولید احساس اقلیت‌بودگی و خرده‌گفتمان مقاومت در اشاره به احساس طردشدگی از سوی جامعه و تشکیل خرده‌گروه‌های مذهبی؛ سوم، دینداری آسایش‌طلبانه و فضایی از آن خود که به شیوه‌ها و روش‌های نظارتی و کنترل‌کننده‌ی این مدارس برای ساخت فضای انحصاری اشاره دارد و چهارم، از «زیست‌گلخانه‌ای» تا مواجهه با دیگری در اشاره به تجربه‌ی بازاندیشانه از سوی دانش‌آموختگان در رویارویی با تکثر واقعیت‌ها در جامعه پس از ورود به دانشگاه.

۵-۱- تداوم زیست مرفهانه ذیل برند مدرسه‌ی اسلامی

مطالعه‌ی ویژگی‌های این مدارس نشان می‌دهد که دو مولفه‌ی اصلی این مدارس اسلامی بودن و غیرانتفاعی بودن آنهاست. در واقع، هرچند دلیل اصلی پایه‌گذاری این مدارس در ابتدا احساس نگرانی از چگونگی جامعه‌پذیری دینی فرزندان و انطباق آن با ارزش‌های دینی بوده است، اما غیرانتفاعی بودن این مدارس آنها را به بستری برای شکل‌گیری یا تداوم حیات مرفهانه تبدیل کرده است. براساس روایت افراد مورد گفت‌وگو «سطح بالای علمی»، «امکانات و خدمات خاص» و «اهمیت فضایل اخلاقی و آداب‌دانی» ویژگی‌های مؤکد در این مدارس هستند که آنها را از دیگر مدارس متمایز می‌کند و در قالب نظامی مبتنی بر ارزش‌های منزلتی، بستری برای آغاز و نیز تداوم زندگی مرفهانه را در بیرون از خانه و فضای خصوصی برای دانش‌آموخته فراهم می‌کند.

ذهنیت من اینه که فشار خاصی تو مدرسه دولتی برای درس خوندن روی بچه‌ها نیست یا حداقل به نسبت غیرانتفاعی‌ها نیست، ولی چون قیافه‌ی مدرسمون رو خیلی دوست داشتیم و امکاناتش رو، هیچ وقت نرفتم دیگه. یعنی خیلی از بچه‌های طلوع می‌خواستن که مدرسمون رو عوض کنن سر هر پایه، ولی از بس می‌گفتن امکانات مدرسه‌ی شما رو جایی نداره می‌ترسیدیم شرایط سخت‌باشه و نرفتم (مهتاب، محله پاسداران، زیست‌شناسی شهید بهشتی).

روایت مهتاب از مقاومت در برابر میل به تغییر مدرسه و توجیه آن به دلیل سطح بالای امکانات موجود در مقایسه با دیگر مدارس نشان‌دهنده‌ی نقش تعیین‌کننده‌ی عادتواره در انتخاب او است؛ چرا که با وجود نارضایتی از فشار مدرسه بر دانش‌آموزان، ساختارهای اجتماعی وابسته به ترجیحات طبقاتی فرد در انتخاب او تأثیر می‌گذارد. عادتواره در قالب الگوهای مصرف تعریف می‌شود و در کارکردی پنهان نمایش‌دهنده‌ی منزلت طبقاتی فرد است. اهمیت کارکرد نمایشی و نمادین الگوهای مصرف طبقه‌ی مرفه و فراهم‌بودن زمینه‌ی ارضاء آن در مدارس اسلامی غیرانتفاعی به اندازه‌ای است که به روایت افراد مصاحبه شده، حتی خانواده‌های کمتر مذهبی هم متقاضی ورود به این مدارس هستند. این خانواده‌ها به دلیل مذهبی نبودن، از حلقه‌ی روابط - به‌عنوان ابزاری غیررسمی و ثبت‌نشده - برای عبور از مرحله‌ی گزینش این مدارس بهره می‌گیرند. به این ترتیب، با پررنگ‌شدن وجه نمایش مصرفی این مدارس، معیار مذهبی بودن در سایه‌ی خاستگاه خانوادگی، سرشناس‌بودن خانواده و موقعیت مالی اندکی به حاشیه رفته و کم‌رنگ می‌شود.

هدف تعریف شده‌ی این مدارس به کمال‌رساندن وجوه مختلف شخصیت دانش‌آموز به معنای تلاش برای پرورش گروهی نخبه است که در شرایطی انحصاری، امکان بهره‌مندی از امکانات و خدمات خاصی را به دلیل توانایی مالی‌شان دارند. با این حال، بنا بر روایت برخی از افراد مورد گفت‌وگو، تحصیل در این مدارس به معنای متمول‌بودن و توانمندی اقتصادی خانواده‌ها نبوده و ورود برخی از دانش‌آموزان به این مدارس به تحمیل هزینه‌های سنگین به خانواده‌ها منجر می‌شود؛ چراکه تحصیل در این مدارس به سبب کارکرد خودنمایانه‌ی آن برای آنها به اجبار تبدیل شده است. اجباری که ناشی از فشار الگوی چشم‌وهم‌چشمی و مصرف‌نمایشی و نیز ترس خانواده از لق‌شدن ساختار اعتبار به دنبال استفاده نکردن از الگوهای مصرف‌نمایشی و در پیوند با عادتواره‌ی طبقه‌ی مرفه فهم می‌شود.

تا یه حدی هم می‌تونه این تجملاته باشه و الان خیلی چیز رایجی شده، انگار افتخار شده که آقا اگه من بچم رو گذاشتم این مدرسه، پس پول من بیشتره، تو که این کارو نکردی، تو ارزش بچت کمتره ... مثل خونه خریدن می‌مونه. افتخارشون مدل همونه. من بچم فلان جا درس می‌خونه شبیه اینه که من خونه‌ام فلان جای تهرانه (سعیده، محله شیان، سال اول مهندسی نفت دانشگاه امیرکبیر).

من دو سه تا از عموهام اصلاً اهل مسافرت نیستن ولی از وقتی بچه‌هاشون رفتن مدرسه، به خاطر اینکه بعد از تعطیلات از همدیگه می‌پرسن که کجا رفتین و چه کارها کردین، حالا اینا حتماً باید برن مسافرت (حلما، محله نیاوران، زیست فناوری دانشگاه تهران).

همان‌گونه که این دو روایت نشان می‌دهد، تحصیل فرزندان در مدرسه‌ی اسلامی غیرانتفاعی یکی از مؤلفه‌های تعریف‌کننده و نمایش‌دهنده‌ی الگوی مصرف مرفهانه فهمیده می‌شود؛ چرا که شهریه‌ی بالا و امکانات و خدمات ارائه‌شده در این مدارس آن را به کالایی تجملی و لوکس تبدیل کرده است تا جایی که برخی افراد در روایت خود از مدرسه‌ی غیرانتفاعی اسلامی با عنوان «برند» نام می‌برند. به این ترتیب، هرچند هدف از پایه‌گذاری این مدارس ایجاد فضایی برای جامعه‌پذیری دینی فرزندان در محیطی خودی و در غیاب دیگری بوده است؛ به دلیل غیرانتفاعی بودن، این مدارس علاوه بر حفظ کارکرد قبلی خود به تدریج به ابزاری برای نمایش مصرف‌تظاهری طبقات پردرآمدتر مذهبی تبدیل شده است. این مدارس با فراهم کردن شرایط، امکان تداوم زیستی تن‌آسانه برای فرزندان قشر مذهبی جامعه، مفهوم «شرافیت مذهبی» را در ترکیب میان مذهبی بودن و مرفه‌بودن مفصل‌بندی کرده است؛ چراکه مدارس غیرانتفاعی اسلامی با بدل شدن به کالاهای مذهبی لوکس در کنار دیگر کالاهای مصرفی چون ماشین، خانه، مسافرت خارج از کشور و محله‌ی زندگی به الزامات یک زندگی نمایشی و در اصطلاح لاکچری تبدیل شده‌اند.

وجه دیگر تبدیل شدن مدرسه‌ی اسلامی غیرانتفاعی به برندی لوکس، سوق دادن خانواده‌ها - چه خانواده‌های متمول و چه خانواده‌هایی که برای پرداخت هزینه‌های این مدارس با دشواری روبه‌رو هستند - به سوی درپیش‌گیری استانداردهای خاصی از زندگی است؛ یعنی بازسازی خانواده و بازنمایی آن در قالب استانداردهای جدید مبتنی بر عادتواره که این استانداردها، در واقع، الزام ساختاری زندگی مرفهانه هستند. منظور از استانداردهای خاص، اتخاذ نشانه‌های خاص سلیقه‌ای، رفتاری، گفتاری، پوششی و سبک زندگی و به طور کلی، انتخاب الگوی مصرف نمایشی خاصی است که خانواده‌ها و افراد را به سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی خاصی پیوند می‌دهد. اهمیت

این الگوهای مصرف خودنمایانه به اندازه‌ای است که به روایت برخی از دانش‌آموختگان، به تحت فشار قراردادن خانواده از سوی دانش‌آموز برای داشتن الگوهای مصرف خودنمایانه و مرفهانه منتهی می‌شود تا هم تأییدی باشد بر انطباق آنها با عادت‌واره‌های مورد انتظار و هم با دستکاری در این الگوها به شیوه‌های متمایز، فرصتی باشد برای تمایزهای درون‌گروهی. به این ترتیب، الگوهای مصرفی مرفهانه و مبتنی بر عادت‌واره در شباهت‌های خاستگاهی درون طبقه‌ای به فرد هم امکان فاصله‌گذاری میان خود و دیگری بیرونی در سلسله‌مراتب اجتماعی را می‌دهد و هم به دلیل دستکاری الگوهای مصرفی خودنمایانه در شکل‌های خلاقانه‌تر و فردی‌تر امکان متمایزسازی خود از دیگری درون طبقه‌ای را فراهم می‌کند.

۵-۲- باز تولید احساس اقلیت‌بودگی و خرده‌گفتمان مقاومت

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، مدارس غیرانتفاعی اسلامی در واکنش به مدرنیزاسیون جامعه از بالا در دوره‌ی حکومت رضاشاه و در پاسخ به احساس ناامنی و نگرانی قشر مذهبی نسبت به از بین رفتن دین بنا نهاده شد. پایه‌گذاری این مدارس، در واقع، مقاومتی در برابر جریان جامعه به سمت مدرن‌شدن و نشان‌دهنده‌ی احساس «اقلیت‌بودگی» قشر مذهبی پیش از انقلاب اسلامی بود. این در حالی است که با پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام دینی، دینداری که تا قبل از این به زعم اқشار متدین موجبات کناره‌گیری آنها از بسیاری از وجوه زندگی اجتماعی را فراهم می‌کرد، حالا به اصلی‌ترین ویژگی جامعه‌ی ایرانی بدل شده بود و حکومت‌دینی هرچه بیشتر تلاش می‌کرد تا موجبات ورود شئون مذهبی را در سیاست‌گذاری‌های کلان و زندگی عادی مردم فراهم کند. بنابراین، انتظار می‌رود که با استقرار حکومت دینی نیاز به وجود این مدارس مرتفع شده باشد؛ در حالی که در عمل، نه تنها این مدارس برچیده نشده‌اند، بلکه توسعه نیز یافته‌اند. از همین‌رو، بخشی از گفت‌وگو با دانش‌آموختگان مطالعه شده به معنای وجود مدارس اسلامی در حکومت اسلامی و درکی که دانش‌آموختگان به‌عنوان افرادی مذهبی از زیستن ذیل حکومت اسلامی دارند، اختصاص یافت. البته می‌بایست یادآوری کرد که دانش‌آموختگان مطالعه شده در مدارس اسلامی غیرسیاسی تحصیل کرده‌اند.

روایت‌های دختران مصاحبه شده و تفسیر آنها از تجربه‌ی تحصیل در مدارس اسلامی ذیل حکومت دینی دربردارنده‌ی چند نکته مهم است؛ نخست، بر اساس فهم و تفسیر آنها، این مدارس رویکرد سیاسی خنثی و بی‌طرفانه‌ای دارند. دوم، افراد و خانواده‌های آنها نسبت به جریان موجود

در جامعه رویکردی منتقدانه داشته و بنابراین میان خود و جامعه احساس فاصله می‌کنند. سوم، تجربه‌ی آنها نشان‌دهنده‌ی طردشدگی از سوی اکثریت جامعه است. این سه تفسیر در قالب سه روایت زیر به خوبی مشاهده می‌شود:

روایت مهرانه از رویکرد سیاسی خنثی و بی‌طرفی مدرسه:

مدرسه خودم با حکومت اسلامی خیلی *SO-SO* بود، هیچ طرف خاصی نبود و کار خاصی هم نمی‌کرد ... خیلی هم‌فاز باهاشون جلو می‌رفت، حداقل از ترس اینکه براشون مشکل پیش نیاد (مهرانه، محله دروس، زیست‌شناسی دانشگاه تهران).

روایت منتقدانه‌ی صبا از جریان حاکم بر جامعه:

اسلامی که اون موقع برایش جنگیدن اسلامی نیست که الان داریم و اسلامی که الان توی مدرسه‌ها شکل پیدا کرده با اون اسلام هیچ ربطی نداره... گاهی واقعاً به ستوه میام که پاشیم بریم از اینجا، دیگه همه‌چی داره نابود میشه، واقعاً راضی نیستم از یه مملکتی که اسمش اسلامیه، که اسلام داره توش این شکلی میشه ... (صبا، محله دروس، ژنتیک دانشگاه آزاد).

روایت احساس طردشدگی توسط مهتاب:

چند روز پیشا مامانم می‌گفت داشتم راه خودمو می‌رفتم، یه دختر با یه پسره اومدن از روبه‌رو، من از راهشون رفتم کنار که اونا رد شن، میگه دختره یه تنه بهش زده و گفته نگاه کن میخواد تنه‌ش هم به من نخوره، ... یا چند روز پیش با دوستم تو صف رستوران ژووانی بودیم، زنه الکی زد به دوست من، نه اینکه بگیریم تنش خورد، قشنگ زدش... فقط ماها چادری بودیم اونجا (مهتاب، محله پاسداران، زیست‌شناسی شهید بهشتی).

تجربه‌ی مهرانه نشان می‌دهد، مدرسه‌ی اسلامی که او در آن درس خوانده است، یک بی‌طرفی سیاسی را درپیش گرفته است. او این رویکرد را سیاست مدرسه با هدف جلوگیری از ایجاد مشکل از سوی حکومت برای مدرسه تفسیر می‌کند. بنا بر روایت‌ها، آنها و نیز خانواده‌شان و مسئولان مدرسه تلاش می‌کنند تا فاصله‌ی خود را از جریان‌ها و روندهای سیاسی موجود در جامعه حفظ کنند و بیشتر به ابعاد تربیتی و اخلاقی اسلام بپردازند. درباره‌ی دینی‌شدن حکومت، عمده‌ترین دغدغه‌ی آنها ثبت نتایج و پیامدهای منفی عملکردهای سیاسی حکومت دینی به پای دین و اسلام است. درواقع، تفسیر آنها از رابطه میان قدرت و دین و تشکیل حکومت دینی بازگوکننده‌ی این نگرانی آنهاست که به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی قدرت در دوره‌ی کنونی، پیامد ناکامی‌ها در تحقق اهداف و اشتباهات سیاسی حکومت باعث می‌شود تا نتایج یکی (قدرت سیاسی) به پای

دیگری (دین) هم نوشته شود و این امر به دلزدگی از دین منجر می‌شود. چنین فهمی از دین و قدرت و مفصل‌بندی پیچیده‌ی این دو در قالبی به نام حکومت دینی، نگرانی‌هایی را در میان این قشر مذهبی به همراه دارد و از همین‌رو، بی‌طرفی سیاسی را چارچوب کلی تعریف‌کننده و جهت‌دهنده به کنش‌های‌شان معرفی می‌کنند. بنابراین، تجربه‌ی حکومت دینی برای این قشر از افراد مذهبی و تحقق آن در قالب نظام جمهوری اسلامی با توجه به پیچیدگی‌های سیاسی دنیای کنونی آنها را در جایگاه کنشگران و سوژه‌های اجتماعی قرار داده که با فاصله‌گیری انتقادی از زیست‌جهانشان ذیل حکومت دینی، در کشاکش تفسیرهای متضاد و متناقض بی‌طرفی سیاسی را انتخاب کنند.

در کنار تفسیری که این افراد در رابطه‌ی خود با ساختار سیاسی به‌مثابه یک ساختار کلان دارند - که تعریف‌کننده‌ی زیست‌جهان ایشان، یعنی جامعه‌ی ایرانی و روابط درونی و بیرونی آن است - تجربه‌ی این افراد وجهی خردتر نیز دارد که در روابط اجتماعی ایشان و در قالب فاصله‌گیری از دیگری در روابط اجتماعی‌شان مشاهده می‌شود. لازم به یادآوری است که هرچند این تجربه فقط جنسیتی نیست، اما به نظر می‌رسد، نزد زنان قشر مذهبی به دلیل نشانه‌گذاری‌های مذهبی ایشان در پوشش - برای نمونه داشتن چادر- برجسته‌تر است. روایت افراد از تجربه‌ی خود و بستگان‌شان نشان‌دهنده‌ی تجربه‌ی پردشدگی از سوی بخشی از جامعه یا نادیده گرفته شدن در روابط اجتماعی نزد این قشر مذهبی است. این پردشدگی بر اساس تفسیرها، پیامد نارضایتی‌ها از شرایط و مشکلات موجود در جامعه است که روابط اجتماعی قشر متدین را متأثر می‌کند؛ چراکه این افراد با داشتن ظاهر مذهبی و البته تمول مالی، همدستان شرایط موجود برآمده از حکومت دینی فهم می‌شوند و در روابط اجتماعی خود با رفتارهای ناخوشایندی همچون پشت‌چشم نازک کردن، غرغر کردن زیر لب و حتی در مواردی تهاجم و زدوخورد فیزیکی مواجه می‌شوند. از همین‌رو، برخی از افراد مورد گفت‌وگو تجربه‌ی خود از روابط اجتماعی با دیگری در جامعه را «ناخوشایند» توصیف می‌کنند.

تجربه‌ی زیست ذیل حکومت دینی، بازاندیشی در دو سطح را در پی داشته است؛ نخست، بازاندیشی در فهم از قدرت سیاسی دینی و نگرانی از پیامدهای آن برای دین و قشر مذهبی و دوم، بازتعریف روابط اجتماعی که نتیجه‌ی آن بازتولید احساس اقلیت‌بودگی نزد ایشان است. تجربه‌ی احساس اقلیت‌بودگی و فهم خود به عنوان دیگری به بازتعریف روابط اجتماعی این افراد در موقعیت‌های کنش متقابل اجتماعی و همچنین به تعریف فضاهایی برای خود و مرزبندی‌های اجتماعی منتهی می‌شود. این در حالی است که دسترسی به سرمایه‌های بالای اقتصادی و فرهنگی

نیز به این قشر برای ایجاد فضاهای خاص خود و بازتعریف روابط اجتماعی‌شان کمک می‌کند. احساس اقلیت‌بودگی نزد این قشر مذهبی در مقایسه با قشر مذهبی در دوره‌ی پیش از انقلاب، در قالب دو فرایند متفاوت شکل گرفته است؛ احساس اقلیت‌بودگی در دوره‌ی پهلوی به دنبال سخت‌شدن زیست دیندارانه شکل گرفته بود، چرا که توانایی قشر مذهبی در عمل به دستورات دینی و رعایت آنچه در دین به عنوان محرمات به حساب می‌آید، تحت تأثیر نادیده‌گرفتن دین و حساسیت‌های دینی قشر متدین از جانب حکومت روی داد. درحالی که احساس اقلیت‌بودگی قشر مذهبی در دوره‌ی کنونی ریشه در پیچیدگی‌های رابطه‌ی دین و قدرت سیاسی دارد - که در قالب حکومت دینی متبلور شده است. به علاوه احساس اقلیت‌بودگی در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی وجهی خرد و کنشی نیز یافته است؛ به این معنا که ساخت خود و دیگری و در نتیجه احساس اقلیت‌بودگی در روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل قشر مذهبی با دیگر افراد جامعه شکل گرفته و بازتولید می‌شود که احساس ناامنی در روابط اجتماعی را نیز در پی داشته است. احساس اقلیت‌بودگی فارغ از اینکه برخاسته از پیوند قدرت و دین و یا نگرش منفی دیگری در فضاهای عمومی باشد، به تعریف فضاهایی برای خود از سوی قشر مذهبی منتهی شده است. این فضاها می‌تواند علاوه بر مدارس غیرانتفاعی مذهبی به صورت تشکیل خرده‌گروه‌های مذهبی خود را نشان دهد که دربرگیرنده‌ی خودی‌هایی با مشی سیاسی و نیز سلسله‌مراتب اجتماعی مشابه است. از همین رو، افراد مورد گفت‌وگو مدارس اسلامی را مکان‌هایی برای دانش‌آموزان مذهبی معرفی می‌کنند که به آنها این امکان را می‌دهد که «دیندار باشند» یا «بتوانند دیندار بمانند»؛ چراکه به نظر ایشان با توجه به شرایط جامعه، دیندار بودن یا دیندار ماندن بدون برخورداری از محیط‌هایی ویژه و تشکیل فضاهای انحصاری در عمل ممکن نیست.

۴۹

۵-۳- دینداری آسایش‌طلبانه و فضایی از آن خود

از آنجا که هدف شکل‌گیری مدارس اسلامی ایجاد فضایی برای تربیت دینی و اجتماعی کردن فرزندان بر پایه‌ی ارزش‌های مذهبی مطرح شد، ایجاد یک فضای انحصاری و از آن خود، استراتژی بنیادین این بنیان‌گذاری تعریف می‌شود که برای اجرایی‌شدن به راهکارهای عملیاتی و معناسازی نیاز دارد. پیش از تحلیل سومین مضمون، بیان این نکته ضروری است که هرچند هدف این مقاله بررسی تجربه‌ی دختران مورد گفت‌وگو است، ذیل این مضمون شیوه‌ها و روش‌هایی مطالعه می‌شود که از نظر افراد گفت‌وگو شده به اداره‌ی مدارس اسلامی به عنوان فضایی از آن خود کمک می‌کند. درواقع، ذیل مطالعه‌ی این مضمون، ساختار این مدارس از دریچه‌ی تفسیر و فهم کنشگر بررسی

می‌شود. براساس روایت‌های مطالعه شده، مدارس اسلامی دو شیوهی کنترل‌کننده و دیگری‌سازی را برای ایجاد فضایی از آن خود به کار می‌گیرند. شیوهی کنترل‌کننده‌ی فضای مدارس اسلامی به‌مثابه فضایی از آن خود، از راه‌گزینش برای ورود به فضای خودی، نظارت برای ماندن پیوسته در قلمرو خودی‌ها و ارتباط فرازمانی مدرسه با دانش‌آموزان با هدف کنترل و گسترش دامنه‌ی نظارت بر فرد پس از فارغ‌التحصیلی تحقق می‌یابد.

مهلا تجربه‌ی خود از گزینش مدرسه‌ی اسلامی را این‌گونه توصیف می‌کند:

یه مصاحبه‌ی خیلی سختی ازت می‌گیرن، می‌پرسن که شما خانوادتون چادریه یا نه، شما دخترتون ساز میزنه یا نه. قشنگ می‌شینن گزینش می‌کنن و به خاطر هر مورد کوچیکی که به تفکر مدرسه نخوره قبول نمی‌کنن دانش‌آموز رو (مهلا، محله جلفا، مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر).

و یا روایت پریماه از نظارت مدرسه پس از گزینش:

مثلاً یکی از بچه‌هامون که تو مدرسه‌ی ما بود، یواشکی موبایل خریده بود و دوست پسر داشت. مدرسه فهمید اخراجش کرد (پریماه، محله پاسداران، اقتصاد دانشگاه علامه).

بنابر روایت‌ها، مهم‌ترین شیوه‌ی مدارس غیرانتفاعی اسلامی برای ثبت‌نام متقاضیان ورود به این مدارس گزینش است. گزینش معمولاً از راه مصاحبه با فرد و نیز والدین او انجام می‌شود. این مدارس از طریق مصاحبه و گزینش دانش‌آموزان را براساس مذهب و فرهنگ خانوادگی آنها غربالگری می‌کنند. بنابراین موضوع غربالگری هم فرد است و هم بستگان نزدیک او، به ویژه خانواده‌ی دانش‌آموز به عنوان نخستین نهاد مهم در جامعه‌پذیری فرد. غربالگری و گزینش مدارس اصلی‌ترین شیوه‌هایی هستند که مدرسه به‌وسیله‌ی آنها از مواجهه‌ی فرد با همسالانی با نظام ارزشی متفاوت جلوگیری کرده و فضایی از آن خود را فراهم کند. پرسش‌های گزینش‌کننده دربرگیرنده‌ی پرسش‌هایی هستند مربوط به رعایت حدود شرعی و انجام اعمال دینی دانش‌آموز و همچنین خانواده‌ی او. این مدارس علاوه بر گزینش در هنگام ورود و ثبت‌نام دانش‌آموز، نظام رفتاری و اعتقادی فرد را تحت نظر داشته و با اعمال کنترل شدید بر دانش‌آموزان فضاهای خاص خود را پس از ورود و در مدت حضور دانش‌آموز در مدرسه نظارت می‌کنند که این امر به وسیله‌ی اعمال قوانین شرعی و قوانین محدودکننده‌ی اخلاقی فراتر از چارچوب شرع با وضع بایدها و نبایدها تحقق می‌یابد. این درحالی است که به دلیل سطح بالای امکانات و خدمات علمی، فرهنگی و تفریحی در این مدارس و تبدیل آن به کالای لوکس و تجملی، خانواده‌هایی کمتر مذهبی یا

غیرمذهبی نیز با استفاده از روابط خاص یا ارائه‌ی اطلاعات غلط در فرایند مصاحبه، موفق به گذر از سد‌گزینش می‌شوند؛ از همین‌رو، این مدارس کنترل و نظارت خود را در طول مدت حضور دانش‌آموز در مدرسه بسط می‌دهند و دانش‌آموز را مدام نظارت می‌کنند. تداوم کنترل و نظارت حتی پس از فارغ‌التحصیلی فرد در قالب تشکیل انجمن‌های دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل نیز ادامه می‌یابد که هدف آن تثبیت ذخیره‌ی شناخت اعتقادی و فرهنگی فرد در رویارویی با تکثر و تنوع جامعه و به ویژه آماده‌سازی دختران برای نقش‌های جنسیتی مورد انتظار در آینده است. در شیوه‌ی دیگری‌سازی با هدف تحقق فضایی از آن خود، بر پایه‌ی تجربه‌ی دانش‌آموختگان، روایت دو نفر تأمل برانگیز است؛ نخست روایت لاله:

طلوع، بچه‌های غیرمذهبی رو خیلی کم می‌پذیرفت. اونهایی هم که پذیرفته می‌شدن اصلا اعتقاداتشون رو بیان نمی‌کردن، یه حالت دیکتاتوری شاید بود اونجا (لاله، محله دزاشیب، روان‌شناسی شهیدبهبشتی).

و دیگری فریبا:

روابط با جنس مخالف رو به ما یاد ندادن. مدرسه‌ی ما مدرسه دخترونه بود. مذهبی هم بود. خب دیگه مرد رو حذف کرده بود. واقعیت جامعه رو به ما نشناسوند... (فریبا، محله قبا، علوم آزمایشگاهی اراک).

دیگری‌سازی در مدارس اسلامی به واسطه‌ی سه مؤلفه‌ی اصلی دین، جنسیت و رویکرد سیاسی انجام می‌شود. در دیگری‌سازی با مؤلفه‌ی دین، معیارهای مدرسه به خوانش سنتی دین نزدیک است و برای نمونه، ایده‌آل پوشش دانش‌آموز و خانواده پوشش چادر است، هرچند که سرکردن چادر برای دانش‌آموزان مدرسه اجباری است و یا حساسیت مدرسه در مورد نوازندگی و علاقه‌ی موسیقیایی دانش‌آموز که بیشتر ذیل خوانش سنتی از فقه و دینداری سنتی مطرح است، اما مدارس اسلامی از نظر پرداختن به محتوای دینی با هدف فراهم کردن فضایی از آن خود دو نقش را می‌پذیرند؛ نخست، نقش «حداقلی» و دوم، نقش «فعال». نقش حداقلی به معنای یکسان‌انگاری نقش ساختاری و محتوایی این مدارس است؛ یعنی مدارس با گزینش و انتخاب دانش‌آموزانی با خانواده‌های مذهبی، بار اسلامی بودن مدرسه را به‌دوش آنها می‌گذارند. در نتیجه، بخش اصلی مذهبی بودن مدرسه مرهون وجود دانش‌آموزانی است که پیش‌فرض‌های مذهبی و اعتقادی را از خانه با خود به مدرسه می‌آورند. در اینجا، مدرسه‌ی اسلامی نقشی سلبی برعهده دارد و تنها با کمک ابزارهای گزینشی و نظارتی از مواجهه‌ی دانش‌آموزان با دیگری که نظام‌های

ارزشی و فرهنگی متفاوت دارد، ممانعت می‌کند. بنابراین نقش حداقلی مدرسه به فراهم کردن شرایط دینداریِ آسایش طلبانه با مرزبندی و جداسازی خود از دیگری محدود می‌شود. در حالی که در قالب نقش فعال - که در میان مدارس، بنا بر روایت‌ها تنها دبیرستان فضیلت واجد آن است - مدرسه در کنار نقش سلبی خود به صورت فعالانه‌ای مبانی اعتقادی و دینی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد و چرایی باورها و اعتقادات دینی و عمل به آنها را تبیین می‌کند. در همه‌ی این مدارس انجام اعمال دینی از دانش‌آموزان به عنوان حداقلی از فعالیت دینی انتظار می‌رود حتی اگر به مبانی این باورها پرداخته نشود که عبارت‌اند از: پوشش اجباری چادر، برگزاری نماز جماعت، برگزاری مراسم برای مناسبت‌های جشن و سوگواری مذهبی، رفتن به اردوهای مذهبی و زیارتی، حفظ سوره‌ها و دعاها، مراسم صبحگاه شامل تلاوت قرآن، آموزش احکام و تکالیف شرعی.

در دیگری‌سازی بر اساس مؤلفه‌ی جنسیت، مردان و جنس مخالف به عنوان دیگری تعریف می‌شوند و نه تنها از حضور ایشان در مدرسه ممانعت به عمل می‌آید که فضای آن خود در مدارس اسلامی دخترانه را به فضایی کاملاً زنانه تبدیل می‌کند، بلکه این دیگری مردانه از فضای ذهنی دختران نیز حذف می‌شود که بسیاری از دانش‌آموختگان در روایتی بازاندیشانه به آن انتقاد می‌کنند.

سومین دیگری‌سازی مدرسه‌ی اسلامی به دلیل رویکرد بی‌طرفی سیاسی این مدارس انجام می‌شود. دیگری در اینجا متدین حزب‌اللهی است که گرایش‌های آشکار و نمایشی نسبت به جریان سیاسی خاصی دارند و معمولاً از وابستگان سیاسی حکومت هستند. مدارس اسلامی در مورد این دیگری، احتمالاً به دلیل ملاحظات سیاسی، نگاه حذفی ندارند، اما در عمل به‌علت رویکرد غیرسیاسی این مدارس، این دیگری حزب‌اللهی به حاشیه رفته و با قرار گرفتن در اقلیت، احساس «دیگری‌بودن» را تجربه می‌کند. به این ترتیب، دوگانه‌سازی خود و دیگری شامل افراد مذهبی هم می‌شود که به گروه‌های مذهبی سیاسی تعلق دارند.

۵-۴- از «زیست‌گلخانه‌ای» تا مواجهه با «دیگری»

بنا بر روایت‌ها، ورود به دانشگاه و جامعه، نخستین مواجهه‌ی دانش‌آموختگان دختر این مدارس با دنیای خارج از خانه و مدرسه است. در حالی که این دختران جوان در مدرسه فضایی یکدست و به نسبت همگون را تجربه کرده بودند، ورودشان به فضای دانشگاه به‌مثابه تجربه‌ی فضایی متنوع و متکثر به‌صورت گسستی معرفت‌شناختی در زندگی روزمره‌ی آنها تجربه می‌شود و تجربه‌ی تحصیل در مدارس غیرانتفاعی اسلامی در رویارویی با جهان متکثر و خارج از انحصار از خلال مواجهه با

این تکثر و زیست‌جهان جدید فهم و تفسیر می‌شود. سه مضمون اصلی و محوری در تجربه‌ی این دختران از رویارویی با دیگری‌ها و تکثر زیست‌جهان تازه عبارت‌اند از: «زیست‌گلخانه‌ای»، «برتربودگی» و «برچسب تجربه‌ی تحصیل در مدارس اسلامی».

من مدت‌ها توی به فضای بسته‌ای بودم و آدم‌های بیرون رو خیلی زیاد ندیدم و الان که وارد دانشگاه شدم نه تنها نمی‌تونم باهاشون ارتباط برقرار کنم که حتی خیلی‌هاشون برای من عجیب، چون ندیدم شبیهشون رو قبلاً ... من مدت‌ها جایی بودم که به جز من و یک‌سری آدم شبیه به من آدم دیگه‌ای نبود ... اصلاً ندیده بودم این آدم‌ها رو و این برام خیلی اذیت‌کننده بود، الان برداشت همه از یه خانواده‌ی مذهبی یه آدم سنتیه نه مذهبی. یعنی مذهبی پس ندیده، نمیدونه، امله ... من اصلاً فکرش رو نمی‌کردم که آدم‌های بیرون این جوری فکرکنن، برای همینه که من بچم رو نمی‌ذارم چنین مدرسه‌ای، چون نه کسی رو می‌بینم نه کسی رو می‌شناسم، بعد میره تو دانشگاه، فضا یهویی باز میشه و انگار از گلخونه می‌ندازنت تو جنگل (نگین، محله دروس، مهندسی عمران دانشگاه امیرکبیر).

و نیز روایت مهلا:

دانشگاه عین جامعه می‌مونه، مرد و زن همه کنار همون ولی مدرسه این‌طوری نیست، مخصوصاً مدرسه‌ای که گزینش می‌کنه کیا رو راه بده، قشنگ یه‌سری آدم با سمت‌وسوی خودت کنارت نشستن، هستین باهم و خوشحالین تا اینکه میری دانشگاه و می‌بینی اووو چه جوری می‌تونن باشن آدم‌ها، چه جوری فک می‌کنن... (مهلا، محله جلفا، مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر).

تکثر و تنوع از پیامدهای مدرنیته است و کمتر فضایی را می‌توان یافت که از تغییرات و پیامدهای مدرنیته بی‌تأثیر مانده باشد. با این حال، برای دختران گفت‌وگو شده، ورود به دانشگاه در تقابل با فضای تک‌قطبی و محدودکننده‌ی مدرسه تعریف می‌شود. ورود به دانشگاه مانند وقفه‌ای در جریان عادی زندگی و گسستی معرفت‌شناختی در زندگی روزمره تجربه می‌شود و آنها را در جایگاه بازاندیشانه به فاصله‌گیری انتقادی از خود، از دیگری و از زیست‌جهان پیشینی خود سوق می‌دهد. در این گسست معرفت‌شناختی و رویارویی با دیگری‌ها، آنها به تنوع و تکثر در عقاید نزد دیگری‌ها پی برده و عقیده‌ی خود را یکی از انواع عقاید متفاوت ممکن و موجود می‌فهمند. با این حال، آنها نیاز به تجدیدنظر در ذخیره‌ی شناختی و شمای تفسیری و ابرازی پیشینی خود دارند؛ چرا که مبتنی بر خوانشی خاص از دین بوده و در شرایط جدید کارایی ندارد.

رویارویی با دیگری‌های متفاوت و از جمله با عقاید دینی متفاوت علاوه بر بازاندیشی، فرد را با هدف حفظ یکپارچگی معرفت‌شناختی و هویتی، به سوی تعریف استراتژی‌های ذهنی و راهکارهای عملیاتی متناسب سوق می‌دهد. براساس روایت افراد مصاحبه شده تنها راه مبارزه و مقاومت در برابر چالش مواجهه با جهان‌های ذهنی دیگر، توانایی فرد برای انجام استدلال‌های عقلانی در دفاع از اعتقادهای دینی است؛ چراکه تکثر پیامد مدرنیته است و عقلانیت سوژه‌ی مدرن از ویژگی‌های آن. بیان این نکته ضروری است، منظور از عقلانیت نزد افراد مصاحبه شده، بیشتر به توانایی استدلال و دفاع منطقی از عقاید و فاصله‌گیری از تعلق‌های صرفاً عاطفی اشاره دارد. هرچند در عمل با دادن صورت علمی به باورها و آموزه‌های دینی با هدف تأیید، آنها پیشاپیش در معرض تردید و ابطال قرار می‌گیرند (زیمل، ۱۳۸۸: ۷۱). تعریف عقلانیت در اینجا شاید نزدیک به عقلانیت منفعت‌گرا نزد بودون باشد که بر میل و اراده‌ی باطنی کنشگر بر انجام دادن کنش تأکید داشته و کنشگر به‌مثابه کسی در نظر گرفته می‌شود که با برشمردن سود و هزینه در جست‌وجوی منطقی منافع و علایقش است (Paugam, 2010 : 44-102).

بیشتر بچه‌ها همین که خانواده‌ها به‌سری چیز بهشون تزریق کردن ولی واقعاً هیچ منطقی نداریم که بتونیم دفاع کنیم از خودمون (بهار، محله فرشته، مهندسی پزشکی دانشگاه آزاد).

به پرسش کشیده‌شدن باورها و عقاید دینی فرد به‌مثابه اموری بدیهی و برآمده از خود، دختران مصاحبه شونده را در عین قراردادن در شرایط بازاندیشانه، از نظر ساماندهی کنش‌هایشان به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست، آنهایی که در برابر تکثر عقاید و شبهات وارد شده به اعتقاداتشان احساس ضعف می‌کنند که در بازاندیشی انتقادی از خود، ریشه‌های این ضعف و تزلزل را در شیوه‌های آموزشی مدرسه‌ی اسلامی جست‌وجو کرده و آن را به فقدان تبیین عقلانی و نپرداختن به مبانی دینی از سوی مدرسه نسبت می‌دهند. براساس تفسیرها از آنها تا پیش از مواجهه با دیگری - به‌دلیل پذیرش پیش‌فرض‌های ثابت و مشترک - از حقایق موجود سؤال نمی‌شد. بنابراین، نسبت به شناخت مبانی دین در آنها احساس نیاز ایجاد نشده است. به گفته‌ی دیگر، فهم ایشان از دین و عقاید مذهبی فهمی ساده‌انگارانه بوده است و به آنها به‌مثابه امور و حقایق برآمده از خود و به‌مثابه پیش‌فرض‌های بدیهی نگریسته می‌شده است که مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که رویارویی با دیگری‌ها و مورد پرسش قرار دادن آنچه تا پیش از این بدیهی و برآمده از خود پنداشته می‌شده است، ایشان را در جایگاهی بازاندیشانه نسبت به عقاید دینی خود قرار می‌دهد. آنها در این بازتعریف از خود، دیگری و زیست‌جهان، فقدان تبیین عقلانی از دین و

نادیده‌گرفتن امکان انتخاب و اختیار برای خود در امور دینی را دلایل اصلی این ضعف معرفی کرده و به مناسک‌گرایی موجود در مدارس مذهبی انتقاد می‌کنند. آنها وجود اجبار و فشار در مدرسه را علت اصلی فقدان پشتوانه‌ی اعتقادی مبتنی بر «منطق» نزد خود تفسیر می‌کنند. نزد این دسته از افراد - که احساس گسست هویت دینی را تجربه می‌کنند - واکنش می‌تواند به صورت ابراز تعلق صرفاً عاطفی به دین و حالتی تعصب‌گونه بروز کند؛ چراکه این افراد توانایی تحمل عقاید متفاوت و مخالف را نداشته و واکنش ایشان به صورت مقاومت منفی خود را نشان می‌دهد.

بنا بر روایت‌ها، دسته‌ی دوم، دخترانی هستند که بیشتر در دبیرستان فضیلت تحصیل کرده‌اند که رویکردی تبیینی و استدلالی نسبت به دین دارند. این گروه، در مقایسه با دیگر دختران مصاحبه شده در برابر مورد پرسش قرار گرفتن عقاید دینی‌شان از سوی دیگری، احساس توانمندی بیشتری در دفاع از مبانی و اعتقادات دینی خود داشته و دو راهکار عملی را در پیش می‌گیرند؛ یا با وارد شدن به نظام ارزش‌های دیگری معیار دقیقی برای سنجش درستی از نادرستی ارائه می‌دهند و با اثبات صدق و قابل‌اعتماد بودن این معیار، دیگری را با خود همراه می‌کنند و یا با فهم خود، نظام معرفت‌شناختی و زیست‌جهان خود - به عنوان نظامی معتبر و برتر - دیگری را طرد و مرزها را پررنگ و برتربودگی خود را تأیید می‌کنند. این برتربودگی برآمده از تحصیل در یک نظام مبتنی بر منزلت و احساس تمایز فکری، شخصیتی و مذهبی است.

آدم‌هایی که خیلی باهام متفاوت باشن، اصلاً نگاهشون هم نمی‌کردم، شاید این بد باشه ولی خب به خودم حق می‌دادم چون اونها هم به من نگاه نمی‌کردن، هیچ دلیلی نداشت که پیام با اونها صحبت کنم و درباره یه مسئله‌ای که خیلی واضح باهاشون حرف‌بزنم (مینو، محله دروس، زیست سلولی ملکولی دانشگاه آزاد).

راهکار سوم برای سامان‌دهی کنش‌های خود در رویارویی با دیگری، در تقابل با برتربودگی، مبتنی بر کم‌رنگ کردن مرزهای میان خود و دیگری است که در عمل به به‌هم‌ریختگی نظم نشانه‌شناختی منجر می‌شود که این افراد به وسیله‌ی آن بازشناخته می‌شوند.

اگه بغل من نشستن و دارن تقلب می‌کنن، نمیگم چرا، که حالا نگن من چون حجابم اینجوریه نمازم رو میخونم پایه نیستم. چرا فکرمی کنی بچه‌های مذهبی تاحالا تقلب نکردن؟! چرا فکرمی کنی ماها آهنگ گوش نمیدیم؟! نمی‌دونم چرا اینجوری فکرمی کنن ... فکر می‌کنن ما یه چیزیم خیلی متفاوت از اونها (افرا، محله دزاشیب، مدیریت بازرگانی دانشگاه آزاد).

با این حال، نکته‌ی مهم درباره‌ی هر یک از این سه دسته از واکنش در رویارویی با دیگری آن است که فارغ از اینکه این افراد در واکنش به جهان‌های ذهنی رقیب چه جهتی را در پیش می‌گیرند، «تأیید اجتماعی» مهم‌ترین مسئله‌ی آنها پس از خروج از این مدارس است. دانش‌آموخته‌ی مدرسه‌ی اسلامی بودن، برای این دانش‌آموختگان همچون برجسبی اجتماعی است (گافمن، ۱۳۹۷) که نقش مهمی در ساخت و بازنمایی تصویر خود توسط آنها دارد. به گفته‌ی دیگر، این افراد از داوری دیگری در مورد خود به عنوان فردی متعلق به قشر مذهبی متمول آگاه هستند و در فرایند هویت‌یابی بازاندیشانه‌ی خود، به تأیید از سوی دیگری تمایل داشته و تلاش می‌کنند تا میان آنچه هستند و آنچه دیگران می‌اندیشند هماهنگی ایجاد کنند. در برخی از افراد با داشتن یک حس برتربودگی، اصولاً دیگری حذف می‌شود تا یکپارچگی هویتی حفظ شود، اما نزد برخی دیگر، نادیده گرفتن برخی مؤلفه‌های کم‌اهمیت‌تر هویتی راهکاری خواهد بود برای ایجاد این یکپارچگی با هدف ایجاد ارتباط با دیگری.

رویارویی با دیگری و زیست‌جهان تازه و تکثر آن - با توجه به زن بودن افراد گفت‌وگو شده - می‌تواند سویه‌ای جنسیتی نیز بیابد و با بر ساخت خودزنانه و سرمایه‌گذاری بر تصویر بازنمایی شده از زنانگی خود سامان یابد.

اون داره با خودآرایی و اینجور چیزها خودش رو به نمایش می‌زاره، مذهبی که این کار رو نمی‌تونه بکنه، پس تنها چیزی که می‌مونه اینه که بگه من خیلی دارم خوب و باکیفیت زندگی می‌کنم، ببین زندگی من ... حالا تو برو پوششت اینجوری باشه، با هزار نفر دوست شو ... ولی سبک زندگی من رو ببین، تو قطعاً این زندگی رو بیشتر از زندگی خودت می‌پسندی، فقط به روی خودت نمیاری ... (مهلا، محله جلفا، مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر).

و یا روایت افرا:

شما (کادر مدرسه) به عنوان یه فرد چادری چرا پوششتون این شکلیه؟ چرا مرتب نیستید؟ تمیز نیستید؟ رنگ‌های متفاوت نمی‌پوشید؟ ... اینا همه تو ذهنیت افراد دیگه خیلی تأثیر می‌ذاره و خب مخصوصاً، تو این جامعه، اصطلاح میشه که چادریا فلاان، من خودم مامانم اینا چادرین، ولی خب واقعاً شیک و مرتب ... اینا همه تو فکر آدم‌ها اثر می‌ذاره، ... حتی تو فیلم‌ها هر چی بدبخت و بیچاره چادریه، گداگودول چادریه ... (افرا، محله دزاشیب، مدیریت بازرگانی دانشگاه آزاد).

روایت دو فرد مورد گفت‌وگو نشان‌دهنده‌ی وجود دو دیگری است؛ نخست دیگریِ دور و دوم، دیگریِ نزدیک. در روایت نخست، دیگریِ مهلا هم دانشکده‌ای است که هنجارها و ارزش‌های او در تضاد با ارزش‌های دینی او است، درحالی‌که دیگریِ مهلا زنانگی‌اش را در قالب مکانیسم «زنانه‌سازی و شهوانی‌سازی» (خزائی، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۴۷) مفصل‌بندی کرده و روابطش را با دیگری مردانه سامان می‌دهد. مهلا خودِ زنانه‌اش را در بازگشت به عادتواره‌هایش باز می‌سازد. او مقید به الزام‌های مذهبی تعریف‌کننده‌ی زنانگی در فضاهای عمومی است که در پوشش او که ترکیبی از مانتو و روسری کاملاً پوشیده است، مشاهده می‌شود. از همین رو، بازی اجتماعی میان خود و دیگری در بازنمایی زنانگی‌اش را با استفاده از «حاشیه‌های مانور» (Cefai, 1998: 233) مفصل‌بندی می‌کند؛ یعنی با به‌کارگیری نشانه‌های طبقاتی یا همان عادتواره‌های مرفهانه همچون پوشیدن لباس‌هایی با برندهای معروف با طراحی‌های جدید و به مد روز و همچنین سرمایه‌گذاری بر وجوه عمومی تر و نه لزوماً جنسیتی ساخت خود، مانند نمایش سبک زندگی مرفهانه و مصرف فرهنگی اشرافی‌منشانه‌ی خود و خانواده‌اش که در چارچوب الزام‌های مذهبی تعریف می‌شود.

۵۷

دیگریِ افرا، دیگریِ نزدیک است. دیگری‌ای که در ارزش‌ها و هنجارهای تعریف‌کننده‌ی پوشش و زنانگی‌اش با او مشترک است؛ چراکه برای هر دو فرد بر گرفته از الزام‌های مذهبی است. با این حال، او نگاهی انتقادی به این دیگریِ نزدیک دارد، زیرا تصویر بازنمایی شده از زنانگی از سوی این دیگریِ نزدیک را با عادتواره خود در تضاد می‌فهمد که به نظر او تصویر زنانگی زن محجبه را تخریب می‌کند. به طور کلی، فهم از دیگریِ خواه دیگریِ دور و خواه دیگریِ نزدیک، در تمایز میان «ما» و «آنها» بازی‌های معنایی را به صورتی اجتماعی مفصل‌بندی می‌کند. در ساخت خود و بازنمایی زنانگی ایده‌آل نزد افراد مصاحبه‌شونده، عادتواره‌ی طبقه‌ی مرفه در تمایز میان خود و دیگری نقش محوری بازی می‌کند. بنابراین، خود به «ما»یی تعلق دارد که نشانه‌های رفتاری و سلیقه‌ای طبقه‌ی مرفه را در بازنمایی زنانگی‌اش به کار می‌گیرد و در مقابل دیگری به «آنها»یی تعلق دارد که این نشانه‌های طبقاتی در بازنمایی خود زنانه‌شان را ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله بررسی تجربه‌ی تحصیل دختران دانش‌آموخته‌ی مدارس غیرانتفاعی اسلامی از خلال روایت ایشان از رویارویی با تکثر و تنوع جامعه پس از فارغ‌التحصیلی از این مدارس است. فرضیه‌ی محوری این مقاله آن است که این دختران - که از قشر مذهبی طبقه‌ی مرفه هستند - پس از فارغ‌التحصیلی از این مدارس با ورود به فضای چندقطبی و متکثر و در تقابل

با فضای تک‌قطبی مدارس اسلامی در فهم از خود، دیگری و زیست‌جهان‌شان بازاندیشی می‌کنند. نکته‌ی کلیدی آن است که این بازاندیشی نه به تولد یک سوژه‌ی بازاندیش در معنای گیدنز آن، بلکه به شکل‌گیری عامل در معنای بوردیویی آن منتهی می‌شود که در فرایند بازاندیشی با بازگشت به عادت‌های مرفهانه خود را در چارچوب این عادت‌ها باز تعریف می‌کند.

مطالعه‌ی روایت این دختران از تجربه‌شان در گذر از فضای تک‌قطبی مدرسه‌ی اسلامی به فضای متکثر و چندقطبی دانشگاه و جامعه نشان می‌دهد که هرچند تجربه‌ی آنها با احساس کشف زیست‌جهان و دیگری‌های جدید همراه و در نتیجه نو و هیجان‌انگیز است، اما بستر اصلی تجربه‌ی آنها از تکرارها و فضاها‌ی چندقطبی را تنش و فشارهای ذهنی و روحی شکل می‌دهد. فضاها‌ی متکثر و رویارویی با دیگری‌های متفاوت با عقاید و باورهای مختلف دینی، فکری، سبک زندگی، ترجیحات فرهنگی و زیبایی‌شناختی و... این دختران را با گسستی معرفت‌شناختی در زندگی روزمره روبه‌رو کرده و یکپارچگی هویتی‌شان را به مخاطره می‌اندازد. ثمره‌ی این گسست معرفت‌شناسانه برای دختران بی‌اعتبار شدن ذخیره‌ی شناختی پیشینی ایشان برای تفسیر و انجام کنش در موقعیت‌های جدید است که آنها را در موقعیت‌های اضطراب‌آمیز قرار می‌دهد؛ چراکه به آنها احساس ناتوانی از مدیریت و کنترل شرایط را می‌دهد. این درحالی است که تجربه‌ی گسست معرفت‌شناسانه و چندپارگی هویتی همراه با ایجاد احساس ناتوانی سلطه بر شرایط، فرد را به بازاندیشی در خود، دیگری‌ها و زیست‌جهانش هدایت می‌کند.

این دختران در پرتو آگاهی‌های تازه در رابطه با خود، دیگری و جامعه ذهنیت‌ها و کنش‌هایشان را بازاندیشی می‌کنند؛ با این حال نمی‌توان اهمیت ذخیره‌ی شناختی پیشینی در دسترس آنها را به عنوان مهم‌ترین منبع ساخت خودفردی و هویت‌یابی نادیده گرفت؛ چراکه در مقایسه با معرفت‌های جدید، معرفت‌های پیشینی با وجود ناکارآمدی در شرایط جدید همچنان مطمئن‌تر است. بنابراین، نزد این دختران وابسته به قشر مذهبی طبقه‌ی مرفه، ذخیره‌ی شناختی تعریف‌شده در چارچوب عادت‌های اشرافیت مذهبی همراه با آگاهی‌های تازه و برآمده از فضای متکثر و چندقطبی جامعه و دانشگاه دو منبع بازاندیشی هستند که بر اساس روایت‌ها، به نظر نمی‌رسد وزن و اهمیت یکسانی ندارند. در واقع، براساس روایت‌ها و تفسیرهای افراد مطالعه شده از تجربه‌شان در موقعیت‌های جدید - با وجود بازاندیشی توسط آنها - ذخیره‌ی شناختی مبتنی بر عادت‌های مرفهانه همچنان نقش تعیین‌کننده‌تری را در چگونگی رویارویی ایشان با شرایط جدید دارد.

پرسش مهم در اینجا چیستی دلایل و انگیزه‌هایی است که این دختران را به فهم و کنش بازاندیشانه در چارچوب عادت‌های مرفهانه هدایت می‌کند. پاسخ ما به این پرسش مفصل‌بندی

میان رویکردی مارکسیستی با تأکید بر تعیین بخشی اقتصاد به عنوان زیربنا و رویکردی کنشگرمحور با تأکید بر فهم وضعیت روان‌شناختی در تعریف دلایل اجتماعی کنش‌های فردی در موقعیت‌های آسیب‌زایی است که با برچسب اجتماعی و تبعیض برای فرد همراه است.

دختران دانش‌آموختی مدرسه‌ی اسلامی غیرانتفاعی، برچسب اجتماعی وابستگی به قشر مذهبی طبقه‌ی مرفه را بر خود دارند. پیامد این برچسب اجتماعی فهم خود به عنوان «دیگری‌بودن» است که پیامد تجربه‌ی احساس اقلیت‌بودگی و طردشدگی فرد از سوی اکثریت جامعه‌ی ایرانی است. فهم خود به مثابه دیگری‌بودن به لحاظ اجتماعی و روان‌شناختی وضعیت ناخوشایندی است و با تجربه‌ی فشارهای عاطفی و احساسی نزد فرد همراه است. این در حالی است که این دختران با توجه به جامعه‌پذیری ذیل نظامی مبتنی بر ارزش‌های منزلتی طبقه‌ی فرادست جامعه در سلسله‌مراتب اجتماعی، احساس برتربودگی نسبت به دیگری داشته که این احساس برتربودگی می‌تواند در قالب واکنش منفی به طردشدگی و اقلیت‌بودگی خود را نشان دهد. تجربه‌ی این شرایط با ورود به فضای چندقطبی و متکثر جامعه - پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه‌ی اسلامی - با قرار گرفتن فرد در شرایط گسست معرفت‌شناختی و به پرسش کشیده‌شدن خودفردی پیچیدگی مضاعفی می‌یابد؛ چراکه از این دختران به عنوان افرادی مدرن انتظار می‌رود تا خود و همه‌ی متعلقاتشان را بازاندیشی کنند و سازنده‌ی خود فردی‌شان بر اساس آگاهی‌های تازه باشند که در نوع خود بی‌ثبات و غیرمطمئن است. تجربه‌ی بازاندیشی فرد در رویارویی با معرفت‌های نامتعیین و بی‌ثبات، شرایطی را ایجاد می‌کند که مشخصه‌ی آن تجربه‌ی «خستگی از خود»¹ (Ehrenberg, 2000) است، زیرا ساخت خودفردی بر اساس نامتعیین‌ها و در بطن نبود اطمینان‌ها انجام می‌شود. در چنین شرایطی بازگشت به عادتواره‌ها در فرایند بازاندیشی - به‌ویژه برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی طبقه‌ی فرادست - می‌تواند احساس ثبات و امنیت را به فرد بازگرداند؛ این در حالی است که در تعریف این عادتواره‌ها دین به مثابه نهادی مرجعیت‌بخش در رویارویی با فشارهای زندگی مدرن به فرد ثباتی مضاعف می‌دهد. به گفته‌ی دیگر، در فرایند بازاندیشی، بازگشت به عادتواره‌های مرفهانه امکان دین‌داری آسایش‌طلبانه‌ای در عین بهره‌مندی از موقعیت اقتصادی با ثبات را برای این دختران فراهم کرده و آنها را برای زندگی درون تنش‌های زندگی مدرن توانمند می‌کند.

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر، جلب اعتماد افراد برای انجام مصاحبه بود؛ به طوری که پاسخ خود را به مشورت با خانواده منوط می‌کردند. با این حال، زمانی که متوجه می‌شدند

1. La Fatigue d'être soi (Fatigue of being yourself)

که مصاحبه‌گر خود از دانش‌آموختگان این مدارس است و به عبارتی «خودی» محسوب می‌شود، با خیالی آسوده‌تر انجام مصاحبه را می‌پذیرفتند. بنابراین، محافظه‌کاری این افراد به دلایلی چون انتساب به خانواده‌های شناخته‌شده، اشتغال اعضای خانواده به‌ویژه پدر در مشاغل حساس و... را می‌توان از دلایل این بی‌اعتمادی به‌شمار آورد. دیگر محدودیت تحقیق، نبود پژوهش‌های مشابه و پیشینه‌ی تجربی پژوهش بود که در عمل مانع مقایسه‌ی نتایج این پژوهش با دیگر تحقیق‌ها می‌شد. با در نظر گرفتن محدودیت جنسیتی در این تحقیق و تعریف دختران دانش‌آموخته به عنوان جمعیت مورد پژوهش، بررسی تجربه‌ی تحصیل پسران دانش‌آموخته‌ی این مدارس پیشنهاد می‌شود. مطالعه‌ی دلایل و انگیزه‌های خانواده‌های این دانش‌آموختگان از ثبت‌نام و تجربه‌ی تحصیل فرزندان‌شان و نیز مطالعه‌ی تجربه‌ی مدیران و معلمان و انگیزه‌های ایشان از کار در این مدارس نیز می‌تواند نگاه و شناخت همه‌جانبه‌ای از مطالعه درباره‌ی مدارس اسلامی غیرانتفاعی به‌دست‌دهد. در مورد پیشنهادهای کاربردی برای چنین مدرسی، پیشنهاد نویسندگان این مقاله باز کردن فضای این مدارس و فراهم کردن امکان رویارویی با دیگری‌های متفاوت و تکثر موجود در جامعه برای دانش‌آموزان است تا به این ترتیب، ورود دانش‌آموختگان این مدارس به جامعه و دانشگاه پس از فارغ‌التحصیلی هرچه کمتر به صورت یک گسست هویتی و بحران معرفت‌شناختی تجربه شود.

منابع

- ◀ ادیب حاج باقری، محسن و دیگران، (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق کیفی، تهران: بشری.
- ◀ بوردیو، پیر، (۱۳۹۰). تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- ◀ ترنر، جان‌تاتان اچ، (۱۳۹۳). نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی علی اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ حاضری، علی محمد، (۱۳۷۷). مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی، با تکیه بر مطالعه در شهرستان یزد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ◀ خادمی فرد، نورمحمد، (۱۳۹۱). شناسایی ویژگی‌های مدارس اسلامی در ایران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی).
- ◀ خزائی، طاهره، (۱۳۹۸). «خودزنانه در گذار به زنانگی هژمون؛ فهم بدن زنانه و روایت تنش‌های تجربه‌شده زنان ایرانی مهاجر در فرانسه»، علوم اجتماعی، د ۲۶، ش ۸۴.
- ◀ روشن‌نهاد، ناهید، (۱۳۸۴). مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ◀ رضایی، محمد، (۱۳۸۶). ناسازه‌های گفتمان مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی، تهران: جامعه و فرهنگ.
- ◀ زاکرمن، فیل، (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه‌ی: خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
- ◀ زیمل، گئورگ، (۱۳۸۸). مقالاتی درباره‌ی دین، ترجمه‌ی: شهناز مسمی پرست، تهران: ثالث.
- ◀ سیدمن، استیون، (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ◀ کرسول، جان، (۱۳۹۴). پویای کیفی و طرح پژوهش، ترجمه‌ی: حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- ◀ کرد زنگنه، جعفر، علی قاسمی اردهائی، (۱۳۹۸). «پیامدهای تأخیر فرزندآوری در شهر اهواز»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۸۵.
- ◀ کریمی‌پور، حمید، (۱۳۸۹). کارنامه‌ی سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه، علوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ◀ کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵). زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی: محسن ثلاثی، تهران: علم.
- ◀ گافمن، اروینگ، (۱۳۹۷). داغ‌ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه‌ی: مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه‌ی ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- ◀ _____ (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- ◀ مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان، (۱۳۸۳). در مکتب استاد، سخنرانی استاد علامه کرباسچیان برای معلمان (جلد اول)، تهران: علامه کرباسچیان.
- ◀ _____ (۱۳۹۰). توصیه‌های استاد: بیانات استاد علامه کرباسچیان در جمع مدیران مدارس،

تهران: علامه کرباسچیان.

◀ مهدوی، سید محمدصادق و فخرالسادات پیلتن، (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نقش مدارس در شکل‌گیری هویت ملی دانش‌آموزان (مطالعه‌ی موردی دانش‌آموزان سال سوم و پیش‌دانشگاهی شهر شیراز)»، *مطالعات علمی*، د ۱۰، ش ۴۰.

◀ واخ، یواخیم، (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه‌ی جمشید آزادگان، تهران: سمت.

◀ ویلن، تورستاین، (۱۳۸۳). *نظریه‌ی طبقه مرفه*، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

- ▶ Alpe, Y & et aL, (2007). *Lexique de sociologie*, 2» éd. Dalloz, Paris.
- ▶ Becker, Howard. S, (2002 (1985)). *Outsiders. Études de sociologie de la déviance*, Éditions Métailié, Paris.
- ▶ Berger, Peter L, (2001). "Reflections on the sociology of religion today", *Sociology of religion*, 62 (4).
- ▶ Bertucci, Marie-Madeleine (2009). « Place de la réflexivité dans les sciences humaines et sociales : quelques jalons », *Cahiers de sociolinguistique*, (14).
- ▶ Cefai Daniel, (1998). «Trois études théoriques de sociologie phénoménologique, Phénoménologie et sciences sociales», *Travaux de Sciences Sociales*.
- ▶ De Certeau, Michel, (2004). «L'Étranger», *Études*, (Tome 394), (4). <https://www.cairn.info/revue-etudes-2001-4-page-491.htm>.
- ▶ Dubet, François, (1994). *Sociologie de l'expérience*, Seuil, Paris.
- ▶ Ehrenberg, Alain, (2000). *La Fatigue d'être soi: Dépression et société*, JACOB, Paris.
- ▶ Hall, Stuart, (2014). *Cultural identity and diaspora*, Diaspora and visual culture, (taylorfrancis.com).
- ▶ Martuccelli, Danilo, (2002). *Grammaire de l'individu*, Gallimard, Paris.
- ▶ Martuccelli, Danilo et De Singly, François, (2012). *Les sociologies de l'individu*, Armand Colin, Paris.
- ▶ Paugam, Serge, (2010). *Les 100 mots de la sociologie*, PUF, Paris.
- ▶ Schutz, Alfred, (2003). *L'étranger*, Allia, Paris.

واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی*

سهیلا صادقی فسایی**، زینب جهاندار لاشکی***، عبدالحسین کلانتری****

چکیده

در این مطالعه با توجه به اهمیت موضوع اعتیاد و نهاد خانواده و نقش بی‌بدیل زوج در پایداری و تعاملات کانون خانواده تلاش شد در یک مطالعه‌ی کیفی و بر پایه‌ی نظریه‌ی مبنایی و با استفاده از مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین، شرایط و پیامدهای اعتیاد مردان متأهل به عنوان همسر و پدر خانواده واکاوی شود. روش نمونه‌گیری این تحقیق، از نوع هدفمند بوده و از تکنیک نمونه‌گیری گلوله برفی در جمعیت‌های آسیب‌پذیر معنادار استفاده شده است. در این مطالعه ۲۶ نمونه با لحاظ ملاک‌های تعیین شده و تنوع نمونه، انتخاب و داده‌ها با انجام مصاحبه‌ی عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته به‌دست آمده است. پرسش از شرایط و زمینه‌های گرایش به مصرف مواد مخدر، پیامدها و تبعات اعتیاد و نیز راهبردهای مواجهه‌ی مردان متأهل با اعتیاد سؤالات محوری تحقیق بودند. براساس یافته‌های مطالعه، مقولات خانواده ناسالم، حلقه‌ی دوستان و زیست مکان مصرف شرایط علی اعتیاد و مقولاتی مانند فراموشی خانواده، پدرانگی گمشده، داغ ننگ (استیگمای) خانواده، نامن سازی خانواده و ازهم‌گسیختگی خانواده مقولات پیامدی شناسایی شدند.

واژگان کلیدی

اعتیاد، خانواده، مصرف مواد مخدر، معتاد، نظریه‌ی مبنایی.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری زینب جهاندار لاشکی با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی تغییر الگوی اعتیاد به مواد مخدر در ایران در سال ۱۳۹۷ از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

**دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (ssadeghi@ut.ac.ir)

***دکتری مسائل اجتماعی ایران دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول) (z.jahandar114@gmail.com)

****دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (abkalantari@ut.ac)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

سبب‌شناسی گرایش به مصرف موادمخدر از جمله راهکارهای پیشگیری از معضل فراگیر اعتیاد است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که ۴۹ درصد قتل‌ها، ۶۹ درصد درگیری‌های منجر به قتل، ۵۰ درصد مرگ و میرهای ناشی از سوانح رانندگی، ۲۷ درصد خودکشی‌ها، ۸۲ درصد تجاوزها، ۶۲ درصد از دعواها و درگیری‌ها، بیش از ۵۰ درصد از همسرآزاری‌ها و ۳۸ درصد کودک‌آزاری‌ها در سطح جهان با مصرف موادمخدر و الکل مرتبط بوده است. با توجه به آمار و ارقام می‌توان گفت که موادمخدر و روان‌گردان‌ها منشأ معضلاتی نظیر سرقت، فحشا و سایر آسیب‌های اجتماعی هستند (صرامی، ۱۳۹۳: ۴۱). الگوی مصرف موادمخدر در ایران طی چند دهه‌ی اخیر، از حیث نوع ماده‌ی مصرفی و تغییرات ذائقه‌ی مصرفی معتادان تغییر کرده است. درگیرشدن افراد مختلف از گروه‌های سنی، جنسی و تحصیلی و طبقات متنوع اجتماعی در موضوع اعتیاد نشانگر عمق این مسئله‌ی اجتماعی است که نیازمند تحلیل‌های جامعه‌شناختی است (قنبری و ربیعی، ۱۳۹۳: ۲۴۵). از جمله مصرف‌کنندگان موادمخدر که واکاوی علل گرایش آنها به موادمخدر و دامنه‌ی تأثیرات اعتیادشان بسیار مهم است، مردان متأهل هستند که به روایت آمار بیشتر معتادان به موادمخدر را تشکیل می‌دهند و به عنوان همسر خانواده و در نقش پدر خانواده با مصرف موادمخدر و اعتیاد دست به گریبان هستند که زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی برای فرد، خانواده و جامعه است و تهدیدی جدی بر کیان خانواده و آسیبی عمیق بر ایفای نقش‌های اصلی‌شان محسوب می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که خانواده‌های معتادان تفاوت چشمگیری با خانواده‌های عادی دارند، به‌گونه‌ای که روابط زوجین، روابط پدر معتاد با فرزندان و روابط اجتماعی خانواده و نیز کارکردهای مختلف خانواده نظیر کارکرد جنسی، اقتصادی و آموزشی در چنین خانواده‌ای مختل می‌شود. هر کدام از این موارد می‌تواند منشأ مشکلات عدیده‌ای برای خانواده محسوب شود (نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳).

مصرف موادمخدر از جانب پدر یا همسر، مشکلات عمیق و زنجیره‌واری را در خانواده ایجاد می‌کند و اعضای خانواده‌ی این افراد، دردها و رنج‌های زیادی را گزارش می‌دهند. معتمد نبودن و بدقولی‌های فرد معتاد، بی‌نظمی و درهم‌ریختگی خانواده، فقدان تبادل عاطفی، آشفتگی‌های خانواده و فروپاشی ارکان خانواده تبعات ناگوار این معضل اجتماعی است. اعتیاد مرد خانواده به آسیب‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گسترده‌ای در جامعه منجر می‌شود که در مطالعات کمی احصاء‌پذیر نیست. در اغلب مطالعاتی که با روش کمی در این‌باره انجام شده، علل اعتیاد براساس تئوری‌ها را آزموده‌اند، درحالی‌که مطالعه‌ی کیفی به‌طور عمیقی بسترها و شرایط را از

منظر فرد معتاد روایت می‌کند؛ لذا این پژوهش درصدد است تا در مطالعه‌ای کیفی ضمن تبیین علل اعتیاد مردان متأهل و فهم این پدیده، پیامدها و تبعات اعتیاد آنها را واکاوی و راهبردهای آنها در مواجهه با این معضل را شناسایی کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در باب اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی پژوهش‌های زیادی انجام شده است، لیکن بیشتر تحقیقات متمرکز بر مسئله‌ی اعتیاد و مصائب و مشکلات فرد معتاد بوده است و پژوهش‌های اندکی با تأکید بر مردان متأهل معتاد و تأثیرات اعتیاد در خانواده انجام شده است. در ادامه برخی از مطالعاتی که با روش کیفی مرتبط با موضوع اعتیاد و خانواده انجام شده‌اند، مرور می‌شود.

سیار و اقلیما در مقاله «مقایسه کارکرد خانواده در مردان متأهل معتاد و غیر معتاد» که با روش پیمایشی انجام شده، به تفاوت دو خانواده از نظر توانایی حل مسئله، برقراری ارتباط، ایفای نقش، آمیختگی عاطفی و کنترل رفتار اشاره می‌کند (سیار و اقلیما، ۱۳۹۲). فتحی و موسوی‌فر در پژوهش «بررسی تجربیات معتادین در خصوص حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی به عنوان عوامل تسهیل‌کننده ترک اعتیاد: یک مطالعه کیفی»، نشان می‌دهند که در عرصه‌ی اجتماعی افراد معتاد نیازمند حمایت‌های مادی، عاطفی و اجتماعی اعضای جامعه و خانواده هستند و بایستی نگرش افراد جامعه را نسبت به اعتیاد و افراد معتاد تغییر داد (فتحی و موسوی‌فر، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۱۹). نصرآبادی و همکاران نیز در تحقیق «تجربه زندگی با همسر معتاد: یک مطالعه پدیدارشناسی» تأکید می‌کنند که خانواده‌ها به‌خصوص همسران مردان معتاد به علت قرارگرفتن در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی به درک و حمایت‌های همه‌جانبه نیاز دارند (نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

اسماعیلی و خرمیان اصفهانی در پژوهش «بررسی کیفی دلایل گرایش به اعتیاد در معتادان کارتن خواب متجاهر (شهر اصفهان)» مطرح می‌کنند، خانواده از چند طریق می‌تواند به‌عنوان یک عامل خطر برای سوءمصرف عمل کند. همچنین نبود محیط حمایتی و گرم، عوامل مرتبط با همتایان، خصوصیات شخصیتی از جمله درون‌گرایی و هیجان‌خواهی و عوامل اجتماعی نظیر فقر و محل نامناسب سکونت از عوامل مهم افزایش خطر وابستگی به مواد است (اسماعیلی و خرمیان اصفهانی، ۱۳۹۵: ۶۲۸-۶۱۷).

هرچند پژوهش‌های مذکور با روش‌های مختلف و با تأکید بر رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی موضوع خانواده و معتاد را بررسی کرده‌اند، تاکنون در هیچ مطالعه‌ای بر روی یک گروه خاص از جامعه‌ی معتادان (مردان متأهل معتاد) مجزا مطالعه کیفی انجام نشده است. این

مطالعه درصدد است تا براساس فهم و درک سوژه‌های تحقیق، تجارب زیسته‌ی مردان متأهل معتاد را از علل اعتیاد، پیامدها و کنش‌های مواجهه‌ی آنها بررسی کند.

۳- ملاحظات نظری

برخلاف تحقیقات کمی که بیشتر با توجه به مبانی نظری مشخص و فرضیات مبتنی بر آن آغاز می‌شود، تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است. بنابراین در این‌گونه تحقیقات، رویکردهای نظری خاص، ماهیت و عملکرد تحقیق را تعیین نمی‌کند؛ اگرچه تعامل میان ایده‌های نظری درباره‌ی دنیای اجتماعی و داده‌هایی که راجع به آن وجود دارد، اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، در تحقیقات کیفی هیچ الزامی برای مبنا قرار دادن نظریه‌ی خاصی وجود ندارد، اما مبانی نظری موجود در مقام آگاهی‌بخشی و ایجاد دغدغه‌های نظری بسیار مؤثر واقع می‌شود (صادقی فسایی و مقدم، ۱۳۹۱: ۲۵۷). در این قسمت به اختصار رویکردهای تبیین‌کننده‌ی اعتیاد و به‌ویژه رویکرد جامعه‌شناختی و برخی نظریات مرتبط در راستای ارتقای حساسیت نظری بیان می‌شود. براساس مدل اخلاقی، انسان‌ها موجوداتی گزینشگر هستند که با محاسبه‌ی سود و زیان و با مقایسه‌ی لذت ناشی از انجام دادن یک عمل و مجازات آن به دنبال بیشینه‌کردن لذت هستند. هرگاه افراد مصرف موادمخدر را نوعی سود لذت‌مندانه تعبیر کنند، چون قدرت و توان انتخاب و تصمیم دارند، با مسئولیتی اخلاقی درخصوص رفتارهای مصرفی‌شان مواجه‌اند، اما بر اساس نظر بندورا^۱ و تیو^۲ کاهش عاملیت فرد و ناتوانی او در بیرون آمدن از دام اعتیاد در درک وی از کنترل نکردن خود بر روند مصرف ریشه دارد. در رویکرد اخلاقی به جهت قدرت انتخاب فرد، به جای اتخاذ رویکرد اصلاح و درمان معتادان، بیشتر بر مجازات و تنبیه آنها تأکید می‌شود (قنبری و ربیعی، ۱۳۹۳: ۲۴۶ و ۲۴۷).

از منظر بیولوژیکی، اعتیاد بیشتر بیماری مغزی است و در اختلالات پدید آمده در سازوکارهای عصبی و مغزی ریشه دارد. در مدل پزشکی، اعتیاد به مثابه سازه‌ای بیولوژیکی دیده می‌شود. در رویکرد روان‌شناختی بر فرایندهای درونی تأکید می‌شود و کنش متقابل میان شخص و محیط در کانون توجه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این رویکرد، اعتیاد به عنوان پیامد نیازهای روانی ناشایست و نیز وسیله‌ای برای فرار از واقعیت و شرایط موجود دیده می‌شود (همان).

1. Bandura

2. Tew

در تحلیل جامعه‌شناختی بر برساخت اجتماعی اعتیاد تأکید می‌شود. اینکه چگونه رفتار اعتیاد به واسطه‌ی فرایندهای جامعه‌پذیری در خانواده، گروه دوستان و همسالان، رسانه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های انسجام‌بخش کسب می‌شود و شخص، نقش فرد کجرو را در جامعه پذیرفته و ایفا می‌کند. گرایش افراد به اعتیاد کاملاً با شرایط محیطی که مصرف‌کنندگان با آن درگیرند، ارتباط دارد و حتی فرایندهای بیولوژیکی مرتبط با انزوا و گوشه‌گیری و فقدان کنترل بر خویشتن با زمینه‌های اجتماعی و متغیرهای روان‌شناختی مرتبط است (همان).

مطابق نظریه‌ی یادگیری، جامعه سازمان‌های متفاوتی دارد که این سازمان‌ها در رفتار فرد تأثیر می‌گذارند و تنها زمانی رفتار انحرافی مانند اعتیاد به موادمخدر آموخته می‌شود و رواج می‌یابد که گروه‌های مختلف و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت در معاشرت بین افراد انتقال یابد و به قول هوارد بیکر^۱ اگر فردی به تنهایی و بدون یادگیری از موادمخدر استفاده کند نه تنها لذتی از آن نبرده، بلکه احساس نارضایتی و وحشت نیز خواهد کرد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۸۲).

ساترلند نیز معتقد است که تعداد ارتباط‌های انحرافی کجروها بیش از ارتباط‌های غیرانحرافی‌شان است (Sutherland and Cressy, 1995:76). براین اساس تعامل افراد با کسانی که ایده‌های کجرفتارانه دارند، نسبت به افرادی که ایده‌های هم‌نوایانه دارند (یعنی ارتباط بیشتر آنها با کجرفتاران یا ایده‌های کجرفتاری) علت اصلی کجرفتاری آنهاست (کونن، ۱۳۸۶، ۱۷۷). رابرت آگنیو^۲ هم معتقد است، سه منشأ کلی فشار که زمینه اجتماعی گرایش به کجرفتاری است عبارتند از: ۱- عدم موفقیت در دستیابی به اهداف بالارزش از نظر اجتماع؛ ۲- وقوع حوادث بزرگ و تأثیرگذار از نظر اجتماعی، مثلاً از دست دادن نزدیکان، طلاق پدر و مادر، اخراج از شغل یا اخراج از مدرسه و ۳- تجربه‌ی وقوع حوادث منفی از نظر ارزش‌های اجتماعی که این شامل تجربیاتی مانند سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان، قربانی شدن در یک واقعه‌ی جنایی، تنبیه‌های لفظی یا جسمانی است. آگنیو معتقد است، این فشارها تمایل به کجرفتاری (نظیر اعتیاد) را در فرد ایجاد می‌کند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۸۶).

۴- روش پژوهش

با توجه به ماهیت پیچیده‌ی وابستگی به مواد مخدر، مطالعات کیفی درباره‌ی اکتشاف فرایند معتاد شدن و پیامدهای این رفتار می‌توانند مفید باشند. مطالعات کیفی از طریق فهم عمیق‌تر رفتار افراد معتاد، افق جدیدی را مقابل پژوهشگران می‌گشاید. این پژوهش با رویکرد کیفی و با

1. Howard Baker

2. Robert Agnew

روش نظریه‌ی زمینه‌ای انجام شده است. گلیزر و اشتراوس معتقدند نظریه‌ی مبنایی یک روش استقرایی است که از داده‌های منظم حاصل از پژوهش اجتماعی نظریه تولید می‌کند (Glaser and Strauss, 1967:3). در این روش، طی فرایندی رفت‌وبرگشتی به تدریج از دل کدها، مفاهیم و از دل مفاهیم، مقوله‌ها و از دل مقوله‌ها، نظریه بیرون می‌آید (Strauss and Corbin, 1995:22). نمونه‌گیری در این روش هدفمند و معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه «کفایت نظری» مقوله‌ها یا نظریه است. گلیزر و اشتراوس با واژه‌ی «کفایت نظری» به وضعیتی اشاره می‌کنند که در آن «هیچ داده‌ی بیشتری یافت نمی‌شود که پژوهشگر به وسیله‌ی آن بتواند ویژگی‌های مقوله‌ی لازم را به دست آورد (دانائی فر و امامی، ۱۳۸۶: ۸۰ به نقل از Strauss and Corbin, 1967). برای اساس نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با پاسخ‌گویی به سؤالات نیمه‌ساخت یافته و تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد. جامعه‌ی آماری در این تحقیق برای انتخاب نمونه‌ها عبارت بود از کسانی که بیش از دو سال وابستگی به موادمخدر را تجربه کرده، متأهل بوده و سطوح متفاوت تحصیلی و اقتصادی را داشتند و تلاش شد تا معنادان به مواد سنتی و صنعتی هر دو در نمونه‌ها وجود داشته باشند. نمونه‌ها از مکان‌های مختلف (پاتوق‌ها) افراد معتاد، مانند پارک‌ها و برخی از کوچه و خیابان‌های شهری همچنین کمپ‌های ترک اعتیاد (خصوصی و دولتی) و مراکز بازپروری شهرداری و بهزیستی و با نمونه‌گیری گلوله برفی شناسایی شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق، با ۳۰ نفر از افرادی که معیارهای فوق را داشتند، مصاحبه‌ی عمیق انجام شد. مصاحبه‌ها با جلب رضایت از افراد و با بیان اهداف و ماهیت پژوهش و جلب اعتماد افراد نمونه انجام شد و در حین مصاحبه از یادداشت‌برداری و در صورت رضایت از ضبط صدای آنها استفاده شد. با شروع مصاحبه، مفاهیم و مقولات استخراج و پس از ۳۰ مصاحبه اشباع نظری حاصل شد، لکن برخی از مصاحبه‌ها ارزش پژوهشی نداشتند و در نهایت اطلاعات ۲۶ نفر تحلیل و واکاوی شد. تحلیل داده‌ها با شیوه‌ی تحلیل کدگذاری انجام شده است. اشتراوس و کوربین کدگذاری را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فرایندهای تحلیلی که از آن طریق، داده‌ها، تفکیک، مفهوم‌پردازی و یکپارچه می‌شوند تا نظریه را شکل دهند» (Strauss and Corbin, 1998: 3). ابزار تحلیلی استفاده شده در فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها «پارادایم» است که شامل شرایط، کنش/کنش متقابل و پیامدهاست. شرایط می‌تواند از زمان، مکان، فرهنگ، قواعد، عقاید، اقتصاد، قدرت و جهان اجتماعی و سازمان‌ها نشئت گیرد که سه حالت علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای به خود می‌گیرد (همان: ۱۳۱-۱۲۸). هدف کدگذاری، مقوله‌بندی یا تدوین یک نظریه است. در تحلیل داده‌ها به سبک نظریه‌ی مبنایی هدف این بود که از داده‌های جمع‌آوری شده یعنی از

استقرایی‌ترین شواهد موجود به سمت مفاهیم، قضایا و مقولات انتزاعی‌تر حرکت شود.

جدول (۱): مشخصات شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ی پژوهش

ردیف	اسم مستعار	سن	تعداد فرزند	وضعیت اقتصادی	سطح تحصیلات	سابقه‌ی مصرف در خانواده	شغل
۱	جمشید	۴۱	۲	ضعیف	سیکل	-	کارگر ساده
۲	بهمن	۳۴	۱	متوسط	دیپلم	پدر	مغازه‌ی گیم نت
۳	اشکان	۴۶	-	خوب	دیپلم	-	حقوق‌جانبازی (بیکار)
۴	هومن	۴۵	۱	متوسط رو به پایین	سیکل	پدر	نانوا
۵	سهیل	۲۱	-	ضعیف	دیپلم	پدر و عموها	ابتدا تولیدی کفش، الان بیکار
۶	هوشنگ	۳۴	-	متوسط	دیپلم	پدر و برادر	فروشنده‌ی مواد
۷	اکبر	۳۹	۲	متوسط	دیپلم	عمو	فروشنده لوازم یدکی
۸	سیامک	۳۲	۲	متوسط	اول دبیرستان	-	مغازه‌دار
۹	سلطان	۴۰	۱	متوسط رو به پایین	لیسانس	اقوام	کارشناس فضای سبز
۱۰	بهرام	۴۰	۱	متوسط رو به پایین	دیپلم	مادر و عموها و دایی‌ها	کارگر ساختمان
۱۱	سالار	۴۶	-	متوسط	دیپلم	-	تولیدی لباس
۱۲	هامان	۳۷	۱	متوسط	سیکل	برادر و عموها	میل ساز
۱۳	فرید	۳۴	۱	ضعیف	دیپلم	پدر	کارگر
۱۴	خسرو	۴۶	-	خوب	دانشجوی مهندسی	-	مکانیکی
۱۵	بابک	۵۴	۳	متوسط	فوق دیپلم	پدر	کارگری در رستوران و سازنده الکل
۱۶	کاووس	۵۰	۳	ضعیف	پنجم ابتدایی	برادر	مغازه لوازم یدکی ماشین
۱۷	سیروس	۴۸	۱	متوسط	دوم راهنمایی	پدر و برادر	خیاط
۱۸	نادر	۳۵	-	متوسط	دیپلم	برادر کوچک‌تر	فروشنده‌ی
۱۹	فرزان	۳۷	-	متوسط	راهنمایی	برادر	مجسمه‌سنگی ساز
۲۰	اصغر	۴۳	۲	متوسط رو به پایین	سیکل	پدر	مغازه‌دار
۲۱	سعید	۳۲	-	ضعیف	سیکل	دایی و عموها	دست‌فروش
۲۲	پیمان	۵۷	-	خیلی خوب	دیپلم	-	معمار و سازنده‌ی ساختمان
۲۳	سهراب	۳۹	۱	خوب	لیسانس	-	کارگاه تولید موادمخدر صنعتی
۲۴	رستم	۳۷	۲	متوسط	دیپلم	-	مشول مالی شرکت
۲۵	سلیم	۴۳	۲	متوسط	دیپلم	پدر	جانباز نظامی بازنشسته
۲۶	اژدر	۳۹	۱	متوسط رو به پایین	سیکل	برادر	فروشنده

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، شرایط ویژه‌ای است که پدیده در آن قرار دارد. محققان پس از تحلیل داده‌های کیفی به مقولاتی دست یافتند که بستر و زمینه‌ی ایجاد پدیده‌ی اعتیاد مردان متأهل را فراهم می‌کند؛ از جمله خصوصیات شخصیتی با مفاهیم فرعی چون اختلالات روانی، روحیه‌ی کنجکاوانه، تعاملات اجتماعی زیاد، بی‌تعهدی اجتماعی و مقوله‌ی مشاغل سخت مشکل‌آفرین با مقولات فرعی نوع شغل، نوبت و مدت زمان کاری. شیدلر و بلوک^۱ در یک مطالعه بیان کرده‌اند که مصرف مواد مخدر عموماً ریشه در اختلالات شخصیتی و روانی مانند اختلالات عاطفی شدید، اختلالات ارتباطی، نارسایی در کنترل عاطفی، بی‌انطباقی و غیره دارد (فتحی و موسوی فر، ۱۳۹۵: ۱۲۰). رستم ۳۷ ساله با ۱۸ سال سابقه اعتیاد می‌گوید:

من وقتی سربازی رفتم توهم، دلشوره و اضطراب و خیلی بیماری‌های روحی گرفتم و حتی به مادرم شک می‌کردم و پرخاشگری می‌کردم. حالم بد بود، قرص می‌خوردم و چند بار خودم را دار زدم بعدش دیگه به مواد پناه آوردم.

سالار هم ۴۶ ساله با ۲۸ سال سابقه‌ی مصرف در مورد اعتیادش چنین می‌گوید:

یه مرضی همیشه از بچگی با من بود. کلاً آدم قانون‌گریزیم و الگوهای بد رفتاری داشتم برام مهم نبود دیگران چی میخوان یا چی خوب یا بده، هر چی دوست داشتم بایست انجام می‌شد.

مقوله‌ی دیگر در بخش شرایط زمینه‌ای مشاغل خاص، سخت و مشکل‌آفرین است، نظیر کارکردن در رستوران‌های بین راهی که مستلزم کار شبانه‌روزی است یا نانوائی و رانندگی در بیابان در ساعت‌های متمادی. در واقع نوع شغل و نوبت و مدت زمان کاری می‌تواند شرایط و بستر اعتیاد را فراهم کند.

بابک ۵۴ ساله با ۴۰ سال سابقه‌ی اعتیاد چنین نقل می‌کند:

من از ۱۲ سالگی در رستوران‌های جاده‌ی کندوان کار می‌کردم و فقط می‌توانستم روزی ۴ ساعت بخوابم برای اینکه طاقت بیاورم تریاک می‌کشیدم.

روایت فرزنان ۳۷ ساله با ۱۳ سال سابقه‌ی اعتیاد این‌طور است:

کار من طوری بود که از صبح می‌رفتم تا آخر شب سر کار وقت‌هایی که خیلی خسته می‌شدم سراغ مواد می‌رفتم تا انرژی زیادی برایم بیاورد.

۲-۵- شرایط علی

شرایط علی، مقوله‌هایی مربوط به شرایطی هستند که بر مقوله‌ی محوری تأثیر می‌گذارند (دانائی‌فر و امام، ۱۳۸۶: ۸۰). مقولات اصلی که شرایط علی اعتیاد مردان متأهل را فراهم می‌کند عبارت است از: خانواده‌ی ناسالم، حلقه‌ی دوستان و زیست‌مکان مصرف.

الف - خانواده‌ی ناسالم

همان‌گونه که نوع تعاملات و ارتباطات مثبت اعضای خانواده و فضای حاکم بر کانون می‌تواند از مصرف موادمخدر جلوگیری کند، سستی خانواده‌ها، نبود بزرگسالان سالم و فراگیری فرهنگ مصرف مداوم، می‌تواند خانواده را در معرض تهدید اعتیاد قرار دهد. والدینی که به اختلالات مصرف مواد مبتلا هستند، خطر ابتلای سایر اعضای خانواده به اعتیاد در بالاترین میزان فراهم است. کامپفر^۱ مطرح می‌کند، احتمال ابتلای به اعتیاد در فرزندان والدین مصرف‌کننده‌ی مواد در مقایسه با والدین معمولی ۲ تا ۹ برابر بیشتر است. در چنین خانواده‌هایی، فرزندان از سنین کم با مواد آشنا شده و به موادمخدر دسترسی دارند که از عوامل خطر شروع مصرف مواد و الکل محسوب می‌شود (نوری، ۱۳۹۳: ۱۲). در بیشتر خانواده‌هایی که پدر خانواده معتاد است، همسران و فرزندان از جانب پدر به مصرف موادمخدر ترغیب و تشویق می‌شوند. سبک زندگی معتادانی که وابستگی به مواد افیونی دارند از جمله رفتارهای مربوط به تهیه‌ی مواد، خرید و فروش و تماس آنها با فروشندگان مواد خطرات جدی برای امنیت و سلامت فرزندان آنها ایجاد می‌کند (نوری، ۱۳۹۳: ۱۲ به نقل از (Hogan, 2003:113-119).

همچنین اعتیاد همسر در خانواده موجب افزایش تنش در خانواده و کمبود روابط عاطفی بین اعضای خانواده می‌شود و نتیجه‌ی آن در بسیاری از مواقع پیوندهای ضعیف خانوادگی و فروپاشی این خانواده‌هاست.

یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد، خانواده‌ی ناسالم به دلیل سبک زندگی معتادانه، معضل فروپاشی خانواده و ضعف نظارت بر خانواده می‌تواند در اعتیاد فرد مؤثر باشد. بابک ۵۴ ساله با ۴۰ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد سبک زندگی معتادانه در خانواده‌اش چنین روایت می‌کند:

1.Kumpfer (2014).

پدرم فرد عیاشی بود و همیشه به دنبال مسائل غیراخلاقی بود. از بچگی شاهد مصرف زیاد الکل و موادمخدر توسط پدرمان بودیم او به ما هم تعارف می کرد. من خودم الکل را از هشت سالگی شروع کردم و تا ۱۲ سالگی انواع مواد از حشیش تا هروئین را امتحان کرده بودم.

از نظر برخی سوژه‌ها، وجود طلاق و جدایی والدین و اختلافات و بی‌مه‌ری‌های والدین و از هم‌گسیختگی نهاد خانواده در اعتیاد آنها مؤثر بوده است. سیامک ۳۲ ساله با ۱۷ سال سابقه‌ی اعتیاد به این موضوع اشاره می‌کند:

پدرم از بچگی با خانواده جنگ داشت، پدرم خیلی عصبی است و از نظر اخلاقی با همه درگیر می‌شود و دم‌دمی مزاج است. مادرم صبور بود، ولی به خاطر اخلاق پدرم همیشه ساکت بود و هیچ ارتباطی با ما برقرار نمی‌کرد.

تعدادی از سوژه‌ها نیز ضعف والدین به‌خصوص پدر در نظارت و کنترل بر رفتارشان را عامل مؤثری در اعتیادشان حکایت می‌کنند. هامان ۳۷ ساله با ۱۹ سال سابقه‌ی اعتیاد بیان می‌کرد:

پدرم یک ساله بودم که فوت کرد و مادرم شوهر کرد. مادرم همیشه سعی می‌کرد زندگی خودش را داشته باشد و کاری به کار من نداشت و من را پیش عمه‌ام گذاشت. من هم از تنهایی به موادمخدر پناه آوردم.

ب- حلقه‌ی دوستان

اولین منبع ارتباط با موادمخدر معمولاً یک دوست است. مصرف‌کنندگان مواد اولین مزه‌ی تعارف مواد را از سوی معتادان تازه‌کار دریافت نمی‌کنند، بلکه بیشتر در پی ملاقات دوستی که قبلاً دستگیر شده یا مصرف‌کننده بوده، به‌سوی مواد سوق داده می‌شوند. فرد به ندرت برای اولین بار معتاد می‌شود؛ لذا شروع مصرف مواد بیشتر تصادفی است تا اینکه چنین عملی آرزوی مصرف‌کننده تازه‌کار باشد (Hughes, 1977:84). اعتیاد، معتاد را درگیر زندگی فعالی می‌کند که اهداف مشخصی دارد و درصدد برآوردن نیازهای جسمی خاصی است. گرچه، انگیزه‌ی افراد برای مصرف هروئین یا شیوه‌ی روی آوردن به هروئین بین معتادان متفاوت است، فرد به وضوح یک سابقه‌ی جذاب را تجربه می‌کند، زندگی فعالی دارد و بخش مهمی از یک گروه اجتماعی است (Abadinsky, 2001:96).

افراد در حلقه‌ی دوستان در اثر فشار ناشی از وفاداری به هنجارهای گروه خود به صورت دوره‌می‌های مصرفی به موادمخدر روی آورده و بدین‌گونه به نوعی هویت‌یابی از طریق گروه می‌پردازند. بهرام ۴۰ ساله با ۲۲ سال سابقه‌ی اعتیاد در این مورد می‌گوید:

من ۱۸ سالم بود، برای کار به تهران آمدم. خانه مجردی داشتم. بچه‌ها و دوستان خیلی می‌آمدند آنجا به واسطه دوستی و با هم بودن می‌نشستیم و مواد می‌کشیدیم.

هومن ۴۵ ساله با ۲۹ سال سابقه اعتیاد نیز می‌گوید:

همیشه با کسانی که چند سال بزرگ‌تر از من بودند می‌گشتم و به خاطر اینکه بگویم کم نیآوردم هر چه آنها می‌گفتند من نه نمی‌گفتم. با همان دوستان الکل مصرف کردم، سپس سیگار و بعد هم حشیش.

برخی از سوژه‌ها نیز برای حفظ دوست و شریک جنسی خود به اعتیاد روی می‌آورند. بهرام ۴۰ ساله با ۲۲ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد تجربه‌ی خود می‌گوید:

من دوست دختری داشتم که به خاطر اینکه با اون خوش باشم مواد می‌کشیدم. در حق دخترم و زنم ظلم کردم، چون به خاطر مواد حالم دیگه بد شده بود و پول خانواده‌ام را می‌دادم به یک سری زن‌های خراب.

ج- زیست مکان مصرف

هویت‌بخشی به خود به عنوان یک فرد «عملی» اغلب نتیجه‌ی گرفتار آمدن در شبکه‌ی اجتماعی است که اعضای دیگر هم همین وضع را دارند. برای برخی این گروه، گروه مرجع اولیه است و آنها اغلب اوقات خود را با سایر عملی‌ها و معتادان سپری کرده و ارتباطات خود را با غیرمصرف کنندگان قطع می‌کنند. مواد مخدر، نماد یگانگی و پیوند گروهی می‌شود و احساس تعلق به مواد و حمایت قوی را برای ادامه‌ی مصرف به آنها می‌دهد (Roffiman and George, 1988). سوژه‌های مطالعه ویژگی‌های مکان سکونت خود در بروز اعتیادشان مؤثر می‌دانند؛ از جمله ویژگی زیست‌مکان مصرف برای مصاحبه‌شوندگان دسترسی آسان به مواد مخدر است. دسترسی فراوان و نیز قیمت ارزان مواد در همه‌گیری اعتیادشان مؤثر بوده است. سلطان ۴۰ ساله با ۱۵ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد محل زندگی خود می‌گوید:

دسترسی به مواد در محله‌ی ما خیلی راحت بود، اینقدر فراوان بود که نیازی به اینکه منتظر بمونی نبود. برای شخصی که مصرف‌کننده است. من می‌گویم دسترسی به مواد از تهیه‌ی سیگار هم راحت‌تر است.

زیست‌مکان مصرف کنندگان بیشتر سبک زندگی معتادانه را بازتولید و تداعی می‌کند و موجب وسوسه‌ی استعمال و احساس بی‌قدرتی فرد در برابر مواد می‌شود. خسرو ۴۶ ساله با ۲۰ سال سابقه‌ی اعتیاد می‌گوید:

من تا به حال ۲۰ تا ۳۰ بار کمپ رفتم ۳ روز مانده بود تا جشن سه سالگی بگیرم خدا لعنت کنه سیزده بدر راه اونجا دوستانم کشیدند من هم کشیدم، مثلاً پارک که میرم چند نفر دارن می‌کشند، من هم آنها را می‌بینم. یهو می‌روم می‌کشم.

در زیست مکان مصرف معتادان بیشتر دلالان مواد یا افراد ساقی به همراه خرده‌فرهنگ خاص مصرف مواد به تشدید گرایش فرد به موادمخدر دامن می‌زنند. برخی رسوم خاص نیز مصرف مواد را لذت و شغف و گاه تفریح و حتی نوعی اقدام متعارف قلمداد می‌کنند. خرده‌فرهنگ‌ها الگوهایی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارند که در میان گروه‌های خاصی به سنت تبدیل می‌شوند (Short, 1968:32). سهراب ۳۲ ساله با ۸ سال سابقه‌ی اعتیاد بیان می‌کند:

در شهری که زندگی می‌کنم تریاک کشیدن در عروسی‌ها بسیار عادی است. همان‌طور که میوه تعارف می‌کنند تریاک به مهمان‌ها تعارف می‌کنند.

اشکان ۴۶ ساله با ۲۲ سال سابقه‌ی اعتیاد نیز می‌گوید:

تو محله‌ی ما مواد خیلی زیاده. تو تمام قهوه‌خانه‌ها مواد ریخته. واسط و ساقی و فروشنده هم خیلی فراوانه. علناً همین الان دارن مواد می‌فروشن. مثل نقل و نبات ریخته.

نظارت ناظران رسمی و غیررسمی بر زیست مکان‌های مشوق و مستعد اعتیاد، اغلب ضعیف و ناکارآمد است و گاه این مکان‌ها با طرق مختلف برای مصرف آزادانه و بی‌دغدغه‌ی معتادان مهیا هستند. سهراب ۳۲ ساله با ۸ سال سابقه‌ی اعتیاد بیان می‌کند:

من خودم آشپزخانه (جایی که موادمخدر مخصوصاً شیشه را درست می‌کنند) داشتم، مأمورهایی که حق حساب از ما می‌گرفتند را دیگر می‌شناختیم، ما شب‌ها کار می‌کردیم مثلاً آن مأمور می‌گفت من امشب فلان محله شیفتم، یک حق حسابی به او می‌دادیم و آن شب را در آن منطقه کار می‌کردیم و می‌دانستیم که مثلاً فلان مأمور اگر شیفت است باید فرار کنیم.

۳-۵- شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایطی است که به جرح و تعدیل شرایط علی می‌انجامد. مقولات اصلی که به عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شده‌اند عبارتند از: کارکرد تراشی مثبت از اعتیاد، تفاوت‌گذاری بین مصرف تفننی و مدام و ناآگاهی نسبت به آسیب‌زا بودن نوع ماده.

الف- کارکرد تراشی مثبت از اعتیاد

یکی از عواملی که فرد را به سوی اعتیاد سوق می‌دهد، نگرش مثبت او به کارکردهای موادمخدر است. نگرش مثبت به موادمخدر از سوی معتادان گاه آنها را در چنبره‌ی تصورات نادرست و خیالی از مصرف قرار می‌دهد. برخی از سوژه‌ها بیان می‌کردند که مصرف مواد حالت‌رهایی از محدودیت‌ها و فشارها و تنگناهای اجتماعی و فرهنگی است و معتاد را در حالتی از رهایی و آزادی از غم‌ها قرار داده و امکان فرار و دوری از مسائل را فراهم می‌کند. سهیل ۲۱ ساله با ۳ سال سابقه‌ی اعتیاد چنین روایت می‌کند:

وقتی شما جامعه را محدود می‌کنید، به افراد فشار می‌آید. آدم باید فشار را جایی خالی کنه دیگه، چه چیزی بهتر از مواد. من به‌عنوان یک جوان چه تفریحی دارم؟ چه کار بایست بکنم؟ می‌خواهم درس بخوانم فشار مالی دارم. تفریحات سالم هم که ندارم، محدود کردن آدم‌ها خیلی بد است از یک‌سری از چیزهایی که مثلاً می‌گفتند این کار را نکن ولی من بدتر اون کار را می‌کنم.

۷۵

بی‌تردید با افزایش وسعت انواع کارکردهای مثبت در تصور و اندیشه‌ی فرد معتاد، تمایل او به مصرف و استقبال نکردن وی از ترک موادمخدر افزایش می‌یابد. تقویت قوای جنسی و تسهیل لذت و کامروایی جنسی (تمایل و سرخوشی شدید جنسی بعد از مصرف) از دیگر کارکردهای مطرح از سوی برخی سوژه‌های مطالعه است. هوشنگ ۳۴ ساله با ۲۰ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد دلایل سوءمصرف خود بیان می‌کند:

من فقط برای عشق و حال و لذت مواد می‌کشیدم. لذتی که موادمخدر داره هیچ چیزی در دنیا نداره. تا ۲۴ سالگی همین شکلی بود، ولی از اون به بعد دیگه همه‌اش سر پایینی بود، همه‌اش حال بد و حال بد.

نادر ۳۵ ساله با ۱۶ سال سابقه‌ی اعتیاد نیز موادمخدر را با توهم قدرت‌افزایی و تشدید انرژی مصرف می‌کند خودش می‌گوید:

مواد نیرو و توانت رو زیاد میکنه، طوری که کار ۳ ساعته را ۱/۵ ساعته انجامش می‌دهی.

از منظر سوژه‌ها مصرف موادمخدر می‌تواند آثار روان‌شناختی و جسمی مثبتی داشته باشد؛ افزایش توانایی جسمی، کاهش خستگی و احساس توان و قدرت جسمانی و زدودن رخوت و خستگی روانی از جمله آنهاست. از نظر سوژه‌ها موادمخدر آثار ذهنی نشئه‌آوری دارد که به کاهش دردها و مصائب روانی یاری می‌رساند. جمشید ۴۱ ساله با ۲۱ سال سابقه‌ی اعتیاد در این مورد می‌گوید:

من تصادف شدیدی کردم که باعث شد یک چشمم را از دست بدهم و سردردهای شدیدی داشته باشم که هیچ درمانی فایده نداشت و رفتم سراغ تریاک.

سهراب ۳۲ ساله با ۸ سال سابقه‌ی اعتیاد نیز دردهای روحی خود را دلیل اعتیاد خود می‌داند: من یک دختر ۹ ساله داشتم که تصادف کرد و مرد. بعد از این ماجرا حال من خیلی بد شده بود، پسر عمه‌ام برای من تریاک آورد که بکشم تا کمی اعصابم راحت بشه من هم می‌کشیدم که فکر و خیال نکنم.

ب- تفاوت گذاری بین مصرف تفننی و مدام

بیشتر معتادان مصاحبه‌شونده اولین تجربه‌ی مصرفشان را تفریحی و در دوران نوجوانی کسب کرده بودند و به تدریج اعتیاد آنها از حالت تفریح خارج شده و به سمت مصرف زیاد کشیده شده بود. تقریباً همه‌ی پاسخ‌گویان بیان کردند که از ابتدا مصرف موادمخدر را تفننی شروع کرده‌اند و فکر می‌کردند چون تفننی است، معتاد نخواهند شد. اکبر ۳۹ ساله با ۲۳ سال سابقه‌ی اعتیاد درباره‌ی مصرف تفریحی خود این‌گونه روایت می‌کند:

من با دوستم وقتی تریاک رو شروع کردیم در فاصله‌های زیادی سراغش می‌رفتیم. من همیشه از اعتیاد و معتاد شدن می‌ترسیدم، فکر می‌کردم من که تفریحی می‌کشم و با فاصله است. اینقدر قوی هستم که هیچ وقت معتاد نمی‌شم.

ج- ناآگاهی نسبت به آسیب‌زا بودن نوع ماده

برخی از پاسخ‌گویان بیان می‌کردند که نسبت به آسیب‌های موادمخدر آگاهی کاملی نداشتند. به علت همین ناآگاهی‌ها برخی به مواد به عنوان موادی نیروزا و انرژی‌زا نگرش مثبتی داشتند. همچنین آنها از انواع آسیب‌ها و مخاطرات موادمخدر به ویژه انواع متنوع آن آگاه نبوده‌اند. اکبر ۳۹ ساله با ۲۳ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد تأثیر بی‌اطلاعی‌اش از تأثیرات ناگوار موادمخدر در زمان آغاز مصرفش چنین می‌گوید:

خیلی از ما جوان‌ها واقعاً نسبت به اینکه این ماده چیه و با ما چیکار می‌کنه هیچ آگاهی نداشتیم. یک کسانی بایست آگاهی بدهند به ماهایی که نمی‌دونیم. نمی‌دونم مدرسه یا پدر و مادر. پدر و مادر خود من در آگاهی دادن به من کوتاهی کردند. می‌گفتند؛ روی بچه باز می‌شود، سبک قدیمی داشتند، خیلی از مسائل را نمی‌گفتند.

۵-۴- راهبردها

راهبردها و تعاملات مواجهه‌ای که سوژه‌ها در برابر شرایط و سبک زندگی معتادانه در پیش گرفته‌اند، در قالب استراتژی شامل انکار اعتیاد، معتاد کردن زن، ترک محیط خانواده (اجباری/ خودخواسته) و تلاش برای ترک اعتیاد بوده است.

الف-انکار اعتیاد

معتاد برای محافظت کردن از انگ اعتیاد، اعتیاد خود را انکار کرده و درصدد متقاعد کردن اطرافیان نسبت به این موضوع برمی‌آید که هیچ مشکلی ندارد و معتاد نیست. از نظر بیشتر معتادان، فردی که در مراحل اولیه‌ی اعتیاد است، نباید معتاد شمرده شود و پذیرش اینکه فرد معتاد شده است برای وی دشوار است. سعید ۳۲ ساله با ۸ سال سابقه‌ی اعتیاد می‌گوید:

چهار سال اول اعتیادم اصلاً با خودم فکر نمی‌کردم که معتاد شدم به خیال خودم می‌گفتم من چون دلم می‌خواهد می‌کشم و اگر نخوام می‌تونم بگذارم کنار. همیشه فکر می‌کردم من اراده دارم و هیچ‌وقت معتاد نمی‌شم.

ب- معتاد کردن زن

مردان معتاد برای اینکه شرایط را برای اعتیاد خود در محیط خانواده تسهیل کنند معمولاً تلاش می‌کنند با مشابه کردن وضعیت زن با وضعیت اعتیاد خود، همسرشان را معتاد کرده و همچنین از این راه به بسیاری از سوءاستفاده‌ها دست بزنند. شوهر معتاد، موادمخدر را در اختیار همسرش می‌گذارد و او را در دوراهی اعتماد و بی‌اعتمادی به شریک زندگی قرار می‌دهد (نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳). معتاد کردن زن عمدتاً به دلایل مختلفی اتفاق می‌افتد که سوژه‌ها به آن اشاره کردند. از جمله دلایل اتخاذ چنین استراتژی‌ای ترس از جدایی از همسر است. اژدر ۳۹ ساله با ۱۴ سال سابقه‌ی اعتیاد این موضوع را این‌طور توضیح می‌دهد:

زنم اگه از من شیشه می‌خواست بهش نه نمی‌گفتم با اینکه می‌دونستم دارم بدبختش می‌کنم ولی می‌خواستم حداقل اون دیگه پیش من بمونه.

برخی از سوژه‌ها نیز سوءاستفاده از همسر را در تهیه‌ی مواد، انگیزه‌ی اصلی معتادسازی زن خود بیان کرده‌اند؛ برای نمونه سلیم ۴۳ ساله با ۲۲ سال سابقه‌ی اعتیاد درباره‌ی اعتیاد همسرش می‌گوید:

من خانه‌نشین شده بودم زنم هم کار می‌کرد و هم خودش می‌رفت مواد را برامون می‌گرفت، می‌آورد. یه مدت که گذشت، خودشم تشویق کردم با من مصرف کنه. خرجمون با کارش در نمی‌آمد، دیگه مجبور شد مواد خرید و فروش کنه چون سودش خیلی بیشتر بود.

انگیزه دیگری که برخی از معتادان برای درگیر کردن همسر خود در تله‌ی اعتیاد بیان کردند، داشتن شریک جرم و همدم در اعتیاد بود. پیمان ۵۷ ساله با ۲۰ سال سابقه‌ی اعتیاد در این باره بیان می‌کند:

از تریاک شروع کردم، بعدش من و زنم با هم شیشه می‌کشیدیم. این مواد هم یه جوریه وقتی آدم یک نفر را داشته باشه که پایه باشه بیشتر بهش لذت می‌ده.

ج- ترک محیط خانواده (اجباری / خود خواسته)

سوژه‌ها بر حسب ظرفیت روانی خود و گاه در اثر شرایط موجود رویکردهای مواجهه‌ی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند؛ از جمله راهبرد برخی از سوژه‌ها ترک خودخواسته یا اجباری محیط خانه است. فرید ۳۴ ساله با ۱۴ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد ترک خانواده می‌گوید:

من به خاطر اینکه خانواده‌ام از دست من زجر نکشند و اذیت نشوند از خانه زدم بیرون و ۸ سال خانواده‌ام را ندیدم. در خیابان بودم و هزینه‌ی مصرفم را هم با دزدی درمی‌آوردم. به‌خاطر مواد هر کاری کردم.

د- تلاش برای ترک اعتیاد

برخی از سوژه‌ها خواسته یا ناخواسته چند بار مواد را ترک کردند، اما بسیاری از آنها از موفق نشدن خود می‌گفتند. سلطان ۴۰ ساله با ۱۵ سال سابقه‌ی اعتیاد درباره‌ی تصمیم به ترک اعتیاد می‌گوید:

در طول مصرفم ترک نداشتم، فقط یکی دو مورد مقطعی با اجبار همسرم روی آوردم به پزشک و قرص مصرف می‌کردم به جای مواد و چون خودم نمی‌خواستم و حال خوبی نداشتم و نمی‌توانستم به زندگی‌ام برسم دوباره برمی‌گشتم و مصرف می‌کردم.

۵-۵- پیامدها

پیامدها، بیانگر پیامدها و تبعات حاصل از این تعاملات و شرایط هستند. اعتیاد مردان متأهل پیامدها و تبعات مختلفی دارد. در این مجال پیامدهای معطوف به خانواده مطرح است. مقولات اصلی روایت مردان از این پیامدها شامل فراموشی خانواده، پدرانگی گمشده، داغ ننگ خانواده، جرائم علیه خانواده و ازهم گسیختگی روابط زناشویی است.

الف- فراموشی خانواده

کاسادو فلورزا^۱ و همکاران در پژوهش خود گزارش دادند فرزندان والدین معتاد به هروئین از مشکلات زیادی رنج می‌برند که غفلت و بی‌توجهی مرد معتاد به مسائل خانواده یکی از آنهاست (نوری، ۱۳۹۳: ۱۸). تحقیقات نشان می‌دهند که عمده‌ترین آسیب خانوادگی اعتیاد به موادمخدر می‌تواند بر روابط عاطفی، جنسی و روانی زن و شوهر در خانواده باشد. اعتیاد شوهر ممکن است به انزوا و دوری از همسر و تعلق عاطفی نداشتن، جروبحث و درگیری و نزاع بین زن و شوهر منتهی شود (نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳). جمشید ۴۱ ساله با ۲۱ سال سابقه‌ی اعتیاد از جدایی عاطفی خود از خانواده‌اش می‌گوید:

زن و بچه‌ی من هر جا می‌روند، من می‌گویم نمی‌آیم. هر چه زنم گریه می‌کند من می‌گویم نه. وقتی من جان نداشته باشم (اگر مواد نرسد) نه خدا می‌داند کیه نه انسان‌ها را نه بچه‌هایم نه زنم.

اعتیاد در بسیاری از مواقع آن قدر فرد را درگیر می‌کند که نسبت به مسائل خانوادگی خود بی‌تفاوت می‌شود. سهراب ۳۲ ساله با ۸ سال سابقه‌ی اعتیاد درباره‌ی بی‌تفاوتی خود نسبت به خانواده‌اش بیان می‌کند:

به من گفته بودند بچه‌ام مریضه و بردند بیمارستان، ولی انگار چیزی نمی‌فهمیدم، مثل یه مرده بودم، حتی نگران هم نشدم. مواد به کاری می‌کنه که به خانواده بی‌تفاوت میشی.

برخی از سوژه‌ها در اثر مصرف بی‌رویه‌ی موادمخدر پس از مدتی ترجیح می‌دهند خانواده را ترک کنند و به خانه‌ی دوستان معتاد خود بروند یا حتی کارتن خواب شوند. رستم ۳۷ ساله با ۱۸ سال سابقه‌ی اعتیاد در این باره بیان می‌کند:

من که کارتن خواب شده بودم، بچه‌هایم را هم تحویل بهزیستی داده بودند، دیگه با یه عده معتاد در پارک‌ها رفت‌وآمد می‌کردم و فقط به فکر مصرف مواد بودیم نه هیچ کار دیگری.

ب- پدرانگی گمشده

مطالعاتی که درباره‌ی نقش والدین در خانواده‌های معتادان انجام شده نشان می‌دهد، افرادی که به سوءمصرف مواد و وابستگی به آن روی می‌آورند، در خصوص نقش خود به عنوان یک پدر و یا یک مادر تعارض دارند. پژوهش آرناس و گریف نشان داد، پدرانی که وابستگی به هروئین دارند، در ارتباط خود به عنوان یک پدر با فرزند ابهام‌های زیادی دارند؛ از جمله: نداشتن مفهوم روشنی

1. Casado Flores (1990).

از پدری کردن، ابهام در مورد نقش مرد بودن و پدر بودن، احساس بی‌کفایتی از سرپرست خانواده بودن، احساس گناه در خصوص رها کردن فرزند و ضعف در برقراری ارتباط با فرزند (نوری، ۱۳۹۳: ۱۵). پدران معتاد گاهی به عنوان الگویی برای فرزندان خود، نسل معتادی را برجای می‌گذارند. بابک ۵۴ ساله با ۴۰ سال سابقه‌ی اعتیاد پدرش را دلیل اعتیاد خودش می‌داند:

پدرم از دوران بچگی چون خودش مواد می‌کشید، ما را هم به مصرف مواد و مشروبات الکلی مجبور می‌کرد.

اعتیاد شوهر اغلب به برهم خوردن نقش‌ها و وظایف خانوادگی منجر می‌شود، به‌گونه‌ای که بار مسئولیت زنان خانه‌دار را می‌افزاید و آنها را تحت فشار قرار می‌دهد (نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳). در بسیاری از مواقع، اعتیاد مردان به فاصله‌گیری افراد معتاد با نقش پدری و واگذاری این نقش (نان‌آور شدن زن خانواده) به همسر منجر می‌شود. کاووس ۵۰ ساله با ۲۴ سال سابقه‌ی اعتیاد:

هر روز صبح فکر این هستم که مواد امروزم را از کجا گیر بیاورم و کجا بکشم، اصلاً بچه‌هایم را نمی‌بینم و نمی‌دونم چه جور بزرگ شده‌اند همه کارها با زخم است، من دخالتی نمی‌کنم.

این فاصله‌گیری از نقش پدری در خانواده و ایجاد نسلی معتاد و عواقب اعتیاد مردان در خانواده به مخدوش‌سازی آینده‌ی خانواده منجر می‌شود. سیروس ۴۸ ساله با ۳۱ سال سابقه‌ی اعتیاد درباره‌ی سرنوشت خانواده‌ی خود بیان می‌کند:

اگر من معتاد نمی‌شدم الان همسر من تنهایی خانه‌ی پدرش نبود. من الان آدم برای ترک اعتیادم و پسر که با من زندگی می‌کرد الان تنها در خانه مانده من با اعتیادم خانواده‌ام را نابود کردم. هیچ‌کدام همدیگر رو نمی‌بینیم و همه‌مون تنها شدیم. معلوم نیست چه بلایی سرشون بیاد.

ج- داغ ننگ خانواده

خانواده‌ی معتادان بیشترین آسیب‌ها را از اعتیاد پدر خانواده خواهند خورد. پاسخ‌گویان به این اشاره کردند که خانواده‌هایشان همیشه از وجود آنها آسیب دیده‌اند و در بسیاری از مواقع این آسیب‌ها جبران‌ناپذیر بوده است. محیط خانوادگی نامن، مشاجرات بین والدین و آشفتگی آن داغ ننگی برای خانواده و فرزندان است، به‌گونه‌ای که خدشه به حیثیت خانواده وارد می‌شود. افراد معتاد همیشه خانواده را نیز در اعتیاد خود درگیر می‌کنند. کاووس ۵۰ ساله با ۲۴ سال سابقه‌ی اعتیاد در مورد خانواده‌اش می‌گوید:

وقتی بچه‌هایم کوچک بودند با خانواده‌ام با هم زندگی می‌کردیم. ولی وقتی پسرها و دخترم بزرگ شدند به مادرشان گفتند بریم ما جای دیگری زندگی کنیم از وضع و اوضاع من خجالت می‌کشیدند. دخترم من را بیرون می‌دید راهش را کج می‌کرد وقتی داد و بیداد می‌کردم چرا این شکلی می‌کنی؛ می‌گفت من خجالت می‌کشم. پسر هم مثل من معتاد شد. دامادم هم دید من اعتیاد دارم اون هم معتاد شد.

د- جرائم علیه خانواده

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد ۸۲ درصد تجاوزها، ۶۲ درصد از دعوایها و درگیری‌ها، بیش از ۵۰ درصد از همسرآزاری‌ها و ۳۸ درصد کودکان‌آزاری‌ها در سطح جهان با مصرف موادمخدر و الکل مرتبط بوده است. با توجه به آمار و ارقام بیان شده، می‌توان گفت که موادمخدر و روان‌گردان‌ها منشأ معضلاتی نظیر سرقت، فحشا و سایر آسیب‌های اجتماعی هستند (صرامی، ۱۳۹۳: ۴۱).

در برخی از موارد با اعتیاد مردان، همسر و فرزندان با تهدید جانی روبه‌رو شده‌اند. بهمن ۴۱ ساله با ۲۱ سال سابقه‌ی اعتیاد از خشونت خود در خانواده در اثر خماری بیان می‌کند:

شما تا به حال خماری نشدی بفهمی چه دردی. من آن قدر حالم بد می‌شد که دیگر هیچ کس را نمی‌شناختم نه زن و نه فرزند اینقدر عصبانی می‌شدم کسی جرأت نمی‌کرد دور من بیاید بعضی وقت‌ها هم که می‌شنیدم مثلاً یکی شیشه کشیده خانواده‌اش را کشته خیلی می‌ترسیدم از عاقبت خودم.

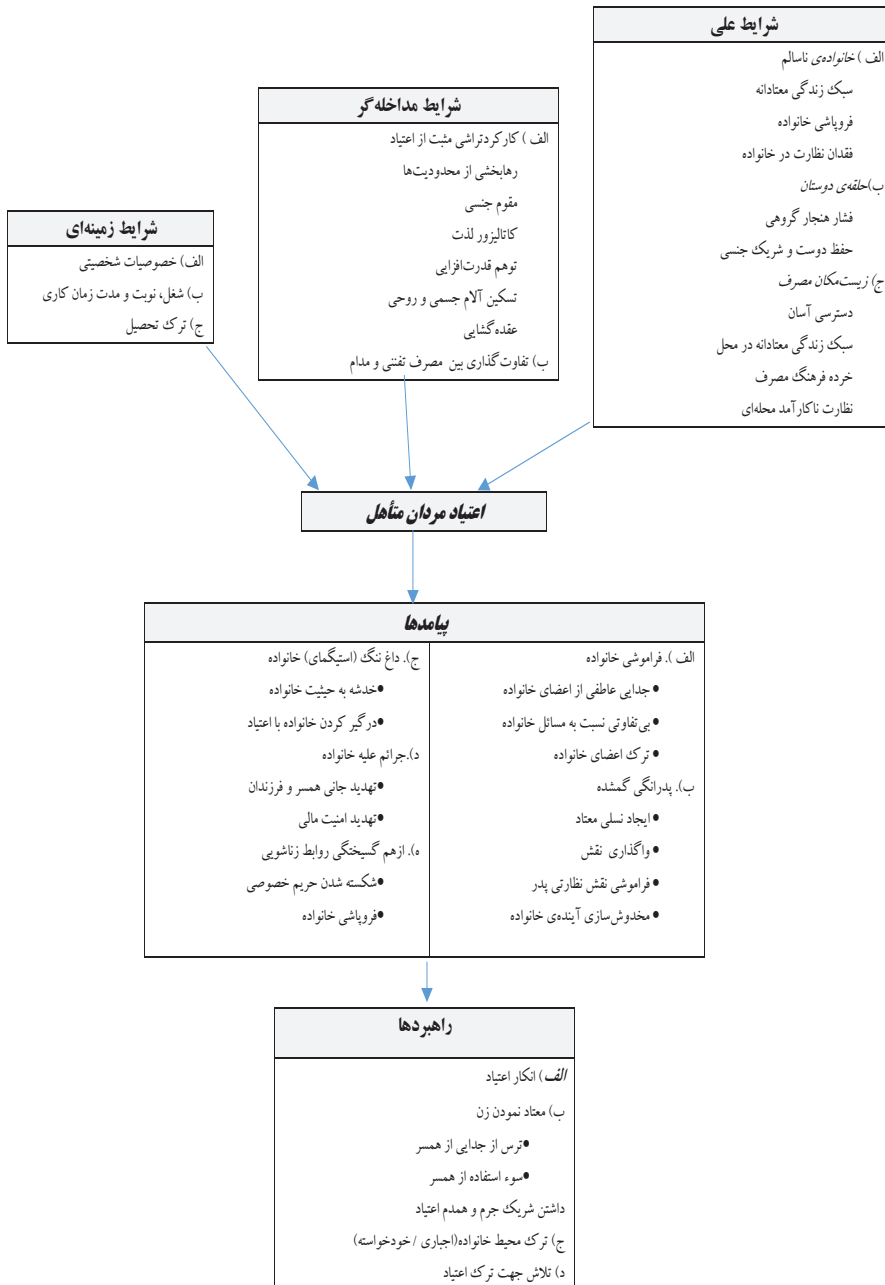
بسیاری از سوژه‌ها نیز پس از اعتیاد با خسارت‌های مالی زیادی مواجه شده‌اند. اکبر ۳۹ ساله با ۲۳ سال سابقه‌ی مصرف در مورد ورشکستگی خود پس از اعتیاد می‌گوید:

مواد با من کاری کرد که مغازه‌ام را از دست دادم و شروع به فروش وسایل خانه کردم. به خاطر همین همسرم و فرزندانم، مرا ترک کردند و من شروع به فروش وسایل خانه کردم و کل سرمایه‌ام را از دست دادم.

ه- از هم گسیختگی روابط زناشویی

تحقیقات نشان می‌دهد، عمده‌ترین آسیب خانوادگی اعتیاد به موادمخدر می‌تواند بر روابط عاطفی، جنسی و روانی زن و شوهر در خانواده باشد. اعتیاد شوهر ممکن است به انزوا و دوری از همسر و تعلق عاطفی، نداشتن جروبخت و درگیری و نزاع بین زن و شوهر منتهی شود. از سویی دیگر، تضعیف قوای جنسی ممکن است افراد معتاد را دچار افت برانگیختگی جنسی کند که در کنار وضعیت فیزیولوژیکی و روان‌شناختی آنها، موجب می‌شود نسبت به روابط زناشویی خود نگرش‌ها و باورهای

غیرمنطقی پیدا کنند. معتادان و همسران آنها معمولاً تبادل عاطفی بسیار کمی دارند. این وضعیت نارضایتی از روابط زناشویی را تشدید می کند (نیکبخت نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳).



مدل پارادایمیک اعتیاد مردان متأهل

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، گروهی از مردان متأهل معتاد به موادمخدر مطالعه‌ی کیفی شدند. بدیهی است، خانواده به‌عنوان یک سیستم با وجود آسیب‌دیدگی ناشی از اختلال در کارکرد اعضا به سمت ناکارآمدی حرکت می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد، رشد پدیده‌های اعتیاد متناسب با رشد دیگر رفتارهای مجرمانه همگام و همسان بوده است (نوری، ۱۳۹۵: ۲۵۵). نتایج این واکاوی کیفی نشان می‌دهد که شرایط زمینه‌ای از جمله خصوصیات شخصیتی فرد می‌تواند وی را به‌سوی اعتیاد سوق دهد. بسیاری از محققان بر این باورند که تیپ شخصیتی فرد در اعتیاد وی مؤثر است. همچنین یافته‌های این مطالعه حاکی است که سوژه‌ها بر خانواده ناسالم که یکی از شرایط علی مؤثر در اعتیاد است، تأکید کرده‌اند. آنها بیان کردند که سبک زندگی معتادانه در خانواده (اغلب خانواده‌ی اصلی آنها) و عادی بودن اعتیاد و فروپاشی خانواده‌ی آنها زمینه‌ساز کمبود محبت و خلأ عاطفی شده و ضعف در نظارت در خانواده از جمله علت‌های گرایش آنها به مصرف موادمخدر بوده است. این مطالعه نشان داد که سبک زندگی بر پایه‌ی اعتیاد در محیط خانواده، مصرف موادمخدر را به‌هنگار تبدیل می‌کند و مصرف این مخدرها بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی و امور جاری زندگی معتادان شده و مدام بازتولید می‌شود. در سبک زندگی معتادانه، فرد در شبکه‌ی حمایت همالان و یا همتایان قرار می‌گیرد. آنها فرودست، سرزنش شده و متفاوت نیستند و همانند خود او هستند و به‌واسطه‌ی تشابه بسیار با آنچه او تجربه کرده، با آنها سطحی برابر داشته و حمایت آنها را دریافت می‌کند.

پیامدهای اعتیاد، سلامت جسمی و روحی مردان معتاد را تهدید می‌کند و در وضعیت شغلی و امور مالی و حیطةی تعاملات اجتماعی آنها تأثیرگذار است، اما در این مجال، به جهت آنکه مطالعه‌ی کیفی مردان متأهل معتاد موضوع این نوشتار می‌باشد، بر پیامدهای خانوادگی اعتیاد مردان تمرکز شده است. از نظر سوژه‌ها، اعتیاد آنها در ارتباطات خانوادگی، نقش‌ها در خانواده، پاسخ‌دهی عاطفی و کنترل رفتار آنها در خانواده تأثیر داشته است. زمانی که یکی از اعضای خانواده معتاد می‌شود، سایر اعضای خانواده تحت تأثیر عواقب اعتیاد وی قرار خواهند گرفت. اعتیاد وقت و انرژی فرد را به سوی تهیه‌ی مواد و مصرف آن سوق می‌دهد و مصرف موادمخدر به موضوع مهم زندگی فرد بدل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به‌تدریج رابطه‌ی فرد با اعضای خانواده‌اش کاهش می‌یابد. اعتیاد مرد خانواده به تدریج در سبک زندگی و قواعد حاکم بر خانواده‌ی معتاد تأثیر می‌گذارد. زن و مادر خانواده برای بقای خود و خانواده، نقش‌های خانه و مسئولیت‌های رها شده‌ی همسرش را برعهده می‌گیرد. این نوع تغییرات کیفیت زندگی و سلب سلامت و آسایش اعضای خانواده را

دگرگون می‌کند. اعتیاد مرد خانواده توانایی‌های لازم و صلاحیت اخلاقی وی را از بین برده و نظام اخلاقی خانواده را تهدید می‌کند، به حدی که به تدریج زندگی در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. فرد معتاد نسبت به تمام فعالیت‌های زندگی حالت بی‌تفاوتی را در پیش می‌گیرد و از شرکت در مراسم خانوادگی گریزان شده و روابط و تعاملات خانوادگی‌اش کاهش می‌یابد. تأثیر اعتیاد در وضعیت شغلی مرد خانواده موجب می‌شود که از ایفای نقش و مسئولیت تأمین معاش سر باز زند. ناتوانی شوهر در این خصوص، نگرانی‌هایی را بر وضعیت زندگی اعضای خانواده بر جای می‌گذارد. اعتیاد مردان آنها را به سوی ارتکاب جرائم علیه خانواده نیز سوق می‌دهد. سوژه‌ها از اینکه دست به خشونت علیه زن و فرزند خود زده‌اند سخن به میان آوردند. همسر و فرزندان فرد معتاد همیشه شاهد خشونت‌های فرد معتاد در اثر نشنگی و خماری بوده‌اند. افراد زیادی در اثر اعتیاد شغل و منزلت اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داده‌اند و برای امرار معاش و هزینه‌ی موادمخدر فرد معتاد، خانواده در فشار قرار می‌گیرد. از نظر آنها اعتیادشان موجب شده است برای تأمین هزینه‌ی موادمخدر، در وهله‌ی اول لوازم منزل خود را سرقت کنند و یا به بهانه‌ی اعضای خانواده از دوستان و اقوام پولی را قرض بگیرند و هرگز بدهی خود را نپردازند و بدین نحو امنیت مالی اعضای خانواده را تهدید کنند.

از دیگر مواردی که سوژه‌ها به عنوان پیامد اعتیاد خود مطرح کرده‌اند، مفهوم داغ ننگ خانواده است. آنها مطرح کردند که خدشه به حیثیت خانواده و درگیر شدن خانواده در موضوع اعتیاد، احساس شرمساری فرزندان از داشتن پدری معتاد که برچسب عملی را به گردن دارد، همان داغ ننگی است که اعتیاد آنها برای خانواده داشته است؛ به طوری که خانواده‌ی آنها در موقعیت‌های مختلف اجتماعی - که نیازمند حمایت و همراهی پدر و همسر است - با داغ ننگ اعتیاد مواجه است. سوژه‌های این مطالعه با اشاره به اینکه مردان متأهل معتاد با انتقال اعتیاد خود به همسر موجب ایجاد نسلی معتاد می‌شوند، بیان کردند که نقش خود را به عنوان پدر خانواده - که باید نظارت بر اوضاع خانواده داشته باشد - فراموش کرده‌اند. تهیه‌ی موادمخدر مصرفی برایشان اولویت هر روز محسوب می‌شود. آنها روایت کردند که اعتیاد آنها آینده‌ی خانواده‌شان را تهدید کرده و همسر و فرزندان‌شان را به دلیل فقدان حمایت پدری و نقش مؤثر وی نسبت به آینده‌ی خانواده، دچار ناامیدی و استیصال می‌کند.

از جمله نکات مهم در این مطالعه، راهبردهایی است که مردان متأهل معتاد در مواجهه با اعتیاد خود در پیش گرفته‌اند. برخی از آنها در آغاز با انکار اعتیاد خود تلاش کرده‌اند موادمخدر را پنهانی تهیه و در خفا مصرف کنند، اما این راهبرد نخستین اغلب سوژه‌ها پس از مدت زمانی

آشکار و علنی شده است و فرد معتاد را به سوی راهبرد معتادسازی همسرش کشانده است. فرد معتاد با درگیر ساختن همسرش در اعتیاد تلاش کرده تا این رفتار را عادی جلوه داده و از ملامت‌ها و سرزنش‌های همسر رها شود. سوژه‌های مصاحبه بیان کرده‌اند که معتاد کردن همسرشان احتمال جدایی او را کاهش داده است. همچنین توانستند از همسر معتاد خود برای تهیه‌ی موادمخدر حتی از راه‌های خلاف اخلاق سوءاستفاده کنند. از نظر سوژه‌ها، معتاد کردن همسرشان باعث شده است تا یک همدم و یار و رفیق در لحظات نشنگی و مصرف داشته باشند.

ترک محیط خانواده از دیگر راهبردهای سوژه‌های مطالعه است. برخی از آنها به اجبار خانواده و برخی نیز با درک اینکه در محیط خانواده و شرایط نارضایتی اهالی خانه و نیز رفتارهای شکایت‌آمیز آنها نمی‌توانند به اعتیاد خود ادامه دهند، محیط خانواده را ترک کرده‌اند. هرچند تعدادی از آنها هم با گذشت مدت زمانی از اعتیاد خود و دریافت عکس‌العمل مخالف خانواده در برابر اعتیاد خود، تصمیم به ترک اعتیاد گرفته‌اند و در این تصمیم هم با مسائل مختلفی مواجه بوده‌اند.

مقوله‌ی هسته‌ای حاصل از یافته‌های این مطالعه‌ی کیفی «مفهوم فاصله» است. این مفهوم می‌تواند هم به لحاظ مکانی و هم به لحاظ زمانی و هم از بعد عاطفی معنایی شود و صورت‌های مختلفی به خود بگیرد. «فاصله‌ها» هم با زمینه و شرایط اعتیاد و هم با پیامدهای درگیری فرد در مصرف موادمخدر مرتبط است.

سوژه‌ها از فاصله‌ی خود با درس خواندن و دوری‌گزینی از مدرسه و ترک تحصیل و گسستگی خود از فضای آموزشی را پیامد و نتیجه‌ی همین دوری و انفکاک روایت کردند. همچنین مصاحبه‌شوندگان از فاصله‌ی خود با اشتغال و دسترسی نداشتن به کار و درآمد - که زمینه‌ساز گرایش آنها به اعتیاد بوده است و همین فاصله در زمان پس از اعتیاد نیز به صورت از دست دادن و جدایی و انفکاک از شغل و اخراج از محل کار و دوری از فضای شغلی به وقوع می‌پیوندد - روایت کرده‌اند. احساس بی‌هویتی و سردرگمی و دوری از خودآرمانی و فاصله‌ی فرد از نقش‌ها و جایگاه‌هایی که برای خود متصور بوده را می‌توان فاصله‌ای دانست که فرد معتاد را به سوی مصرف مواد سوق داده است؛ همان گونه که اعتیاد و وابستگی به مواد، شخصیت توهمی از وی ساخته و او را بیشتر و بیشتر از خود دور ساخته است.

فرد معتاد با فاصله‌گیری از گروه همالان و دوستان «خوب» و کم‌کردن فاصله با گروه‌های دوستی «بد» خود را در تله‌ی اعتیاد گرفتار می‌کند. مفهوم «فاصله» همچنین با قرار داشتن فرد در مناطق جرم‌خیز و نبود فاصله‌ی مکانی با این مناطق، زمینه‌ساز گرایش فرد به اعتیاد است. سوژه‌های این مطالعه از وابستگی شدید به موادمخدر و درگیری در شرایط بحرانی نظیر بی‌خانمانی

و کارتن خوابی و دوری‌گزینی از فضاهای سالم شهری به عنوان تبعات ناخواسته‌ی اعتیاد خویش روایت می‌کردند.

مفهوم فاصله در نظر فرد معتاد در دسترسی فرد به موادمخدر نیز نمود دارد؛ آنجا که فرد فاصله‌اش با مواد و تهی‌ی آن کاهش می‌یابد؛ زمینه‌ی ابتلای به اعتیاد نیز بیشتر فراهم می‌شود و هر زمان که فرد از شرایط دسترسی به موادمخدر دور می‌شود و از امکان فراهم‌آوری مواد فاصله می‌گیرد، فرصت منفی اعتیاد کاهش می‌یابد.

مفهوم فاصله در فضای ارتباطی فرد با خانواده نیز زمینه‌ساز گرایش وی به اعتیاد است؛ آنجا که فرد با فرهنگ خانواده، ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای خانواده فاصله می‌گیرد و بین فضای فکری خود و جو خانواده تفاوتی عمیق احساس می‌کند و در ارتباط با اعضای خانواده دوری می‌گزیند. سوژه‌ها از فاصله‌ی خود با خانواده و فقدان حمایت خانواده از خویش پس از اعتیاد، با یادآوری احساس فاصله‌ی روانی و جدایی عاطفی از خانواده، دوری از تعلق عاطفی خانواده با فرد معتاد و نبود پیوند احساسی با اعضای خانواده سخن می‌گفتند.

خانواده‌ای که سرپرست آن با معضل اعتیاد درگیر است، خانواده‌ای با شرایط بحرانی است و این زمینه و بستر خانوادگی به بازتولید و دوام و پایداری سوء مصرف موادمخدر در نسل‌های بعدی منجر خواهد شد. مطالعات نشان داده‌اند که احتمال ابتلا به اعتیاد در افرادی که سابقه‌ی اعتیاد در خانواده‌ی آنها وجود دارد، بیش از افرادی است که خانواده‌ای عاری از اعتیاد دارند. سبک زندگی خانواده‌های معتادین مصرف موادمخدر را به هنجار تبدیل می‌کند. با تغییر ساختار و کارکرد ضعیف خانواده معتادان به نظر می‌رسد، اعضای این خانواده‌ها با کاهش کارآمدی نظارتی و حمایتی خانواده روبه‌رو خواهند بود و براین‌اساس انتظار می‌رود مصرف و اعتیاد موادمخدر نیز فزونی پیدا کند. بر اساس آمارها، بخش زیادی از طلاق‌ها در کشور به دلیل اعتیاد رخ می‌دهد (شواهد آماری حاکی از آن است که ۳۴ درصد از طلاق‌های کشور ناشی از اعتیاد و مسائل مرتبط با موادمخدر است (بزم آمون، ۱۳۹۵: ۲۵۵) و از هم‌پاشیدگی خانواده اساس و بنیان آسیب‌های اجتماعی فرد و نسل‌های بعدی خواهد بود. در این مطالعه‌ی کیفی به روایت خود سوژه‌ها، شرایط نامطلوب خانواده‌ی والدینی آنها یکی از عوامل اعتیاد آنها معرفی شد؛ لذا آسیب خانوادگی از تبعات و پیامدهای اعتیاد فرد شناسایی شد. این موضوع چرخه‌ی بازتولید اعتیاد را آشکار می‌کند؛ به گونه‌ای که خانواده‌ی ناسالم زمینه‌ی اعتیاد و اعتیاد زمینه‌ی آسیب خانواده می‌شود. فرد معتاد اطرافیان خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را به ورطه‌ی اعتیاد می‌کشاند. اعتیاد هریک از اعضای خانواده به ویژه مردان متأهل می‌تواند این نهاد کوچک اجتماعی را متأثر کند. اعتیاد مردان متأهل که در نقش همسر

و پدر تعریف شده‌اند، برای سلامت خانواده و جامعه تهدیدی جدی است و از جمله مخرب‌ترین عوامل کنونی فروپاشی خانواده در ایران است که این مهم مطالعات کیفی با رویکرد تیپ‌شناسی خانواده‌ی معتادان، شناسایی مواجهه‌ی خانواده‌های معتادان با فرد معتاد و سنخ‌شناسی تأثیرات انواع اعتیاد (سنتی و مدرن) در خانواده‌ی ایرانی را می‌طلبد.

منابع

- ◀ اسماعیلی، رضا و رسول خرمیان اصفهانی، (۱۳۹۵). «بررسی کیفی دلایل گرایش به اعتیاد در معتادان کارتن خواب (متجاهر) شهر اصفهان»، علوم انسانی اسلامی، ش ۱۹.
- ◀ بزم آمون، علی، (۱۳۹۵). تحلیل ابعاد و مفاهیم اساسی اعتیاد و موادمخدر بر اساس آثار مکتوب و سیاست‌های کلی نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ◀ کوئن، بروس، (۱۳۸۶) درآمدی بر جامعه‌شناسی، چاپ سیزدهم مترجم: محسن ثلاثی، انتشارات توتیا
- ◀ دانائی فر، حسن و سیدمجتبی امامی، (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پرداززی داده بنیاد»، اندیشه مدیریت، س ۱، ش ۲.
- ◀ سیار، ثریا و مصطفی اقلیما، (۱۳۹۲). «مقایسه کارکرد خانواده در مردان متأهل معتاد و غیرمعتاد»، فصلنامه علوم پیراپزشکی و توانبخشی، د ۲، ش ۲.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و سمیه مقدم، (۱۳۹۱). «مسئله‌شناسی زنان بنا بر روایت زنان (مطالعه کیفی)»، رفاه اجتماعی، س ۱۳، ش ۴.
- ◀ صرامی، حمید، (۱۳۹۳). «بررسی علل مرگ و قتل ناشی از اعتیاد، قاچاق موادمخدر و روان گردان‌ها»، سلامت اجتماعی و اعتیاد، د ۱، ش ۱.
- ◀ فتحی، آیت‌الله و بابک موسوی فر، (۱۳۹۵). «بررسی تجربیات معتادین در خصوص حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی به عنوان عوامل تسهیل کننده ترک اعتیاد: یک مطالعه کیفی»، اعتیاد پژوهی سوءمصرف مواد، س ۱۰، ش ۳۸.
- ◀ قادرزاده، امید، فاطمه غلامی و الهه غلامی، (۱۳۹۶). «بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجرد»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۵، ش ۳.
- ◀ قنبری، علی و کامران ربیعی، (۱۳۹۳). «سبب‌شناسی تغییرات الگوی مصرف موادمخدر در میان شهروندان جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد اجتماعی فرهنگی، س ۴، ش ۱۵.
- ◀ کوزر، لوئیس، (۱۹۷۱). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ◀ ممتاز، فریده، (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی؛ نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ نوری، ربابه، (۱۳۹۳)، «مروری بر عامل‌های خطر خانوادگی در فرزندان والدین معتاد، سلامت

اجتماعی و اعتیاد»، د ۱، ش ۲.

◀ نیکبخت نصرآبادی، علیرضا، فاطمه پاشایی ثابت و علیرضا بستامی، (۱۳۹۵)، «تجربه زندگی با همسر معتاد: یک مطالعه پدیدار شناسی»، پژوهش پرستاری، د ۱۱، ش ۱.

- ▶ Abadinsky, Howard, (2001). *Drugs: An Introduction*. Usa: wadsworth.
- ▶ Casado-Flores, J, A. Bano-Rodrigo, & E. Romero, (1990). "Social and medical problems in children of heroin-addicted parents: A study of 75 patients". *American Journal of Diseases in Children*, 144.
- ▶ Glaser, Barney G., & Anselm L. Strauss, (1965), *Awareness of Dying*. Id. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: The Strategies for Qualitative Research*.
- ▶ Hogan, D.M. (2003). "Parenting beliefs and practices of opiate-addicted parents: concealment and taboo". *European Addiction Research*, 9.
- ▶ Hughes Patrick H. (1977). "Behind the Wall of Respect: Community Experiments in Heroin Addiction Control". *Chicago: University of Chicago Press*.
- ▶ Kumpfer, K.L. (2014). *Family-based interventions for the prevention of substance abuse and other impulsive control disorder in girls*. ISRN Addiction. Hindawi publishing.
- ▶ Roffiman, Roger A. & H. George William (1988), "Cannabis Abuse". Page 325-63 in *Assessment of Addictive Behaviors*, edited by Dennis M. Donovan and G. Alan Marlatt. New York: Guilford.
- ▶ Short, Jamse F., Jr. (1968). *Gang Delinquency and Delinquent Subculture*. New York; Harper and Row.
- ▶ Strauss, Anselm & M. Corbin Juliet, (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, Sage pub.
- ▶ Sutherland & E ,R. Cressy, (1955), *principles of criminology*, 5th ed, J.B. Lippincott.

تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از سبک زندگی خانه‌داری (مطالعه‌ی موردی شهر دیلم)

داریوش رضاپور*، آسیه اسمعیلی فرد**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از سبک زندگی خانه‌داری در شهر دیلم انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش را ۱۸ نفر از زنان ۲۲ تا ۶۰ ساله ساکن این شهر تشکیل می‌دهند. محققین در این پژوهش کیفی از رویکرد پدیدارشناسی و تکنیک مصاحبه‌ی عمیق برای جمع‌آوری اطلاعات بهره برده‌اند. طبق یافته‌های پژوهش، شهر دیلم جامعه‌ای در حال گذار از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن بوده و شاخص‌های مدرنیته همانند مشارکت و پیشرفت در بین زنان جوان بیشتر دیده می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان با توجه به تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، خانه‌داری را درک و تفسیر می‌کنند. علاوه بر این چگونگی مسئولیت‌پذیری و الگوبرداری مذهبی زنان در پذیرش نقش خانه‌داری و درونی کردن هنجارهای خانه‌داری نقشی اساسی دارد. میزان رضایت و یا نارضایتی زنان از خانه‌داری متأثر از رضایت از زندگی زناشویی و تصور آنها نسبت به جایگاه مادری است. همچنین شاخص قدرت در خانواده در تمکین زنان از مردان در امور خانه نقش مهمی ایفا می‌کند. درنهایت، زنان شیوه‌های گوناگونی همانند ادامه‌ی تحصیل، شرکت در مراسم‌های مذهبی، حضور در باشگاه‌های ورزشی و مهمانی‌های خانوادگی را برای رضایت و ارتقاء سبک زندگی‌شان به کار می‌برند.

واژگان کلیدی

تجربه‌ی زیسته، رضایت‌مندی، سبک زندگی، خانه‌داری، شهر دیلم

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (d.rezapour@gmail.com)

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (a30yeesmaeili@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۱

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده هسته‌ای اصلی جامعه است که برای سامان یافتن، به رسیدگی‌هایی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و خدماتی ویژه‌ای از سوی اعضای آن نیازمند است. پرداختن به این امور در خانواده همانند هر گروه دیگری معمولاً با نوعی تقسیم‌کار همراه است (امین‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۲). با وام‌گیری از نظر وبر، زنان به عنوان یک گروه اجتماعی از سبک زندگی ویژه‌ای برخوردارند و الگوهای ویژه‌ای را براساس هر یک از ابعاد سبک زندگی در خانواده و اجتماع دارند (صفری شالی و حبیب‌پور گتایی: ۱۳۹۸). در دنیای امروز مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی رو به رشد است، اما از یک سو سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی و دینی، زنان را به سوی حفظ ارکان خانواده دعوت می‌کند و از سوی دیگر هنجارهای جهان مدرن آنها را به مشارکت اجتماعی و حضور هرچه بیشتر در جامعه فرامی‌خواند. بسیاری بر این عقیده‌اند که اشتغال زنان با اخلاق جامعه منافات دارد، برخی دیگر بر این باورند که خروج زنان از خانه موجب رقابت آنها با مردان و اشتغال آنها موجب بیکاری مردان می‌شود. بعضی نیز بر این اندیشه‌اند که اشتغال زنان موجب کم‌توجهی آنها به وظایف همسری می‌شود و باعث افزایش طلاق می‌شود یا موجب کم‌توجهی به وظایف مادری‌شان و آسیب دیدن نسل آینده خواهد شد (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۸۹).

۹۰

آندره میشل^۱ با مطالعات خود در کشورهای مختلف نتیجه می‌گیرد که حتی اگر زن در بیرون خانه کار کند، سنگین‌ترین وظایف مربوط به کار خانه را بر دوش دارد و شوهرش در کار خانه به او یاری نمی‌رساند. تعدد وظایف تنها مسئله‌ی زنان امروز نیست، بلکه از دید زنان شاغل، پدیده‌ی خاص عصر حاضر، تنوع و تعارض این وظایف است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۵۷).

خانه‌داری شاید در ابتدا مفهومی بدیهی و مأنوس به نظر برسد، اما در واقع همین واژه آبخور چالش‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... فراوانی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، خانه‌داری از نمودهای تقسیم‌کار جنسیتی است. در تقسیم‌کار جنسیتی از زنان و مردان انتظار می‌رود، فقط به دسته‌ی خاصی از کارها که از قبل تعیین شده است و به اختیار خود شخص نیست، بپردازند. در این تقسیم‌بندی، زنان مسئول کارهای خانه و خانه‌داری و بزرگ کردن بچه‌ها هستند و مردان نان‌آوری اهل خانه را برعهده دارند که در بیشتر موارد وابستگی مالی زنان به مردان دیده

1. Andree Michel

2. Gender division of labor

می‌شود. آن اُکلی^۱ در کتاب‌های مهم خود زن خانه‌دار^۲ و جامعه‌شناسی خانه‌داری، خانه‌داری را مسئله‌ای مهم و به‌عنوان «کار» مطرح کرد (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۴).

پرداختن به ارزش‌گذاری خانه‌داری، ظرایف و ابعاد متعددی دارد، هرچند برخی معتقدند با نگاه اقتصادی، خانه‌داری نوعی شغل است و ارزش مالی دارد، زیرا گذشته از بررسی کیفی نقش خانه‌داری - به‌عنوان محور تعلیم و تربیت - حضور زنان در خانه به معنای انجام دادن برخی امور خدماتی است که ارزش اقتصادی دارد؛ از این‌رو محاسبه‌ی کمی ارزش اقتصادی کار زنان در خانواده افزون بر تأثیر در شاخص‌های توسعه‌ی انسانی، پیامدها و اثرات مثبت حقوقی و فرهنگی برای زنان دربر خواهد داشت (ندری ابیانه، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۲).

علاوه بر این، زنان در مولد بودن و خلاقیت امور مربوط به خانه گاهی دچار شک و تردید می‌شوند و از طرف دیگر نیز مقایسه با زنان شاغل زمینه‌های سرخوردگی و ناامیدی را برای آنها فراهم می‌کند، اما زنان خانه‌دار از آن حیث که برای طرح مسائل خود شبکه‌ها و فضاهای اجتماعی ندارند، به نظر می‌رسد بسیاری از مسائل مربوط به آنها نامرئی و پنهانی باقی می‌ماند و به‌نوبه خود می‌تواند زمینه‌های ناامیدی، افسردگی و سرخوردگی را برای آنان ایجاد کند. بر این اساس این مسئله می‌تواند در میزان کیفیت و رضایت‌مندی از زندگی و تلقی آنان از سطح زندگی‌شان مؤثر باشد. هرچند کیفیت زندگی از دیدگاه افراد، در موقعیت‌های مختلف متفاوت بوده و به رضایت‌مندی فرد از زندگی بازمی‌گردد و به عواملی مانند: سن، فرهنگ، جنسیت، تحصیلات، وظایف طبقاتی، محیط اجتماعی و وضعیت تندرستی مربوط می‌شود (کرمان ساروی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

مطالعات جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد، نقش زن خانه‌دار پیچیده و شکننده است به این معنا که گروهی از زنان آن را ارضاکنده می‌دانند، گروهی دیگر آن را یکنواخت و آزاردهنده ارزیابی می‌کنند (بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۳: ۱). در مورد خانه‌داری، همواره نوعی تناقض آشکار در جامعه‌ی ما وجود داشته است؛ از سویی خانه‌داری و وظایف مادری مطلوب فرض می‌شود و آن را در هاله‌ای از تقدس پنهان می‌کنند و از سوی دیگر، کار خانه نوعی کار پیش‌پاافتاده و بی‌ارزش تلقی می‌شود که فقط زنان باید آن را انجام دهند و اگر مردی بخواهد روزی کار خانه‌داری انجام دهد، نه تنها مقبول اطرافیان خود نخواهد بود، بلکه سرزنش نیز می‌شود. در این راستا شهر دیلم واقع در شمال استان بوشهر با جمعیتی بالغ بر ۳۵ هزار نفر که حدود نیمی از آنها را زنان تشکیل می‌دهند، با توجه به اقتصاد دریامحور (صید و تجارت) در حافظه‌ی تاریخی خود حیاتی مردانه به

1. Ann Oakley

2. Housewife

یادگار گذاشته است. هرچند که در گذشته با توجه به نبود امکانات، زنان نوعی مشارکت محلی به نسبت اجباری در امور روزمره داشته‌اند، اما با پیشیدن تجربه‌ی مدرنیته و مجهز شدن به امکانات شهری کم‌کم این همیاری‌ها رنگ‌باخته و زنان هرچه بیشتر به سمت فردی شدن و خانه‌داری رفته‌اند. از طرف دیگر، نبود فضا و فرصت مشارکت در جامعه و موانع فرهنگی نیز بر این مسئله دامن زده به طوری که از نظر مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی در سطح پایینی قرار دارند و این امر به پیدایش آسیب‌های اجتماعی و روانی ناشی از سبک زندگی خانه‌داری منجر شده است. با توجه به مطالب بالا تصویر واقعی خانه‌داری و نگرش زنان نسبت به آن همواره جای بحث بوده است. این پژوهش کیفی قصد دارد با روشی پدیدارشناسانه و بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی^۱ زنان از خانه‌داری به واقعیت موجود را تفسیر کند و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که زنان در این وضعیت چه چیزی را تجربه می‌کنند؟ چه درکی از این وضعیت دارند؟ این وضعیت برای آنها به چه معناست؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

قادرزاده و خلقی در پژوهشی با عنوان «زنان و تجربه‌ی طرد اجتماعی (مطالعه‌ی کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج)» با بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از خانه‌داری، زمینه‌ها، تعاملات و پیامدهای طرد اجتماعی در بین زنان خانه‌دار ۲۲-۴۶ سال سنندجی را واکاوی و شناسایی کردند. نتایج نشان داد، زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی و شی‌واره شدن خانه‌داری در طرد اجتماعی زنان خانه‌دار نقش دارند. در این میان، روزمرگی و یکنواختی خانه‌داری به‌مثابه زمینه‌ی تسهیلگر و دوقطبی شدن فضای خانواده و تقلیل هویت به‌منزله‌ی شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان خانه‌دار از خانه‌داری بر زوال حریم شخصی و آزادی‌های فردی، مراقبت و کنترل بیرونی و تزئینی شدن عرصه‌های تصمیم‌گیری دلالت دارد. بر اساس مطالعه‌ی حاضر تجربه‌ی خانه‌داری برای زنان خانه‌دار اختلال رابطه‌ای، نارضایتی، یأس اجتماعی، انزوای اجتماعی و سلب قدرت در پی داشته است (قادرزاده و خلقی، ۱۳۹۷: ۴۲-۷).

بدری‌منش و صادقی فسایی در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایت‌مندی زنان از خانه‌داری (نمونه موردی شهر تهران)» میزان رضایت زنان نسبت به خانه‌داری را بررسی کردند. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که زنان شاغل و خانه‌دار کار خانه را کاری واقعی تعریف می‌کنند و انتظاراتی که از کار دارند این است که اولاً استقلال مالی و امنیت خاطر آنها را حفظ

کند که شامل همان نیازهای سطح اول رضایت‌مندی شغلی (نیازهای حیاتی و زیستی) است و در مرحله‌ی بعد، کار هم باعث پیوندشان با دیگران شود و آنها را از انزوا دور کند و هم نتیجه‌ی کارشان در اختیار کسی (همسر) قرار گیرد که به او عشق می‌ورزند که با نیازهای سطح دوم رضایت‌مندی (نیازهای ارتباطی) مطابقت دارد و در نهایت، کار، توان و استعداد آنها را به کار گیرد که همان نیازهای سطح سوم رضایت‌مندی (نیاز به شکوفا شدن استعدادها) است (بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱).

شیکمن و کوپر در پژوهشی با عنوان «رضایت‌مندی از زندگی و مفهوم نقش جنسیت» رابطه‌ی بین رضایت‌مندی از زندگی و مفهوم نقش جنسیت را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد که رضایت عمومی در زندگی به‌عنوان کارکردی از سطح رضایت‌مندی حاصل از جنبه‌های مختلف زندگی است، به‌خصوص جنبه‌هایی که به‌عنوان مهم‌ترین آنها انتخاب شدند. مطابق با پژوهش‌های پیشین، رضایت عمومی از زندگی با سطح تحصیلات، درآمد و ازدواج ارتباط مثبت دارد. از لحاظ روانی، مردان جنبه‌های ابزاری سودمند و لذت‌بخش زندگی و زنان جنبه‌های عاطفی-اجتماعی را بیشتر انتخاب می‌کنند و دوجنسیتی‌ها هم جنبه‌های عاطفی-اجتماعی و هم جنبه‌های ابزاری زندگی را انتخاب می‌کنند (Shichman and Cooper, 2004: 227-240).

جان و ماسود در پژوهشی با عنوان «ارزیابی رضایت از زندگی در میان زنان» رضایت از زندگی در میان زنان جامو و کشمیر را ارزیابی و تأثیر ویژگی‌های اجتماعی و فردی زنان در رضایت آنها از زندگی را تحلیل کرده‌اند. یافته‌ها نشان داد، رضایت از زندگی به‌طور گسترده شامل تأیید، حمایت، قدردانی و یا از زندگی شخصی لذت بردن است. همچنین نتایج نشان داد که رضایت از زندگی در بین زنان در تمام سطوح سنی در حد متوسطی است. پیداست که با افزایش سن، رضایت کلی از زندگی کاهش می‌یابد، درحالی‌که با افزایش درآمد شخصی، رضایت از زندگی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، با افزایش درآمد خانواده رضایت از زندگی در بین زنان نیز افزایش می‌یابد (Jan and Masood, 2008: 33-42).

دیکسیت و خان در پژوهشی با عنوان «عزت‌نفس و رضایت از زندگی: بررسی مقایسه‌ای زنان شاغل و زنان خانه‌دار» تفاوت بین رضایت از زندگی و عزت‌نفس در بین زنان شاغل و زنان خانه‌دار را بررسی کرده‌اند. نمونه‌ی پژوهش شامل ۶۰ نفر از زنان با دامنه‌ی سنی ۳۰-۵۵ سال است که با استفاده از روش تصادفی هدفمند انتخاب شده‌اند. نتایج نشان داد که عزت‌نفس به ارزیابی از خود و احساسی که شخصی نسبت به خود دارد، اشاره می‌کند. به‌طوری‌که افراد با عزت‌نفس مثبت احساس خوشبختی می‌کنند. رضایت از زندگی در بین زنان شاغل در مقایسه

با زنان خانه‌دار بیشتر است، اما تفاوت چندانی بین عزت‌نفس زنان شاغل با زنان خانه‌دار وجود ندارد (Dixit and Khan, 2013).

مروری بر پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیشتر آنها وضعیت خانه‌داری در ارتباط با مؤلفه‌هایی مانند طرد اجتماعی و رضایتمندی در میان گروه‌های خاصی از زنان و مقایسه آنها با همدیگر با رویکرد کمی را بررسی کرده‌اند. از این رو با توجه به موقعیت مکانی (شهری مرزی و بندری) و زمانی (گذار از سنت به نوگرایی) جامعه‌ی مورد مطالعه شایسته است تا مؤلفه‌های دیگری مانند مشارکت، پیشرفت و ... ذیل مفهوم خانه‌داری ملاحظه شود. نوشتار حاضر بر آن است تا این موضوع را از نقطه‌نظر گروه متنوعی از زنان اعم از شاغل و غیرشاغل با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی مطالعه کند.

۳- ملاحظات نظری

محققان کیفی بر خورداری از چارچوب نظری از قبل تعیین شده را برای تحقیق مضر می‌دانند، زیرا ممکن است محقق را بسیار محدود کرده و موجب غفلت او از دیدگاه افراد مورد مطالعه درباره‌ی آنچه در حال وقوع است، شود (ایمان، الف، ۱۳۹۳: ۱۷۷). با وجود این، آنها در تحقیقاتشان از متون نظری تنها به‌منزله‌ی منابع احتمالی ایجاد سؤال، منبع ثانویه‌ی داده‌ها و راهنمای نمونه‌گیری نظری استفاده می‌کنند (استروس و کوربین، ۱۳۸۷: ۴۶). بنابراین با توجه به اینکه پژوهش پیش رو با روش کیفی و پدیدارشناسی انجام شده است، محققان خود را به مبنای نظری از پیش تعیین شده محدود نکرده‌اند و نظریه‌های پیش رو بیشتر در باب تبیین نتایج به‌دست‌آمده استفاده شده است. پدیدارشناسی به جهان آنچنان که به‌وسیله‌ی یک فرد زیسته می‌شود - نه جهان واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد- توجه دارد. جهان زندگی همان تجربه‌ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه‌بندی کردن یا مفهوم‌سازی حاصل می‌شود و معمولاً شامل چیزهایی است که مسلم دانسته می‌شوند یا آن چیزهایی که متداول هستند. ون مانن^۱ از نظریه‌پردازان پدیدارشناختی است که از مفهوم تجربه‌ی زیسته استفاده می‌کند. به باور او این قلمرو چهار وجه اصلی دارد که عبارت‌اند از: بدن زیسته، زمان زیسته، مکان زیسته و روابط انسانی زیسته. روابط انسانی زیسته - که ضلع چهارم این مربع را تکمیل می‌کند- بر همه‌ی رابطه‌هایی دلالت دارد که هر یک از ما در طول زندگی با دیگران داشته‌ایم و زمان و مکانی را با آنها شریک بودیم. همه‌ی

1. Van Maanen.

کسانی که در زندگی در قالب نقشی معین در اندیشه و احساس ما تأثیر گذاشته و از ما تأثیر پذیرفته‌اند (Kavas, 2010:89).

قشربندی جنسی با اولویت و تقدم موقعیت مردان بر زنان، از اصلی‌ترین اصول رایج در جوامع فرصت‌هاست و در شانس‌های زندگی تأثیر بسزا دارد. مردان در نقش انسان‌های فعال، خلاق، همچون نقش پیروزمندان، مبتکران یا هنرمندان بزرگ ظاهر می‌شوند. زنان به‌عنوان خانه‌دار و مادر جلوه یافتند و نقش‌هایشان در چارچوب خانه و به رفع نیازهای شوهران و بچه‌ها محدود شده است (براون، ۱۳۸۵: ۴۱). از دیدگاه پارسونز^۱ خانواده پاره‌ای از نظام کل جامعه است که بر مبنای تفکیک نقش‌های جنسی بنا شده است. تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی و وحدت آن کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کودک است. نقش اقتصادی و شغل مرد تعیین‌کننده‌ترین پایگاه حقوقی او در خانواده بوده و خانه‌داری اساسی‌ترین فعالیت و نقش زن است. اشتغال زن علاوه بر آن که موقعیت عاطفی زن در خانواده را متزلزل می‌کند، به سبب رقابت شغلی زن با شوهر به ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌انجامد (Parsons, 1995: 45).

۹۵

اعضای یک جامعه از این نظر که کیفیت زندگی تا چه حد بر آنها تأثیر می‌گذارد، متفاوت هستند. در این باره فلانگان^۲ بر این باور است که این اختلاف نظر به‌خصوص در میان گروه‌های سنی و جنسی مشاهده می‌شود. چون افراد از این نظر که کدام بُعد اهمیت بیشتری در کیفیت زندگی آنها دارد، متفاوت‌اند. وی معتقد است که گروه‌بندی کیفیت زندگی با رفاه مادی و تأمین مالی، ارتباط با سایر اعضای خانواده، فعالیت‌های اجتماعی و جمعی و اجتماعی شدن در ارتباط نزدیک است (مختاری و نظری، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

به عقیده‌ی فمینیست‌ها، امروزه به زنان به خاطر جنسیتشان ستم می‌شود و به نیازها، خواسته‌ها، منافع و توانایی‌هایشان توجه نمی‌شود و برای نیازهای فردی آنها محدودیت خاصی مقرر می‌کنند. زنان از حقوق مساوی با مردان محروم‌اند و آزادی‌هایی که برای مردان وجود دارد از گروه زنان دریغ شده است. هدفی که فمینیست‌های لیبرال^۳ دنبال می‌کنند اثبات این نکته است که تفاوت‌های مشاهده شده میان دو جنس ذاتی نیست، بلکه نتیجه‌ی جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس و نقش است. تفاوت رفتار با دختران و پسران کم‌وبیش از بدو تولد آغاز می‌شود و از شکوفایی کامل ظرفیت‌های انسانی جلوگیری می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۲۸۸). آنها معتقدند که کار خانگی کاری

1. Parsons

2. Flanagan

3. Liberal Feminists

است ظالمانه، زیرا ارزش واقعی این کار شناخته نمی‌شود. زنان با صرف وقت زیاد سعی می‌کنند تا پوچ بودن کار خانگی را پنهان کنند و جامعه نیز با شعار جای زن در خانه است در حفظ این موقعیت تلاش می‌کند. در حالی که فمینیست‌های مارکسیست^۱، زنان خانه‌دار را ارتش ذخیره‌ی نیروی کار می‌دانند. آنها در بی‌اهمیت شمردن کار زنان در جامعه‌ی سرمایه‌داری به خشم آمده‌اند و معتقدند کار زنان نه تنها جلوه‌ای از مناسبات تولیدی است، بلکه در حفظ معیارهایی که زندگی را برای مردان تحمل‌کردنی می‌کند، سهم دارد. فمینیست‌های رادیکال^۲ نیز بر این باورند که به نفع مردان است که زنان کارهای خانه را انجام دهند. مردان برای گذران زندگی کار می‌کنند و انتظار دارند که در کنار درآمدی که از شغلشان به دست می‌آورند همسری نیز به خدمت داشته باشند. به نظر آنها، مردان از کار رایگان زنان در خانه سود می‌برند و از این جهت به شدت به حفظ تقسیم‌کار جنسیتی علاقه‌مندند (ساعی ارسی و نیک‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۵ و ۳۶).

بورديو در آثار مختلف خود به‌ویژه در *سیه‌روزی جهان*، رنج اجتماعی اشخاص و خانواده‌هایی را بازگو می‌کند که به سبب تغییرات تحمیل‌شده در زندگی به‌ویژه از سوی میدان قدرت این بار فراتر از فقر مادی به شکل «تاسازگاری و گسست بین عادت‌واره و میدان‌ها» آنها را گرفتار کرده است. ازدواج و زندگی زناشویی، مهاجرت، مداخلات و سیاست‌های دولت، ظهور فناوری‌های جدید، افول شرایط اقتصادی و دگرگونی در مشاغل، مجموعه عواملی است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف میدان‌های خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دستخوش تغییر کرده و توانمندی‌ها و منابع افراد را برای سازگاری با شرایط جدید با بحران مواجه کرده و آنها را به مصائب زیاد از جمله انزوای اجتماعی، حاشیه‌نشینی و تنهایی، بیکاری، سرخوردگی، احساس محرومیت و بیهودگی و ... دچار کرده است (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

چنان‌که بیان شد، درباره‌ی سبک زندگی خانه‌داری می‌توان به نظریه‌ها و رویکردهای مطرح‌شده مراجعه و استناد و از آنها به‌عنوان نظریه‌های ارجاعی در تمام مراحل پژوهش استفاده کرد. درعین حال با توجه به کیفی بودن پژوهش هیچ‌کدام از آنها به‌عنوان چارچوب تئوریک تحقیق انتخاب‌نشده‌اند. هرچندکه تلاش شده در تمام مراحل تحقیق با کاربرد مفاهیم حساس و ارجاع به نظریه‌های مرتبط، ارتباط با دانش موجود حفظ شود.

1. Marxist Feminists
2. Radical Feminists.

۴- روش پژوهش

هدف اصلی روش تحقیق پدیدارشناسی توصیفی، خلق توصیفی جامع از پدیده‌ی تجربه‌شده برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن پدیده است. بر این اساس برای انجام پژوهش از روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است. در فرایند تحقیق پدیدارشناسانه، مسئله‌ی پدیدارشناسی اساساً به دنبال چیستی معنای پدیده‌ای خاص یا بررسی ذات و ماهیت پدیده‌ها و تجربیات است و نیازمند شناسایی آن از ذهن افرادی است که با این موارد درگیرند (ایمان، ب، ۱۳۹۳: ۳۲)؛ لذا روش پدیدارشناسی به ما کمک می‌کند تا ابعاد پنهان زندگی مشارکت‌کنندگان را دریابیم؛ چراکه هر یک از آنها تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوتی دارند و این مسئله می‌تواند به پژوهش‌گر کمک کند تا دریابد که زنان در شرایط متفاوت چه درک و تصویری از خانه‌داری دارند. برای انتخاب نمونه‌ی مورد مطالعه از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ استفاده شده است. در این نوع نمونه‌گیری، حجم نمونه به اشباع نظری^۲ سؤالات بررسی شده بستگی دارد، بدین ترتیب که هرگاه پژوهشگر به این نتیجه برسد که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به همدیگر شباهت دارند و داده‌های جدیدی به دست نمی‌دهد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از مصاحبه می‌کشد (Sandelowski, 1986: 57). در این راستا، برای جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق از زنان خواسته می‌شد تا تجربه‌ی زیسته‌ی خود را از خانه‌داری بیان کنند. در نهایت، تعداد ۱۸ مصاحبه با زنان در سنین ۲۲ تا ۶۰ سال انجام شد که بعد از این تعداد مصاحبه محققین به اشباع نظری رسیدند. در نهایت، استحکام و دقت مطالعه با استفاده از معیارهای قابلیت اعتبار، قابلیت اطمینان و مطابقت یا عینیت داشتن بررسی شد.

در این پژوهش، داده‌ها طبق رویکرد پدیدارشناسی توصیفی - کلایزی^۳ تحلیل شد. مدل پیشنهادی کلایزی شامل هفت مرحله بود که گام‌های آن عبارت‌اند از: ۱- در ابتدا تمام توصیف‌های ارائه‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان در پژوهش چندین مرتبه خوانده شد تا محتوای کلی آن درک شود؛ ۲- در مرحله‌ی بعد با مراجعه به تمام توصیف‌های ارائه‌شده، جملات و عبارات مهم که به پدیده‌ی مطالعه شده مستقیم مرتبط بودند، استخراج شدند؛ ۳- سپس تلاش شد تا به معنای هر یک از جملات مهم پی‌برده شود. پس از آن معانی بیرون کشیده شده از جملات باهم ترکیب شدند و یک معنی مشترک حاصل شد؛ ۴- در مرحله‌ی چهارم، مراحل قبل برای هر جملات مهم تکرار

1. Purposeful Sampling .

2. Theoretical Saturation.

3. Collaizi.

شد و معانی فرموله شده و مرتبط به هم در خوشه‌هایی از تم‌ها (موضوعات اصلی) قرار داده شد؛ ۵- در مرحله‌ی بعد مفاهیم کلیدی اطلاعات که به اتفاق نشر محقق انتخاب شده بودند، روایت‌وار (به‌منظور بیان یافته‌ها در قالب جملات بدون ابهام) نوشته شدند؛ ۶- سپس با مراجعه‌ی مجدد به هر یک از مشارکت‌کنندگان، نظر آنها در مورد یافته‌ها پرسیده شد و نسبت به اعتبارسنجی نهایی یافته‌ها، اقدام شد؛ ۷- به‌منظور تعیین قابلیت پیگیری، پژوهشگران از فعالیت‌های روزانه فرایند پژوهش، گزارش کتبی تهیه کردند و تجربه‌ی شخصی محقق در برخورد با مشارکت‌کنندگان ثبت شد (Colaizzi, 1978:48).

۵- یافته‌های پژوهش

این بخش بر اساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۱۸ زن خانه‌دار گردآوری شده است. پرسش‌های پژوهش شامل طیفی از سؤالات مربوط به تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از خانه‌داری، چگونگی ارزیابی آنها از کارهای خانگی، نگرش زنان نسبت به خانه‌داری، دل‌بستگی به کارهای خانه، روایت آنها از مسائل مربوط به خانه‌داری و ... است که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به آنها پاسخ داده‌اند. در ادامه نتیجه‌ی تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها به تفصیل بیان می‌شود.

۵-۱- خانه‌داری و تداوم نقش

یکی از مقوله‌های که در استمرار و علاقه به خانه‌داری نقشی اساسی دارد، روند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری زنان است. افراد با انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به نسل بعد به‌نوعی آنها را برای زندگی بهتر آماده می‌کنند. تقریباً در تمام جوامع، زنان نخست مسئول خانه‌داری و مراقبت از بچه‌ها هستند. این تصور چنان نافذ و بدیهی است که به‌ندرت درباره‌ی آن تردید یا اعتراضی می‌شود. از این‌رو مسئولیت خانه‌داری و مراقبت از کودکان، به‌صورت طبیعی و هنجاری پذیرفته شده، بر عهده‌ی زنان گذاشته شده و والدین دختران را از دوران نخست زندگی برای چنین امری تربیت می‌کنند (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۹). در این پژوهش زنان خانه‌دار معتقدند، این مسئولیت را والدینشان به آنها یاد داده و آنها نیز تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرند تا نسل بعد را از این امور آگاه کنند. در این باره آمنه^۱ ۶۰ ساله، متأهل و مغازه‌دار می‌گوید:

خانه‌داری یعنی اداره کردن خانه، تربیت بچه‌ها، سازش. من از بچگی خانه‌داری را از مادرم یاد گرفتم. لیف می‌بافتم تا هم پس‌اندازی داشته باشم و هم کمک‌خرج خانواده باشم. من به زندگی این‌جوری عادت کرده‌ام و دخترهایم هم شبیه خودم هستند.

۱. بنا بر ملاحظات اخلاقی، در این پژوهش از اسامی مستعار استفاده شده است.

سمیه ۲۶ ساله، با مدرک لیسانس و صاحب یک فرزند، در مصاحبه‌ی خود چنین می‌گوید:

خانه‌داری کاری است که آگه روزی انجامش ندی همه‌چیز بهم می‌خوره. صبح که از خواب بیدار می‌شم به فکر نهار هستم، بعدش به بچه‌ام در درسش کمک می‌کنم. سعی می‌کنم بچه‌هام هم مثل خودم باشن. درحالی‌که زن برادرم توی اداره کار می‌کنه و وقت چنین کارهای رو نداره....

نقش به معنای سلسله رفتارهایی است که از افرادی سر می‌زند که موقعیت خاصی در وضع اجتماعی دارند یا درصدد داشتن آن هستند. به عقیده‌ی گیدنز، افراد از طریق فرایند مستمر کنش متقابل اجتماعی به درک و پذیرش نقش‌های اجتماعی نائل می‌شوند و این صحیح نیست که بپنداریم افراد تنها نقش‌ها را می‌پذیرند و در خلق آنها هیچ تأثیری ندارند (گیدنز، ۱۳۸۹). با این نگاه، خانه‌داری کنشی است که از یک‌سو جامعه برای افراد تعریف می‌کند و از سوی دیگر ایفاگران این نقش در تداوم آن سهم عمده‌ای دارند.

۵-۲- خانه‌داری و حس مفید بودن

به باور کارکردگرایان نقش‌های جنسیتی مردان و زنان مکمل یکدیگر انگاشته می‌شوند؛ مردان «نقش ابزاری» بر عهده می‌گیرند که شامل آماده کردن حمایت مالی برای خانواده از راهکار مزدبگیری می‌شود و زنان «نقش اظهاری» که نگهداری از شوهر و فرزندان را دربردارد (بر، ۱۳۸۳: ۱۲۴). بر این اساس همان‌گونه که کسب درآمد برای خانواده لازم است فعالیت‌های خانه‌داری نیز جنبه‌ی پشتیبانی یا تدارکاتی دارد. توران ۴۳ ساله و صاحب ۴ فرزند در این باره می‌گوید:

...خانه‌داری بخشی از زندگی زنان است. مشکل این است که برخی فکر می‌کنن هر کاری رو نمی‌تونن انجام بدن. من وقتی کارهای خونه رو انجام میدم حالم خیلی بهتر میشه و حس می‌کنم مفیدم...».

طبق مصاحبه‌ی فوق زنان شاغل کمتر خانه‌داری را به صورت وظایف مربوط به امور خانه تعریف می‌کنند و نوعی تقسیم‌کار در بین آنها وجود دارد و خانه‌داری را بیشتر با ارزش‌ها و اهداف نهایی مثل رسیدن به آرامش، عشق و... توصیف می‌کنند. برای مثال فهیمه ۴۶ ساله، خانه‌دار و لیسانس در مصاحبه‌ی خود چنین می‌گوید:

...تا وقتی آدم از کارش لذت نبره اون رو انجام نمیده. من از خونه داری لذت می‌برم چون فکر می‌کنم با این کار به مقامی رسیدم....

به باور اسکینر^۱ مردم تصمیم‌ها و انتخاب‌هایشان را بر اساس پاداش‌های دریافت شده و هزینه‌های پرداخت شده می‌گیرند و در جهت افزایش پاداش‌ها و کاهش هزینه‌ها می‌کوشند (Benokraitis, 2007:204).

۳-۵- خانه‌داری و کسب منزلت

یکی از مقوله‌های که از تحلیل گزاره‌های مصاحبه‌ها به دست آمده، منزلت خانه‌داری در جامعه‌ی مطالعه شده است. مشارکت زنان شهر دیلم در فعالیت‌های اقتصادی همانند سایر نقاط دنیا رو به رشد است، اما سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی و دینی آنها را به سوی حفظ ارکان خانواده دعوت می‌کند. تصویری که زنان از خود (خانه‌داری و شغل بیرون از خانه) دارند، متأثر از نگاهی مثبت و منفی است که اعضای جامعه نسبت به این پدیده دارند. سارا ۵۲ ساله و خانه‌دار که در خانه لبنیات محلی می‌فروخت، در مصاحبه‌ی خود گفت:

خانه‌داری یعنی مسئولیت. زندگی و خانه‌داری سختی‌های خودش را دارد چون با وجود بچه کوچک داشتن کار در خانه سخت است. شوهرم خیلی احترامم رو دارد و دخترهام در آشپزی و خانه‌داری بهم کمک می‌کنن. با این کار ارزشمند بودن زن در خانه را نشون می‌دم.

این در حالی است که مریم ۲۴ ساله نگاهی منفی به خانه‌داری دارد و می‌گوید:

... نمی‌خواهم مثل مادرم باشم، می‌خواهم بیرون از خانه کار کنم و فعالیت اجتماعی داشته باشم. آدم وقتی شاغل باشه ارزشش بیشتر می‌شه. بعدش هم پدرم قدردان زحمات مادرم نیست...

مرجان ۵۳ ساله و معلم در مصاحبه‌ی تلفنی انجام می‌گوید:

خانه‌داری شغل اصلی من است و معلمی شغل دوم. خانه‌داری هنری زنانه است. بچه‌هایم دید منفی به زنان شاغل دارند و می‌گویند نمی‌خواهند زن شاغل داشته باشند. شوهرم شاغل بودنم رو زیاد دوست ندارد.

شان و منزلت، ارزش و اعتبار اجتماعی است که به شخص یا گروه خاصی از طرف سایر افراد جامعه اعطا می‌شود. گروه‌های منزلتی معمولاً سبک‌های زندگی متمایزی دارند، یعنی از الگوهای رفتاری گوناگونی پیروی می‌کنند (امین‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۴). براساس مصاحبه‌های انجام شده، خانه‌داری منزلت اجتماعی بالایی در این حوزه‌ی مطالعاتی دارد. هرچند مؤلفه‌های فردی سبب کاهش منزلت خانه‌داری در نگاه برخی مصاحبه‌شوندگان می‌شود.

۴-۵- خانه‌داری و ارزش اقتصادی

زنان خانه‌داری را نوعی شغل که ارزش مالی دارد، می‌دانند؛ زیرا گذشته از بررسی کیفی نقش خانه‌داری به‌عنوان محور تعلیم و تربیت، حضور زنان در خانه به معنای انجام دادن برخی امور خدماتی است که ارزش اقتصادی دارد. از این‌رو محاسبه‌ی کمی ارزش اقتصادی کار زنان در خانواده افزون بر تأثیر در شاخص‌های توسعه‌ی انسانی، پیامدها و اثرات مثبت حقوقی و فرهنگی برای زنان در بر خواهد داشت. در این رابطه برخی از مصاحبه‌شوندگان استقلال مالی را مهم می‌دانستند. عاطفه ۴۷ ساله در این باره چنین می‌گوید:

... شوهرم تمام خرید و لوازم مورد نیاز را خودش خریداری می‌کنه... من فقط به امور خانه و بچه‌ها می‌رسم.

او در ادامه در مورد دخترش که تازه ازدواج کرده، می‌گوید:

دخترم مثل من نیست... او عقیده داره که خانه‌داری کاری ناپیدا است... دوست داره یا خودش درآمد داشته باشه یا شوهرش بخشی از حقوقش را بهش بده....

علاوه بر این خانم کبری ۴۷ ساله می‌گوید:

خانه‌داری یعنی زندگی، رسیدن به امور خانه، یعنی ظرف و لباس نشسته نمونه. شوهرم خیلی از من راضیه. البته من نیز قدردان زحماتش هستم چون نان آور خانه است....

بدیهی است که فقط باورهای مربوط به نقش‌های مناسب برای زن و مرد نیست که مانع کنترل زنان بر منابع مالی می‌شود، بلکه واقعیت دیگری هم در این امر دخیل است و آن اینکه به‌ظاهر چه کسی پول را آورد و چه کسی «کار نمی‌کند». بنابراین آنچه در زندگی زناشویی به مردان چنین اقتداری می‌بخشد، کنترل آنها بر منابع مالی است و همین امر موجب می‌شود که زن حتی اگر از جانب شوهر آزار روحی یا جسمی ببیند و یا در زندگی زناشویی خود احساس خوشبختی نکند ترک شوهر را دشوار بداند. البته نوع کاری که در صورت ترک شوهر و با داشتن فرزند می‌تواند پیدا کند خود مسئله‌ای است که بر این مشکل می‌افزاید (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۲۸). برخلاف رویکردهای جامعه‌شناختی موجود، در دیدگاه اسلامی، خانه‌داری عملی بی‌مزد و اجباری محسوب نمی‌شود، بلکه عملی است که نخست باید به انتخاب خود زن انجام شود. از سوی دیگر، با وجود شرایطی قابلیت آن را دارد که در قبال آن مزد دریافت کند، مگر آنکه خود فرد از انجام دادن این امور قصدی جز لطف و محبت به اعضای خانواده نداشته باشد که در این صورت نیز باید ارزش این لطف مکرر از چشم دیگر اعضای خانواده پنهان نماند و قدردانی در شأن آن انجام شود (امین فر، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

۵-۵- خانه‌داری و سرخوردگی

انجام‌دادن وظایف خانگی بنا بر تقسیم کار جنسیتی برای زنان تعریف می‌شود و مطابق الگوهای جامعه‌پذیری، زنان خود را با نقش‌های خانگی وفق داده‌اند و آن را امری طبیعی تلقی می‌کنند، اما به نظر می‌رسد که با بالا رفتن سطح تحصیلات و ایجاد گروه‌های متنوع اجتماعی انتظارات و توقعات زنان تغییر کرده است؛ برای مثال، امروزه بسیاری از زنان مایل‌اند که در ورای نقش‌های جنسیتی خود عمل کنند و ترکیب معقول و متوازن میان نقش‌های سنتی و مدرن از خود نشان دهند. برخی از زنان خانه‌دار جوان در مصاحبه‌های خود از وظیفه بودن خانه‌داری سخن می‌گفتند، ولی در مقابل احساس نارضایتی و سرخوردگی خود را از آن بیان می‌کردند. امینه ۳۰ ساله که لیسانس خود را تازه گرفته بود در این باره می‌گوید:

جامعه باید فرصت‌های شغلی رو برای خانم‌های تحصیل کرده فراهم کنه. من خیلی دوس دارم فعالیت اجتماعی داشته باشم چون توی خونه موندن برام یعنی مرگ. خونه‌داری و رسیدگی به بچه‌ها خوبه ولی زن نیاز داره به قسمتی از وقتش رو تو جامعه باشه...

با توجه به رشد و پیشرفت علم و دستاوردهای ارتباطی و همچنین پیوند با بیرون، زنان تا حدودی از وضعیت اجتماعی خویش باخبر شده و همین آگاهی و مقایسه بین خود و دیگری احساس سرخوردگی و افسردگی را تشدید کرده است. در این راستا مهین ۲۷ ساله در مصاحبه‌ی خود چنین می‌گوید:

من همش نمی‌تونم تو خونه بمونم و فقط خونه‌داری کنم چون خیلی کسالت آورده. ارتباط نداشتن با محیط بیرون باعث افسردگی خانم‌ها می‌شه. از موقعی که ازدواج کردم بیشتر تو خونه هستم و از لحاظ روحی خیلی خسته و شکننده شدم و بیماری روحی پیدا کردم...

از منظر مصاحبه‌شوندگان جوان، کارهای همیشگی و تکراری خانه‌داری باعث شده است که زنان از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازمانند. محدود بودن گستره‌ی اختیار و کم‌ارزش تلقی شدن خانه‌داری این احساس را شدت بخشیده است.

۵-۶- خانه‌داری و رضایت‌مندی

به باور فمینیست‌ها، الزام‌های خانه‌داری و نیز شرایط فردی و اقتصادی که کارهای خانگی در سایه‌ی آن انجام می‌شود، مانع از شکل‌گیری احساس همبستگی میان زنان می‌شود. آنها خانه‌داری را فعالیتی می‌دانند که در تنهایی انجام می‌شود و آنچه زنان را به کارهای خانه وامی‌دارد عشق و همسان‌پنداری است. زنان مایل‌اند تا جایی که ممکن است از کار در خانه احساس رضایت کنند

و چون معیارهای روشن یا پاداش کارفرمایی در کار نیست، طبعاً زنان دیگر را مبنای مقایسه قرار می‌دهند و کیفیت کار خود را با آنها می‌سنجند (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۷۹). مقوله‌ی رضایت‌مندی مستخرج از سه زیرمقوله‌ی سنت‌گرایی، باور مذهبی و گذراندن اوقات فراغت است.

برخی از زنان خانه‌داری را سنتی که از گذشته به‌جای مانده قلمداد می‌کنند. این سنت موجب شده تا آنها خود را با شرایط موجود وفق دهند. از آنجا که بسیاری از کنشگران در پژوهش حاضر زنان خانه‌داری هستند که مشغله‌ی اصلی‌شان خانه‌داری است، سنت‌گرا بودن آنها از جمله مسائل پیش‌بینی‌کردنی به‌حساب می‌آید که در پایان برخی مصاحبه‌ها نیز مشاهده شد. کنار آمدن با شرایط زندگی و سازش، الگوی غالب زندگی آنها بود؛ برای مثال زینب ۶۰ ساله که با احترام در مورد شوهرش حرف می‌زند و با لفظ حاجی او را خطاب می‌کند، می‌گوید:

... بیشتر زن‌های هم سن من سنت‌های گذشته رو حفظ کردن. زمان قدیم امکانات کم بود ولی دل‌ها خوش بود. سربلندی من تمیزی خونم هست... نمی‌دونم چرا دخترای امروزی این‌قدر غرور دارن....

یکی دیگر از عوامل رضایت‌مندی باور مذهبی است. انجام اعمال مذهبی بر رضایت‌مندی از ازدواج و سبک زندگی نقش دارد. برخی از زنان خانه‌دار بر این باورند که باورهای مذهبی عامل ثبات و پایداری زندگی‌شان برای مدت‌های طولانی است؛ بر این اساس با الگوبرداری از ائمه رضایت‌مندی خود را از زندگی اعلام می‌کنند. زیبا ۳۵ ساله در مصاحبه‌ی خود می‌گوید:

زن خانه‌دار مثل به کشتی برای زندگی است. الگویم حضرت زینب است. خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج. زن اگر در زندگی‌اش از همان اول ضعیف باشد و تنبلی به خرج دهد، زندگی و تربیت بچه‌هایش هم کج می‌شود.

این در حالی است که برخی از زنان راهکارهایی برای کنار آمدن با خانه‌داری و مسئولیت‌های آن داشتند. یکی از این راهکارها «پرداختن به رشد شخصی» است که شامل رفتن به مهمانی و شرکت در آیین‌های مذهبی همانند سفره‌های نذری است. به عبارتی، زنان خانه‌دار با شرکت در چنین آیین‌هایی به دنبال احیای فضای فردی‌اند. در این رابطه صغری ۳۹ ساله در مصاحبه‌ی خود می‌گوید:

...معمولاً سعی می‌کنم کارای خونه رو سر ساعت انجام بدم. ولی بعضی وقت‌ها که از کارای خونه خسته میشم با دخترم میرم و در مراسم سفره‌ی نذری همسایه‌ها شرکت می‌کنیم. وقتی در جمع هستم احساس خوبی بهم دست می‌ده و روحیه‌ام تازه می‌شه....

از دیدگاه جامعه‌شناسان زندگی انسان به سه بخش کار، فراغت و ضرورت تقسیم می‌شود. اوقات فراغت به‌منزله‌ی پدیده‌ای اجتماعی در الزامات و ضرورت‌های اجتماعی درگیر شده است و به‌خوبی می‌تواند به‌مثابه تجسمی از روش کلی زندگی به شمار آید. به باور فمینیست‌ها این الگو بازتاب نگرشی مردانه به دنیاست و با تجربه‌های بیشتر زنان مطابق نیست؛ برای اینکه خدمات بی‌اجر خانگی را «کار» نمی‌شناسند و هم به این دلیل که برای زنان متأهل کمتر پیش می‌آید که زمان فراغت را در بیرون از خانه سپری کنند (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۷۱). با توجه به اینکه گذراندن اوقات فراغت زنان جزئی از فرهنگ است و فرهنگ‌های مختلف در زمان‌های گوناگون، فراغت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کنند، زنان خانه‌دار کوشش می‌کنند تا اوقات فراغت خود را متناسب با امور خانه‌داری و در کنار رسیدگی به امور خانه ترتیب دهند. در این باره فرشته ۴۸ ساله می‌گوید:

خانه‌داری رو دوست دارم چون باعث می‌شه سرگرم بشم. بعضی وقت‌ها نیز همسرم بهم کمک می‌کنه....

طاهره ۲۸ ساله و دیپلمه، در این باره می‌گوید:

بعد از ازدواج افسرده شده بودم تا اینکه تصمیم گرفتم خیاطی کنم. الان فراغتم را با خیاطی پر می‌کنم. کار بیرون خانه را دوست ندارم. اینجا هم به بچه‌هایم می‌رسم هم به کارهای خانه.

توجه به سنت‌ها و آیین‌ها در جامعه به‌گونه‌ای است که بخش مهمی از ساختارهای فرهنگی را شکل داده و در نظام اجتماعی و شخصیتی زنان خانه‌دار تأثیر می‌گذارد و می‌تواند راهکار مناسبی باشد برای افزایش رضایت‌مندی زنان خانه‌دار از موقعیتی که در آن قرار دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از سبک زندگی خانه‌داری در شهر دیلم انجام شده است. پس از تفسیر مصاحبه‌ها، شش مقوله‌ی اصلی استخراج شد. مقوله‌ی اول «خانه‌داری و تداوم نقش» است. در جامعه‌ی مطالعه‌شده، زنان در میان گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه در مقایسه با مردان از نظر هویت‌یابی با مسائل گوناگونی روبه‌رو بودند؛ به‌ویژه آنکه از منابع لازم برای معنابخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویتی خود برخوردار نبوده و عمدتاً منابع هویتی‌شان تحت‌الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی و طبقاتی همسران آنها قرار گرفته است. مسئله‌ای که موجب کاهش تعامل زنان و محدود و محصور شدن آن در چارچوب نقش‌های متعارف و محول زنانه شده بود. این در حالی است که در سال‌های اخیر، رونق بازار در این شهر و رفت‌وآمد افرادی

بافرهنگ‌های مختلف و همچنین رشد و گسترش مراکز آموزشی موجب شده تا زنان این شهر نیز به دنبال نقش و هویت جدیدی باشند تا حضوری پررنگ در امور مختلف شهری پیدا کنند. طبق یافته‌های پژوهش، حس مفید بودن کار خانه‌داری در بین زنان موجب آرامش و بالا بردن اعتمادبه‌نفس در آنها می‌شود. به باور آنها خانه‌داری به‌عنوان مسئولیتی زنانه شناخته شده است و نقش‌ها و وظایف مختلفی را بر عهده‌ی زنان قرار می‌دهد و نیز همواره در طول تاریخ این مسئولیت را بدون چشم‌داشت مادی رسمی پذیرفته و انجام داده‌اند. به باور پارسونز، بسیاری از زنان و دختران برای برعهده‌گرفتن این مسئولیت تربیت‌شده و ملاک صحیح جامعه‌پذیری آنها، انجام هرچه بهتر و دقیق‌تر این وظایف است (Parsons, 1995:47). البته زنان خانه‌دار مطالعه شده، با توجه به شرایط و خصوصیات فردی و اجتماعی خود، کسب منزلت خانه‌داری را تحلیل و تفسیر و بخشی از وظایف و نقش‌ها را در حوزه‌ی امور خانه‌داری توصیف می‌کنند. با این حال، تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که هر یک از زنان بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی خود نگاهی مثبت و منفی به خانه‌داری دارند. یافته‌های پژوهش در این باره با اندکی اغماض با تحقیق شیکمن و کوپر هم‌خوانی دارد. همچنین شاخص تصمیم‌گیری در خانواده مشخص‌کننده‌ی میزان پدرسالاری یا مادرسالاری در خانواده است. این شاخص در تمکین زنان از مردان در امور خانه نقش مهمی ایفا می‌کند. فمینیست‌های لیبرال معتقدند که کار خانگی کاری است ظالمانه، زیرا ارزش واقعی این کار شناخته نمی‌شود. زنان با صرف وقت زیاد سعی دارند تا پوچ بودن کار خانگی را پنهان کنند؛ لذا برتری مردان در نحوه و شیوه‌ی تصمیم‌گیری در خانواده می‌تواند در ترغیب، تحریک و اجبار زنان در پذیرش خانه‌داری مؤثر باشد. در این راستا زنان با داشتن مهارت‌ها و توانمندی‌های بسیار زیاد نقش مهمی در اقتصاد خانوار و تربیت فرزندان بر عهده دارند.

یافته‌ها نشان داد، نگرش زنان جوان نسبت به خانه‌داری با زنان مسن‌تر و تغییراتی که در جهان‌بینی آنها ایجاد شده و همچنین نوع سبک زندگی ایشان متفاوت است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که زنان خانه‌داری را به صورت گوناگون معنا و تفسیر می‌کنند، آنها از طرفی امور مربوط به خانه‌داری را یکنواخت، کسالت‌آور و بی‌اجر توصیف کرده و از طرف دیگر خودمختاری، استقلال و وظیفه‌محوری خانه‌داری را ارضاکنده ارزیابی می‌کنند. در ورای هرگونه تفسیری که زنان از خانه‌داری ارائه می‌کنند، بی‌شک کار آنها واقعی و در برگیرنده‌ی خدمات نظم‌یافته و معینی است که به مردان و فرزندان ارائه می‌کنند. یافته‌های پژوهش در این باره با تحقیق قادر زاده و خلقی مشابه است. میزان رضایت و یا ناراضی‌تی زنان از خانه‌داری بسیار متأثر از رضایت از زندگی زناشویی و درک و تصور ایشان نسبت به جایگاه مادری است. برخی از زنان در توصیف

کیفیت زندگی، داشتن «آرامش» را برابر با کیفیت زندگی می‌دانستند. به باور اینگلههارت، رضایت از زندگی بیان‌گر نگرش فرد نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کند. وی متغیر میزان رضایت از زندگی را با متغیرهای همانند جنسیت و درآمد می‌سنجد و نتیجه می‌گیرد که هرچه میزان رضایت در سطوح پایین‌تری باشد، فرد در سطح بالاتری از انزوای اجتماعی و بی‌هنجاری قرار می‌گیرد (اینگلههارت، ۱۳۷۳: ۴۴). به‌علاوه چگونگی مسئولیت‌پذیری و الگوبرداری دینی و مذهبی زنان در پذیرش نقش خانه‌داری و درونی کردن هنجارهای خانه‌داری نقشی اساسی دارد. البته زنان خانه‌دار جامعه‌ی مطالعه شده شیوه‌های گوناگونی را برای رضایت و ارتقاء سبک زندگی‌شان به کار می‌برند. شیوه‌های که بیشتر حاصل نبوغ فردی و تکیه بر توانایی‌های شخصی است؛ از جمله‌ی این شیوه‌ها ادامه‌ی تحصیل، شرکت در مراسم‌های مذهبی، برگزاری سفره‌های نذری، حضور در مهمانی‌های خانوادگی و ... بود. یافته‌های پژوهش در این باره تا حدودی با تحقیق بدری‌منش و صادقی فسایی مشابه است.

در مجموع، با توجه به اینکه زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، در نظر نگرفتن آنها به‌عنوان سرمایه‌ای اجتماعی موجب کندی روند توسعه می‌شود، زیرا لازمی رسیدن به جامعه‌ای سالم و پیشرفته، تحرک و فعالیت همه‌ی افراد است. مشارکت فعال و مؤثر زنان هم در جامعه و هم در زندگی شخصی و خانوادگی‌شان موجب بالا بردن اعتماد به نفس، حس مفید بودن، کمک به اقتصاد خانواده و حل مسائل اجتماعی را به همراه دارد. در این راستا نیاز است تا اقدامات و سیاست‌گذاری‌های لازم برای اثرگذاری بانوان فراهم شود. عاملی که می‌تواند به پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی-روانی خانه‌داری، توسعه‌ی متوازن و هماهنگ و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی منجر شود.

بر اساس یافته‌های پژوهش، مواردی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره‌ی مهارت‌های بین فردی و خانوادگی مؤثر برای زنان و حتی زوجین در راستای پیشگیری از تعارض‌های خانوادگی و بهتر زندگی کردن می‌تواند راهگشا باشد.

- خانه‌داری نیز مانند سایر مشاغل تحت پوشش نهادهای حمایتی و بیمه‌ای قرار گیرد تا زنان خانه‌دار نیز آینده‌ای روشن داشته باشند.

- سمن‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد با جذب زنان خانه‌دار در گروه‌های مختلف هنری و مهارتی می‌توانند علاوه بر اینکه زنان را از یکنواختی کار خانگی تا حدودی رها کنند، به دوری آنها از انزوای خانگی نیز کمک کنند.

- حمایت ارگان‌هایی چون شهرداری و فرمانداری از طرح‌های کارآفرینی زنان داوطلب که می‌تواند به رونق اقتصاد بومی و محلی کمک کنند.

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس، (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین، (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌ی مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه‌ی بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امین فر، صبور، (۱۳۹۳). «بررسی نگرش زنان جوان پیرامون منزلت نقش خانه‌داری»، دین و سیاست فرهنگی، ش ۲.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۳). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی (الف)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۳). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی (ب)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- بر، ویوین، (۱۳۸۳). *جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه‌ی حبیب احمدی، شیراز: نوید.
- براون، کن، (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی داود رویدل، قم: الف. لام. میم.
- بدری منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایت‌مندی زنان از خانه‌داری (نمونه موردی شهر تهران)»، زن و جامعه، س ۵، ش ۱.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- ساعی ارسی، ایرج و زهرانیک‌نژاد، (۱۳۸۹). «سهم کار خانگی در فرایند برنامه‌ریزی‌های توسعه»، علوم رفتاری، س ۲، ش ۴.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی، (۱۳۹۵). «فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران»، علوم اجتماعی، س ۲۵، ش ۷۳.
- صفری شالی، رضا و کرم حبیب‌پور گتایی، (۱۳۹۸). «سنخ‌شناسی سبک زندگی زنان شهر تهران»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۸۵.
- قادر زاده، امید و میترا خلقی، (۱۳۹۷). «زنان و تجربه‌ی طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سمنجان)»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، س ۱۶، ش ۱.
- کرمان ساروی، فتیحه، علی منتظری و معصومه بیات، (۱۳۹۰). «مقایسه کیفیت زندگی وابسته به سلامت زنان شاغل و خانه‌دار»، پایش، ش ۱۱.
- گرنفل، مایکل، (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی بوردیو*، ترجمه‌ی محمدمهدی لیبی، تهران: افکار.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

◀ مختاری، مرضیه و جواد نظری، (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی کیفیت زندگی، تهران: جامعه‌شناسان.
 ▶ میشل، آندره، (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، تهران: دانشگاه تهران.

◀ ندری ابیانه، فرشته، (۱۳۸۵). «خانه‌داری، اشتغال و زنان ایرانی»، بانوان شیعه، س ۳، ش ۹.

- ▶ Benokraitis, N. (2007). *Marriages and families: changes, choices and benokraitis*. University of Baltimore.
- ▶ Colaizzi, P.F. (1978). *Psychological Research as the Phenomenologist Views It*. In: Valle, R.S. and King, M., Eds., *Existential Phenomenological Alternatives for Psychology*, New York.
- ▶ -Dixit, P, & M. S.Khan, (2013). “Self Esteem and Life Satisfaction: A Comparative Study of Career Women and Housewives”, *Ind J Psychol Sci*, 4(1), 45.
- ▶ Jan, M., & T. Masood, (2008). “An assessment of life satisfaction among women”, *Studies on Home and Community Science*, 2(1).
- ▶ Kavas, S. (2010). *Post-Divorce Experience of Highly Educated and Professional Women. A Ph.D Thesis*, School of Social Sciences, Department of Sociology, Middle East Technical University.
- ▶ Parsons, T. (1995). *Socialization&intraction process*, the free press.
- ▶ Sandelowski, M. (1986). “The problem of rigor in qualitative research”, *Advances in Nursing Science*.8 (3).
- ▶ Shichman, S.& E. Cooper, (2004). “Life Satisfaction and Sex role Concept”, *Journal of Sex-Role*, 11.

تعیین‌کننده‌های اجتماعی و فرهنگی نگرش دانشجویان به سقط جنین

نورالدین فراش خیالو*، نگار رمزی**، رسول صادقی***

چکیده

سقط جنین موضوعی اجتماعی- پزشکی است که متأسفانه آمار آن در سال‌های اخیر افزایش یافته است. مقاله‌ی پیش‌رو عوامل و تعیین‌کننده‌های نگرش دانشجویان به سقط جنین را بررسی می‌کند. روش مطالعه کمی- پیمایشی و حجم نمونه ۳۸۴ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران است. نتایج نشان داد که نگرش مثبت به سقط جنین در بین زنان بیشتر از مردان، افراد بدون همسر بیشتر از افراد همسر دار، فارس‌ها بیشتر از بلوچ‌ها و ترکمن‌ها و در جوانان زیر ۲۵ سال بیشتر است. علاوه بر این، نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیرهای درگیری در فعالیت‌های فراغتی، نگرش مثبت به معاشرت فرازناشویی و برابری گرای جنسیتی اثر افزایشی و در مقابل، متغیرهای دینداری و ارزش فرزند اثر کاهش‌دهنده در نگرش به سقط جنین دارند. در مجموع، این متغیرها حدود ۴۶ درصد از واریانس نگرش نسبت به سقط جنین را تبیین کرده‌اند. از این‌رو، تحولات ارزشی و فرهنگی در جامعه‌ی ایران به‌ویژه در میان جوانان موجب تغییر نگرش‌ها نسبت به سقط جنین شده است.

واژگان کلیدی

خانواده، سقط جنین، دینداری، برابری گرای جنسیتی، دانشجویان.

*. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول) (n_farrash@yahoo.com)

** کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه خوارزمی (ramzi.negar74@gmail.com)

*** دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و محقق موسسه مطالعات جمعیتی کشور (rassadeghi@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۱. مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که می‌تواند آیین‌های تمام‌نمایی از تحولات اجتماعی در سطح کلان جامعه باشد. گذار جمعیتی یکی از تغییرات اساسی در جوامع است که به نوبه‌ی خود تأثیر زیادی در نظام خانواده داشته است. گذار جمعیتی مراحل دارد و در هر مرحله جمعیت به لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، ساخت و ویژه‌ای می‌یابد، این تغییرات جمعیت‌شناختی در خانواده بستری را فراهم می‌کند که ساختار جامعه‌شناسی خانواده را تغییر می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰). هم‌زمان با تغییرات جهانی در دهه‌های اخیر، تغییرات بنیادین در ساختار و ویژگی‌های خانواده ایرانی در ابعاد مختلف ایجاد شده و کاهش سطح باروری از تجربیات مهم خانواده ایرانی بوده است (عباسی‌شوازی و چاوشی، ۱۳۹۲).

یکی دیگر از ابعاد تحولی خانواده، افزایش سقط‌جنین‌های ارادی است. در ایران نیز همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی چند دهه‌ی اخیر - متأثر از تغییرات جهانی عصر حاضر - استفاده از سقط جنین ارادی افزایش چشمگیری یافته است که بیشترشان غیرقانونی بوده است. شیوع سقط جنین (عمدی و غیرعمدی) در سرتاسر جهان بین مناطق و در زیرگروه‌های مختلف زنان متفاوت است. علاوه بر این، در برخی کشورها سقط جنین مجاز و در برخی کشورها قوانین محدود کننده‌ای برای آن وجود دارد. بسیاری از سقط‌جنین‌ها مخفی انجام می‌شود و بررسی میزان شیوع آن نیاز به برآورد دارد، زیرا به دلیل گزارش‌های کم، اطلاعات رسمی دقیقی درباره‌ی آن وجود دارد (Appiah-Agyekum & et al, 2015). طیف وسیعی از مسائل اقتصادی و اجتماعی را می‌توان در زمره‌ی مسائلی برشمرد که انگیزه‌ی انجام‌دادن سقط جنین را فراهم می‌کند (نجاتی حاتمیان، ۱۳۸۹). به‌عبارتی انجام‌دادن سقط حتی از حیطة‌ی فرهنگ، وضعیت اقتصادی، مذهب و قانون عبور می‌کند. زنانی که احساس می‌کنند حاملگی برای سلامت جسمی، روحی و یا وضعیت اجتماعی‌شان خطرناک است، بیشتر مواقع به‌دنبال رهاشدن از بارداری ناخواسته‌ی خود هستند (Uygun & Erkaya, 2001). بنابراین، وقتی مادران با حاملگی ناخواسته مواجه می‌شوند به سقط مبادرت می‌کنند (Cohen, 2003). برخلاف افزایش کمی و کیفی در روش‌های پیشگیری از بارداری و بهبود سطح آگاهی جامعه در مورد آن، حاملگی ناخواسته هنوز یکی از مشکلات دوران باروری زنان محسوب می‌شود (Abdullahi & Mohammadpour, 2000). سقط جنین عوارض و تبعات متعددی دارد. در کشورهای در حال توسعه، ۵ مورد از ۱۰ علت اصلی سال‌های زندگی با در نظر گرفتن معلولیت (DALY)، مربوط به سلامت باروری، از جمله سقط جنین نایمن و پیامدهای مربوط به آن است. تقریباً تمام این عوامل اجتناب‌ناپذیر است. عوارض و مرگ‌ومیر ناشی

از سقط جنین به خصوص سقط جنین نایمن، همچنان تهدیدی جدی برای سلامتی و زندگی زنان محسوب می‌شود. برآورد شده است که در سراسر جهان، هر ساله حدود ۲۰ میلیون سقط جنین نایمن انجام می‌شود و ۸۰،۰۰۰ زن در اثر عوارض ناشی از سقط جنین نایمن جان خود را از دست می‌دهند (Humayun & etal 2005). در کشورهایی که سقط جنین، غیرقانونی شمرده می‌شود علت اصلی مرگ زنان در سنین باروری است (Eslami, 2005).

سقط جنین مقوله‌ای پیچیده در حوزه‌ی سلامت باروری است که به دلیل ماهیت بحث‌برانگیز آن کمتر بدان توجه شده است. کشورهای مختلف جهان براساس آداب و رسوم، سنت‌ها و باورهای فرهنگی متفاوت، قوانین مختلفی را در برابر سقط جنین اتخاذ کرده‌اند. با توجه به غیرشرعی و غیرقانونی بودن سقط جنین در کشورهای اسلامی و با توجه به در دسترس نبودن امکانات پزشکی و بهداشتی در کشورهای در حال توسعه به نظر می‌رسد، زنانی که مرتکب چنین عملی می‌شوند در معرض آسیب بیشتری قرار می‌گیرند (سرایبی و روشان، ۱۳۹۱). سقط جنین را می‌توان پدیده‌ای اجتماعی و پزشکی دانست که متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه است. جامعه می‌تواند هم زنانی که سقط جنین انجام داده‌اند و هم کادر پزشکی که این عمل را مرتکب شده‌اند را به عنوان هنجارشکن معرفی کند و به آنها برچسب زند (Major & et al, 2009: 90-863). این پدیده نه تنها از نظر عرفی بلکه از نظر دینی و قانونی با محدودیت روبه‌رو است، سقط جنین عمدی هم براساس قوانین کشور و هم براساس موازین اسلام در ایران حرام است (رضایی و پرتوی ۲۰۱۷). با وجود این، سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار سقط جنین غیرقانونی در کشور گزارش می‌شود، یعنی هر روز هزار جنین سقط می‌شود و تنها حدود ده مورد آن قانونی است (آخوندی، ۱۳۹۸). یکی از عوامل و بسترهای مهم افزایش سقط جنین، تغییر نگرش به این پدیده است. بر این اساس، این مقاله قصد دارد به این سؤالات پاسخ دهد: نگرش دانشجویان به سقط جنین، چگونه است؟ و چه عوامل اجتماعی بر این نگرش‌ها اثر گذارند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی مطالعات پیشین نشان داد که بیشتر مطالعات انجام شده درباره‌ی سقط جنین در حوزه‌ی پزشکی، پرستاری و حقوقی است (دیبائی و سعادت، ۱۳۸۷؛ تذکری و همکاران، ۱۳۸۷؛ رهبر و همکاران، ۱۳۸۸؛ نیک‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). با این حال، معدود مطالعاتی ابعاد اجتماعی و فرهنگی سقط جنین را بررسی کرده‌اند.

عرفانی و شجاعی در مطالعه‌ای با عنوان «شواهد تازه از سقط جنین در شهر تهران: میزان‌ها، دلایل و تغییرات» نشان دادند که احتمال سقط جنین در بین زنان با تحصیلات بالاتر، ثروتمندتر، شاغل و کمتر مذهبی، مهاجرین شهری و زنان بدون فرزند یا فرزنددار بیشتر است (عرفانی و شجاعی، ۱۳۹۷). شیوع سقط برای کنترل موالید، ضرورت ارائه‌ی مشاوره‌ی بهداشت باروری برای جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته را نشان می‌دهد. محمودیانی و همکاران در پژوهشی با عنوان «شیوع و عوامل مرتبط با سقط جنین در میان زنان روستایی استان فارس» نشان دادند که سقط جنین در میان زنان روستایی شیوع به نسبت بالایی دارد. از آنجا که ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زنان روستایی با سایر زنان متفاوت است، توانمندسازی و آموزش زنان روستایی در باب وسایل پیشگیری مدرن می‌تواند سقط جنین در آنها را کاهش دهد (محمودیانی و همکاران، ۱۳۹۷).

رازقی نصرآباد و سنجری در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر اقدام زنان به سقط جنین عمدی: تجربه زیسته زنان از سقط جنین در تهران» بیان کردند که سقط جنین در فرایندی از ارزیابی هزینه-فایده و اجتناب از خطرات و آسیب‌های احتمالی در آینده رخ می‌دهد. در شرایطی نظیر فرزندآوری خارج از عرف، اعتیاد همسر، اختلاف خانوادگی، احساس ناامنی در زندگی مشترک، مشکلات مالی و اقتصادی، مشارکت کم مردان در امور خانه و بچه‌داری و ناسازگاری کار و فرزندآوری، هزینه‌های (مادی- غیرمادی) ادامه‌ی حاملگی و تولید فرزند ناخواسته، بیشتر از هزینه‌های سقط جنین ارزیابی می‌شود و افراد سقط جنین را کنشی عقلانی و برای اجتناب از پیامدها و آسیب‌های احتمالی در آینده در نظر می‌گیرند (رازقی نصرآباد و سنجری، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۰۵). یافته‌های پژوهش عبدالجباری و همکاران با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری زنان برای سقط عمدی جنین و نگرش اعتقادی و شرعی آنان در این باره» نشان داد، شایع‌ترین علت سقط جنین، مشکلات مادی بوده و مهم‌ترین مشوق سقط جنین، همسران و نگرش اعتقادی افراد نسبت به سقط جنین ضعیف بوده است (عبدالجباری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴-۴۴). سرایی و روشن در مطالعه‌ای با عنوان «سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان باردار نسبت به سقط عمدی» نشان داد، دین‌داری، نگرش اطرافیان به سقط جنین و طبقه‌ی اجتماعی متغیرهایی هستند که بیش از ۲۶ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند، کم‌رنگ شدن اعتقادات مذهبی و دین‌داری در میان زنان با افزایش نگرش مثبت به سقط جنین رابطه‌ی مستقیم دارد (سرایی و روشن، ۱۳۹۱: ۲۴-۵).

ودرووف و همکاران در پژوهشی درباره‌ی نگرش به سقط جنین در بین زنان متقاضی آن نشان دادند افرادی که به دنبال سقط جنین هستند، لزوماً از حقوق سقط جنین حمایت نمی‌کنند. برخی

زنان اگرچه به دنبال سقط جنین بودند، ولی آن را امر اخلاقی نمی‌دانستند. از هر پنج زن، یک زن از حق قانونی سقط جنین حمایت نمی‌کند و حدود ۳ درصد هم در نمونه‌ی مطالعه شده در هر شرایطی مخالف سقط بودند. تقریباً نیمی از افراد بررسی شده معتقدند که سقط جنین از نظر اخلاقی اشتباه است، در حالی که فقط ۲۰ درصد معتقدند که باید غیرقانونی باشد (Woodruff & et al, 2018). دبلا و میکوریان در پژوهشی با عنوان «آگاهی و نگرش زنان نسبت به قانونی بودن سقط جنین در اتیوپی» بیان کردند که سقط جنین غیرایمن منجر به مرگ‌ومیر ۲۵ تا ۳۵ درصد از زنان اتیوپی منجر می‌شود. با در نظر گرفتن مشکلات سقط جنین غیرایمن، کشور اتیوپی قانونی را اصلاح کرد که در شرایط خاص زنان می‌توانند سقط جنین را انجام دهند. نتایج نشان داد که فقط ۲۳/۴ درصد از این روش آگاهی دارند. ۵۶ درصد از پاسخ‌گویان سقط جنین را در صورت نیاز قانونی می‌دانند و ۴۱/۹ درصد آن را قانونی نمی‌دانند. ۴۳ درصد از زنان معتقدند حتی اگر به زنان اجازه داده شود، باز نباید سقط جنین انجام بدهند. قومیت، وضعیت تأهل و بُعد خانوار از جمله عوامل مؤثر در زمینه‌ی آگاهی هستند. بین وضعیت تحصیلی، تأهل و آگاهی از قانونی بودن سقط جنین با نگرش نسبت به سقط جنین رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد (Debela and Mekuria, 2018). چنگ و همکاران در مطالعه‌ای با عنوان «مطالعه‌ی آگاهی و نگرش در مورد سقط جنین پزشکی در میان درمانگران طب چینی» نگرش درمانگران طب چینی نسبت به سقط جنین را بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که دانش مراجعان به این مراکز درباره‌ی سقط جنین پزشکی نسبتاً ضعیف است و افراد آن را بسیار خطرناک توصیف می‌کردند، با این حال، بسیاری از آنها نظر مثبت‌تری به سقط جنین پزشکی نسبت به سقط جنین جراحی داشتند. در مجموع، آگاهی این افراد نسبت به هر دو گونه‌ی این سقط‌ها محدود بود. تعدادی از این افراد هم کمبود درمانگاه و امکانات پزشکی و بهداشتی را جزء موانع جدی برای انجام‌دادن این‌گونه سقط‌ها می‌دانستند (Cheng & et al, 2012). بارکان در پژوهشی با عنوان «جنسیت و نگرش به سقط جنین با میانجی‌گری متغیر دینداری» بیان کرد سقط جنین معمولاً مسئله‌ای زنانه در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که زنان در زمینه‌ی بارداری، زایمان و فرزندآوری و همچنین سقط جنین تجربیات برجسته‌تری نسبت به مردان دارند، بنابراین انتظار می‌رود که آنها بیشتر از مردان طرفدار سقط جنین باشند. نتایج نشان داد تفاوت جنسیتی معنی‌داری در زمینه‌ی نگرش نسبت به سقط جنین زمانی پدید می‌آید که متغیر دینداری وارد تجزیه و تحلیل می‌شود. دینداری در واقع در بین زنان بیشتر از مردان به عنوان یک سرکوبگر برای دفاع از سقط جنین عمل می‌کند (Barkan, 2014).

۳- مبانی و چارچوب نظری پژوهش

برای تبیین سقط جنین و تغییر نگرش‌ها نسبت به آن، رویکردهای نظری متعددی ارائه شده است که در اینجا به سه رویکرد گذار جمعیتی دوم، تغییرات ارزشی و نظریه‌ی فمینیستی اشاره می‌شود.

۳-۱- نظریه‌ی گذار جمعیتی دوم^۱

نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی یکی از چارچوب‌هایی است که بیشتر برای تحلیل روند تحولات خانواده در کشورهای صنعتی (نظیر افزایش میزان‌های طلاق، گسترش آزادی جنسی، کاهش باروری، افزایش سن ازدواج، افزایش زندگی‌های مشترک بدون ازدواج و رواج فرزندآوری خارج از حیطه‌ی ازدواج) مطرح شد. این نظریه، تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های فرامادی‌گرایی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خودتحقق‌بخشی را عامل تغییرات نوین خانواده تلقی می‌کند (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۶-۷). ون‌دکا معتقد است که تحولات بنیادین خانواده بیش از هرچیز ریشه در فردگرایی دارد. یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هرچیز بر حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید می‌کند. درحالی‌که درگذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و دگرخواهی نقش اصلی در زندگی خانوادگی ایفاء می‌کرد (فروتن و صادقی، ۱۳۹۶: ۷۶-۵۵). طبق این نظریه، تغییرات در سطح کلان جوامع به تغییراتی در سطح خانواده و از آن طریق الگوهای فرزندآوری منجر شده است. انقلاب در تکنولوژی کنترل مولید و پیشرفت وسایل پیشگیری از حاملگی باعث تغییر در رابطه‌ی سنتی ازدواج به رابطه‌ی جنسی و سپس فرزندآوری منتهی می‌شود (سرای، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۴۳). براساس نظریه‌ی ون‌دکا، متغیرهایی نظیر کاهش میزان ازدواج، اجتناب از ازدواج اجباری، افزایش سن زنان در اولین ازدواج، افزایش میزان جدایی و طلاق، تأخیر در فرزندآوری ناشی از ازدواج و افزایش فاصله‌ی سن مادر در اولین ازدواج تا تولد اولین فرزند، تمایل به بی‌فرزندی قطعی، کاهش باروری‌های ناخواسته و برنامه‌ریزی برای فرزندآوری با به‌کارگیری روش‌های نوین پیشگیری از بارداری و اقدام به سقط جنین و افزایش روابط خارج از ازدواج، برخی از جلوه‌های گذار جمعیتی دوم هستند (van de Kaa, 2002: 396). علاوه بر آن، تأکید بر برابری جنسیتی و حقوق زنان، هم در خانواده و هم در عرصه‌ی عمومی از عمده تغییرات ناشی از این گذار است.

۲-۳- نظریه‌ی تغییرات ارزشی اینگلهارت

در نظریه‌ی اینگلهارت آن دسته از ارزش‌ها که حول نیازهای زیست‌شناختی و امنیتی است ارزش‌های مادی و آن دسته از ارزش‌ها که پیرامون نیازهای اجتماعی و خودشکوفایی است ارزش‌های فرامادی نامیده می‌شوند (شاه آبادی و ترکان، ۱۳۹۴: ۱۱۰ به نقل از اینگلهارت، ۱۹۹۷). اولویت‌های ارزشی افراد متأثر از میزان رفاه اقتصادی و اجتماعی و همچنین جریان جامعه‌پذیری است. چنانچه فردی در دوران اولیه‌ی زندگی خویش در محیط آرام اجتماعی و سیاسی همراه با تأمین نیازهای اقتصادی و امنیتی باشد، گرایش او به سمت ارزش‌های فرامادی محتمل‌تر است و به تعبیری، وی ارزش‌های فرامادی را در اولویت قرار می‌دهد. در مقابل، اگر افراد وضعیت فوق را تجربه نکرده باشند، اولویت ارزشی آنها دگرگون شده و ارزش‌های مادی در اولویت قرار می‌گیرند (ظهیری‌نیا و ارمکی، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

از نظر اینگلهارت، فرامادیون اهمیت کم‌تری به ازدواج و داشتن بچه می‌دهند. تفسیر چرخه‌ی زندگی بر این فرض استوار است که مردم فرامادی هستند به این دلیل که ازدواج نکرده‌اند یا اینکه هنوز بچه ندارند، اما شواهد زیادی وجود دارد که قضیه به طریق دیگری مطرح می‌شود: مردم کمتر ازدواج می‌کنند چون فرامادی هستند و چون اولویت‌های فرامادی دارند کمتر به داشتن بچه علاقه نشان می‌دهند. در صورت حقیقت داشتن این موضوع در انتظار مشاهده‌ی کاهش اهمیت ازدواج و کاهش میزان مولید در جوامع پیشرفته صنعتی هستیم (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۹۹). چنین به نظر می‌آید که ارزش‌های مادی و فرامادی بخشی از نشانگان گسترده‌ی گرایش‌هایی است که انگیزش نسبت به کار، دیدگاه سیاسی، نگرش نسبت به محیط و نیروی هسته‌ای، نقش دین در زندگانی مردم، احتمال ازدواج با داشتن بچه و نگرش نسبت به نقش زنان، همجنس‌بازی، طلاق، سقط جنین و موضوع‌های بسیار دیگر را در برمی‌گیرد. این واقعیت که همه‌ی اینها کاملاً به این مربوط می‌شوند که شخص ارزش‌های مادی یا فرامادی داشته باشد و اینکه دیدگاه گروه‌های سنی جوان‌تر با دیدگاه گروه‌های بزرگ‌تر تفاوت دارد، بیانگر این است که ما شاهد دگرگونی فرهنگی هستیم که یک جهان‌بینی جای خود را به جهان‌بینی دیگر می‌دهد (همان، ۴۶۲-۴۷۹).

۳-۳- رویکرد فمینیستی

در جریان فمینیستی گفتمان موافق و مخالف سقط جنین وجود دارد که در ادامه نظریات مطرح در این حوزه بررسی شده است.

الف) نظریه‌ی انتخاب: بخش اصلی نظریه‌ی فمینیستی و طرفداران حق انتخاب سقط جنین معطوف به این است که این زن و تنها این زن است که حقی اختصاصی برای تصمیم درباره‌ی ادامه‌ی بارداری یا ختم آن دارد. هیچ فردی، حتی جامعه، حق تحمیل ادامه‌ی بارداری به زن را ندارد. این نظریه به رسمیت نشناختن این حق را برای زن، رد انسانیت او می‌داند (بلالی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). طرفداران حق انتخاب معتقدند، باید تمام حقوق انسان کامل را به فرد بالقوه هم داد، مگر آنکه وجود آن با حقوق، زندگی، آزادی و شادمانی موجود دیگری در تداخل باشد (همان، ۶۹). زنان درباره‌ی داشتن یا نداشتن فرزند حق انتخاب دارند و باید بتوانند قدرت کنترل موالید خود را به طور فردی داشته باشند. در نتیجه فمینیست‌ها هر نوع اعمال کنترل اجتماعی تحت سلطه‌ی مردان را نفی می‌کنند. فمینیست‌های رادیکال معتقدند، زنان حق پایان دادن به بارداری خود یا سقط جنین را دارند و این امری شخصی و مربوط به خود زن است و نه دولت (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۶ و ۲۸۷).

ب) نظریه‌ی کنترل بر بدن: سقط جنین درخواستی یکی از مطالبات چهارگانه‌ی نخستین کنفرانس آزادی زنان بریتانیا (۱۹۷۰) مبتنی بر این دیدگاه بود که زنان حق تفویض‌ناپذیری بر تن خود دارند (هام، ۱۳۸۲؛ به نقل از نجاتی حاتمیان، ۱۳۹۲). این نظر بخشی از دیدگاه فمینیستی درباره‌ی آزادی تولیدمثل است. حقوق تولیدمثلی، خود شامل حقوق مادرشدن، جلوگیری از بارداری و سقط جنین است. لندا گوردن معتقد بود، کنترل تولیدمثل اساساً مبارزه‌ی سیاسی برای کسب حق تعیین سرنوشت زنان است. دیدگاه‌های زن‌محور حق کنترل بدن را بخشی اساسی از حق آزادی انسان می‌دانند؛ به ویژه در بارداری‌های ناخواسته که رضایت مادر برای حضور جنین و استفاده از جسم او به عنوان مادر لازم است (میرزاده، ۱۳۹۲).

جرویس تامپسون معتقد است که ما ملزم نیستیم برای نجات زندگی دیگران از حقوق و آزادی‌های خود چشم‌پوشی کنیم. او نیز مانند دیگر متفکران فردگرا بر این عقیده است که ما تعهدات اخلاقی به دیگران را از طریق رضایت ضمنی یا صریح به دست می‌آوریم. وی معتقد است هیچ زنی ملزم به بارداری به مدت نه ماه برای حفظ حیات جنین نمی‌باشد. حتی اگر جنین شخص هم محسوب شود، به عقیده‌ی تامپسون زنان ملزم به حفظ زندگی آنها نیستند. تامپسون مطرح می‌کند که رضایت به رابطه‌ی جنسی شامل رضایت به بارداری - که بسیار کم‌مسئولیت‌تر از والدبودن است - نمی‌شود (shields, 2011). عملکرد اصلی نظریه‌ی تامپسون حمایت از حقوق قرارداد است و شهروندان ملزم به خوب بودن یا فداکاری برای دیگران نیستند، افراد آزاد هستند

که خودمختارانه در مورد ارتباط خود با دیگران تصمیم بگیرند. به عقیده‌ی وی، خیر و بخشش‌های زندگی فقط تا جایی اعتبار دارد که داوطلبانه باشد (یزدخواستی و ربانی، ۱۳۹۴).

ج) طرفداران حق حیات را در همه‌ی گروه‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و تحصیلی می‌توان یافت، اما همه‌ی آنها با این نظریه هم‌پیمان‌اند که همه‌ی انسان‌ها - به‌خصوص جنین‌های بی‌گناه - برای حیات حق ذاتی دارند. در واقع فمینیست‌های طرفدار زندگی از موضعی فمینیستی و نه سنتی برآنند که زنان به‌مثابه انسان‌هایی مخالف خشونت، اعدام و جنگ نباید به قتل نفس (سقط جنین) مبادرت کنند. باید از بارداری‌های ناخواسته جلوگیری شود، نه آنکه موجود زنده‌ای که به‌وجود آمده به قتل برسد. آنها معتقدند، ستم بر هر گروهی از افراد، ضربه‌ای بر بنیان فمینیسم است که مبتنی و معتقد به برابری مطلق همه‌ی انسان‌هاست (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۴۴). درحقیقت استدلال این گروه به این نکته‌ی مهم اشاره می‌کند که سقط جنین و حمایت از آن نوعی عدول از آرمان‌های پیشگامان فمینیسم است؛ ایده‌ی اولیه‌ای که مبارزه‌ها مبتنی بر آن آغاز شد، یعنی برابری (یزدخواستی و ربانی، ۱۳۹۴).

۱۱۷

از این‌رو، طیف متنوعی از نظریه‌ها به منظور تبیین رویکردها و علل مرتبط با سقط جنین به طور خاص و تحولات بنیادین خانواده‌ی معاصر به طور عام ارائه شده است. از پیشگامان برجسته در حوزه‌ی مطالعه‌ی خانواده لسته‌هاک و وندکا (پیشگامان نظریه‌ی گذار دوم جمعیت‌شناختی) تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های فرامادی‌گرایی - یعنی تأکید بر استقلال فردی و خود تحقق بخشی - را عامل تغییرات نوین خانواده تلقی می‌کنند. در مجموع، این نظریه اساساً معطوف به وضعیت و ویژگی‌های خانواده‌ی معاصر در دهه‌های اخیر است. مطابق این نظریه، خانواده و پیوندهای زناشویی در دوره‌ی معاصر - به‌ویژه در جوامع صنعتی - دستخوش تحولات بنیادین شده است که بیش از هر چیز در «فردگرایی» ریشه دارد؛ یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید و تکیه می‌کنند، درحالی‌که در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و «دگرخواهی» در زندگی خانوادگی نقش اصلی را ایفا می‌کرد. در گذشته، تنها نیازهای مادی مانند تحصیلات، اشتغال، مسکن، بهداشت و تأمین اجتماعی در کانون توجه بودند، درحالی‌که در دوران معاصر تکیه و تأکید بر نیازهای فرامادی مانند استقلال فردی، شکوفایی و کمال شخصی است. این تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه‌ی معاصر را پیشتر رونالد اینگلهارت تبیین کرده بود. به عقیده‌ی صاحب‌نظران، تحولات و شکل‌های نوظهور خانواده (مانند تغییر نگرش به سقط جنین، کاهش بعد خانوار یا باروری زیرسطح جایگزینی،

زندگی مشترک بدون ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و جدایی، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، تغییر در ساختار خانوار مانند افزایش خانوارهای یک نفره) را می‌توان در چارچوب سه انقلاب مهم تبیین کرد: اول، انقلاب در فناوری کنترل مولید، به‌خصوص روش‌ها و وسایل مطمئن و مؤثر پیشگیری از بارداری که به تأخیر انداختن فرزندآوری را امکان‌پذیر کرد. دوم، انقلاب جنسی که بر لذایذ و کامجویی‌های شخصی استوار است و ارزش ازدواج و تولیدمثل را تنزل داد. سوم، انقلاب در نقش‌های جنسیتی، فمینیسم و دیدگاه‌های زن محور است. بدین ترتیب چارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر ترکیب و برآیندی از نظریات گذار دوم جمعیت‌شناختی، تغییرات ارزشی اینگلهارت و گفتمان فمینیستی است که وجه مشترک آنها تبیین تحولات بنیادین خانواده‌ی معاصر به طور عام و نگرش نسبت به سقط جنین به طور خاص مبتنی بر رویکرد فرهنگی - اجتماعی در چارچوب خصوصیات همچون نوگرایی و فردگرایی است. با توجه به مباحث نظری ارائه شده، فرضیه‌های پژوهش عبارت است از:

- به نظر می‌رسد، میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی تأثیر افزایشی معنی‌داری در نگرش نسبت به سقط جنین دارد.
- به نظر می‌رسد، با افزایش ارزش‌گذاری فرزند نگرش مثبت به سقط جنین کاهش یابد.
- به نظر می‌رسد، با افزایش میزان دینداری، نگرش مثبت به سقط جنین کاهش یابد.
- به نظر می‌رسد، با افزایش برابری جنسیتی، نگرش مثبت به سقط جنین افزایش یابد.
- به نظر می‌رسد، نگرش مثبت به معاشرت فرازناشویی، تأثیر افزایشی معنی‌داری در نگرش مثبت به سقط جنین دارد.

۴- روش پژوهش

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر همه‌ی دانشجویان دختر و پسر مشغول به تحصیل در در دانشگاه تهران به تفکیک دانشکده‌ها است. دانشگاه تهران ۲۵ دانشکده دارد که در این پژوهش دانشکده‌ها براساس حوزه و رشته‌های تخصصی به چهار بخش (فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی و علوم کشاورزی) تقسیم شدند. بر مبنای آمار ارائه شده از سوی معاونت آموزشی دانشگاه تهران در نیمسال اول تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸، تعداد ۵۰۴۱۱ نفر در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بودند که به تفکیک، ۲۳۱۷۱ نفر در مقطع کارشناسی و ۲۷۲۴۰ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری مشغول به تحصیل‌اند. روش این مطالعه پیمایشی است. داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه و در حجم ۳۸۴ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران گردآوری شده است. برای پیدا کردن

نمونه از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شد. در مرحله‌ی اول، با استفاده از آخرین آمار تعداد دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸، مشخص شد. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، بر اساس تعداد دانشجویان در هر دانشکده، حجم نمونه مشخص شد. جدول ۱. برآورد حجم نمونه به تفکیک دانشکده‌های دانشگاه تهران

تعداد نمونه	تعداد نمونه به روش نسبتی		تعداد دانشجویان		دانشکده‌ها
	کارشناسی ارشد و بالاتر	کارشناسی	کارشناسی ارشد و بالاتر	کارشناسی	
۱۵۱	۷۶	۷۵	۹۹۳۵	۹۸۵۰	فنی و مهندسی
۷۱	۴۲	۲۹	۵۴۲۴	۳۸۷۰	علوم پایه
۱۳۵	۷۷	۵۸	۱۰۱۲۸	۷۶۷۱	علوم انسانی
۲۷	۱۳	۱۴	۱۷۵۳	۱۷۸۰	علوم کشاورزی
۳۸۴	۲۰۸	۱۷۶	۲۷۲۴۰	۲۳۱۷۱	کل

متغیر وابسته تحقیق، نگرش نسبت به سقط جنین است. در این بررسی، شاخص نگرش نسبت به سقط جنین در سطح فاصله‌ای از طریق میزان موافقت یا مخالفت با ۹ گویه اندازه‌گیری شده است. این گویه‌ها بدین شرح است: (۱) در هر شرایطی زن بایستی بچه‌ی خودش را نگه دارد (سقط نکند)؛ (۲) سقط جنین حرام است و باید از این کار خودداری شود؛ (۳) سقط جنین از نظر اخلاقی درست نیست؛ (۴) افراد می‌توانند برای جلوگیری از دست دادن ابرو و حیثیت خود، بچه را سقط کنند؛ (۵) اگر زن ناخواسته حامله شد، می‌تواند فرزند خود را در صورت تمایل سقط کند؛ (۶) سقط جنین عمدی باید غیرقانونی باشد؛ (۷) زن به تنهایی و بدون اطلاع شوهر می‌تواند مبادرت به سقط جنین کند؛ (۸) زن و شوهری که از نظر اقتصادی قادر به اداره‌ی فرزند نباشند، می‌توانند سقط کنند؛ (۹) حاملگی ناشی از تجاوز به عنف بهتر است سقط شود؛ (۱۰) هنگام بارداری در صورت عدم تمایل به بچه‌دار شدن، می‌توان سقط کرد. گویه‌های منفی، در ساخت شاخص معکوس شده و مقدار آلفای کرونباخ شاخص برابر با ۰/۷۵ است.

متغیرهای مستقل تحقیق شامل شاخص‌های میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی، ارزش فرزند، نگرش مثبت به معاشرت فرازن‌ناشویی زن و مرد، برابری گرای جنسیتی و دینداری است. متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات) به‌عنوان متغیرهای کنترل در نظر گرفته شد. برای سنجش ارزش فرزندان از ۱۳ گویه (صادقی و فراش، ۱۳۹۷) با مقدار آلفای

کرونباخ ۰/۷۴ استفاده شده است. برای سنجش دین‌داری از سنجه گلاک و استارک با مقدار آلفای کرونباخ ۰/۸۳ استفاده شده است (سراج زاده و پویافر، ۱۳۸۸). برابری گرایبی جنسیتی با استفاده از ۱۰ گویه با مقدار آلفای کرونباخ ۰/۷۴ سنجیده شده است. اوقات فراغت بر اساس ۱۵ گویه درباره‌ی چگونگی گذران وقت با مقدار آلفای کرونباخ ۰/۸۱ اندازه‌گیری شد. نگرش به معاشرت فرازنشویی بر اساس ۶ گویه با مقدار آلفای کرونباخ ۰/۷۷ سنجش شده است. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته گردآوری و سپس در دو سطح توصیف و تحلیل در محیط نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. در تحلیل چندمتغیره از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- ویژگی‌های جمعیتی

بر اساس نتایج به‌دست آمده در جدول شماره‌ی ۲ حدود ۵۴ درصد نمونه زن و ۴۶ درصد نمونه مرد بودند. ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان در فاصله‌ی سنی ۲۴-۲۰ سال قرار دارند و بعد از آن گروه سنی ۲۹-۲۵ سال (۲۰/۸ درصد) بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. تعداد دانشجویان نمونه‌ی مطالعه شده در مقطع کارشناسی بیشتر از دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی بود. بر اساس نوع قومیت در بین پاسخ‌گویان به ترتیب قومیت فارس (۳۴/۴ درصد)، ترک (۲۴/۵ درصد)، لر (۱۴/۸ درصد) و کرد (۱۲/۸ درصد) بیشترین فراوانی را داشتند. درخصوص وضعیت تأهل، بیشترین فراوانی (۷۸ درصد) مربوط به افراد مجرد است و نسبت افرادی که متأهل هستند و با همسر خود زندگی می‌کنند حدود ۲۰ درصد است. همچنین، حدود ۲۶ درصد پاسخ‌گویان در خانواده و ۵۴ درصد در خوابگاه دانشگاه زندگی می‌کنند. ۱۴ درصد اعلام کرده‌اند که همراه با یک یا چند نفر در مسکن اجاره‌ای و ۴ درصد در خانه‌ی اقوام زندگی می‌کنند.

جدول ۲. توزیع درصدی ویژگی‌های جمعیتی نمونه‌ی مطالعه شده

ویژگی‌های جمعیتی	طبقات	فراوانی	درصد
جنس	زن	۲۰۹	۵۴/۴
	مرد	۱۷۵	۴۵/۶
سن	زیر ۲۰ سال	۷۲	۱۸/۸
	۲۰-۲۴	۱۹۳	۵۰/۳
	۲۵-۲۹	۸۰	۲۰/۸
	۳۰ سال و بالاتر	۳۹	۱۰/۲

ویژگی‌های جمعیتی	طبقات	فراوانی	درصد	
سطح تحصیلات	کارشناسی	۲۳۳	۶۰/۷	
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۵۱	۳۹/۳	
قومیت	فارس	۱۳۲	۳۴/۴	
	ترک	۹۴	۲۴/۵	
	لر	۵۷	۱۴/۸	
	کرد	۴۹	۱۲/۸	
	عرب	۲۳	۶/۰	
	بلوچ	۱۶	۴/۲	
	ترکمن	۸	۲/۱۰	
	سایر	۵	۱/۳	
	وضعیت سکونت	زندگی با خانواده	۹۹	۲۵/۸
		در خوابگاه دانشگاه	۲۰۶	۵۳/۶
اجاره به همراه یک یا چند نفر		۵۳	۱۳/۸	
سکونت در خانه یکی از اقوام		۲۶	۶/۸	
وضعیت تأهل	مجرد	۳۰۰	۷۸/۳۳	
	دارای همسر	۷۵	۱۹/۵۸	
	مطلقه	۸	۲/۰۹	

۲-۵- نتایج تحلیل روابط دومتغیره

جدول شماره‌ی ۳ میانگین نمره‌ی شاخص نگرش به سقط جنین براساس متغیرهای جمعیتی را نشان می‌دهد. سطح تحصیلات و وضعیت سکونت رابطه‌ی معنی‌داری با نگرش به سقط جنین نداشته است. همان‌طور که جدول نشان می‌دهد میانگین نگرش به سقط جنین در زنان و مردان تفاوت معنی‌داری با هم دارند و برای زنان بیشتر از مردان است. همچنین، نگرش مثبت به سقط جنین در سنین پایین‌تر بیشتر است. به‌طوری‌که در سنین زیر ۲۰ سال بالاتر از سایر گروه‌های سنی است. همچنین، افراد مجرد و مطلقه در مقایسه با افراد متأهل نگرش موافق‌تری داشته‌اند. در نهایت اینکه، فارس‌ها بیشترین و بلوچ‌ها و ترکمن‌ها کمترین میزان موافقت با سقط جنین را داشته‌اند.

جدول ۳- میانگین نمره شاخص نگرش به سقط جنین به تفکیک متغیرهای جمعیتی

متغیر	طبقات	نمره‌ی نگرش به سقط جنین	آزمون تحلیل واریانس
جنس	زن	۳۹/۳۳	$t = ۵/۱۴^{**}$
	مرد	۳۰/۵۵	
سن	زیر ۲۰ سال	۴۳/۲۵	$F = ۵/۷۸^{**}$
	۲۰-۲۴	۴۰/۱۹	
	۲۵-۲۹	۳۷/۸۳	
	۳۰ سال و بالاتر	۳۰/۸۴	
سطح تحصیلات	کارشناسی	۳۵/۱۷	$t = ۱/۰۲$
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۳۴/۳۲	
قومیت	فارس	۴۳/۰۶	$F = ۱۰/۳۷^{**}$
	ترک	۳۳/۴۶	
	لر	۳۵/۷۵	
	کرد	۳۰/۹۰	
	عرب	۲۵/۰۰	
	بلوچ	۲۲/۹۷	
	ترکمن	۲۲/۱۶	
	سایر	۳۸/۷۳	
وضعیت سکونت	زندگی با خانواده	۳۷/۲۷	$F = ۴/۴۲$
	خوابگاه	۳۵/۸۵	
	زندگی با دوستان به صورت اجاره	۳۸/۰۸	
	زندگی در خانه اقوام	۳۶/۲۳	
وضعیت تاهل	مجرد	۳۹/۶۰	$F = ۷/۲۱^{\circ}$
	دارای همسر	۳۵/۹۵	
	مطلقه	۴۰/۲۱	

علاوه بر اینها، ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با نمره‌ی نگرش به سقط جنین در جدول شماره‌ی ۴ نشان می‌دهد که متغیرهای دینداری و ارزش فرزند رابطه‌ی منفی معناداری با نگرش به سقط جنین دارند. در مقابل، متغیرهای میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی، نگرش مثبت به روابط فرازناشویی و برابری گرای جنسیتی رابطه‌ی مثبت معناداری با نگرش به سقط جنین دارند.

جدول ۴- ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با نمره‌ی نگرش به سقط جنین

متغیرها	مقدار همبستگی	سطح معنی داری
دین‌داری	-۰/۳۲	۰/۰۰۱
ارزش فرزند	-۰/۳۵	۰/۰۰۱
میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی	۰/۴۲	۰/۰۰۱
نگرش مثبت به معاشرت فرازناشویی	۰/۵۳	۰/۰۰۱
برابری گرای جنسیتی	۰/۴۶	۰/۰۰۱

۳-۵- نتایج تحلیل چندمتغیره

در این بخش، با استفاده از آزمون رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام میزان تأثیر متغیرهای مستقل در نگرش به سقط جنین بررسی شد. نتایج جدول شماره ۵ تأثیر متغیرهای مستقل در نگرش نسبت به سقط جنین را نشان می‌دهد. بر این اساس، متغیرهای نگرش به روابط فرازناشویی، برابری گرای جنسیتی و میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی به ترتیب بیشترین اثر مثبت در نگرش موافق به سقط جنین دارند. در مقابل، ارزش فرزند و دین‌داری به ترتیب بیشترین تأثیر منفی در نگرش موافق به سقط جنین را دارند. در مجموع، این متغیرها حدود ۴۶ درصد از واریانس متغیر وابسته (نگرش نسبت به سقط جنین) را تبیین کرده‌اند.

جدول ۵. نتایج رگرسیون چندمتغیره تأثیر متغیرهای مستقل در نگرش به سقط جنین

متغیرهای مستقل	مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳		مدل ۴		مدل ۵	
	Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta	Sig	Beta
دین‌داری	۰/۰۰۱	-۰/۳۲۴	۰/۰۰۱	-۰/۲۶۹	۰/۰۰۱	-۰/۲۳۱	۰/۰۰۱	-۰/۲۱۲	۰/۰۰۱	-۰/۱۷۹
برابری گرای جنسیتی			۰/۰۰۱	۰/۴۳۸	۰/۰۰۱	۰/۳۵۱	۰/۰۰۱	۰/۳۳۷	۰/۰۰۱	۰/۳۴۰
ارزش فرزند					۰/۰۰۱	-۰/۳۰۲	۰/۰۰۱	-۰/۲۶۶	۰/۰۰۱	-۰/۲۰۰
میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی								۰/۲۱۹	۰/۰۰۱	۰/۱۸۶
نگرش به روابط فرازناشویی									۰/۰۰۱	۰/۳۶۳
R		۰/۳۲۴		۰/۴۷۶		۰/۵۵۹		۰/۶۳۹		۰/۶۸۱
R ² (%)		۰/۱۰۵		۰/۲۲۷		۰/۲۶۶		۰/۴۰۸		۰/۴۶۳
Adjusted R ² (%)		۰/۹۹۱		۰/۲۱۴		۰/۲۴۷		۰/۳۹۰		۰/۴۵۲
F		۰/۴۷۶		۶/۱۶		۱۲/۸۷		۱۴/۴۵		۱۴/۰۳
Sig		۰/۰۰۳		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱		۰/۰۰۱

نکته: تأثیر متغیرهای جمعیتی کنترل شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

سقط جنین به دلایل متعدد و به روش‌های مختلف در سراسر دنیا انجام می‌گیرد و می‌تواند با عوارض خطرناک و جبران‌ناپذیری همراه باشد. در ایران نیز همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی چند دهه‌ی اخیر و متأثر از تغییرات جهانی عصر حاضر، سقط جنین آزادی افزایش چشمگیری یافته است. تحصیلات دانشگاهی، افراد را با چشم‌اندازها و تجارب تازه‌ای مواجهه می‌کند و آنها را به اندیشیدن، داوری و ارزیابی خود وا می‌دارد. در خلال افزایش تحصیلات، علاقه‌های شناختی افراد رشد می‌کند و تقاضای آنها برای بهره‌مندی از رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی شدت پیدا می‌کند. در این مقاله با استفاده از داده‌های گردآوری شده، عوامل مؤثر در نگرش دانشجویان دانشگاه تهران نسبت به سقط جنین بررسی شد.

مطابق نتایج، دانشجویان دختر بیشتر از دانشجویان پسر موافق سقط جنین بودند. می‌توان گفت، یکی از شاخص‌های تغییر در نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی، کسب آزادی و اختیار بیشتر زن است. در پی افزایش تحصیلات و آگاهی، اشتغال و استقلال زنان و کاهش وابستگی آنها به مردان، آزادی و اختیار زن در زمینه‌ی باروری بالاتر رفته و در نتیجه تنها تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی نخواهد بود. مکتوبات مربوط به حقوق باروری به این نکته اشاره می‌کند که کنترل و امنیت زنان به وضعیت جسمی‌شان عنوان اصلی استقلال زنان محسوب می‌شود که شامل کنترل روی تصمیمات مربوط به امور مرتبط با جنسیت و باروری و آزادی از تجاوز است (Jejeebhoy, 1995: 14).

از نظر قومیت، تفاوت معنی‌داری بین گروه‌های قومی در نگرش نسبت به سقط جنین وجود دارد. به عنوان مثال گروه‌های قومی فارس و ترک، میانگین بالاتری را در نگرش نسبت به سقط جنین به خود اختصاص دادند. نتایج گویای اشاعه‌ی بیشتر نگرش‌های رفتاری در بین برخی گروه‌های قومی و از طرف دیگر نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های فرهنگی در گروه‌های قومی دیگر است. می‌توان گفت قومیت به مثابه عنصری فرهنگی، بستری است که نگرش‌ها و رفتارها در آن شکل می‌گیرد و تعلق قومی، هم از طریق تسهیل و تقویت اشاعه‌ی انگاره‌های مرتبط و هم با تاکید بر حفظ ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ممانعت از پذیرش انگاره‌های جدید به صورت دوگانه و در جهت‌های مختلف رفتار فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که هر چه بر میزان دینداری افراد افزوده می‌شود بر شدت و قوت نگرش مثبت به سقط جنین کاسته می‌شود. این یافته با نتایج برخی مطالعات انجام شده همخوانی دارد (ظفری‌دیزجی، ۱۳۹۳ و نجاتی حاتمیان، ۱۳۸۹). از نظر مذهب، فردی که اقدام به سقط جنین می‌کند گناهکار شناخته می‌شود و باید تاوان آن را در زندگی دنیوی و اخروی بپردازد.

همچنین کسانی که دیندارتر هستند، معتقدند زندگی یک موهبت الهی است و تنها خداست که می‌تواند به زندگی یک فرد پایان دهد. بنابراین، تصمیم به سقط جنین از جانب یک زن، از نقطه نظر این افراد، دخالت در یک امر الهی محسوب می‌شود. با سقط جنین همیشه هم از موضعی مذهبی مخالفت نمی‌شود، برخی نیز از زاویه اخلاقی و بدون پیوند دادن آن به مسائل الهی با سقط جنین مخالفت می‌کنند. آن‌ها سقط جنین را برابر با قتل یک انسان می‌دانند و داشتن این حق برای زنان جامعه را رد می‌کنند.

برابری‌گرایی جنسیتی در انجام وظایف خانگی تأثیر مثبت و معنی‌داری در نگرش نسبت به سقط جنین دارد. در توضیح مطالب، می‌توان گفت که گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن، بخشی از نظام هنجاری مربوط به خانواده و نقش‌های زن و مرد را تغییر داده است، بخش‌هایی از نظام هنجاری مربوط به حضور زنان در صحنه‌ی اجتماع و اخذ جایگاه‌های اجتماعی، تعریف از نقش‌های زنانگی، به خصوص انجام‌دادن کارهای خانگی در بین دانشجویان تغییر کرده است و انجام‌دادن کارهای خانگی فقط وظیفه‌ی خاص و اصلی زنان تلقی نمی‌شود؛ چراکه با فرایند گذار در شهرها، تحقق ارزش‌ها و هنجارهای رایج در خصوص تعریف از نقش‌های زنانگی و مردانگی و ارزش‌های جدید دنیای مدرن در بین افراد تحصیل‌کرده تا حدودی قدرت عام یافته است.

به علاوه، نتایج مبین تاثیر اوقافت فراغت و ارزش‌گذاری فرزند در نگرش نسبت به سقط جنین است. به این ترتیب، با دگرگونی ساختار جامعه‌ی ایران به لحاظ اقتصادی و فرهنگی و تغییر نظام هنجاری، حضور جامعه و نیروهای اجتماعی و سنتی در زندگی افراد محدود و نظارت جامعه بر رفتار افراد کمتر و این تحولات باعث گسترش آزادی‌های فردی در سطح خانواده‌ها و جامعه شده است. در جامعه‌ی معاصر به واسطه‌ی اهمیت یافتن خود و مسئولیت شخصی و ظهور جامعه‌ی مصرفی در زندگی، قدرت انتخاب نیز بیشتر و به انعطاف‌پذیری در مسیر زندگی و برهم خوردن تقسیم کار جنسیتی منجر شده است. می‌توان گفت، فرهنگ مدرن با ترویج فردگرایی از لحاظ ذهنی و فرهنگی این نیاز را در افراد به وجود می‌آورد که در زندگی اجتماعی بیشتر به خود اهمیت دهند تا اینکه زندگی‌شان را صرف تولید و پرورش فرزند کنند. دگرگونی‌های ناشی از گذار جمعیتی دوم خانواده‌ها در ایران، تا حدودی در روش زندگی افراد مؤثر بوده است. در پی گسترش فردیت و اختیارات فردی، نظام ارزشی هم متحول شد و ارزش‌های جامعه‌محور معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور معطوف به نیازهای ثانویه دادند (سرای، ۱۳۸۷: ۱۲۱). برخی از افراد نمونه‌ی مطالعه شده، در ارزش‌گذاری بر عناصر زندگی، برای فرزند در مقایسه با متغیرهایی مثل اوقات فراغت ارزش کمتری قائل‌اند. ارزش کودکان به فواید

(اقتصادی و غیراقتصادی) و هزینه‌های (اقتصادی و غیراقتصادی) ادراک شده کودکان از سوی والدین بستگی دارد. از نظر افراد، ارزش کودکان توازن خالص بین این دو نیروی مخالف است. بدون تردید، روند تغییرات اجتماعی و فرهنگی سالیان اخیر که به فرزندان در خانواده جایگاه و نقش محوری داده و در عین حال، سطح مطالبات و توقعات متعدد آنها را از والدین افزایش داده است، بار هزینه‌ای سنگینی برای خانواده محسوب می‌شود. از دیدگاه افراد فرزندان نه تنها به عنوان یک منبع اقتصادی قلمداد نمی‌شوند، بلکه سرپرستی و نگهداری از آنها مترادف با صرف زمان (از بین رفتن اوقات فراغت، درگیری بیشتر و...) و هزینه‌های اقتصادی است. افراد سبک و سنگین کرده و هزینه‌ها و مخارج فرزندان را ارزیابی می‌کنند. چنانچه منافع داشتن فرزند، بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج آنها باشد، نگرش مثبت خواهد بود و تصمیم به داشتن بچه خواهند گرفت. از این رو، تعادل بین رضایت‌مندی اقتصادی و هزینه‌های فرزند، زیربنای اصلی نگرش مردم در مورد تعداد فرزند را تشکیل می‌دهد.

براساس نتایج به دست آمده، ارتباط زن و مرد در خارج از چارچوب ازدواج تأثیر معنی‌داری در نگرش نسبت به سقط جنین دارد، این یافته با نتایج برخی مطالعات انجام شده، همخوانی دارد (سرایبی و روشن‌شمال، ۱۳۹۱). می‌توان گفت، گاه مادر به بیماری‌هایی مبتلاست که ادامه‌ی بارداری برای سلامتش بسیار خطرناک است یا جنین موجود در رحم به ناهنجاری‌هایی مبتلاست که با حیات جنین منافات دارد، در این موارد با انجام مقدمات لازم پزشکی اجازه‌ی سقط‌های درمانی صادر می‌شود، اما وجود سه شرط اساسی لازم است: الف) ادامه‌ی بارداری برای جان مادر خطرناک باشد؛ ب) سقط قبل از ولوج روح صورت پذیرد؛ ج) خود عمل سقط جنین برای مادر خطر بیشتری دربر نداشته باشد (گودرزی، ۱۳۹۲).

در نهایت می‌توان گفت، در نگاه کلان‌نگر، عوامل مؤثر در باروری در حقیقت فرهنگ جامعه، عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی است. اینها عواملی‌اند که حرکت باروری و سقط جنین را در جامعه تعیین می‌کنند. در سطح خرد، انگیزه‌های شخصی، سلیق، نگرش‌های افراد و طرز تلقی آنها می‌تواند روی رفتارهای افراد اثر بگذارد. در این سطح بیشتر گرایش‌ها، انگیزه‌ها و سلیقه‌های افراد است که حرکت اصلی باروری و حتی سقط جنین را دیکته می‌کند. چگونگی نگرش به سقط جنین با دوگانه‌ی سنت‌گرایی-نوگرایی پیوند خورده است. به طوری که هر چقدر نگرش‌های نوگرایانه و غیرسنتی و لیبرالی برجسته‌تر می‌شود، بر شدت نگرش مثبت به سقط جنین افزوده می‌شود.

گفتنی است بررسی واکنش‌های احساسی و عاطفی مردان و عملکرد آن‌ها پس از سقط جنین در تحقیقات مغفول مانده است. نگاه به این بعد، شناخت از پدیده‌ی سقط را افزایش خواهد داد. همچنین در صورت وجود نمونه‌های کافی، انجام تحقیقات طولی جهت بررسی جنبه‌های اجتماعی پیامد سقط جنین و شناخت الگوهای نگرشی مفید به نظر می‌رسد.

منابع

- ◀ احمدی، وکیل، (۱۳۹۱). «بررسی تغییرات ساختاری خانواده و تأثیر آن بر جامعه پذیری دانش‌آموزان»، *خانواده و پژوهش*، ۹، ش ۴.
- ◀ آخوندی، محمد مهدی، (۱۳۹۸). آمارهای تکان‌دهنده‌ی سقط جنین در ایران، خبرگزاری الف، <https://www.alef.ir/news/3980523153.html>.
- ◀ اینگلهارت، رونالد، (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- ◀ بلالی، اسماعیل، (۱۳۸۶). «زنان و پیامدهای سقط جنین»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۲.
- ◀ رازقی نصرآباد، حجیه بی‌بی و الهام سنجری، (۱۳۹۶). «عوامل موثر بر اقدام زنان به سقط جنین عمدی: تجربه زیسته زنان از سقط جنین در تهران»، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، س ۱۵، ش ۲.
- ◀ سراج زاده، حسین و محمدرضا پویافر، (۱۳۸۷). «دین و نظم اجتماعی: بررسی رابطه دین‌داری با احساس آنومی و کجروی در میان نمونه‌ای از دانشجویان»، *مسائل اجتماعی ایران*، س ۱۶، ش ۶۳.
- ◀ سرایی، حسن و پگاه روشن‌شمال، (۱۳۹۱). «سنجش عوامل اجتماعی موثر بر نگرش زنان باردار نسبت به سقط جنین عمدی»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱، ش ۲.
- ◀ سرایی، حسن، (۱۳۸۷). «گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۳.
- ◀ صادقی، رسول و نورالدین فراش، (۱۳۹۷). «تفاوت‌های قومی در ارزش و ترجیح فرزند زنان در شهر ماکو»، *مجله پرستاری و مامایی*، د ۲، ش ۱۷.
- ◀ ظفری دیزجی، اشرف، (۱۳۹۳). تجربه زیسته زنان در ختم بارداری ارادی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی).
- ◀ ظهیری‌نیا، مصطفی و تقی آزاد ارمکی، (۱۳۹۳). «تحلیل کیفی جهت‌گیری ارزشی و ارتباط آن با تغییرات اقتصادی و اجتماعی در شهر بندرعباس»، *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، د ۳، ش ۳.
- ◀ عباسی‌شواری، محمد جلال و میمنت حسینی‌چاوشی، (۱۳۹۲). *تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۸۵، ۱۳۷۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۹۰*، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران، تهران.

- ◀ عبدالجباری، مرتضی، مرضیه کرمخانی، نسرین سحرخیز، محمد امین پور حسینقلی و معصومه شکری خوبستانی، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری زنان بر سقط عمدی جنین و نگرش اعتقادی و شرعی آنان در این باره»، پژوهش در دین و سلامت، د ۲، ش ۴.
- ◀ عرفانی، امیر و جواد شجاعی، (۱۳۹۷). شواهد تازه از سقط جنین عمدی در شهر تهران: میزان‌ها، دلایل و تغییرات، مجله زنان، مامایی و نازایی ایران، د ۳، ش ۲۱.
- ◀ عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی، (۱۳۸۸). «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۶.
- ◀ فروتن، یعقوب و خدیجه صادقی، (۱۳۹۶). «رویکرد اجتماعی و جمعیت شناختی به مسائل خانوادگی معاصر با تأکید بر سقط جنین در ایران»، مطالعات اجتماعی ایران، ش ۳.
- ◀ گودرزی، فرامرز، (۱۳۹۲). پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، تهران: سمت.
- ◀ محمودیانی، سراج‌الدین، علی‌یار احمدی و افشان جوادی، (۱۳۹۷). «شیوع و عوامل مرتبط با سقط جنین در میان زنان روستایی استان فارس در سال ۱۳۹۴»، نشریه پرستاری ایران، د ۱۱۵، ش ۳۱.
- ◀ مشیرزاده، حسین، (۱۳۸۵). از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.
- ◀ میرزاده، افسانه، (۱۳۹۲). «سقط جنین؛ فردگرایی و جامعه‌گرایی»، فصلنامه اخلاق پزشکی، ش ۲۴.
- ◀ نجاتی حاتمیان، سیمین (۱۳۹۲). «تجربه سقط جنین ارادی در زنان متأهل شهر تهران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، د ۱، ش ۸.
- ◀ نجاتی حاتمیان، سیمین، (۱۳۸۹). تجربه و ادراک سقط جنین‌های ارادی و پیامدهای روانی و اجتماعی آن در زنان متأهل شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی).
- ◀ یزدخواستی، بهجت و حوریه ربانی، (۱۳۹۴). «بررسی کیفی تأثیر فمینیسم رادیکال بر نقش زن در نهاد خانواده و مقایسه آن با تمهیدات اسلام (مطالعه موردی زنان شهر اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۲.

► Abdullahi F, Mohammadpour Tahamtan RA, (2003). "Study on consequences of unwanted pregnancies in women admitted to hospitals administered by Mazandaran University of Medical Science, 1999– 2000". *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, 14.

► Appiah-Agyekum NN, Sorkpor C, Ofori-Mensah S(2015). Determinants of abortion decisions among Ghanaian university students. *Int J Adolesc Med Health*. 27.

- ▶ Barkan, S. E. (2014). "Gender and abortion attitudes. *Public Opinion Quarterly*", 78(4), 940–950. [https:// doi.org/10.1093/poq/nfu047](https://doi.org/10.1093/poq/nfu047).
- ▶ Beauvais E, Mann E, Lore G, (2016). *Continental Gender Divide: Abortion Attitudes in the United States and Canada*. Political Science Association. 2016.
- ▶ Cheng, Yimin & et al. (2012). "Study of knowledge and attitudes on medical abortion among Chinese health providers", *International Journal of Gynecology and Obstetrics*, Vol. 118.
- ▶ Cohen SA, (2009). "Envisioning life without Roe: lessons without Borders. The Guttmacher Report on Public Policy 2003". Retrieved From <http://www.guttmacher.org/pubs/tgr/06/2 /gr060203.html>. Accessed 05 September 2009.
- ▶ Debela, T. F., & Mekuria, M. S. (2018). "Knowledge and attitude of women towards the legalization of abortion in the selected town of Ethiopia: a cross sectional study". *Reproductive Health*, 15(1). doi:10.1186/s12978-018-0634-0.
- ▶ Humayun, A, Sheikh ,N, Humayun And M, Ashraf, (2005). "Abortion prevalence and socio-demographic differentials", <https://www.researchgate.net/publication/249011271>.
- ▶ Islam, AM, (2005). Evaluation of reported induced abortion in Bangladesh: evidence from the recent DHS. In Proceedings of IUSSP International Population Conference, France Tours (France).
- ▶ Jejeebhoy,S.J,(1995). *Women's Education, Autonomy And Reproductive Behavior: Experience From Developing Countries*. New York oxford university press.
- ▶ Major B, M, Appelbaum, L, Beckman, MA, Dutton, NF, Russo, C, West. (2009). "Abortion and mental health: evaluating the evidence". *Am Psychol*. 64 (9).
- ▶ Rezaei M, Partovi L(2017). Abortion among Kurdish Women from Mahabad in 2016. *Iran Journal of Nursing*. 30.
- ▶ Shields, J. S. Serna, (2011). The Demise of Feminist Communitarianism. *Perspectives on Political Science*. 10-2.
- ▶ van de kaa, D.J. (2002). "postmodern fertility preference: from changing value orientation to new behavior ". *population & development Review* , 27.

- Woodruff, K., , M.A. Biggs, H. Gould, et al. (2018) Attitudes Toward Abortion After Receiving vs. Being Denied an Abortion in the USA. Sex Res Soc Policy 15, 452 .463– [https:// doi.org/10.1007/s13178-018-0325-1](https://doi.org/10.1007/s13178-018-0325-1).

تفاوت نسلی نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل موثر در آن در زنان ساکن شهر یاسوج

سعیده گروسی*، فاطمه یاری نسب**

چکیده

ازدواج در جامعه‌ی ما بنیان خانواده را تشکیل می‌دهد، اما همیشه ازدواج در بین نسل‌های مختلف معانی متفاوتی داشته و نگرش به آن در حال تغییر بوده است. هدف تحقیق حاضر شناخت تفاوت نسلی بین دختران و مادران در نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل مؤثر در آن در شهر یاسوج است. روش انجام پژوهش پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است که ۴۰۰ نفر پاسخ‌گو (۲۰۰ نفر دختر و ۲۰۰ نفر مادران آنها) آن را تکمیل کردند. شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی انجام شد. یافته‌ها نشان داد، تفاوت معناداری بین گروه مادران و دختران در متغیر ارزش‌های ازدواج وجود دارد. از میان عوامل مستقل اشاره شده، ارتباط معناداری بین سن، تحصیلات، فردگرایی، دینداری، میزان استفاده از وسایل ارتباطی، نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، نگرش جنسیتی و اعتماد اجتماعی با ارزش ازدواج وجود داشت. در مجموع، یافته‌ها حاکی است که بعضی از ارزش‌های ازدواج تغییر کرده ولی همچنان ازدواج در شهر یاسوج ارزشمند است و از طرفی بعضی از تغییرات و تفاوت‌های نسلی نیز باعث شده است که ازدواج عقلانی‌تری انجام شود.

واژگان کلیدی

ارزش ازدواج، نسل، مادران، دختران.

*. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (sgarousi@uk.ac.ir)

** کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده‌ی مسئول) (Yarinasab.f@gmail.com)

۱- مقدمه و بیان مسئله

ارزش‌های اجتماعی را مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی و هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌دهند (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۶). ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت در جوامع با گذشت زمان دگرگون می‌شوند. نسل‌های بعدی نه تنها بسیاری از ارزش‌هایی که نسل‌های قبلی در گذشته به آن توجه و تأکید می‌کردند، دنبال نمی‌کنند، بلکه ارزش‌های جدیدی جایگزین آنها می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۸۲). بخش اعظمی از ارزش‌های جامعه همان ارزش‌های خانواده است. ارزش‌های خانواده کیفیت‌هایی است که هسته‌ی خانواده را تعریف و پیوند مادام‌العمر بین زن و مرد و سایر اعضای خانواده را تضمین می‌کنند. به سخن دیگر، ارزش‌های خانواده - که اموری بسیار مهم‌اند - بنیان خانواده را محکم می‌کنند. این متغیرها و ارزش‌ها عبارت‌اند از: ازدواج، محبت، تک‌همسری، وظیفه‌شناسی، پاکدامنی، پرهیزکاری، ایمان به خدا و سخت‌کوشی و فرزندآوری» (سرایی و اجاقلو، ۱۳۹۲؛ به نقل از کولین، ۱۹۹).

دگرگونی خانواده‌ی ایرانی نیز در نیم قرن اخیر آرام و کند، اما مستمر و قاطع بوده است. در حال حاضر، در جامعه‌ی ایران نسلی که تجربه‌ی جنگ و انقلاب را دارد، در کنار نسلی زندگی می‌کند که این وقایع را تجربه نکرده است، با توجه به اینکه پس از پایان جنگ تحمیلی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، جامعه‌ی ایرانی با تحولات پرشتابی در تمامی عرصه‌های زندگی همچون فرایند نوسازی، رشد وسایل ارتباط جمعی، فرایند جهانی‌سازی و عوامل دیگری مواجه شد، تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی‌ای در جامعه پدید آمد که به نوبه‌ی خود در بسیاری از الگوهای رفتاری، ارزش‌های مربوط به خانواده و هنجارهای موجود در جامعه تأثیرگذار بود (شیخی، ۱۳۸۲: ۵۳). یکی از این الگوهای رفتاری، الگوی ازدواج است. افزایش سن ازدواج، کاهش ثبات آن، ترجیح‌های نو در همسرگزینی، حق انتخاب آزاد همسر، آزادی عمل زنان در ازدواج، تصمیم‌گیری در خانواده، عادی شدن طلاق و موارد مشابه از جمله تغییرات ازدواج و خانواده محسوب می‌شود (جبرائیلی و همکاران، ۱۳۹۲؛ دلخوش، ۱۳۹۲؛ مهاجرانی، ۱۳۸۹؛ سرایی، ۱۳۸۵).

به موازات تحولات رفتار در خانواده، هنجارها، ارزش‌ها، باورها و عقاید افراد درباره‌ی ازدواج و خانواده نیز تغییر می‌یابد و مجموعه‌ای از ارزش‌های نوین خانوادگی شکل می‌گیرد، این تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های مربوط به ازدواج را می‌توان با تئوری‌های مختلفی بحث کرد. بر اساس نظر اینگلهارت، گرایش‌های جدید تا حدود زیادی در میان نسل‌های جوان‌تر نفوذ می‌کند، با جانشین شدن نسل‌های جوان‌تر به جای نسل‌های بزرگتر، جهان‌بینی متداول در این جوامع دگرگون می‌شود و در نگرش‌ها و ارزش‌های مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده نیز تغییرات اساسی اتفاق

می‌افتد (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۷۶). گود^۱ در تئوری نوگرایی، افزایش فرصت‌های تحصیلی، نوع شغل و شهرنشینی را مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در الگوی ازدواج معرفی می‌کند. ون دکا^۲ نیز تأثیر افزایش میزان تحصیلات زنان به همراه استقلال اقتصادی آنها را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تحولات ازدواج می‌داند (میرسندسی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). زنان در ایران بیش از گذشته با ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، سرمایه‌ی فرهنگی خود را افزایش داده و تنها راه ارتقاء سرمایه‌ی فرهنگی خود را بالابردن سطح تحصیلات تلقی کرده‌اند. این امر خود باعث افزایش سن ازدواج و به تبع آن باروری پایین در جامعه‌ی کنونی ایران شده است به طوری که به باور برخی صاحب‌نظران، «باروری و فرزند آوری در ایران به زیر سطح جانشینی رسیده است» (سرای، ۱۳۸۵: ۵۷).

شکاف نسلی بین نسل دیروز یعنی والدین و نسل امروز یعنی فرزندان به مثابه یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه‌ی آسیب‌شناسی خانواده وجود دارد. مقایسه‌ی نگرش‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج نسل مادران با نسل دختران در ایران با توجه به تغییرات رفتاری و نگرشی خانواده در چند دهه‌ی اخیر مهم است، زیرا نسل‌ها به طور متفاوتی در معرض این تغییرات بوده و بالطبع تغییرات اجتماعی را به گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. درک تفاوت‌های نسلی می‌تواند به شناخت تغییرات رخ داده در خانواده و همچنین پیش‌بینی پتانسیل موجود برای تغییرات آینده‌ی خانواده کمک کند. شهر یاسوج نیز گرچه بافتی سنتی و عشایری دارد و باورها و اعتقادات مذهبی همیشه غالب بوده است، اما بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در چند سال گذشته، در این شهر نیز وقایعی همچون افزایش رشد منفی ۰/۳ درصدی فرزندآوری، کاهش ۱۲/۸ درصدی ازدواج، روند رو به رشد طلاق که در چند سال گذشته سیر صعودی داشته است و همچنین افزایش سن ازدواج در بین جوانان که پیوسته در حال بالا رفتن است، رخ داده است. این آمارها نشان می‌دهد، باوجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تأثیر پایدار ارزش‌های مذهبی در نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی، طی سالیان اخیر نهاد ازدواج و خانواده تغییرات محسوسی را تجربه کرده است و شکاف نسلی بین مادران و دختران در نگرش‌ها و ایده‌آل‌های دو نسل به وجود آمده است. بنابراین هدف کلی این مقاله شناخت تفاوت دیدگاه دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج در مورد ارزش ازدواج و تعیین رابطه‌ی هریک از متغیرهای مستقل با ارزش ازدواج است.

1. Goode (1983).

2. Vandekaa .

۲- پیشینه‌ی پژوهش

سرایي و واجقلو، در پژوهشی در شهر زنجان نشان دادند که ارزش ازدواج در بین نسل‌های مطالعه شده معنی‌دار است. دینداری رابطه‌ی مثبت و مستقیم و تجربه‌ی جهانی شدن رابطه‌ی منفی و معکوس بر ارزش ازدواج داشته‌اند (سرایي واجقلو، ۱۳۹۲).

براساس یافته‌های کاظمی بین نگرش مادران و دختران آنها شکاف بسیاری وجود دارد. نگرش مادران نسبت به سن مطلوب ازدواج، چگونگی انتخاب همسر، جدایی و طلاق، مطلوبیت ازدواج، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، ارتباطات خانوادگی و مطلوبیت فرزندآوری، سنتی است، ولی دختران نسبت به این شاخص‌ها نگرش مدرن دارند. همچنین آرمان‌گرایی توسعه‌ای در این شکاف نگرشی بین مادران و دختران تأثیر مستقیم و مثبت دارد و با افزایش آرمان‌گرایی توسعه‌ای، نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده در بین افراد، مدرن‌تر می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۹).

زارع و اصل روستا در بررسی‌های خود در شهر هشتگرد نشان می‌دهند که تفاوت معناداری بین ارزش‌های اجتماعی دو نسل درباره‌ی انتخاب همسر از قبیل سن مناسب برای ازدواج پسر و دختر، ارجحیت زیبایی یا نجابت همسر، ارجحیت تحصیلات بالا یا اصالت خانوادگی همسر، معاشرت قبل از ازدواج دختر و پسر و ازدواج فامیلی وجود دارد (زارع و اصل روستا، ۱۳۸۹).

نتایج ندوشن و همکاران در شهر یزد، بیانگر اجماع و توافق نظر هر دو نسل در مورد سن مناسب ازدواج و همچنین مخالفت با چندهمسری مردان است که ثبات زیاد این ابعاد نگرشی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، تفاوت‌های بین‌نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های دختران و مادران در ابعادی نظیر زمان‌بندی فرزند اول، ازدواج خویشاوندی، نحوه‌ی انتخاب همسر و مجرد ماندن وجود دارد و دختران ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در این ابعاد دارند (عسکری و ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸).

سپهری و باقریان در تحقیقی با عنوان «تفاوت نسل و جنس در انتخاب همسر» - که از طریق مطالعات مجازی انجام شده - نشان دادند که معیار دختران نسبت به مادران درباره‌ی توجه به عشق، ستایش شدن و روابط قبل از ازدواج تفاوت وجود داشت، به عبارتی شکاف بین نسل جوانان و پدر و مادر در انتخاب همسر وجود دارد (Sepehri & Bagherian, 2013).

رازقی و فلاح‌نژاد، با مطالعه‌ای در هشتگرد نشان می‌دهند که بیشترین تفاوت نسلی مربوط به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج و سپس ازدواج با اقوام نزدیک است و متغیر نسل، جنس، نوع رسانه و تقید به مناسک دینی رابطه معنی‌داری با ارزش ازدواج دارد (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶).

شارما و همکاران در تحقیقی تفاوت‌های بین نسلی در مورد مفهوم ازدواج در میان زنان برهمایی (دختران و مادران) بررسی کرده و نشان می‌دهد که مفهوم ازدواج بین این دو نسل متفاوت است (sharma, vaid, kesar, 2005). کمپبل و رایت در یک مطالعه که در خصوص باورها و اعمال ازدواج در ایالات متحده انجام شده است، نتیجه گرفتند که اعتقادات درباره‌ی ازدواج در طول زمان نسبتاً ثابت مانده است، اما شیوه‌های ازدواج مانند مراسم، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌ها تغییر کرده‌اند (Campbell & Wright, 2010). کوییسومبیگ و هالمن تأثیر گسترش و همگانی شدن تحصیلات - که یکی از ره‌آوردهای مهم توسعه است - را روی ازدواج بررسی کرده و نشان داده‌اند که تحصیلات افراد در سن ازدواج، انتظار از روابط زناشویی و چگونگی انتخاب همسر تأثیر داشته است. نوسازی از طریق گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکان حضور در فعالیت‌های بیرون از خانه، موقعیت زنان را بهبود بخشیده است. موقعیت بهبودیافته زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله‌ی سنی بین زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری همراه بوده است (Cuismbing & Hallman, 2003). نتایج تحقیق پروین، عثمان و آفتاب نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی بین موقعیت اجتماعی، اقتصادی، ساختار خانواده و سن جوان با شکاف نسلی، ارتباط بین والدین و بچه‌ها، نظریات جوانان و تأثیر چنین روابطی در زندگی حال و آینده جوانان بود (Perveen, Usman & aftab, 2013). اسمیت در تحقیقی با عنوان «مروری بر شکاف نسلی» نشان داد که جوانان و والدینشان هنوز در مورد طیف وسیعی از مسائل اعم از مذهب، سیاست، سکس و هنجارهای فرهنگی با یکدیگر متفاوت‌اند (Smith, 2004). چاو و همکاران در مطالعه‌ای درباره‌ی ارزش‌ها و نگرش‌های ازدواج در شانگهای نشان دادند، سن، جنس، مکان جغرافیایی و موقعیت اقتصادی - اجتماعی از عوامل مؤثر در نگرش‌های مدرن به ازدواج هستند (Chow & lum, 2008).

با بررسی تحقیقات انجام شده درباره‌ی نگرش و ارزش ازدواج می‌توان به نتایج مشترکی رسید که توجه به آنها می‌تواند برای تحقیق حاضر مفید باشد؛ اگرچه تحقیقات در حوزه‌ی نگرش و تمایلات به ازدواج در سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما درباره‌ی تفاوت ارزش‌های ازدواج در بین دو نسل تحقیقات چندانی انجام نشده است و کمتر به تبیین تغییرات پرداخته‌اند، جز سه مورد که سرایی و اوجاقلو در زنجان انجام داده‌اند، رازقی و فلاح نژاد در هشتگرد و کاظمی در تبریز که باز هر کدام تنها دو یا سه مورد از عوامل مستقل را بررسی کرده‌اند، در تحقیقات خارجی نیز بیشتر تحصیلات و شغل را از عوامل تأثیرگذار در ازدواج دانسته‌اند، ولیکن در تحقیق حاضر سعی شده است متغیرهای وسیع‌تری سنجیده شود که می‌تواند نتایج کاربردی‌تری را ارائه دهد.

۳- مبانی و چارچوب نظری

اینگلهارت از متفکرین اجتماعی است که در نظریه‌ی خود یعنی دگرگونی ارزش‌ها به بحث شکاف نسلی توجه کرده است. او معتقد است، اولویت‌های ارزش فرد متأثر از محیط اقتصادی-اجتماعی که فرد در طول سال‌های قبل از بلوغ در آن به سر می‌برد، شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیط اقتصادی-اجتماعی اولویت‌های ارزشی نسل جوان-که در دوران قبل از بلوغ خود قرار دارد- از نسل پیشین متفاوت خواهد شد (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۷۶). با توجه به نظریه اینگلهارت، توسعه‌ی اقتصادی و گسترش رسانه‌های جمعی در ایران در سال‌های اخیر تغییراتی را در اولویت ارزشی افراد و گروه‌ها به وجود آورده است. وی برای تبیین دگرگونی ارزشی و نسلی دو فرضیه‌ی پیش‌بینی‌کننده طراحی می‌کند: فرضیه کمیابی^۱ و اجتماعی شدن^۲. این دو فرضیه بر این دلالت دارند که در نتیجه‌ی رونق اقتصادی-که از سال ۱۹۴۵ در کشورهای غربی به وجود آمد- نسل جوانان برای دلالت امنیت اقتصادی و جانی اهمیت کمتری قائل هستند تا گروه‌های مسن‌تری که بسیار پیش از آنها طعم ناامنی اقتصادی را چشیده‌اند. این مسئله نیز مهم است که برخلاف افراد مسن‌تر نسل جوان بیشتر تمایل دارند، به نیازهای غیرمادی مانند کیفیت زندگی و درک عمومی اولویت بدهند. از دید اینگلهارت، فرضیه‌ی کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه‌مدت و فرضیه‌ی اجتماعی شدن در آثار بلندمدت نسلی اشاره دارد. این دو فرضیه با هم مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط به دگرگونی ارزش‌ها را پدید می‌آورند (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۸۵: ۱). نتیجه این وضعیت، تفکیک نسل‌های مختلف تاریخی از حیث نوع ارزش‌گذاری بر ازدواج است. برای نمونه، نسل متولدین دوره‌ی انقلاب و جنگ-با توجه به تجارب تاریخی از جمله انقلاب و جنگ و تغییر ساختارهای اقتصادی-نوع نگاهشان به ازدواج و اهمیت آن در زندگی متفاوت از نسل‌های بعد از جنگ و انقلاب است. نسل‌های بعد از جنگ در ایران بیشتر طالب کیفیت زندگی و به نظر گریزان از برخی ارزش‌های خانواده همچون تمایل به ازدواج و به دنبال آن فرزندآوری هستند و هرچه به دوره‌های اخیر نزدیک می‌شویم شدت تأثیر جهانی شدن بیشتر شده و ازدواج معنای سنتی و قدیمی خود را از دست داده و معنای جدیدی در بین این نسل پیدا می‌کند (سرایبی و اجاقلو، ۱۳۹۲: ۲۵).

درباره‌ی مفهوم نسل‌ها، مانهایم از جمله اولین نظریه‌پردازانی است که مفهوم نسل را وضع کرد. طبق دیدگاه مانهایم، نسل یک موجودیت اجتماعی و نه یک ضرورت بیولوژیکی است و سه بعد

1. Scarcity hypothesis.

2. Socialization hypothesis.

جایگاه نسلی، نسل به‌مثابه یک واقعیت و واحد نسلی دارد. جایگاه نسلی، تعیین‌کننده‌ی حوزه‌ی کسب تجربه است و با افرادی که در یک دوره‌ی زمانی و فضای اجتماعی - فرهنگی یکسان متولد شده‌اند و کسانی که مقدار مشترکی از وقایع تاریخی را تجربه می‌کنند، مرتبط است. واحد نسلی به معنای گروه سنی - زیستی در نظر گرفته شده و چندین ویژگی دارد: محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی؛ سرنوشت مشترک و علاقه‌هایی براساس طبقه اجتماعی، اقتصادی و همچنین هویت واحد براساس تجربه‌ی مشترک. بنابراین واحد نسلی همچون جمع شدن افراد به لحاظ سنی مشابه نیست، بلکه واحد اجتماعی پیوند با یکدیگر از طریق موقعیت ساختاری مشترک، سیستم ظرفیتی مشترک، خودآگاهی همچون یک واحد اجرایی و کنش متقابل اجتماعی و انسجام در میان اعضاست (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶: ۸۸ و ۸۹؛ آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹ و ۳۰). در این میان، مانهایم بر دگرگونی نسلی تأکید ویژه‌ای دارد. آنچه اختلاف واحدهای نسلی را افزایش می‌دهد، دگرگونی‌های سریعی است که در حوزه‌های اجتماعی - سیاسی و فکری رخ می‌دهند. بنابراین از نظر مانهایم، دگرگونی و افزایش‌ستیزی بین نسل‌ها رابطه‌ای متقابل دارند، بدین معنی که دگرگونی به تشدید ستیزه بین نسل‌ها می‌انجامد (لاور، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

صنعتی شدن و مدرنیزه شدن دو مفهوم کلیدی در تغییرات اجتماعی از جمله الگوهای تشکیل خانواده است. صنعتی شدن به جامعه‌ی صنعتی و مدرنیزاسیون به جامعه‌ی مدرن منجر شدند. بعد مهم صنعتی شدن اهمیت تسلط فرهنگی است که ارزش‌ها و هنجارها در آن مبتنی بر شکل اجتماعی سرمایه‌داری رشد یافته‌اند. مدرنیزاسیون نیز تنها شامل متغیرهای بیرونی نمی‌شود، بلکه شامل انتقال نگرش‌ها، عقاید و رفتارها - که اجزای انتقال فرهنگی است - و در نتیجه باعث ارزش‌های پست‌مدرن در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی می‌شود (خالقی فر، ۱۳۸۱: ۱۰۳ و ۱۰۴). این نظریه با تأکید بر تغییرات ساختی و گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، تغییر الگوهای ازدواج و باروری را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی و سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. براین اساس تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی تغییر یافته، در نظر گرفته می‌شود (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۷).

گیدنز^۱ به فرایند جهانی شدن - وضعیتی که در آن حوادث و وقایع در زمان کوتاه، در مکان‌های دور دست تأثیر می‌گذارند - به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در نهاد خانواده [در عصر جدید] توجه می‌کند. با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین - که از دگرگونی‌های نظام‌های ارتباطی داخل و خارج از کشور ناشی می‌شود، آشنایی افراد جامعه با فرهنگ و آداب و رسوم سایر ملل امکان‌پذیر شده و ره‌آورد این دگرگونی‌ها تغییرات نگرشی افراد نسبت به موقعیتشان در جامعه و در ارتباط با جامعه‌ی جهانی است. از دیدگاه گیدنز، یکی از مهم‌ترین تأثیرهای صنعت‌گرایی دگرگونی در فناوری‌های ارتباطات بوده است که این رسانه‌ها نقشی عمده در تکمیل جداسازی زمان و مکان بازی کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۴۷). رایزمن نیز تفاوت‌های نسلی ارزش‌ها را متأثر از رسانه‌ها می‌داند. از نظر او امروزه رسانه‌های جمعی توسعه پیدا کرده و موجب از بین رفتن مرزهای فیزیکی جوامع شده‌اند. استفاده از رسانه‌های جمعی در این دنیای جهانی شده عامل اختلاف و تفاوت نسلی است. در این دوره، جوانان با تأثیرپذیری از رسانه‌ها ارزش‌های پیشین خود را کنار گذاشته و ارزش‌های جدید را جایگزین آنها می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۳).

دگرگونی‌های این گستره از روابط اجتماعی را، بدون نگرش به نقش زنان و دختران - بسان یکی از سازه‌های بسیار مهم در این زمینه - نمی‌توان بررسی کرد. از آنجا که ارزش‌ها در جهان امروز و جامعه‌ی ایران جنسیتی شده‌اند، چنین می‌نماید که روند دگرگونی‌های ارزشی نیز به سوی اثرپذیری از جنسیت به پیش می‌رود. از این رو، توجه به ارزش‌ها و نگرش‌های زنان و دختران در گستره‌های گوناگون اجتماعی بسیار مهم شمرده می‌شود (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸). از این گذشته، دگرگونی‌های ساختاری در آموزش و کار زنان، افزایش توان آنها در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی و رشد اندیشه‌های فمینیستی آنها را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و دگرگون‌سازی آن واداشته است. آنها خواستار حقوق برابر در همه‌ی زمینه‌های زندگی و جهان اجتماعی‌اند و با پافشاری بر گزینش فردی، آزادی بیشتری در گزینش همسر خود جست‌وجو می‌کنند (کاظمی، ۱۳۸۹: ۳۰۲).

گیدنز در مباحث خود از سه نوع اعتماد بنیادی، شخصی و انتزاعی نام می‌برد. به گفته‌ی وی، در جوامع مدرن تحت تسلط نظام‌های انتزاعی، اعتماد بسیار مهم است. از نظر وی، نیاز به اعتماد با فاصله‌گیری روابط زمانی و مکانی افراد در ارتباط است (ریترز، ۱۳۷۳: ۷۶۸). از نظر گیدنز اعتماد شیوه‌ی ضروری و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی و از مؤلفه‌های مدرنیت است. طبق نظر گیدنز،

1. Gidenz.

منابع اصلی اعتماد در جوامع سنتی اهمیت خود را در جوامع صنعتی و جدید از دست داده‌اند. گیدنز ارتباط ناب را به اعتماد متقابل منوط می‌داند که رابطه‌ای نزدیک با صمیمیت دارد. برای ایجاد اعتماد، شخص باید هم به دیگری اعتماد کند و هم خودش دست کم در محدوده‌ی رابطه‌ی مدنظر معتمد باشد. گیدنز اعتماد را در جوامع دوره‌ی پیش از مدرن و دوره‌ی مدرن نه تنها متفاوت بلکه در تضاد با یکدیگر می‌داند. در دوره‌ی پیش از مدرن، اعتماد محلی اهمیت زیادی دارد. این امر زمینه‌ی عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد را در این جوامع نشان می‌دهد. در جوامع مدرن، اعتماد بین مردم کاهش یافته و زمینه عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد در آن مبتنی بر روابط اعتماد نظام‌های انتزاعی و تخصصی است که از نظر گیدنز ویژگی از جاکندگی یا بی‌ریشگی در دنیای مدرن دارد (حیدرآبادی، ۱۳۸۹: ۴۹ به نقل از گیدنز، ۱۳۸۴).

مطابق نظریه‌ی اینگلهارت، توسعه‌ی اقتصادی و گسترش رسانه‌های جمعی در ایران در سال‌های اخیر تغییراتی را در اولویت ارزشی افراد و گروه‌ها به وجود آورده است و هرچه به دوره‌های اخیر نزدیک می‌شویم، شدت تأثیر جهانی شدن بیشتر شده و ازدواج معنای سنتی و قدیمی خود را از دست داده و معنای جدیدی در بین این نسل پیدا می‌کند. نتیجه‌ی این وضعیت، تفکیک نسل‌های مختلف تاریخی از حیث نوع ارزش‌گذاری بر ازدواج است. همچنین نظریه‌ی صنعتی شدن و مدرنیزه شدن با تأکید بر تغییرات ساختی و گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، تغییر الگوهای ازدواج و باروری را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی و سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. با توجه به مباحث مطرح شده فرضیه‌های پژوهش عبارت است از:

- به نظر می‌رسد، بین فردگرایی با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین دینداری با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین نگرش جنسیتی با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین استفاده از وسایل ارتباطی با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین اعتماد اجتماعی با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد، بین گذران اوقات فراغت با ارزش ازدواج در بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج رابطه وجود دارد.

۴- روش پژوهش

در این پژوهش، از روش پیمایش به عنوان روش اصلی پژوهش و برای انجام تحقیق از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش دو نسل از زنان شهر یاسوج هستند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، جمعیت زنان بالای ۱۸ سال شهر یاسوج، ۶۶۱۰۵ نفر بود که تعداد نمونه در پژوهش حاضر براساس حجم نمونه و بر اساس فرمول کوکران و سطح خطای ۵ درصد تعداد ۳۸۳ نفر تعیین شدند. البته برای اطمینان بیشتر تعداد نمونه ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری با توجه به ماهیت جامعه‌ی آماری از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. در شهر یاسوج ۵۰ ناحیه وجود دارد که ۴۰ ناحیه از آن و از هر ناحیه یک بلوک و از هر بلوک ۵ خانه انتخاب شد. به این ترتیب که هر خانه‌ای که دختر مجرد ۲۰ تا ۳۰ سال به عنوان نسل جوان و مادران آنها بین ۴۰ تا ۶۰ سال بودند به عنوان نسل قدیم (براساس طبقه‌بندی نسل‌ها) - که حاضر به مصاحبه و پرکردن پرسشنامه بود- انتخاب می‌شدند. به این ترتیب ۲۰۰ نفر دختر و ۲۰۰ نفر مادران آنها انتخاب شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته و استاندارد است که برای مقایسه‌ی تفاوت ارزش‌های ازدواج در دو نسل از زنان در اختیار هر دو گروه قرار داده شده و برای توصیف و تحلیل داده‌ها از جداول یک بعدی توصیفی و جداول دو بعدی تبیینی استفاده شد. برای بررسی تفاوت ارزش‌های ازدواج و عوامل مؤثر در آن در بین دختران و مادران در شهر یاسوج آزمون‌های آماری یو من ویتنی و ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد.

در این پژوهش، متغیر وابسته با بهره‌گیری از طیف (کاملاً موافقم - موافق - تا حدودی - کاملاً مخالفم - مخالف) و در ۱۱ بعد، سن مناسب ازدواج، ضرورت ازدواج، رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج، دایره‌ی انتخاب همسر، توجه به رسوم، چندهمسری، قدرت برابر، فرزندآوری، پذیرش طلاق، حفظ تعهد و پایداری و معیارهای انتخاب همسر است که در مجموع شامل ۴۶ سؤال است، سنجیده می‌شود. این پرسشنامه محقق ساخته است که بر پایه‌ی پرسشنامه‌ی ارزش‌های ازدواج دلخموش (۱۳۹۲) ساخته شده است.

برای سنجش دینداری از پرسشنامه دینداری با ۱۷ سوال که ابعاد آن بر اساس مدل گلاک و استارک^۱ است، استفاده شده است (کازمی و فرجی، ۱۳۸۵؛ سرایی واجاقلو، ۹۲) ۱۳ پرسشنامه فردگرایی از پرسشنامه فردگرایی - جمع‌گرایی تریاندیس (Triandis:1998) اخذ شد. پرسشنامه تریاندیس شامل ۱۶ سؤال بود که ضریب آلفای کرونباخ آن ۰/۸۶ دارد.

پرسشنامه نگرش جنسیتی از محققین اخذ شده، مشتمل بر ۱۳ سؤال است. این پرسشنامه از مقاله‌ی دکتر بیژن خواجه‌نوری (۱۳۸۸) با پایایی ۰/۷۳ اخذ شده است. این پرسشنامه با ۱۳ گویه در طیف (کاملاً موافقم - موافق - تا حدودی - مخالف - کاملاً مخالفم) از امتیاز ۱ تا ۵ را به خود اختصاص می‌دهد.

به‌منظور تعیین روایی مقیاس سنجش این تحقیق ابتدا پرسشنامه‌ای با تعدادی گویه تدوین و سپس برای تعیین اعتبار صوری آن تعداد ۷ پرسشنامه به اساتید بخش علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان داده شد و پس از جمع‌آوری، گویه‌هایی که در مورد آنها توافق نظر وجود داشت اصلاح و در مجموع ۱۳۹ گویه تأیید شد.

۱۴۱

در این پژوهش، برای سنجش پایایی داده‌ها از روش ثبات درونی استفاده شده است. مهم‌ترین شاخص توافق داخلی آزمون آلفای کرونباخ است. این آزمون همسانی درونی یا ثبات درونی را اندازه می‌گیرد و نشان می‌دهد که سوالات آزمون تا چه اندازه توانایی یا خصیصه‌ی واحدی را اندازه‌گیری می‌کنند. برای انجام‌دادن آزمون پایایی تعداد ۳۰ پرسشنامه مقدماتی تکمیل و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ضریب همبستگی درونی گویه‌ها محاسبه شد. در نتیجه تعدادی از گویه‌ها حذف و در آزمون نهایی پرسشنامه‌ی اصلاح شده استفاده شد.

مقدار آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۱ به‌دست‌آمد که نشان می‌دهد، ضریب پایایی به‌دست‌آمده برای شاخص مورد نظر در حد بالاست. به‌این ترتیب می‌توان گفت که ابزار سنجش تحقیق قابلیت اعتماد و پایایی لازم را دارد.

۵- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، از کل پاسخ‌گویان (۴۰۰ نفر)؛ ۲۰۰ نفر مادر و ۲۰۰ نفر دختر هستند. بیشترین فراوانی رده‌ی سنی در مادران به ترتیب ۸۱/۵٪ در رده‌ی سنی ۴۰ تا ۵۰ سال، ۱۵/۵٪ در رده‌ی سنی ۵۱ تا ۶۰ سال و ۳٪ نیز ۶۰ به بالاست. در رده‌ی سنی دختران ۵۲٪ در رده‌ی سنی ۲۰ تا ۲۵ سال و ۴۸٪ نیز در رده‌ی سنی ۲۶ تا ۳۰ سال قرار دارند.

1. Glock & Stark (1965).

بیشترین فراوانی وضعیت تحصیلات مادران به ترتیب ۳۷/۵٪ ابتدایی، ۲۱٪ راهنمایی، ۱۶٪ متوسطه تا دیپلم، ۱۱/۵٪ لیسانس، ۶٪ فوق لیسانس، ۴٪ فوق دیپلم و ۱٪ دکتری است. بیشترین فراوانی وضعیت تحصیلات دختران به ترتیب ۴۵/۵٪ لیسانس، ۲۱٪ متوسطه و دیپلم، ۱۶٪ فوق دیپلم، ۱۴/۵٪ فوق لیسانس و ۲/۵٪ دکتری است. جدول شماره‌ی (۱) فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب نگرش به ابعاد ارزش‌های ازدواج و دختر و مادر بودن آنها نشان می‌دهد.

جدول (۱) توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نوع نگرش به ابعاد مختلف ازدواج

ضرورت ازدواج				سن مناسب ازدواج				نوع نگرش
مادر		دختر		مادر		دختر		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲۴/۵٪	۴۹	۵۱/۵٪	۱۰۳	۴۵٪	۹۰	۸۲/۵٪	۱۶۵	غیرسنی
۷۵/۵٪	۱۵۱	۴۸/۵٪	۹۷	۵۵٪	۱۱۰	۱۷/۵٪	۳۵	سنی
دایره‌ی انتخاب همسر				رابطه‌ی قبل از ازدواج				
۸۷٪	۱۷۴	۸۹٪	۱۷۸	۱۰/۵٪	۲۱	۵۷٪	۱۱۴	غیرسنی
۱۳٪	۲۶	۱۱٪	۲۲	۸۹/۵٪	۱۷۹	۴۳٪	۸۶	سنی
مقبولیت چندهمسری				توجه به رسوم				
۶۴٪	۱۲۸	۷۰٪	۱۴۱	۶۸٪	۱۳۶	۶۲٪	۱۲۵	غیرسنی
۳۶٪	۷۲	۲۹/۵٪	۵۹	۳۲٪	۶۴	۳۷٪	۷۵	سنی
قدرت برابر				پذیرش طلاق				
۵۸/۵٪	۱۱۷	۶۸٪	۱۳۶	۴۴٪	۸۸	۷۳٪	۱۵۱	غیرسنی
۳۲٪	۸۳	۴۱/۵٪	۶۴	۵۶٪	۱۱۲	۵۴٪	۴۹	سنی
فرزندآوری				حفظ تعهد و پایداری				
۴۳/۵٪	۸۷	۵۴/۵٪	۱۰۹	۴٪	۸	۶/۵٪	۱۳	غیرسنی
۵۶/۵٪	۱۱۳	۴۵/۵٪	۹۱	۹۶٪	۱۹۲	۹۳/۵٪	۱۸۷	سنی
-				معیارهای انتخاب همسر				
-				۸۹٪	۱۷۸	۹۴/۵٪	۱۸۹	غیرسنی
-				۱۱٪	۲۲	۵/۵٪	۱۱	سنی

همان‌طور که در جدول شماره‌ی (۱) مشاهده می‌شود، درحالی‌که ۵۵٪ نسل مادران سن پایین را مناسب ازدواج می‌دانستند، ۸۲/۵٪ در نسل دختران با سنی که افراد در آن سن به زندگی زناشویی وارد می‌شود بالاتر باشد، موافق‌تر بودند. در بعد ضرورت ازدواج ۵۱/۵٪ در نسل جوان به اهمیت ازدواج اعتقادی نداشتند، درحالی‌که در نسل مادران ۷۵/۵٪ ازدواج را امری لازم و ضروری می‌دانند. درحالی‌که تنها ۱۰/۵٪ از نسل مادران با دوستی قبل از ازدواج موافق‌اند، در

نسل دختران ۵۷٪ با این روابط موافق‌اند. منظور از مؤلفه‌ی دایره‌ی انتخاب همسر، انتخاب همسر در بین خویشاوندان یا غریبه‌هاست. در این باره تفاوت چندانی در دو نسل مشاهده نشد، هر دو نسل مادر و دختر با ازدواج با اقوام دور و یا غریبه‌ها موافق بودند. در مورد لزوم توجه به رسومی مانند جهیزیه، مهریه، انواع جشن‌ها و مهمانی‌ها برای ازدواج نیز تفاوتی در دو گروه مشاهده نشد و هر دو نسل به حذف برخی رسوم غیر ضروری معتقد بودند. درباره‌ی مؤلفه‌ی مقبولیت چندهمسری نیز بین دو نسل تفاوتی نبود و در دو گروه مخالف گویه‌های آن بودند. در خصوص طلاق، ۷۳٪ نسل دختران با گویه‌های آن موافق بودند در حالی که ۵۶٪ مادران همچنان به این اصل پای‌بندند که طلاق امری منفور است و نگاهی منفی به آن دارند. در بعد قدرت برابر نیز بین دو نسل تفاوت چندانی وجود نداشت؛ هر دو گروه به این که زن و شوهر در هر شرایطی چه بیرون از خانه و چه در خانه باید سهم برابر داشته باشند، موافق بودند. در خصوص حفظ تعهد و پایداری نیز بیش از ۹۰٪ در هر دو نسل معتقد بودند که در هر شرایطی زن و شوهر باید به زندگی و رعایت اخلاق و دور ماندن از هوی و هوس متعهد باشند. در مورد فرزندآوری ۵۶/۵٪ مادران به ضرورت داشتن فرزند در زندگی زناشویی موافق بودند و ۵۴/۵٪ نسل دختران به ضرورت آن اعتقادی نداشتند. شکاف نگرشی در تمامی ابعاد مختلف ارزش ازدواج در دو نسل وجود دارد. به طور کلی نگرش دختران مدرن‌تر و مادران سنتی‌تر است. بیشترین اختلاف نگرشی به ترتیب در ابعاد پذیرش طلاق، رابطه‌ی قبل از ازدواج و سن مناسب ازدواج است و کمترین اختلاف نگرشی در ابعاد تعهد و پایداری و دایره‌ی انتخاب همسر است. گفتنی است در گروه مادران در ابعاد دایره‌ی انتخاب همسر، مقبولیت چندهمسری، توجه به رسوم و معیارهای انتخاب همسر مادرانی که نگرش غیرسنتی‌تری دارند بیشتر از مادران با نگرش سنتی هستند و در گروه دختران در بعد حفظ تعهد و پایداری دخترانی که نگرش سنتی‌تری داشتند بیشتر از دختران با نگرش مدرن‌تر بود.

با توجه به نتایج آزمون یومن ویتنی (جدول شماره‌ی ۲) با سطح معنی‌داری ۰/۰۴۶ ارزش ازدواج دو گروه متفاوت است. یا به عبارتی بین ارزش ازدواج، دو گروه مادر و دختر تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول (۲) مقایسه‌ی متغیر ارزش ازدواج بین دو نسل از زنان ساکن شهر یاسوج

متغیر	گروه	یومن ویتنی	sig
ارزش‌های ازدواج	مادر	۱۷۶۹۵/۵۰۰	۰/۰۴۶
	دختر		

جدول شماره ۳)، نتایج آزمون فرضیات تحقیق و رابطه‌ی متغیرهای مستقل تحقیق را با ارزش ازدواج سنجیده است. بر اساس نتایج، استفاده از وسایل ارتباطی و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج معنی‌دار است. به عبارتی هرچه میزان استفاده از وسایل ارتباطی کم باشد، ارزش ازدواج سنتی‌تر می‌شود.

ارتباط بین نحوه‌ی گذران اوقات فراغت و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج نیز معنی‌دار است. به عبارتی هرچه نحوه گذران اوقات فراغت غیرسنتی باشد، نگرش به ارزش ازدواج غیرسنتی‌تر (مدرن) است.

ارتباط بین دینداری و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج معنی‌دار است. به عبارتی هرچه دینداری بالاتر باشد، پای‌بندی به ارزش‌های سنتی ازدواج بیشتر است.

جدول (۳) رابطه‌ی متغیرهای مستقل تحقیق و ارزش ازدواج بین مادران و دختران

متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب اسپیرمن	سطح معناداری
تفاوت نگرش مادران و دختران به ازدواج	استفاده از وسایل ارتباطی	۰/۱۵۹	۰/۰۰۱
	نحوه‌ی گذران اوقات فراغت	۰/۱۷۸	۰/۰۰۰
	دینداری	۰/۱۰۶	۰/۰۳۵
	اعتماد اجتماعی	۰/۱۷۶	۰/۰۰۰
	فردگرایی	۰/۱۵۴	۰/۰۰۲
	نگرش جنسیتی	۰/۱۵۵	۰/۰۰۲

بین اعتماد اجتماعی و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج نیز ارتباط معنادار وجود دارد. یعنی هرچه میزان اعتماد اجتماعی بالا باشد، ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج سنتی‌تر است.

ارتباط بین میزان فردگرایی و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج معنی‌دار است. به عبارتی بالا بودن میزان فردگرایی، نگرش به ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج غیرسنتی می‌شود.

ارتباط بین نگرش جنسیتی و ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج معنی‌دار است. به عبارتی هرچه نگرش جنسیتی سنتی باشد ارزش ازدواج در زنان سنتی‌تر است.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر تفاوت نسلی بین دختران و مادران در نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل مؤثر در آن در شهر یاسوج را بررسی کرد. در این پژوهش، مشخص شد که نگرش به ازدواج و خانواده در نسل دوم بیشتر غیرسنتی است و برعکس این ارزش‌ها در مادران بیشتر سنتی است. همچنین نتایج نشان داد که بین متغیرهای چگونگی گذران اوقات فراغت، دینداری، اعتماد

اجتماعی، فردگرایی، میزان استفاده از وسایل ارتباطی و نگرش جنسیتی با ارزش ازدواج رابطه وجود دارد این نتایج با تحقیقات سرایی (۱۳۹۲)، نیک‌پرور (۱۳۹۰)، کاظمی (۱۳۸۹)، زارع و اصل روستا (۱۳۸۹)، عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸)، موحد و همکاران (۱۳۸۶)، سپهری و باقریان (۲۰۱۳) در ایران و کوییسومیگ و هالمن (۲۰۰۳)، کمپیل و رایت (۲۰۱۰)، شارما (۲۰۰۵)، امی پیک و هریس (۲۰۰۲)، اسمیت (۲۰۰۴)، لیچر و ریبر (۲۰۰۲) و لیشر و همکاران (۱۹۹۲) در کشورهای دیگر مشابهت دارد.

نتایج نشان می‌دهد، بین چگونگی گذران اوقات فراغت و ارزش ازدواج در دو نسل از زنان رابطه‌ی معنی‌دار و معکوس وجود دارد. به عبارتی، هرچه چگونگی گذران اوقات فراغت غیرسنتی باشد، نگرش به ارزش ازدواج مدرن‌تر است. در روند نوسازی و رشد تکنولوژی، زمان فراغت نسل حاضر بیش از نسل‌های پیشین است. با توجه به تفاوت روش‌های گذران اوقات فراغت از یکی دو دهه‌ی گذشته تاکنون، میان نسل مادران و نسل دختران از این نظر تفاوت‌های عدیده‌ای وجود دارد. نتایج به‌دست‌آمده با نتایج سرایی (۱۳۹۰)، سرایی (۱۳۹۲) و نظریه‌ی گیدنز همخوانی دارد.

۱۴۵

با توجه به آزمون یومن ویتنی درخصوص ارزش ازدواج بین دو گروه مادر و دختر تفاوت معنی‌داری وجود دارد. براساس نتایج، رابطه‌ی بین دینداری و ارزش ازدواج زنان بین دو گروه معنی‌دار و مثبت است. به عبارتی هرچه افراد تقید مذهبی بالاتری داشته باشند، پایبندی به ارزش‌های سنتی ازدواج نیز در آنها بیشتر است. دین برای جامعه‌ی بشری کارکردهایی دارد؛ از آنجاکه بر اساس اندیشه‌ی دورکیم انسان خصلت سیری‌ناپذیری دارد؛ نظارت خارجی و داخلی وی ضرورت می‌یابد، اما کنترل خارجی معمولاً تنظیم‌کننده‌ی مطلوبی نیست. بنابراین نیروی کنترلی در قالب نیازهای اخلاقی متجلی می‌شود (کوزر، ۱۳۶۹: ۱۹۱)، به‌طوری‌که وی وجدان جمعی را به عنوان نظام ارزشی غالب جامعه قلمداد می‌کند و مذهب را عامل مؤثر در توسعه‌ی ارزش‌های مشترک می‌داند. نتایج تحقیق با نتایج سرایی (۱۳۹۲) مشابهت دارد.

همچنین در این تحقیق، رابطه‌ی بین فردگرایی و ارزش ازدواج بین دو نسل از زنان بررسی شد. نتایج نشان داد که همبستگی بین این دو متغیر در دو گروه معنی‌دار و رابطه بین این دو متغیر معکوس است. به عبارتی هرچه میزان فردگرایی بالا باشد، نگرش به ارزش ازدواج در زنان شهر یاسوج غیرسنتی می‌شود. نتایج حاصل با نتایج سرایی (۱۳۹۲) همخوانی نداشت؛ شاید علت در تفاوت اجتماعی و فرهنگی در نمونه‌های بررسی شده، باشد.

نگرش جنسیتی و ارزش ازدواج نیز بین دو نسل از زنان معنی‌دار و رابطه‌ی بین این دو متغیر مستقیم است. به عبارتی هرچه نگرش جنسیتی سنتی باشد، ارزش ازدواج در زنان سنتی‌تر است.

با توجه به نگرش مادران و دختران به نگرش جنسیتی، می‌توان گفت نگرش دختران غیرسنتی‌تر از مادران است. تحول در موقعیت زنان به لحاظ تحصیلات، از جمله عواملی است که آنها را به پذیرفتن الگوهای سنتی هدایت می‌کند. بعد از انقلاب اسلامی و اتخاذ تدابیر برابری فرصت‌ها، زنان به تحصیلات ابتدایی و متوسطه اکتفا نکردند. به این ترتیب، زن دیگر محصور در خانه نبوده که منتظر یک ازدواج سنتی باشد. زنان خواستار حقوق برابر در همه‌ی زمینه‌های زندگی و جهان اجتماعی‌اند و با پافشاری بر گزینش فردی، آزادی بیشتری در گزینش همسر خود جست‌وجو می‌کنند.

براساس نتایج، تأثیر نوسازی و جهانی شدن و پیامدهای آن مثل گسترش استفاده از وسایل ارتباطی، کاهش اعتماد اجتماعی و فردگرایی روزافزون جوانان و افزایش آگاهی آنها، نگرش‌ها و ارزش‌ها و انتظارات نسل دختران نسبت به مادرانشان افزایش یافته است که این موجب تغییراتی در نگرش و رفتار افراد از جمله ازدواج شده است. اینترنت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی توانست افراد را با تجربه‌های زندگی در دیگر نقاط جهان مواجه کند. با گرایش‌های فردگرایانه نسل جوان دیگر چندان خود را در چارچوب هنجارهای گذشتگان تعریف نمی‌کند و به دنبال گروه‌های مرجع جدید و الگوهای جدید زندگی برای خود است. فرایند نوسازی و تجربه‌ی جهانی شدن نیز زمینه را برای حضور زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و اشتغال آنها و بهبود موقعیت ایشان در اجتماع و از بین رفتن مردسالاری و افزایش حقوق زنان فراهم کرد. در نتیجه، زنان بیشتر وقت خود را معطوف به تحصیلات و شغل خود کردند. این مسائل پیامدهایی از جمله بالا رفتن سن ازدواج یا به فکر ازدواج و تشکیل خانواده نبودن و کاهش مطلوبیت ازدواج را به دنبال داشت. از طرفی، با افزایش سطح تحصیلات و استقلال مالی قدرت تصمیم‌گیری آنها افزایش یافته و پذیرش طلاق برایشان آسان‌تر شده است. مجموعه‌ی این عوامل موجب مدرن‌تر شدن ارزش‌های ازدواج نسل دختران نسبت به مادرانشان شده است. البته در کنار تفاوت‌های نسلی در بیشتر ابعاد ازدواج، در برخی ابعاد آن نیز تشابهات نسلی مشاهده شد که می‌تواند به خاطر تأثیر فرایند جامعه‌پذیری والدین، تأثیر متقابل والدین و فرزندان و تأثیر جهانی شدن باشد؛ چرا که امروزه مادران هم خواه‌ناخواه در معرض وسایل ارتباطی و تغییرات نگرشی ناشی از ارتباطات قرار گرفته‌اند. تحلیل دقیق‌تر این موضوع مستلزم مطالعات بیشتری در این باره است.

در مجموع یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، بعضی از ارزش‌های ازدواج تغییر کرده است و بعضی از تغییرات و تفاوت‌های نسلی نیز باعث شده است که ازدواج عقلانی‌تری رخ دهد و در بعضی ابعاد هم همچنان اهمیت خود را حفظ کرده و کمتر در معرض مدرن شدن قرار گرفته

است که تأثیر مذهب و دینداری را نباید در این زمینه نادیده گرفت. از نظر دورکیم، دین برای جامعه‌ی بشری کارکردهایی دارد. وی مذهب را عامل مؤثر در توسعه‌ی ارزش‌های مشترک می‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد، می‌توان با رواج آموزه‌های دینی اهمیت ازدواج و تمایل جوانان برای تشکیل خانواده را همچنان حفظ کرد. همچنین طراحی و اجرای مطالعات و تحقیقات دقیق و عمیق برای چگونگی بازسازی و بهسازی سنت‌های مربوط به ازدواج و خانواده که نقش رسانه‌ها در این زمینه می‌تواند بسیار مهم باشد.

منابع

- ◀ آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری، (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ◀ اینگلهارت، رونالد و پل آبرامسون، (۱۳۸۵). «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی»، ترجمه‌ی شهناز شفیع‌خانی. *نامه پژوهش*، ش ۱۵-۱۴.
- ◀ اینگلهارت، رونالد، (۱۳۸۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- ◀ بیرو، آلن، (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- ◀ چیت‌ساز قمی، محمدجواد، (۱۳۸۶). «بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی»، *جوانان و مناسبات نسلی*، ش ۱.
- ◀ حیدرآبادی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹). «اعتماد اجتماعی و عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر آن (مطالعه موردی جوانان ۲۰ تا ۲۹ ساله استان مازندران)»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، سال اول، د ۱، ش ۱.
- ◀ خواجه‌نوری، بیژن، (۱۳۸۸). «رسانه‌های جمعی و نگرش جنسیتی: مقایسه فناوری‌های گذشته و حال»، *خردنامه همشهری*، ش ۳۹.
- ◀ خالقی فر، مجید، (۱۳۸۱). *بررسی ارزش‌های مادی و فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران*، *عوامل مؤثر بر آن و رابطه آن با برخی از نشانگان فرهنگی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ◀ دلخوش، محمدتقی، (۱۳۹۲). «بازخورد جوانان ایرانی به ازدواج: یافته‌های یک پیمایش ملی»، *روان‌شناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، د ۹، ش ۳۶.
- ◀ رازقی نصرآباد، حجیه بی‌بی و لیلا فلاح نژاد، (۱۳۹۶). «تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه شهر هشتگرد)»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۹، ش ۷۵.
- ◀ ریتزر، جرج، (۱۳۷۳). *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ◀ زارع، بیژن و ابوالفضل اصل روستا، (۱۳۸۹). «بررسی ارزش‌های اجتماعی دو نسل والدین و

- فرزندان درباره معیارهای انتخاب همسر در شهر هشتگرد»، مسائل اجتماعی ایران، س ۱، ش ۱.
- ◀ ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: اطلاعات.
- ◀ سرایی، حسن، (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۵۴.
- ◀ سرایی، حسن و سجاد او جاقلو، (۱۳۹۲). «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران مطالعه موردی: زنان شهر زنجان»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، س ۵، ش ۴.
- ◀ شیخی، محمدتقی، (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و رسول صادقی، (۱۳۸۴). «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران». پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۳، ش ۱.
- ◀ عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی محمدجلال و رسول صادقی، (۱۳۸۸). «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۱، ش ۴۴.
- ◀ کاظمی، زهرا، (۱۳۸۹). «بررسی تاثیر آرمان‌گرایی توسعه‌ای بر شکاف بین نگرش‌های دختران و مادران آنها نسبت به ازدواج و خانواده»، خانواده‌پژوهی، ش ۲۳.
- ◀ کاظمی، عباس و مهدی فرجی، (۱۳۸۵). «بررسی رابطه استفاده از اینترنت و ماهواره با وضعیت دینداری دانش‌آموزان و دانشجویان»، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.
- ◀ کوزر، لوئیس، (۱۳۶۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مریم صبوری، تهران: نشر نی.
- ◀ لاور، رابرت، (۱۳۷۳). دیدگاه‌هایی درباره‌ی دگرگونی اجتماعی، ترجمه‌ی کاووس سیدامامی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ◀ مهاجرانی، علی اصغر، (۱۳۸۹). «تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنتی ازدواج»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، د ۴، ش ۱۱.
- ◀ موحد، مجید، علی اصغر مقدس و محمدتقی عباسی شوازی، (۱۳۸۶). «جوانان، خانواده و جامعه‌پذیری»، مطالعات جوانان، ش ۸ و ۹.
- ◀ میرسنده‌سی، سیدمحمد و مصطفی محمدی قلعه سفیدی، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه تحصیلات زنان با افزایش سن ازدواج آنها و راهکارهای پیشگیری از آن با تاکید بر رویکرد اسلامی»، زنان و خانواده، س ۶، ش ۱۷.
- ◀ نیک پرور، فاطمه، لیلی پناغی و علی مظاهری، (۱۳۹۰). «تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی»، خانواده‌پژوهی، س ۷، ش ۲۶.
- ◀ یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها بررسی تجربی و نظری، تهران: پژوهشکده

علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- ▶ Campbell, K., & D, Wright, (2010). "Marriage today: Exploring the incongruence between Americans' beliefs and practices". *Journal of Comparative Family Studies*, 41(3).
- ▶ Chow, N. & Lum, (2008). " Trends in family attitudes & values in Hong Kong". Final Report Submitted, The University of Hong Kong (2008).
- ▶ Han, J, Y Chang, (2009). "The Value of Singapore's Youth and Their Parents: A case Challenging the Adequacy of Inglehart's Interpretation of Top Value Priorities Derived from World Values Surveys", *journal of Psychology*.
- ▶ Perveen, K. N Usman, & R Aftab, (2013). "Interaction Pattern and Generation Gap between Offspring and Parents". *Interdisciplinary urnalof contemporary research in business*, vol.5, no 1.
- ▶ Quismbing, A. R, & K. Hallman, (2003). *Marriage in transition: Evidence on age, education and assets from six developing countries*. New York: Population Council.
- ▶ Sepehri, S & F, Bagherian, (2013). "Generation and gender differences in mate selection", *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 84.
- ▶ Sharma, N. S Vaid, & A, Kesar, (2005) "Intergenerational Differences in the Concept of Marriage Among Dogra Brahmin Females (Mothers and Daughters)". *Anthropologist*, 7(4).
- ▶ Smith, T , (2004). "The Generation Gap Revisited. Macarthur Foundation Reserch Network on Transitions to Adulthood and public policy university of Pennsylvania", *Department of sociology 3718 Locust walk*. Philadelphia, PA 19104-6299, Issue 6
- ▶ - Triandis, Harry C. (1998). *Individualism and collectivism (Theoretical and Methodological Approach)*, Sage publication.

بررسی رابطه‌ی احساس تنهایی، حمایت ادراک شده و رضایت زناشویی با استفاده از شبکه‌های مجازی در بین زوجین تهرانی

اعظم پاک خصال*، سیف الله سیف الاهی**، خلیل میرزائی***

چکیده

هدف از این پژوهش، تبیین رابطه‌ی احساس تنهایی، حمایت ادراک شده و رضایت زناشویی با میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت در بین زوجین شهر تهران است. در این پژوهش بنابر ماهیت موضوع، از روش پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه بهره گرفته شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات از طریق نرم‌افزار «SPSS» انجام شد. جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان و مردان متأهل ساکن مناطق ۶، ۲ و ۱۵ شهر تهران در سال ۱۳۹۷ تشکیل می‌دهد. تعداد نمونه با استفاده از فرمول «کوکران» ۳۸۵ نفر برآورد شد، یافته‌ها حاکی از وجود رابطه‌ی معنادار بین متغیرهای پژوهش است؛ بین متغیر احساس تنهایی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد؛ بین متغیرهای حمایت ادراک شده و رضایت زناشویی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه‌ی منفی معنادار وجود دارد. نتایج حاکی است، آسیب‌های خانوادگی و فردی از مهم‌ترین پیامدهایی است که در اثر استفاده‌ی نادرست از شبکه‌های اجتماعی مجازی در خانواده‌ها و بین زوجین به وجود می‌آید؛ نبود حمایت ادراک شده از سوی همسر، احساس تنهایی و رضایت نداشتن از زندگی زناشویی با استفاده‌ی بیشتر و اعتیادگونه از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی ارتباط دارد و در نهایت به کاهش ارتباطات همسران در خانواده و مشکلات زناشویی منجر می‌شود.

واژگان کلیدی

احساس تنهایی، حمایت ادراک شده، رضایت از زندگی زناشویی، شبکه‌های اجتماعی مجازی.

*. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(a.pakhesal@alzahra.ac.ir)

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
(Dr.seyfolahi.s@gmail.com)

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد روهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Mirzaeei_Khalil@riau.ac.ir)
تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

شبکه‌های اجتماعی مجازی به یکی از عرصه‌های جنجالی و چالش‌برانگیز در زندگی روزمره‌ی افراد جامعه و مطالعات اجتماعی تبدیل شده است. این شبکه‌ها برای نسل امروز، حکم شبکه‌های اجتماعی محلی، دوستانه، مذهبی و... نسل‌های گذشته را پیدا کرده است. از منظر جامعه‌شناسی، به این پدیده به عنوان شکلی از زندگی اجتماعی که روابط افراد در جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، پرداخته می‌شود. از جمله‌ی این چالش‌ها می‌توان به تغییرات ساختار شکنانه در رفتارهای افراد جامعه، روابط بین فردی در خانواده و روابط میان همسران اشاره کرد. رضایت از زندگی زناشویی عامل مهمی است که به وسیله‌ی آن می‌توان کیفیت زندگی زناشویی را ارزیابی کرد؛ به علاوه، بررسی میزان احساس تنهایی و حمایت ادراک شده بین زوجین می‌تواند به درک روابط بین فردی و اجتماعی از دیدگاه شخص کمک کند.

افزایش توجه کاربران اینترنتی به شبکه‌های اجتماعی و رشد این شبکه‌ها در فضای مجازی در سال‌های اخیر، موجب شد در مراکز دانشگاهی و پژوهشی مطالعات علمی درباره‌ی این شبکه‌ها انجام شود. ظهور و تأثیر جهانی این شبکه‌ها مثل فیس‌بوک، توئیتر، گوگل پلاس، اینستاگرام و تلگرام نحوه‌ی ارتباط افراد را تغییر داده و شکل‌های جدیدی از تعامل اجتماعی^۱ را ایجاد کرده است. فناوری‌های جدید در حال تغییر شیوه‌های برقراری ارتباط در جامعه هستند (Vosner, 2016:20) و در چگونگی ارتباط افراد در سازمان‌ها و گروه‌های مختلف از جمله خانواده نیز تأثیرگذار بوده‌اند. کاهش ارتباطات خانوادگی میان کاربران شبکه‌های اجتماعی به احساس تنهایی خانوادگی منجر می‌شود. این احساس در اثر نداشتن روابط رضایت‌بخش رخ می‌دهد. همچنین نبود حمایت درک شده در نتیجه‌ی فقدان روابط رضایت‌بخش در زوجین است. از طرفی، امروزه عضویت در شبکه‌ی اجتماعی مجازی و استفاده از اینترنت رو به گسترش است و در یک تناقض پیش‌رونده به تنهایی بیشتر افراد نیز دامن زده است. حضور در فضای مجازی علاوه بر زندگی روزانه و روش‌ها و تعاملات انسان‌ها، اجتماعی شدن او را نیز تغییر داده و متحول کرده (Deters & Mehl, 2012:13) و شیوه‌های جدیدی از ارتباط را خلق کرده است. حضور مستمر کاربر در شبکه‌های اجتماعی، باعث تقویت روابط او با دوستان مجازی و کاهش روابط در دنیای واقعی می‌شود. این افراد، وقت گذراندن در فضای مجازی را جایگزین زمانی که باید با دوستان و خانواده‌ی خود بگذرانند، می‌کنند. گاهی فرد آن چنان با دوستان مجازی خومی‌گیرد که ترجیح می‌دهد بیشتر در فضای مجازی و با آنها

ارتباط داشته باشد تا با افرادی مثل همسر و اعضای خانواده که از نظر فیزیکی به او نزدیک هستند. شبکه‌های اجتماعی می‌تواند نتایج مثبتی در خصوص روابط کاری و اجتماعی داشته باشد (Ellison & et al, 2014, Leidner & et al, 2010, 229-242 Wu, 2013)؛ بدین طریق که اتصال بیشتر افراد به یکدیگر، تأمین دسترسی به منابع مختلف و عملکرد کاری فرد را افزایش می‌دهد، اما اگر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی خلاف خیر فردی و اجتماعی و مشکل‌زا باشد، فساد، بزهکاری، تعارضات زناشویی، کاهش رضایت زناشویی و در نتیجه خیانت، طلاق عاطفی یا قانونی همسران را در پی دارد (Zeitel-Bank & et al, 2014). همچنین استفاده‌ی بیش از حد از شبکه‌های اجتماعی مجازی ممکن است، پیامدهای منفی همچون اعتیاد به اینترنت، حواس‌پرتی، تنهایی، کاهش احساسات مثبت، عملکرد ضعیف و ضعف در سلامت را به همراه داشته‌باشد (Anderson, 2015, Bevan & et al, 2014, Moreland, 2015). در واقع استفاده‌ی زیاد از اینترنت، به‌ویژه در فرم‌های بیش از حد آن، می‌تواند عوارض جانبی داشته باشد. تنهایی با اعتیاد به اینترنت همراه است (Kuss & et al, 2014) و سطح بالای حمایت اجتماعی درک شده‌ی برخط می‌تواند به استفاده‌ی بیش از حد از اینترنت منجر شود (Hardie & Tee, 2007).

حضور زیاد برخط در شبکه‌های اجتماعی مجازی و داشتن تعداد زیادی مخاطب برخط می‌تواند کمبود روابط اجتماعی را به‌گونه‌ی معناداری جبران کند (Hood, Creed & Mills, 2017). مطالعات نشان می‌دهد افرادی که احساس تنهایی می‌کنند، بیشتر در معرض سوءاستفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند (Giota, & Kleftras, 2013).

احساس تنهایی وضعیت نامطلوب و پیامدهای مضر در طول زندگی دارد (Qualter, 2015)، گرچه می‌توان انزوای اجتماعی را به عنوان یک بعد عینی و قابل اندازه‌گیری از روابط اجتماعی دید، احساس تنهایی حالت عاطفی ذهنی از انزوای اجتماعی است و از قطع ارتباط و روابط اجتماعی ناکافی فرد ناشی می‌شود (Holt-Lunstad, Smith & Baker, 2015). احساس تنهایی زمانی به وجود می‌آید که انسان در فرایند تماس با دیگران، ارتباط حقیقی و صمیمانه نداشته باشد. از لحاظ تاریخی، تنهایی فقط با افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی برخط در ارتباط نیست، اما با افزایش محبوبیت رسانه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، تنهایی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشتر مرتبط بوده است.

برخلاف جنبه‌های اجتماعی رسانه‌های اجتماعی مجازی و مزایای احتمالی جوامع برخط، محققان اعلام کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی در جوامع برخط لزوماً برای جبران نبود روابط نابرخط/ برون خطی یا کاهش احساس تنهایی کافی نیست (Yao & Zhong, 2014). مطالعات

نشان داده‌اند، میزان رضایت از زندگی افرادی که وقت بیشتر خود را در سیستم خانوادگی خود می‌گذرانند، به‌طور معناداری بیشتر از افرادی است که سهم زیادی از وقت خود را شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند (Boyd, 2008).

با توجه به موارد مطرح شده به نظر می‌رسد، هرچقدر انسان‌ها در دنیای واقعی احساس تنهایی کنند و حمایت ادراک شده‌ی آنها از سوی خانواده کم باشد و احساس رضایت و خشنودی از روابط خانوادگی و یا زناشویی نداشته باشند، بیشتر تمایل دارند تا به دنیای مجازی پناه ببرند. در نتیجه در اثر استفاده‌ی مداوم و اعتیادگونه از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، شاهد ناراضی‌تری فزاینده‌ای در خانواده باشیم که در آن زوجین به‌جای ارتباطات لذت‌بخش گذشته، روابط اینترنتی را ترجیح داده و تلاش بیشتری را صرف حفظ ارتباطات اینترنتی می‌کنند. به این ترتیب، توانایی انجام دادن وظایف زناشویی را در دنیای واقعی نداشته و ثبات زندگی واقعی را از دست می‌دهند. در این مقاله با استفاده از نظریه‌ی احساس تنهایی، حمایت ادراک شده و رضایت زناشویی این موضوع بررسی می‌شود که آیا احساس تنهایی، حمایت ادراک شده و رضایت زناشویی با استفاده‌ی مشکل‌زا از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه دارد؟ و به‌طور خاص بر رفتارهای فردی و روابط میان همسران در خانواده تمرکز شده است.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

مطالعه‌ی طولی انجام شده بر روی گروهی، حاکی است که اینترنت، نیاز به ارتباط بین فردی فیزیکی را به نحو دیگری در شبکه‌های ارتباطی جایگزین می‌کند. بیشتر این روابط مدل‌های ضعیف ارتباط هستند و در روابط خانوادگی نیز تأثیر منفی دارند (Kaufman & et al, 2008). مک دانیل و همکاران در پژوهشی با عنوان «آیا شما چیزی برای پنهان کردن دارید؟ رفتارهای مربوط به خیانت در سایت‌های شبکه‌های اجتماعی و رضایت زناشویی» این موضوع را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که رسانه‌های اجتماعی مجازی، مسیری واحد برای رفتارهایی فراهم می‌کند که ممکن است، به‌صورت بالقوه به روابط عاشقانه‌ی زوجین صدمه بزند؛ مثل برقراری ارتباط با یک دوست جایگزین که ممکن است به ایجاد تعارض، شکاف در رابطه و در نهایت طلاق منجر شود (McDaniel & et al, 2014: 88-95).

فرقانی و مهاجری در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که با افزایش ساعات استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی تغییر در هر یک از مؤلفه‌های سبک زندگی از جمله تغییر در تعاملات و ارتباطات رودرروی کاربران نیز بیشتر می‌شود (فرقانی و مهاجر، ۱۳۹۷: ۲۹۲-۲۵۲).

شکریبگی در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و ظهور تحولات در روابط زناشویی زوجین منطقه ۱ شهر تهران» که در شهر تهران به روش پیمایش انجام شد به این نتیجه رسید که بین گرایش به شبکه‌های اجتماعی مجازی و ظهور طلاق عاطفی، ناسازگاری هویتی، اباحه‌گری عملی، نارضایتی از زندگی زناشویی و ظهور خانواده‌های کم و بدون فرزند رابطه‌ی معنادار وجود دارد (شکریبگی، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۹۵).

کاترین هرتلین و مارکی بلومر^۱ در پژوهشی با عنوان «تأثیر تکنولوژی بر روابط بین زوجین و خانواده» به این نتیجه رسیدند که تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، فعالانه یا منفعلانه، میان زنان خانه‌دار و افرادی که خارج از خانه هستند، پیوند برقرار می‌کنند و آنها این ارتباط را به اشکال مختلف و پیچیده‌ای ادامه می‌دهند. به نظر وی اولین و مشخص‌ترین ویژگی تکنولوژی این است که ساختار و فرایند ارتباط را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پیر جلیلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۲).

نادکارنی و هافمن^۲ در پژوهشی دو عامل نیاز به تعلق داشتن و نیاز به خودابرازی را مهم‌ترین عوامل استفاده‌ی افراد از شبکه‌های اجتماعی مجازی دانسته‌اند (رازقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵).

دیویس و همکاران در پژوهش خود با عنوان «وابستگی مصرف رسانه و رضایت زناشویی در زوج‌های تازه ازدواج کرده» که بین ۵۷ زوج (۱۱۴ نفر) در چارچوب مدل شناختی-اجتماعی لارس انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که بین مصرف رسانه و رضایت زناشویی رابطه‌ی منفی وجود دارد. بین مصرف تلویزیون و رضایت زناشویی رابطه‌ی مثبت وجود دارد. بین مصرف اینترنت و رضایت زناشویی رابطه‌ی منفی وجود دارد (Davis & et al, 2012).

جوینسون^۳ در مطالعه‌ای که درباره‌ی زوجین استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی انجام شد، به این نتیجه رسید که میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در زوجینی که در رابطه‌ی خود تنهایی و سردی عاطفی بیشتر احساس می‌کنند، بیشتر بوده و همچنین شبکه‌های اجتماعی یکی از عواملی است که می‌تواند سبب آشفتگی تعهدات میان زوجین باشد. او در پژوهش خود با این هدف که چه چیزی در سایت‌های مورد نظر وجود دارد که شخص را تحریک به ماندن در فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌کند، با کاربران شبکه‌ها مصاحبه کرده و خصوصیات شخصی، باورها، ارزیابی رفتار، نیازها و عوامل انگیزشی را شناسایی کرده است و به این نتیجه

1.Hertlein & Blumer (2014)

2.Nadkarni & Hofmann (2012).

3.Joinson (2008).

رسید که برقراری ارتباط و حفظ تماس دلیل اصلی استفاده‌ی افراد از شبکه‌های اجتماعی از جمله فیسبوک است (Boyd,2008: 2257-2264).

نتایج پژوهش توبرت و پینکوورت نشان داد که احساس تنهایی در رضایت از زندگی زناشویی افراد و وابستگی به اینترنت تأثیر دارد و در افراد متأهل ایجاد تعارض می‌کند (Teubert & Pinquart, 2011).
مش‌ا در پژوهش خود نشان داد که استفاده از این رسانه می‌تواند زمان و مرزهای خانوادگی را با مشکل مواجه کند (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۸).

هانیون در پژوهشی نشان داد که احساس تنهایی و کاهش عزت نفس با کاربری وبلاگ ارتباط مستقیم دارد (Hanyun,2007).

گروهول طی تحقیقاتی که درباره‌ی دلایل گرایش افراد به اینترنت و استفاده‌ی اعتیادآور از آن انجام داد، بدین نتیجه رسید که افرادی که وقت زیادی را صرف استفاده از کامپیوتر می‌کنند، کسانی هستند که در زندگی با مشکلاتی مواجه‌اند. در واقع، این افراد چون به برخورد با مشکلاتشان در زندگی رغبتی ندارند و مایل نیستند حتی با آنها روبه‌رو شوند، به فعالیت اعتیادآور در اینترنت می‌پردازند (Grohol, 2009).

۱۵۶

نتایج تعداد زیادی از مطالعات انجام شده نیز نشان می‌دهد که کاربرد زیاد اینترنت با افزایش احساس تنهایی و همچنین کاهش روابط خانوادگی و دیگر مناسبات اجتماعی مرتبط است (Chang & chen,2004, Kim,2006, Morahan & Schumacher,2003, Yang & Tung,2007).
همچنین استفاده از اینترنت موجب کاهش روابط خانوادگی و ایجاد احساس تنهایی می‌شود (Young, 1999, kraut,1998) احساس تنهایی خانوادگی، میزان استفاده از اینترنت را به گونه‌ی مثبت پیش‌بینی می‌کند (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ مردان به دلیل احساس تنهایی یا کسب نکردن رضایت جنسی کافی در زندگی زناشویی به روابط اینترنتی روی می‌آوردند (Underwood & Findlay,2004: 127-140).

با رشد روزافزون آمار طلاق همراه با پیشرفت تکنولوژی و تغییر نیازهای انسان‌ها در زندگی مدرن بدیهی است که به تعیین عوامل پیشگیری‌کننده از آسیب‌های اجتماعی ضروری است؛ لذا این پژوهش درصدد است تا رابطه‌ی متغیرهای احساس تنهایی و عدم حمایت درک شده از سوی زوجین و در نتیجه نارضایتی زناشویی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت را بررسی کند.

۳- ملاحظات نظری

پژوهش حاضر سعی دارد، در بررسی موضوع مورد مطالعه از تئوری‌های تلفیقی بهره گیرد. در ادامه، نظریه‌هایی را که مرجع نظری این پژوهش انتخاب شده‌اند، معرفی می‌شوند.

احساس تنهایی یکی از مسائل مهم در روابط اجتماعی است. ویس تنهایی را به «تنهایی هیجانی» و «تنهایی اجتماعی» تقسیم کرده‌است. تنهایی هیجانی از فقدان دل‌بستگی صمیمی و نزدیک با اشخاص دیگر به وجود می‌آید و باعث احساس تهی بودن و اضطراب می‌شود، اما تنهایی اجتماعی از فقدان یک شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی ناشی می‌شود که در آن فرد، بخشی از یک گروه دوستانه است که علایق و فعالیت‌های مشترک دارند (Weiss, 1973). از طرفی، احساس تنهایی که بر اساس کاستی‌ها در برقراری پیوندهای عاطفی و اجتماعی تعریف می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی از زندگی و در نهایت نارضایتی از زناشویی شود (Markman & Kraft, 1989). Pinquart, 2008). ارضای روابط اجتماعی تأثیر عمده‌ای در سلامتی و بهزیستی افراد دارد (Hein-rich & Gullone, 2006). همچنین یکی از عوامل مهم نارضایتی زناشویی نبود گفت‌وگو و حمایت عاطفی در بین زوجین است که حمایت ادراک شده یک عامل سازنده - هم برای مشکلات گوناگون روانی و اجتماعی و هم برای آسیب‌هایی که اینترنت به وجود می‌آورد- عمل می‌کند (Keipi, Räsänen, & Oksanen, 2018, Lee & Goldstein, 2016: 568-580, Minkkinen & et al, 2015: 50-57, Turja & et al, 2017: 31-41). گاهی افراد برای چیره‌شدن بر احساس تنهایی و کاهش تعارض زناشویی به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی روی می‌آورند، پژوهشگران دریافتند که تنهایی و کمبود در روابط نابرخط/ برون خطی و رودررو عوامل انگیزشی برای مشارکت در جوامع آنلاین است (Barak & et al, 2008: 1867-1883). تأثیر حمایت اجتماعی و عاطفی در افرادی که احساس تنهایی می‌کنند، متفاوت است. مطالعات نشان داده‌است، ویژگی‌های خاص شخصیتی با نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه دارد (Kross & et al, 2013, Giota & Kleftaras, 2013: 3-6, Song & et al, 2014: 446-452).

گروهی از افرادی که از نظر عاطفی متزلزل‌اند و مشکلات روانی- اجتماعی دارند و احساس تنهایی می‌کنند، برای فرار از تنهایی و دستیابی به حمایت عاطفی و اجتماعی و جبران نارضایتی از زندگی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و ارتباط برخط استفاده می‌کنند و می‌توانند برای نارضایتی از روابط نابرخط شبکه‌های اجتماعی برخط را جایگزین کنند (Ali, Farrer, Gulliver & Griffiths, 2015, Wilson & et al, 2010: 173-177, Chung, 2013: 1408-1414, Klef-taras, 2014, Song & et al, 2014: 446-452)؛ بنابراین بین میزان استفاده از اینترنت و تنهایی و

انزوا رابطه‌ی معنادار وجود دارد (Moody, 2004: 213-238). در نتیجه زوجین در چرخه‌ی معیوب گرفتار می‌شوند و به تنهایی آنها افزوده می‌شود (Ozlem, 2013: 445-454). احساس تنهایی را می‌توان یکی از عوامل مهم اختلال‌های عاطفی دانست که به فاصله‌ی عاطفی زوجین و نارضایتی طرفین از کیفیت رابطه‌ی خود با دیگری منجر می‌شود.

کرات^۱ در مطالعه‌ی طولی، مدلی ارائه کرد که براساس آن استفاده‌ی بیش از حد از اینترنت ارتباط با اعضای خانواده را کاهش می‌دهد و انسان‌ها را از جامعه و ارتباطات اجتماعی واقعی دور می‌کند و با حذف تعاملات اجتماعی و تسلط بر زندگی افراد می‌تواند موجبات احساس تنهایی و در نهایت افسردگی را فراهم کند.

بنا بر دیدگاه نظریه‌پردازان بی‌سازمانی اجتماعی، افراد در جهان مدرن اغلب از تماس‌های اجتماعی‌شان جدا شده‌اند. انسان مدرن، تنهاست چراکه از فقدان روابط اولیه، شخصی و احساسی رنج می‌برد. روابط ثانویه، غیرشخصی و عقلانی وجود دارند، اما این روابط برای ثبات شخصی رضایت‌بخش نیستند.

دیوید ریزمن در مطالعه‌ی جامعه‌ی شهری جدید، استدلال می‌کند که فرد شهری، حتی در میان انبوه‌ها تنهاست. او در تعامل پایدار با بسیاری از اشخاص است، اما رابطه‌ی او گرما و صمیمیت مورد نیاز را ندارد. بنابراین آنچه نظریه‌پردازان بی‌سازمانی اجتماعی بیان می‌کنند، افراد در گذشته از طریق شبکه‌های بادوام و مترکم وابسته بودند و روابط و اتصالات میان آنها در حد بالایی قرار داشت. آنها معتقدند که صنعتی شدن، شهرنشینی، تقسیم کار و فرایند عقلانیت موجب فروپاشی این باندهای اجتماعی شده و از خود، افراد تنها و بدون ارتباط به‌جای گذاشته است (امیرکافی، ۱۳۸۳: ۷۴). این در حالی است که افزایش شبکه‌های کامپیوتری در حال تسهیل توسعه‌ی فردگرایی مشبک، مبنایی برای اجتماع است؛ تعاملات فردیت‌یافته‌ی شخص به شخص و تعاملات تخصصی مواردی از این نوع هستند. در این وضعیت فرد و نه گروه (خانواده)، واحد اولیه‌ی پیوند و اتصال هستند. اینترنت نابودکننده‌ی اجتماع نیست، بلکه واکنش و انعکاسی از گسترش انواعی از اجتماع است که قبلاً در جهان توسعه‌یافته‌ی غرب رایج شده‌است.

هر شخص، صفحه‌کلیدی میان پیوندها و شبکه‌هاست. ارتباط افراد به شکل فرد نه به شکل واحد کاری یا خانوار حفظ می‌شود. افراد به سرعت بین شبکه‌های اجتماعی‌شان در حال تغییر (حرکت) هستند. هر شخص به شکل جداگانه‌ای شبکه‌های خود را برای دستیابی اطلاعات، همکاری،

1. Kraut (1998).

حمایت، سفارش، معاشرت و احساس تعلق به کار می‌اندازد (Welman & et al, 2001: 436-455). در این پژوهش، «رابطه‌ی ناب» گیدنز^۱ در ارتباط با رضایت از زندگی زناشویی بررسی می‌شود. از دیدگاه گیدنز عشق، روابط صمیمی و جنسی از عناصری هستند که باید تأثیر مدرنیته را در آنها بررسی کرد. از نظر وی، تغییر شکل صمیمیت با هویت شخصی و شیوه‌های زندگی نیز ارتباط دارد و رابطه‌ی ناب و هویت شخصی به شدت باهم درآمیخته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۲). ازدواج‌ها در دوران ماقبل مدرن بیشتر به وسیله‌ی والدین ترتیب داده می‌شدند و متأثر از ملاحظات اقتصادی قرار داشتند، پیوند زناشویی در چارچوب‌های تقسیم کار داخلی شوهر نان‌آور و زن خانه‌دار شکل می‌گرفت؛ روابط بر پایه‌ی قواعد و الزام‌های از پیش تعیین شده و جاافتاده تنظیم می‌شدند. در حالی که رابطه‌ی ناب به واسطه‌ی عشق و صمیمیت طرفین رابطه تنظیم می‌شود و به عوامل بیرون از رابطه وابسته نیست. از این رو، گویی رابطه در فضا شناور است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۲). در جامعه‌ی مدرن عواملی مثل احساس رضایت عاطفی، حمایت ادراک شده، اهمیت نفس رابطه، بازبودن رابطه و تداوم آن، تعهد، صمیمیت و خودمانی بودن، اعتماد متقابل و سرگذشت مشترک باعث شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در زندگی و در نتیجه رضایت زناشویی می‌شوند و ازدواج‌های سنتی را که مبتنی بر الزام‌های بیرونی و ابتکارات والدین یا خویشاوندان، هستند را نفی می‌کند. گیدنز رابطه‌ی ناب را رابطه‌ای می‌داند که در دنیای امروز مقبول افتاده و رواج پیدا کرده است و معتقد است: «کیفیت رابطه اهمیت بسیاری دارد و همین ویژگی است که رابطه‌ی ناب را از دیگر انواع رابطه جدا می‌کند، روابطی که با کشاکش‌های آشکار همراه بوده یا مبتنی بر مصلحت‌های بیرونی هستند و یا اینکه بدون پیوند درونی در سکوت و خاموشی سپری می‌شوند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۳۹). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که در جوامع جدید اگر رابطه‌ی ناب بین زوجین شکل نگیرد شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنت با همه‌ی جذابیت‌های خود می‌تواند جایگزینی باشد که نهاد خانواده را تهدید کند. به زعم هابرماس محیط تعاملی اینترنت را می‌توان به مانند فضایی در نظر گرفت که کاربران به راحتی در آن گفتمان می‌کنند و فضای صمیمیت و ابراز احساسات در محیط‌های تعاملی اینترنت شکل می‌گیرد و از یکدیگر تأثیر پذیرفته و همچنین کاربران نیازها و مسائل و مشکلات خود را با هم مطرح کرده و انرژی عاطفی خود را در این محیط صرف می‌کنند (پیوزی، ۱۳۷۱). اگر نظریه‌ی کنش ارتباطی به صورت مدل علی در نظر گرفته شود، چنین فرایندی به وجود خواهد آمد: ورود به یک فضای گفت‌وگو، به وجود آوردن فضای صمیمیت، ابراز احساسات،

ابراز نیازهای اساسی. پس محیط تعاملی اینترنت را می‌توان فضایی در نظر گرفت که کاربران به راحتی در آن گفت‌وگو می‌کنند. از این رو چه بسا می‌توان گفت، در جامعه و خانواده‌ای که محیط بستر لازم برای ایجاد گفتگویی که نیازهای اساسی افراد را تأمین می‌کند، مهیا نمی‌کند، استفاده از اینترنت در راستای رفع این کمبود به خوبی نمایان می‌شود.

نظریه‌ی استفاده و رضامندی، نظریه‌ی مرتبط با متغیر وابسته است که میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی را بیان می‌کند. این نظریه، مخاطب را فردی انتخاب‌گر و آزاد معرفی می‌کند و به نقش او در انتخاب رسانه و محتوای دلخواه اهمیت می‌دهد. فرض اصلی الگوی استفاده و خشنودی این است که مخاطبین - به شکل کم و بیش فعال - به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را برای آنها فراهم کند. درجه‌ی این خشنودی بستگی به نیازها، انگیزه‌ها و علایق افراد دارد. مخاطب دنبال محتوا و رسانه‌ای می‌رود که بیشترین جذابیت و کشش را برای او به همراه داشته باشد و بیشترین خشنودی را برای آنها فراهم کند (ویندال، ۱۳۷۶: ۲۷).
ارتباط به‌وسیله‌ی شبکه‌های اجتماعی مجازی سبک زندگی و نگرش‌های افراد را تغییر داده و تأثیر زیادی در روابط افراد به‌ویژه روابط زناشویی گذارده است. از نکات مورد توجه در گسترش استفاده از فضای مجازی، آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن است. هم‌زمان با پیدایش این فضای بی‌زمان و بی‌مکان، آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از آن در خانواده نیز شروع به خودنمایی کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد، افرادی که احساس تنهایی می‌کنند و از نظر عاطفی حمایت‌های لازم را دریافت نمی‌کنند و رضایت زناشویی ندارند به دنبال محتوا و رسانه‌ای می‌روند که بسته به نیازهای آنها، بیشترین خشنودی را برای ایشان فراهم کند. با توجه به مباحث نظری ارائه شده فرضیات پژوهش به شرح ذیل است:

- به نظر می‌رسد، بین احساس تنهایی (اجتماعی، عاطفی و خانوادگی) و میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین نبود حمایت درک شده (عاطفی، اجتماعی) از سوی زوجین و میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین نارضایتی از زندگی زناشویی و میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کمی و با روش پیمایش انجام شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه استفاده شده و به شیوه‌ای تحلیلی، رابطه‌ی احساس تنهایی و حمایت اجتماعی-عاطفی ادراک شده و رضایت زناشویی به‌عنوان متغیر مستقل و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌عنوان متغیر وابسته بررسی شده است. اطلاعات از طریق نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد.

جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان و مردان متأهل ساکن مناطق ۲، ۶ و ۱۵ شهر تهران در سال ۱۳۹۷ تشکیل می‌دهند که در سنین ۶۰-۲۰ سال قرار داشتند. تعداد جامعه‌ی آماری افراد همسر دار ۶۰-۲۰ در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ شهر تهران ۳۳۹۲۶۵۶ برآورد شد و حجم نمونه با توجه به فرمول «کوکران» ۳۸۵ نفر به‌دست آمد که در نهایت برای اطمینان بیشتر با دو پرسش‌نامه بیشتر یعنی ۳۸۷ نفر نمونه پژوهش انجام شد. روش نمونه‌گیری عبارت است از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری تصادفی ساده. به این ترتیب که در نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تهران به سه گروه منطقه‌ای تقسیم و از هر گروه یک منطقه به عنوان نمونه انتخاب شده است. سه منطقه ۲، ۶ و ۱۵ شهر تهران مناطق انتخابی هستند. بر اساس شاخص‌بندی موجود در شهرداری تهران درباره‌ی میزان توسعه‌یافتگی مناطق (عشورنژاد و فرجی سبکبار، ۱۳۹۳)، منطقه‌ی ۲ به عنوان منطقه‌ی بالا و مرفه، منطقه‌ی ۶ به عنوان منطقه‌ی متوسط و منطقه‌ی ۱۵ به عنوان منطقه‌ی پایین به صورت تصادفی انتخاب و در هر منطقه فهرستی از محله‌های موجود در خوشه‌ها به کمک نقشه‌ی شهری تهیه شد؛ سپس از خوشه‌ها نمونه‌گیری شده و متعاقباً از واحدهای درون این خوشه‌ها با شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی نمونه‌ها انتخاب شد و در هر واحد، تا تکمیل همه پرسش‌نامه‌ها به همه‌ی خانه‌ها مراجعه شد؛ جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت مصاحبه‌ی حضوری مبتنی بر پرسش‌نامه انجام شد. به این ترتیب، بین سه منطقه در شهر تهران و در هر منطقه ۳۲ نفر در خوشه‌ی جنوب شرقی، ۳۲ نفر در خوشه‌ی جنوب غربی، ۳۲ نفر در شمال شرقی و ۳۲ نفر در شمال غربی و در نهایت بین ۳۸۷ نفر پرسش‌نامه توزیع شد. به این ترتیب در هر منطقه ۱۲۹ پرسش‌نامه تکمیل شد.

واحد تحلیل در این پژوهش فرد و سطح تحلیل خرد است؛ بنابراین جمع‌آوری اطلاعات از افراد مستقر در محلات انجام شد. برای تعیین حجم نمونه‌ی آماری فرمول «کوکران» به کار گرفته شد. حجم نمونه‌ی به‌دست آمده ۳۸۵ نفر است که در نهایت، برای اطمینان بیشتر و جلوگیری از ریزش نمونه با دو پرسش‌نامه بیشتر یعنی نمونه ۳۸۷ نفر پژوهش انجام شد.

ابزار سنجش پرسش‌نامه‌ی مربوط به استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی تلفیقی از پرسش‌نامه‌ی اعتیاد به اینترنت یانگ^۱ و پرسش‌نامه‌ی محقق ساخته است. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه اعتیاد به اینترنت ۰/۹۰ گزارش شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۸-۴۱). سلیمی و همکاران ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه را ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۰).

ابزار سنجش احساس تنهایی، پرسش‌نامه کوتاه‌شده‌ی مقیاس احساس تنهایی اجتماعی-عاطفی دی توماسو و همکاران است که سه زیر مقیاس: تنهایی ناشی از ارتباط با خانواده، تنهایی ناشی از ارتباط با دوستان و نشانه‌های عاطفی تنهایی دارد. ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱ گزارش شده است (جوکار و سلیمی، ۱۳۹۰).

ابزار سنجش حمایت اجتماعی، پرسش‌نامه ادراک شده زیمت و همکاران^۲ است که از سه خرده مقیاس حمایت ادراک شده از دوستان، خانواده و دیگران مهم^۳ تشکیل شده است. آلفای کرونباخ برای سه بعد ادراک حمایت اجتماعی از طرف خانواده، دوستان و افراد مهم به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۷۳ و ۰/۸۶ گزارش شده است.

ابزار سنجش رضایت زناشویی پرسش‌نامه انریچ است. این مقیاس با داشتن ۴ خرده مقیاس ۳۵ ماده‌ای می‌تواند ابزاری پژوهشی برای سنجش رضایت، ارتباطات و حل تعارض استفاده شود.

۵- یافته‌های پژوهش

باتوجه به یافته‌های پژوهش ۴۸/۱ درصد از پاسخ‌گویان را زن و ۵۱/۹ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. از بین پاسخ‌گویان ۲۱۷ نفر (۵۶/۰۷ درصد) در گروه سنی ۳۱-۴۰ ساله با بیشترین فراوانی و ۲۶ نفر (۶/۷۱ درصد) در گروه سنی ۵۱-۶۰ ساله با کمترین فراوانی هستند. بیشترین پاسخ‌گویان در این تحقیق افراد با سن ۳۴ سال بودند. برای بررسی رابطه‌ی بین متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج به‌دست‌آمده در جدول شماره‌ی ۱ آمده است.

1. Young, 1988.

2. Zimet & el al, 1988.

3. Significant Other.

جدول ۱- نتایج ضریب همبستگی احساس تنهایی با متغیرهای وابسته

متغیرها		احساس تنهایی	حمایت عاطفی	رضایت زناشویی	استفاده از اینترنت
احساس تنهایی	ضریب همبستگی	۱	-۰/۵۸۳	-۰/۳۰۱	۰/۲۰۳
	سطح معنی داری		۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
حمایت ادراک شده	ضریب همبستگی	-۰/۵۸۳	۱	۰/۲۲۱	-۰/۱۹۸
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱		۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
رضایت زناشویی	ضریب همبستگی	-۰/۳۰۱	۰/۲۲۱	۱	-۰/۲۳۳
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱		۰/۰۰۱
استفاده از اینترنت	ضریب همبستگی	۰/۲۰۳	-۰/۱۹۸	-۰/۲۳۳	۱
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	

نتایج به دست آمده نشان داد، بین متغیر احساس تنهایی با متغیر استفاده از اینترنت رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد، بین متغیر حمایت ادراک شده با متغیر استفاده از اینترنت رابطه‌ی منفی معنی دار وجود دارد (هرچه حمایت عاطفی-اجتماعی افراد بیشتر شود، استفاده از اینترنت و فضای مجازی کمتر می‌شود).

همچنین بنا بر نتایج به دست آمده، بین متغیر رضایت زناشویی با متغیر استفاده از اینترنت رابطه‌ی منفی معنی دار وجود دارد. نتیجه حاکی است که هرچه رضایت از زندگی زناشویی بیشتر شود، استفاده از اینترنت و فضای مجازی کمتر می‌شود.

تحلیل رگرسیون برای تبیین متغیر وابسته

نتایج آزمون تحلیل رگرسیون بیانگر ضریب همبستگی چندگانه ($R=0/385$) است. یعنی بین متغیرها ۳۸ درصد همبستگی وجود دارد. ضریب تعیین برابر ($R^2=0/148$) گزارش شده است. ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با ($R^2=0/141$) تعدیل یافته (به دست آمده) این یافته بدین معناست که متغیرهای وارد شده به معادله توانسته‌اند ۱۴ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول ۲- تحلیل رگرسیون تبیین متغیر وابسته (میزان استفاده از اینترنت و فضای مجازی)

خلاصه‌ی مدل						
مدل	ضریب رگرسیون چندگانه	ضریب تعیین R^2	ضریب تعیین تعدیل شده (R^2 adj)	خطای استاندارد برآورد	F	سطح معنی داری
۱	۰/۳۸۵	۰/۱۴۸	۰/۱۴۱	۰/۷۴۱	۱۱/۳۰۶	۰/۰۰۱

با توجه به مقادیر برآورد شده در جدول شماره ۲ مقدار آزمون F در سطح خطای ۰/۰۵ معنادار است، معادله رگرسیونی خطای برآورد ۰/۷۴۱ را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی‌داری رابطه‌ی حاصل شده از آزمون F (مقدار آماره F برابر ۱۱/۳۰۶ است) نیز می‌توان این گونه قضاوت کرد که حضور حداقل یکی از متغیرهای مربوطه در معادله معنی‌دار است (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰).

جدول ۳- نتایج ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیرهای پیش‌بین در متغیر ملاک

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		متغیرهای پیش‌بین
		Beta	خطای استاندارد	
۰/۰۰۱	۱۰/۸۰۱		۰/۴۰۲	ثابت
۰/۰۰۱	۱/۳۷۷	۰/۰۸۵	۰/۰۷۵	احساس تنهایی
۰/۰۱۴	-۱/۷۹۳	-۰/۱۰۸	۰/۰۵۸	حمایت ادراک شده
۰/۰۰۱	-۳/۵۶۱	-۰/۱۸۳	۰/۰۸۱	رضایت از زندگی زناشویی

بنا بر نتایج جدول بالا متغیر وارد شده به معادله‌ی رگرسیون رابطه‌ی معنی‌داری در معادله یافتند که ۲ متغیر (حمایت عاطفی ادراک شده و رضایت از زندگی زناشویی) تأثیر منفی و متغیر احساس تنهایی تأثیر مستقیم در میزان استفاده از اینترنت دارند.

با بررسی میزان بتاها می‌بینیم که رضایت از زندگی زناشویی بالاترین میزان بتای استاندارد (-۰/۱۸۳) را دارد و همچنین سطح معنی‌داری آن نیز ۰/۰۰۱ است که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است و از سایر متغیرهای مستقل بیشترین تأثیر روی متغیر وابسته را دارد. پس از آن، متغیر حمایت ادراک شده بیشترین تأثیر را در متغیر وابسته دارد (-۰/۱۰۸) که سطح معنی‌داری آن ۰/۰۰۱ است و در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است.

در نهایت متغیر احساس تنهایی است که بیشترین تأثیر را در متغیر وابسته دارد (۰/۰۸۵) که سطح معنی‌داری آن ۰/۰۰۱ می‌باشد که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است.

بحث و نتیجه‌گیری

همسو با مطالعات انجام شده که بیان می‌کند احساس تنهایی با کاهش روابط خانوادگی و ارضانشدن نیازهای عاطفی در استفاده‌کنندگان از اینترنت زمینه‌های نارضایتی زناشویی را فراهم می‌کند، در این پژوهش نیز بین احساس تنهایی، حمایت ادراک شده، رضایت زناشویی و استفاده از اینترنت رابطه‌ی معنادار دارد. بین متغیر احساس تنهایی و میزان استفاده از اینترنت رابطه‌ی مثبت معنی‌دار وجود دارد؛ به این معنی که هر چقدر احساس تنهایی بیشتر باشد، میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود.

بین متغیر احساس تنهایی با میزان استفاده از اینترنت رابطه‌ی مثبت معنی‌دار وجود دارد. همچنین بین متغیر حمایت ادراک شده با میزان استفاده از اینترنت رابطه‌ی منفی معنی‌دار وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با $0/198-$ و سطح معناداری برابر با $0/001$ است؛ به این معنی که هرچه حمایت عاطفی-اجتماعی افراد بیشتر شود، استفاده از اینترنت و فضای مجازی کمتر می‌شود. متغیر رضایت زناشویی با متغیر استفاده از اینترنت رابطه دارد. معنی‌داری آزمون همبستگی برابر با $0/001$ و کمتر از $0/05$ است ($p < 0/05$) بنا بر نتایج، بین متغیر رضایت زناشویی با متغیر استفاده از اینترنت رابطه‌ی منفی معنی‌دار وجود دارد. نتیجه حاکی است که هرچه رضایت از زندگی زناشویی بیشتر شود، استفاده از اینترنت و فضای مجازی کمتر می‌شود. در نظریه‌ی رابطه‌ی ناب‌گیدنز، کیفیت رابطه‌ی زناشویی اهمیت بسیاری دارد. برخلاف جوامع سنتی در جوامع امروزی روابطی که با کشاکش‌های آشکار همراه است یا مبتنی بر مصلحت‌های بیرونی است و یا اینکه بدون پیوند درونی در سکوت و خاموشی سپری می‌شود، پذیرفته نیست. با توجه به نظریه‌ی رابطه‌ی ناب‌گیدنز پیشنهاد می‌شود، پیوندهای زناشویی بر اساس عشق و صمیمیت طرفین تنظیم شود. رضایت عاطفی، حمایت متقابل، تعهد، عشق و صمیمیت و اعتماد متقابل از جمله عناصری هستند که رابطه‌ی ناب را تشکیل می‌دهند و نقش بسزایی در تحکیم خانواده و رضایتمندی زناشویی دارد.

۱۶۵

گلد^۱ نیز نشان داد که میان استفاده از فیس‌بوک و کاهش ارتباطات درون خانواده همبستگی مثبت و قوی وجود دارد. وی اذعان داشت، فیس‌بوک یک شبکه‌ی اجتماعی مجازی است که می‌تواند یک سیستم اجتماعی مجازی را برای افراد به اشتراک بگذارد که نیازهای گوناگون اعضا در آن برآورده شود. این پیامد در مطالعات مختلفی بررسی شده است. رو آوردن به یک سیستم اجتماعی مجازی در ابتدا ممکن است جذاب به نظر آید، ولی به نظر او در سیستم خانواده و محفل‌های دورهمی، به‌جز نیازهای صحبت کردن، نیازهای روانی دیگری ارضا می‌شوند (Boyd, 2006). آفونسو^۲ نیز اینترنت را دلیل ایجاد انزوای اجتماعی و دوری از خانواده می‌داند. هابرماس نیز استفاده از اینترنت را موجب انزوا می‌داند که مانع توجه افراد به اجتماع واقعی می‌شود. همچنین از تلفیق مدل‌های احساس تنهایی و مدل هامبرگر و آرتزی می‌توان گفت، برای افرادی که احساس تنهایی می‌کنند، اینترنت یک محیط اجتماعی آرمانی فراهم می‌کند. شبکه‌های اجتماعی با بستری که برای افراد پیش می‌آورد، آن احساس تنهایی و غلبه‌یافتگی را

1. Golder.

2. Afonso.

که در رابطه‌ی زناشویی بر آنها تحمیل شده، از آنها گرفته و دنیایی از روابط بین فردی جدیدی را برای ایشان ایجاد می‌کند (Boyd Ibid, 2006).

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت، سلامت خانواده از کیفیت رابطه‌ی همسران تأثیر می‌پذیرد و رضایت زناشویی در زمره‌ی ملاک‌های مهم این رابطه قرار دارد. ناگفته پیداست که خانواده، وقتی می‌تواند کارکردهای مهم خود را به خوبی انجام دهد که سامان یافته، مستحکم و با ثبات باشد. خانواده‌ی نابسامان، سست‌بنیان و ناپایدار هرگز نمی‌تواند نقش‌های مورد انتظار را به خوبی ایفا کند. بنابراین توجه به تحولات درونی خانواده و تغییر نیازهای زوجین ضروری است؛ چراکه بی‌توجهی به این تغییرات و بی‌برنامه‌گی در این باره پیامدهای مخربی را برای خانواده خواهد داشت.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شیوه‌ی ارتباطی در حل موفقیت‌آمیز تعارضات زوج تأثیر زیادی دارد. زوج‌هایی که به آسانی افکار و احساسات خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند و به پذیرش و درک احساسات یکدیگر قادر هستند، رضایت زناشویی بیشتری دارند. زن و شوهرهای با توانایی برقراری ارتباط مناسب، روابط زناشویی رضایتمندانه‌تری دارند. آموزش مهارت‌های ارتباطی و زناشویی برای کسب رضایت زناشویی مؤثر است، علاوه بر این تعامل منفی زن و شوهر در ایجاد نگرش منفی و وقوع طلاق یا جدایی متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی است (رهنما، ۱۳۸۱: ۸۰-۳۷؛ ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۶۱-۲۴۷).

حضور مستمر کاربر در شبکه‌های اجتماعی باعث تقویت روابط او با دوستان مجازی و کاهش روابط در دنیای حقیقی می‌شود. این افراد، وقت‌گذراندن در فضای مجازی را جایگزین زمانی که باید با دوستان و خانواده خود بگذرانند، می‌کنند. گاهی فرد آن‌چنان به فعالیت در شبکه‌ی اجتماعی و ارتباط با دوستان مجازی خو می‌کند که ترجیح می‌دهد بیشتر در فضای مجازی و با دوستان مجازی ارتباط داشته باشد تا با افرادی مثل همسر و اعضای خانواده که از نظر فیزیکی به او نزدیک هستند.

توجه همسران به ابعاد مختلف نیازهای یکدیگر و تلاش برای بسترسازی مناسب برای تأمین همه‌جانبه‌ی نیازهای یکدیگر به‌خصوص نیازهای عاطفی اهمیت بسزایی دارد. صمیمیت، پایه و اساس رابطه‌ی زناشویی است. صمیمیت یک فرایند تعاملی گسترده است که می‌تواند از بحث درباره‌ی جزئیات زندگی تا افشای خصوصی‌ترین احساسات را در برگیرد. از نظر اولسون، صمیمیت منبع قدرتمند حمایت عاطفی و روانی محسوب می‌شود و مانند یک سپر زوجین را در برابر آسیب‌ها حمایت می‌کند. نبود ارتباط و گفت‌وگو می‌تواند احساس تنهایی و نبود حمایت ادراک

شده و نارضایتی زناشویی را به دنبال داشته باشد. باومن^۱ در کتاب عشق سیال از اینکه مفهوم سنتی وفاداری و عشق واقعی تضعیف شده است، ابراز نگرانی می‌کند.

توجه و اهمیت دادن همسران به علایق، خواسته‌ها، انتظارات و نظرات یکدیگر باید مدنظر قرار گیرد. همچنین اعتماد متقابل همسران به یکدیگر در زمینه‌های مختلف نیز یکی از عوامل مهم در رضایت زناشویی است. حمایت عاطفی و درک شدن همسران از سوی یکدیگر و تعامل آنها بر اساس درک شرایط، روحیات، ویژگی‌ها و حساسیت‌های یکدیگر نیز از جمله عوامل رضایت در زندگی زناشویی است. همچنین احساس مسئولیت و تعهد همسر و تلاش او برای انجام دادن وظایف خود در قبال خانواده نقش مهمی در رضایت زناشویی دارد. در یک ازدواج توأم با رضایت، نیاز به تفاهم در خصوص نقش‌ها، هویت‌ها و سایر عوامل موثر در زندگی زناشویی احساس می‌شود. ارتباط موثر، شرط لازم برای سلامت روانی و عاطفی و ثبات رابطه‌ی زناشویی است.

اگر افراد نتوانند در محیط طبیعی و ارتباط متقابل یک رابطه‌ی خوب برقرار کنند، ممکن است برای پر کردن این خلأ عاطفی به شبکه‌های اجتماعی مجازی پناه ببرند. عامل دیگری که با روابط شبکه‌های اجتماعی مجازی در ارتباط است، نارضایتی جنسی و زناشویی است. شبکه‌ی اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش خیانت زناشویی و کاهش روابط در زوجین شود. امروزه، با توجه به دگرگونی در روابط اجتماعی و همچنین تغییر در نگرش‌ها، علاوه بر روابط جنسی به‌طور خاص، داشتن رابطه‌ی مخفیانه با فرد دیگر، شیفتگی و محبت نامتعارف، روابط عاطفی فراتر از دوستی عادی، استفاده از پورنوگرافی، ارتباط نامتعارف در فضاهای مجازی نیز در این تعریف می‌گنجد. نبود روابط پایدار و صمیمی با همسر زمینه را برای گرایش هر یک از همسران به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی فراهم می‌کند. بروز آسیب‌های نوظهور می‌تواند زمینه‌ساز نوع جدیدی از آسیب‌های اجتماعی و روانی باشد؛ با توجه به اهمیت کارکرد متعادل خانواده و اهمیت جلوگیری از متلاشی شدن آن، شناخت عوامل مرتبط با رضایت زناشویی که پایه‌ی استحکام بخش زندگی خانوادگی است، ضروری به نظر می‌رسد. می‌توان انتظار داشت که با افزایش رضایتمندی زناشویی بسیاری از مشکلات روانی، عاطفی و اجتماعی خانواده‌ها و در کل جامعه کاهش می‌یابد.

منابع

- ◀ امیرکافی، مهدی، (۱۳۸۳). «طراحی الگوی جامعه‌شناختی انزوای اجتماعی در شهر تهران»، (رساله‌ی دکتری رشته‌ی جامعه‌شناسی، به راهنمایی دکتر مسعود چلیپی. دانشگاه تربیت مدرس).
- ◀ باومن، زیگموند، (۱۳۹۲). *عشق سیال*. ترجمه‌ی عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- ◀ پیوزی، مایکل، (۱۳۷۹). *یورگن هابرماس*. ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: هرمس.
- ◀ پیرجلیلی، زهرا، سید محمدصادق مهدوی و مصطفی ازکیا، (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی تأثیر شبکه‌ی اجتماعی تلگرام بر روابط خانوادگی زوجین (شهر تهران سال ۹۵)»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۹، ش ۱.
- ◀ ذوالفقاری، مریم، مریم فاتحی‌زاده و محمدرضا عابدی، (۱۳۸۷). «تعیین رابطه‌ی بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه با ابعاد صمیمیت زناشویی زوجین شهر اصفهان»، *خانواده‌پژوهی*. س ۴، ش ۱۵.
- ◀ رازقی، نادر، محمود شارع‌پور، مهدی علیزاده، (۱۳۹۶). «تحلیل کیفی انگیزه‌های عضویت در شبکه اجتماعی فیس‌بوک»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، د ۱۳، ش ۴۷.
- ◀ رهنما، اکبر، (۱۳۸۱). «بررسی تأثیر آموزش‌های حین ازدواج بر رضایت زناشویی گروهی از زوجین تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی شهر تهران»، *ویژه مقالات علوم انسانی دانشور*. س ۱۰، ش ۴۲.
- ◀ سلیمی، عظیمه، بهرام جوکار، روشنگر نیکپور، (۱۳۸۸). «ارتباطات اینترنتی در زندگی، بررسی نقش ادراک حمایت اجتماعی و احساس تنهایی در استفاده از اینترنت». *مطالعات روان‌شناختی*. د ۵، ش ۳.
- ◀ شکربیگی، عالییه، (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و ظهور تحولات در روابط زناشویی زوجین منطقه ۱ شهر تهران»، *جامعه‌شناسی ایران*. س ۱۸، ش ۲.
- ◀ عباسی شوازی، محمد تقی، مریم هاشم‌پورصادقیان، (۱۳۹۶). «مطالعه مقایسه‌ای رابطه رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌ی روابط خویشاوندی و دوستی بین دو نسل جوان و بزرگسال شهر شیراز»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، د ۱۳، ش ۴۸.
- ◀ عشورنژاد، غدیر، حسنعلی فرجی سبکبار، (۱۳۹۳). «رتبه‌بندی اقتصادی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در اولویت‌بندی استقرار مراکز مالی و تجاری با استفاده از روش رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری چند شاخصه»، *اقتصاد و مدیریت شهری*، د ۲، ش ۶.
- ◀ فرقانی، محمد مهدی، ربابه مهاجری، (۱۳۹۷). «رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تغییر در سبک زندگی جوانان»، *مطالعات رسانه‌های نوین*، د ۴، ش ۱۳.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- ◀ مرکز آمار ایران، (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور*، تهران: مرکز آمار ایران.
- ◀ ویندال، سون، (۱۳۷۶). *کاربرد نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه‌ی علیرضا دهقان، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.

- Andreassen, C, (2015). "Online Social Network Site Addiction: a Comprehensive Review", *Curr. Addict. Rep.* 2 (2).
- Ali, K., L., Farrer, A., Gulliver, & K. M, Griffiths, (2015). "Online peer-to-peer support for young people with mental health problems: A systematic review". *JMIR Mental Health*, 2(2).
- Barak, A., M., Boniel-Nissim, & J., Suler, (2008). "Fostering empowerment in online support groups". *Computers in Human Behavior*, 24(5).
- Boyd, Danah, (2008). "Facebook Friend Requests as an Application of Communication Privacy Management Theory", *Computers in Human Behavior*: 29.
- Bevan, JL & R., Gomez., & L. Sparks, (2014). "Disclosures about Important Life Events on Facebook: Relationships with Stress and Quality of Life", *Computer Human Behavior*. 39.
- Chang, Hsin Hsin & Su Wen Chen, (2008). "The Impact of Online Store Environment Cues on Purchase Intention: Trust and perceived risk as a mediator", *Online information Review*. 32(6).
- Chung, J. E. (2013). "Social interaction in online support groups: Preference for online social interaction over offline social interaction". *Computers in Human Behavior*, 29(4).
- Deters, Grobe & Mehl. Matthias, (2012). "Does Posting Facebook Status Updates Increase or Decrease Loneliness? An Online Social Networking Experiment", *Social Psychological and Personality Science*. 4(5).
- Ellison, N.B. & J, Gray Vitak & R.C. Lampe, (2014). "Cultivating Social Resources on Social Network Sites: Facebook Relationship Maintenance Behaviors and Their Role in Social Capital Processes", *J. Comput.-Mediat. Commun.* 19 (4).
- Golder, B. (2007). *Looking at, Looking up or keeping up with people? Motives and uses of facebook, in proceedings of the 26th annual, SIGCHI conference on human factors in computing systems* New York: ACM.
- Grohol, John M. (2009). "Facebook Reinforces Relationship Jealousy", *World of psychology*. Retrieved from: <http://psychcentral.com/blog/archives,2009/08/11/facebook-reinforces-relationship-jealousy>.
- Giota, K.G. & G. Kleftaras, (2013). "The Role of Personality and Depression

in Problematic Use of Social Networking Sites in Greece”, *Cyberpsychology: Journal of Psychosocial Research on Cyberspace*. 7(3).

► Hanyun Huang. (2007). “Gratification-Opportunities, Selfesteem, Loneliness in Determining Usage Preference of BBS and Blog among Mainland Teenagers”, A Thesis for the Degree of Master of Science. The Chinese University of Hong Kong.

► Heinrich, L. M., & E. Gullone, (2006). “The clinical significance of loneliness: A literature review”. *Clinical Psychology Review*, 26(6).

► Hertlein, Katherine & Markie Blumer. (2014). *the Couple and Family Technology Frame-Work: Intimate Relationships in a Digital Age*. New York, Brunner-Routledge.

► Hmberger, Yair Amichai & Elisheva Ben-Artezi, (2000). “the Relationship between Extraversion and Neuroticism and the Different Use of the Internet”, *Computers in Human Behavior*. 16(4).

► Hood, M., P.A. Creed, & B.J. Mills, (2017). “Loneliness and online friendships in emerging adults. *Personality and Individual Differences*”. Advance online publication <https://doi.org/10.1016/j.paid.2017.03.045>.

► Holt-Lunstad, J., T.B. Smith, M. Baker, T. Harris, & D. Stephenson, (2015). “Loneliness and social isolation as risk factors for mortality: A meta-analytic review”. *Perspectives on Psychological Science*, 10(2).

► Joinson, Adam N. (2008). *Looking at, looking up, or Keeping up with People? Motives and Uses of Facebook*. In Proceedings of the 26th annual SIGCHI conference on human factors in computing systems. New York, ACM.

► Kraut, Robert E & et al , (1998). “Internet Paradox: A Social Technology that Reduces Social Involvement & Psychological Well being?” *American Psychologist journal*. 53(9).

► Kraut, Robert & et al, (1998). *Communication and Information: Alternative Uses of Internet in Housholds*, Proceedings of the CHI 98. New York, ACM.

► Kaakinen, M., T.Keipi, P. Räsänen, & A. Oksanen, (2018). “Cybercrime victimization and subjective well-being: An examination of the buffering effect hypothesis among adolescents and young adults”. *Cyberpsychology, Behavior,*

and Social Networking, 21(2).

- ▶ Kevin, Lewis & Kaufman Jason, & Gonzalez Marco, & Andreas Wimmer, & Nicholas Christakis, (2008). "Tastes, Ties, and Time: a New Social Network Dataset Using Facebook.com", Social Networks.
- ▶ Kross, E. et al, (2013). "Facebook Use Predicts Declines in Subjective Well-Being in Young Adults", PLOS One. 8(8), e69841: <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0069841>.
- ▶ Kyung Hee Kim, Ryu & Chon Eunjung, & Yeun Margaret, & Choi, Eun JA. J. So-Young & Bum-Woo Nam, (2006). "Internet Addiction in Korean Adolescents and its Relation to Depression and Suicidal ideation: a Questionnaire Survey", *International Journal of nursing studies*. 43(2).
- ▶ Kuss, D. J., M. Griffiths, L. Karila, , & J. Billieux, (2014). "Internet addiction: A systematic review of epidemiological research for the last decade", *Current Pharmaceutical Design*, 20(25).
- ▶ Leidner, D. & H. Koch, & E. Gonzalez, (2010). "Assimilating Generation Y it New hires into Usaa's Workforce: the Role of an Enterprise 2.0 System", *MIS Quart. Exec.* 9(4).
- ▶ Lee, C. Y. S., & S. E. Goldstein, (2016). "Loneliness, stress, and social support in young adulthood: Does the source of support matter?" *Journal of Youth and Adolescence*, 45(3).
- ▶ Markman, D & S. Kraft, (1989). *Counseling and Therapy of Couples*. New York, Brook/Cool Publisher Company.
- ▶ Minkinen, J., A. Oksanen, M. Näsi, T. Keipi, M. Kaakinen, & P. Räsänen, (2015). "Does social belonging to primary groups protect young people from the effects of prosuicide sites?" *Crisis*, 37(1).
- ▶ McDaniel, Brandon T & Michelle Drouin, & Jaclyn D Cravens, (2017). "Do You Have Anything to Hide? Infidelity-Related Behaviors on Social Media Sites and Marital Satisfaction", *Computers in Human Behavior*. 66.
- ▶ Moreland, J. & J. Fox, (2015). "The Dark Side of Social Networking Sites: an Exploration of the Relational and Psychological Stressors Associated with Facebook Use and Affordances", *Computer Human Behavior*. 45.

- ▶ Moody, James. (2004). "The Structure of a Social Science Collaboration Network", *American Sociological Review*. 69(2).
- ▶ Ozlem, Orsal. (2013). "Evaluation of Internet Addiction and Depression among University Students", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. ۸۲.
- ▶ Pinquart, Martin. (2008). "Moderating Effect of Dispositional Resilience on Association between Hassles and Psychological Distress", *Journal of applied Developmental psychology*.
- ▶ Räsänen, T., T.Lintonen, A.Tolvanen, & A. Konu, (2016). "The role of social support in the association between gambling, poor health and health risk-taking", *Scandinavian Journal of Public Health*, 44(6).
- ▶ Song, H. & et al, (2014). "Does Facebook make you Lonely? A Meta-analysis", *Computers in Human Behavior*. 36.
- ▶ Turja, T., A. & et al (2017). "Proeating disorder websites and subjective well-being: A four-country study on young people". *International Journal of Eating Disorders*, 50(1).
- ▶ Underwood, H. & B. Findlay, (2004). "Swinburne University of Technology, Australia. Internet Relationships and Their Impact on Primary Relationships", *Behavioral Change*. 21(2).
- ▶ Wellman, Barry & Anabel Quan Haase, & James Witte, & Keith Hampton, (2001). "Does the Internet Increase, Decrease or Supplement Social Capital? Social Networks, Participation, and Community Commitment", *American Behavioral Scientist*.
- ▶ Weiss, Robert. (1973). *Loneliness: The Experience of Emotional and Social Isolation*. Cmbridge, MIT Press.
- ▶ Young, k. (1999). "Internet Addiction; Symptoms, Evaluation and Treatment. Innovations in Clinical Practice", *a source book*. 17.
- ▶ Wilson, K. & S. Fornasier, & K.M. White, (2010). "Psychological Predictors of Young Adults' Use of Social Networking Sites", *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*. 13.
- ▶ Wu, L. (2013). "Social Network Effects on Productivity and Job Security: Evidence from the Adoption of a Social Networking Tool", *Inf. Syst. Res*. 24(1).

- ▶ Yang, Chieh-Ju & Chieh-Ju. Tung, (2007). “Comparison of Internet Addicts and Nonaddicts in Taiwanese High School”, *Computers in Human Behavior*. 23(1).
- ▶ Yao, M. Z., & Z. J. Zhong, (2014). “Loneliness, social contacts and internet addiction: A cross-lagged panel study”. *Computers in Human Behavior*, 30.
- ▶ Zimet, Gregory & Nancy W Dahlem, & Sara G Zimet, & Gordon K. Farley, (1988). “The Multidimensional Scale of Perceived Social Support”, *Journal of personality Assessment*. 52.
- ▶ Zeitel-Bank, Natascha & Ute. Tat, (2014). “Social Media and Its Effects on Individuals and Social Systems. Human Capital without Borders: Knowledge and Learning for Quality of Life”, *Proceedings of the Management, Knowledge and Learning International Conference*.

باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی
۶۰۰,۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:

تاریخ شروع: از شماره: تا شماره:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی:

تلفن: کد اشتراک:

آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۵-۶۶۶۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷



باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی
۶۰۰,۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:

تاریخ شروع: از شماره: تا شماره:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی:

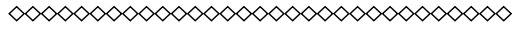
تلفن: کد اشتراک:

آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۵-۶۶۶۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷



مقتطفات المقالات



تصنيف بنیه السلطه فى الأسره الايرانیه

مهدي مالمير^١، مرضیه ابراهيمی^٢

المقتطف

تعد السلطه من اهم مكونات العلاقات الفرديه و ايضا اتجاهات الوفاق او الصراع و ايضا اساليب حل المشاكل فى الفئات الاجتماعيه الصغيره. الأسره التى هى واحده من اهم المؤسسات الاجتماعيه، تتحمل مسؤوليه التنشئه الاجتماعيه و ما يؤدى الى الاستيعاب الداخلى لكيفيه التعامل مع الصعوبات و اساليب حل المشاكل على مدى يبدأ بالوفاق و الرضا و ربما ينتهى الى التوجيه القسرى او التخويف او الكبت. من العوامل المؤثره فى اساليب حل المشاكل على مستوى الأسره هى التغييرات فى بنیه الأسره و ما ينتج فى اطار العلاقات و السلطه فيها و لهذا السبب يتوجب معرفه كيفيه توزيع السلطه فى الأسره و اتجاهاتها المستقبليه. تعتمد هذه مقاله على معطيات مشروع بحث قطرى حول الأسره فى ايران باستخدام الأسلوب الكمي فى البحث مع توزيع استماره بين ٥٠٠٤ شخص و اختيار العينه فى مرحلتين للحصول على صورته واضحه من بنیه السلطه فى الأسره الايرانيه. النتائج تشير الى ان بنیه السلطه فى الأسره الايرانيه قد تحولت فى الأونه الأخيره و قد انتقلت الى توزيع اكثر تماثلا للقدره بين اعضاء الأسره و قد انخفضت من مستويات الموثوقيه و التسلسل الهرمى العمودى. بالمقابل قد تميل و تتجه الأسره نحو اساليب جديده و مدنيه فى صنع القرار، اتخاذ القرار و حل المشاكل بين افرادها.

١٧٦

المفردات الاساسيه

الأسره، بنیه السلطه، توازن السلطه الأسريه، الأسره المدنيه، الأسره السلطويه

١- أستاذ مساعد فى علم الاجتماع ، قسم العلوم الاجتماعيه ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية ، جامعة شهيد بهشتى ، طهران ، إيران (m_malmir@sbu.ac.ir)

٢- أستاذ مساعد فى علم الاجتماع ، قسم العلوم الاجتماعيه ، كلية الآداب والعلوم الإنسانية ، جامعة شهيد بهشتى ، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (ma_ebrahimi@sbu.ac.ir)

بين العيش في مجاميع منعزلة والعودة إلى الخلقة (تجربة عاشتها الخريجات في المدارس الإسلامية غير الربحية بالعاصمة طهران)

طاهرة خزائي^١، غزاله جيتساز^٢

المقتطف

إن غاية ما ندركه من الشأن الاجتماعي هو فهمنا لمعنى التجربة الاجتماعية للفرد. يتمثل الهدف الرئيس لهذه المحاولة البحثية باستعراض التجربة الدراسية التي عاشتها البنات في المدارس الإسلامية غير الربحية. ويبتنى الإطار المفاهيمي للمقال على أساس تمفصل مفاهيم كالخلقة لدى «بورديو»، والاستهلاك المظهري عند «فيلن»، وكذلك فوضى المعاني لـ «شوتز» وإعادة التفكير التي تبناها «غيدنز». لقد أنجز هذا المقال ٣ بمنهج البحث النوعي وبمنحى ظاهراتي، ويُستمدّ فيه لتحليل النتائج، من تحليل المضمون. بناء على ما روته المشاركات في البحث، فإن المضامين الرئيسة الأربعة في تجربتهن هي: استمرار العيشة الموسرة المدعومة من ماركة المدرسة الإسلامية في إشارة إلى المدرسة الإسلامية بوصفها أرضية لنشوء النماذج الاستهلاكية المعتمدة في عيش الشريحة الموسرة، وإعادة إنتاج الشعور بالاعتبار ضمن الأقليات، وتكوّن خطاب المقاومة الفرعي كردّة فعل إزاء النظرة السلبية المهيمنة على الشريحة المتدينة، والتدين الملازم لطلب الراحة، ومساحة شخصية تتصل بتوفير بنية حصرية ومساحة آمنة من أجل التدين، وأخيراً، الانتقال من العيش في مجاميع منعزلة إلى مجابهة الغير والتجربة المعاد التفكير فيها. يتبين من خلال هذه الدراسة أنه، رغم أن الخريجات في هذه المدارس يقعن بعد تخرّجهن، في خانة فوضى المعاني المجربة تحت ظروف إعادة التفكير محاولةً منهن لمواجهة التكرار والتنوع خارج هذه المدارس، إلا أن الخلقات الموسرة في نهاية المطاف، هي التي تحدد الإطار الذي يساورهن في رد الفعل والتفسير.

المفردات الاساسيه

إعادة التفكير، الخلقة، الغير، مدارس البنات، المدرسة الإسلامية غير الربحية.

١- مستوى الدكتورى في علم الاجتماع، جامعة بوردو الفرنسية (taherehkhazaei81@gmail.com)

٢- ماجستير في علم الاجتماع بجامعة العلامة الطباطبائي (الكاتب المسؤول) (ghazaleh.chitsaz@gmail.com)

٣- بيانات هذا المقال مستقاة من أطروحة ماجستير ناقشتها غزاله جيتساز عام ٢٠١٨ في اختصاص علم الاجتماع في كلية العلوم الاجتماعية بجامعة العلامة الطباطبائي.

دراسة إدمان الرجال المتزوجين على المخدرات في مطالعة كيفي^١سهيلاء صادقي فسائي^٢، زينب جهاندار لاشكي^٣، عبدالحسين كلانتری^٤

المقتطف

في هذه المقالة مع النظر بأهمية الموضوع إدمان على المخدرات وتأثيره على العائلة وخاصة تأثير إدمان الزوج على عدم ثبات عائلته بما انه رب البيت قد حاولت أن يدرس اعتياد الزوج و الأب و خطراته العارضة على أسرته بما ان الرجل اساس البيت و ركن الأسرة و قد أشار إلى العلل و الآثار قد استفيد في هذا التحقيق الكيفي من النظريات البنائية وأساليب متعددة كباراديمي إشتريوس و كوربين طريق أخذ النماذج كان بشكل مستهدفة و قد إستثمر من النماذج المتعددة و على أسلوب السلسلية، بأن كان يعرف شخص المعتاد، فردا آخر للمحادثة و التكلم معه حصلت النتائج في هذا التحقيق بعد المذاكرة مع ستة وعشرين مدمنا في ضمن المراعاة التنوع و العمق في الأسئلة منهم علل الرغبة الي المخدرات، آثار الإلتجاء بها و طريق النجاة من هذه الأزمة كانت من سؤالات الرئيسية من الرجال المتزوجين المدمنين على المخدرات. و نهايتها حصلنا على هذه النتائج الآتية: العلل الإلتجاء إلى المخدرات هي عائلة غير سليمة، الأصدقاء المطبلين، اليعش و التعايش في الأمكنة الفاسدة و من الآثار يمكن ان يقول: عدم الإهتمام بالأسرة، فقدان الأبوة، انعدام الأمن في البيت و تقطيع العناصر الأسرة .

١٧٨

المفردات الاساسيه

الإدمان، الأسرة، الإستفادة من المخدرات، المعتاد، نظرية البنائية.

١- هذه المقالة قد استخرجت من أطروحة مستوى الدكتورا لسيدة زينب جهاندار لاشكي المسمى بتحليل المعرفي للمجتمع بتغيير الطرق الإدمان على المخدرات في إيران (في عقد ٧٠ حتى الآن) في السنة ١٣٩٦ الشمسي من كلية العلوم الإجتماعية من جامعة طهران.

٢- أستاذ مشارك بقسم علم الاجتماع بجامعة طهران (ssadeghi@ut.ac.ir)

٣- مستوى الدكتورى مسائل الإجتماعية في إيران بجامعة طهران (الكاتب المسؤول) (z.jahandar114@gmail.com)

٤- أستاذ مشارك بقسم علم الاجتماع بجامعة طهران (abkalantari@ut.ac)

تجربة الحياة في التدبير المنزلي كأسلوب للحياة عند النساء «مدينة ديلم نموذجاً»

داریوش رضابور^۱، آسیه اسماعیلی^۲

المقتطف

كان الغرض من هذه الدراسة هو التحقيق في تجربة حياة النساء من أسلوب حياة التدبير المنزلي في مدينة ديلم. يشتمل السكان الإحصائيون للدراسة على ۱۸ امرأة تتراوح أعمارهن بين ۲۲ و ۶۰ عاماً في هذه المدينة. في هذه الدراسة النوعية، استخدم الباحثون أساليب ظاهرية و مقابلات متعمقة لجمع المعلومات. وفقاً لنتائج البحث، فإن مدينة ديلم هي مجتمع يمر بمرحلة انتقالية من الوضع التقليدي إلى الوضع الحديث، وتظهر مؤشرات الحداثة مثل المشاركة و التقدم بشكل أكبر لدى الفتيات. تظهر النتائج أن النساء يفهمن ويفسرن الأعمال المنزلية وفقاً لخبراتهم الفردية والاجتماعية. بالإضافة إلى ذلك، كيف تكون المرأة مسؤولة و كيف تلعب النماذج الدينية دوراً رئيسياً في قبول دور التدبير المنزلي و استيعاب معايير التدبير المنزلي. يتأثر رضاء المرأة أو عدم رضاها عن التدبير المنزلي برضاها عن الحياة الزوجية و تصورها للأمومة. يلعب مؤشر قوة الأسرة أيضاً دوراً مهماً في طاعة المرأة للرجل في الأعمال المنزلية. أخيراً، تستخدم النساء طرقاً مختلفة لإرضاء أسلوب حياتهن و تحسينه، مثل مواصلة تعليمهن و حضور الاحتفالات الدينية و حضور النوادي الرياضية و الحفلات العائلية.

المفردات الاساسيه

تجربة حياة، الرضاء، اسلوب الحياة، التدبير المنزلي، مدينة ديلم

۱- أستاذ مساعد في قسم العلوم الاجتماعية بجامعة بيام نور، طهران، إيران (الكاتب مسؤول) (d.rezapour@gmail.com)

۲- ماجستير في علم الاجتماع بجامعة بيام نور، طهران، إيران (a30yeesmaeili@yahoo.com)

المحددات الاجتماعية والثقافية لرؤية الطلاب الجامعيين تجاه الإجهاض

نورالدين فراش خيالو^١، نكار رمضى^٢، رسول صادقى^٣

المقتطف

يعتبر الإجهاض من المسائل والقضايا الاجتماعية والطبية التي إزدادت نسبتها في السنوات الماضية وتسعى هذه الدراسة لتسليط الضوء على الأسباب والعوامل والمؤثرات على رؤية الطلاب الجامعيين على ظاهرة الإجهاض. منهج هذه الدراسة هي المسح الكمي مع أخذ عينات من ٣٨٤ طالب وطالبة من جامعة طهران. وأظهرت النتائج أن المواقف الإيجابية تجاه الإجهاض كانت أعلى بين النساء مقارنة بالرجال، والعزب أكثر من المتزوجين، والفرس أكثر من البلوش والتركمان، والشباب دون سن ٢٥ عامًا. بالإضافة إلى ذلك، أظهرت نتائج التحليل متعدد المتغيرات أن متغيرات الانخراط في الأنشطة الترفيهية، والمواقف الإيجابية تجاه العلاقات خارج نطاق الزواج، والمساواة بين الجنسين لها تأثير متزايد، وفي المقابل، فإن متغيرات التدين وقيمة الطفل لها تأثير متناقص على المواقف تجاه الإجهاض. شكلت في المجموع هذه المتغيرات قرابة ٤٦٪ من التباين في المواقف والرؤى الموجودة تجاه الإجهاض. لذلك، تغير القيم والتغيرات الثقافية في المجتمع الإيراني، وخاصة بين الشباب، أدى إلى تغيير المواقف تجاه الإجهاض.

١٨٠

المفردات الاساسيه

العائلة، الإجهاض، التدين، المساواة بين الجنسين، الطلاب الجامعيين

١- طالب الدكتوراه فرع علم السكان بجامعة طهران (الكاتب المسؤول) (n_farrash@yahoo.com)

٢- ماجستير في الدراسات والبحوث الاجتماعية بجامعة الخوارزمي (ramzi.negar74@gmail.com)

٣- أستاذ مشارك بفرغ علم السكان بجامعة طهران وباحث في مؤسسة الدراسات السكانية الوطنية (rassadeghi@ut.ac.ir)

اختلاف نظرة الأجيال إلى قيم الزواج والعوامل المؤثرة عليه لدى النساء المقيمات في مدينة ياسوج

سعيدة گروسی^١، فاطمه يارى نسب^٢

المقتطف

يشكل الزواج في مجتمعنا بنیان الأسرة، لكن طالما شهد معناه اختلافاً بين الأجيال المختلفة وكانت نظرة الأجيال إليه في صيرورة دائمة. يهدف البحث الراهن إلى معرفة اختلاف نظرة أجيال البنات والأمهات في مدينة ياسوج إلى قيم الزواج والعوامل المؤثرة عليه. يقوم هذا البحث على منهج المسح بالاستعانة بأداة الاستبيان لجمع المعلومات حيث شاركت في هذا المسح ٤٠٠ أنثى (٢٠٠ بنت و ٢٠٠ من أمهاتهن). تم جمع العينات بالطريقة العنقودية متعددة المراحل، كما جرى تحليل المعطيات على مستوى الإحصاء الوصفي ومستوى الإحصاء الاستدلالي. أظهرت النتائج أن هناك فرقاً دلاليًا بين مجموعتي الأمهات والبنات فيما يتعلق بمتغير قيم الزواج. من بين العوامل المستقلة المشار إليها، كانت هناك علاقة ذات دلالة إحصائية بين قيم الزواج والمتغيرات التالية: العمر ومستوى التعليم والفردية والتدين ونسبة استخدام أجهزة الاتصال وطريقة قضاء أوقات الفراغ والنظرة إلى الجنسين والثقة الاجتماعية. بشكل عام، تشير النتائج إلى تغير بعض قيم الزواج، لكنه لا يزال ذا قيمة عالية في مدينة ياسوج، ومن جهة أخرى فقد أدت بعض التغيرات والاختلافات بين الأجيال إلى زواج أكثر عقلانية.

المفردات الأساسية

قيم الزواج، جيل، أمهات، بنات.

العلاقة بين الشعور بالوحدة والدعم المتصور والرضا الزوجي عن استخدام الشبكات الافتراضية بين الأزواج في طهران

اعظم باك خصال^١، سيف الله سيف الله^٢، خليل ميرزائي^٣

المقتطف

الغرض من هذه الدراسة هو شرح العلاقة بين الشعور بالوحدة والدعم المتصور والرضا الزوجي باستخدام الشبكات الاجتماعية الافتراضية والإنترنت بين الأزواج في طهران. في هذه الدراسة، ونظراً لطبيعة الموضوع، تم استخدام طريقة المسح وأدوات الاستبيان. تم إجراء تحليل البيانات باستخدام برنامج SPSS. يتكون المجتمع الإحصائي لهذه الدراسة من رجال ونساء متزوجين يعيشون في ٢ و ٦ و ١٥ مقاطعة في طهران عام ١٣٩٧. وقدر عدد العينات بـ ٣٨٥ باستخدام معادلة كوكران، وتشير النتائج إلى وجود علاقة معنوية بين متغيرات البحث. هناك علاقة إيجابية وذات دلالة بين متغير الشعور بالوحدة واستخدام الشبكات الاجتماعية الافتراضية؛ هناك علاقة سلبية كبيرة بين متغيرات الدعم المتصورة والرضا الزوجي واستخدام الشبكات الاجتماعية الافتراضية. تشير النتائج إلى أن الإصابات العائلية والشخصية من أهم النتائج التي تنجم عن الاستخدام غير السليم للشبكات الاجتماعية الافتراضية في العائلات وبين الأزواج؛ يرتبط الافتقار إلى الدعم المتصور من الزوج، والشعور بالوحدة وعدم الرضا عن الحياة الزوجية بزيادة استخدام الإنترنت والشبكات الاجتماعية الافتراضية وإدماجها، ويؤدي في النهاية إلى تقليل التواصل بين الزوجين في الأسرة والمشاكل الزوجية.

١٨٢

المفردات الأساسية

الشعور بالوحدة، الدعم المتصور، الرضا الزوجي، استخدام الإنترنت، الشبكات الاجتماعية الافتراضية.

١- طالبة دكتوراه، قسم علم الاجتماع، الوحدة العلوم والبحوث، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، إيران (az.pakkhesal@gmail.com)

٢- أستاذ مشارك بقسم علم الاجتماع، الوحدة العلوم والبحوث، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (rped_almizan@yahoo.com)

٣- أستاذ مشارك بقسم علم الاجتماع، الوحدة روهن، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، إيران (mirzaekhalilr@yahoo.com)

The Relationship between Loneliness, Perceived Support and Marital Satisfaction with the Use of Virtual Networks among Couples in Tehran

Azam pakkhesal¹, Seyfollah Seyfollahi², Khalil Mirzaee³

Abstract

The purpose of this research is to explain sociological explanation of loneliness, perceived support and marital satisfaction and its relationship with the rate of use of virtual social networks and Internet among couples in Tehran. In this research, based on the nature of the subject, a survey method and a questionnaire tool were used. Data analysis is done through the spss software. The statistical population of this study is all married women and men living in the 2nd, 6th and 15th regions of Tehran in 1397. Data were analyzed by SPSS software. Findings indicate a significant relationship between research variables. There was a significant negative correlation between loneliness variable and emotional support and marital satisfaction variables. There was a significant positive correlation between emotional support variable and marital satisfaction variable and there was a significant negative correlation with internet usage variable. Marital satisfaction variable had a negative relationship with internet usage variable.

Key Words

loneliness, perceived support, marital satisfaction, internet use, virtual social networks.

1- PHD student, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (az.pakkhesal@gmail.com)

2- Associate Professor of sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)(rped_almizan@yahoo.com)

3- Associate Professor of sociology, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (mirzaeikhalilr@yahoo.com)

The difference in viewpoints towards marriage values between generations and its effective factors, amongst the women residing in Yasouj city

Saeedeh Garousi¹, Fatemeh Yari Nasab²

Abstract

In our society, marriage is the basis for a family. However, marriage has always had different meanings for different generations and the viewpoints towards it has always been changing. The aim of the present study is to recognize the generation gap between mothers and daughters regarding their attitudes towards marriage values and the effective factors in Yasouj city. The methodology implemented is a survey research method and the data collection tool is a questionnaire filled out by 400 subjects (200 daughters and 200 respective mothers). The sampling method is a multi-stage cluster sampling. Data analysis has been carried out in two levels of descriptive and inferential statistics. The results show that there is a meaningful distinction between the mother's and daughter's groups in marriage value variables. Amongst the mentioned independent factors, there was a meaningful relation between age, education, individuality, religion, the level of communication tools usage, leisure activities, gender viewpoints and social trust; and marriage values. On the whole, the results show that some values have changed while marriage still remains valuable in Yasouj; moreover, some changes and generations gaps have resulted in more rational marriages taking place.

Key Words

marriage value, generation, mothers, daughters.

1- Associate Professor of sociology, Shahid Bahonar University of Kerman (sgarousi@uk.ac.ir)

2- Master of women's studies ,Shahid Bahonar University of Kerman (corresponding author) (Yarinasab.f@gmail.com)

Social and cultural determinants of students' attitudes toward abortion

Nouredin Farash kheialo¹, Negar Ramazi², Rasoul Sadeghi³

Abstract

Abortion as a socio-medical issue has increased in recent years. The present article examines the factors and determinants of students' attitudes toward abortion. The study method is quantitative-survey with a sample size of 384 students of the University of Tehran. The results showed that positive attitudes toward abortion were higher among women than men, unmarried people more than married people, Persians more than Baluchis and Turkmen, and youth under 25 years old. In addition, the results of multivariate analysis showed that the variables of involvement in leisure activities, positive attitudes toward extramarital affairs, and gender equality have an increasing effect and in contrast, the variables of religiosity and child value have a decreasing effect on attitudes toward abortion. In total, these variables accounted for about 46% of the variance in attitudes toward abortion. Therefore, value and cultural changes in Iranian society, especially among young people, have changed attitudes toward abortion.

Key Words

Family, abortion, religiosity, gender equality, students.

1- PhD Student in Demography, University of Tehran (Corresponding Author) (n_farrash@yahoo.com)

2- Master of Social Research, Kharazmi University) ramzi.negar74@gmail.com)

3- Associate Professor of Demography, University of Tehran, Researcher at National Population Studies and Comprehensive Management Institute (rassadeghi@ut.ac.ir)

Women's Lived Experience of Housewifery Lifestyle: a Case Study of Deylam City

Daryosh Rezapour¹, Asiyeh Esmaeili²

Abstract

The present research has been carried out with the aim of studying women's lived experience of housewifery lifestyle in Deylam city. The statistical population of the research includes 18 women aged 22-60 residing in this city. The researchers in this qualitative study have used phenomenological approach and in-depth interview technique. According to the research results, Deylam city is a society in transition from a traditional situation to a modern one and the indices of modernity such as young women's participation and their progress are significantly seen. Results show that women understand and interpret housewifery based on their own individual and social experiences. In addition, women's responsibility and religious modeling in regard to accepting the role of housewifery and internalizing housewifery norms play an essential role. Women's level of satisfaction and dissatisfaction with housewifery is affected by the satisfaction with married life and their perception of maternal status. The index of power in family in regard to women's subjection to men in house affairs has also an important role. In the end, women draw upon various methods like continuing education, attending religious ceremonies, participating in sports clubs and family parties for their satisfaction and to enhance their lifestyle.

7

Key Words

lived experience, satisfaction, lifestyle, housewifery, Deylam city

1- Assistant Professor of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) (d.rezapour@gmail.com)

2- Master of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran(a30yeesmaeili@yahoo.com)

An analysis of married men addiction in a qualitative study¹

Soheila Sadeghi Fasaei², Zeynab Jahandar Lashaki³, Saeid Aghaei⁴

Abstract

In this study, considering the importance of addiction and the institution of the family and the irreplaceable role of couples in the stability and interactions of the family center, an attempt was made in a qualitative study based on grounded theory and using Strauss and Corbin paradigm model to investigate the conditions and consequences of addiction in married men as spouses and fathers of the family. The sampling method of this research is purposeful and the sampling technique is 26 snowballs used in vulnerable addicted populations. In this study, the criteria set and the variety of samples, selection and data or in-depth interviews have been obtained. Questions about the conditions and contexts of drug addiction, consequences and implications of addiction, as well as strategies of married men with addiction were the central questions of the research. Based on the findings of the study, unhealthy family categories, circle of friends and place of consumption were identified as the main conditions of addiction, and categories such as family forgetfulness, lost fatherhood, family stigma, family insecurity and family breakdown were among the consequential categories.

6

Key Words

Addiction ,Drug use ,Basic Theory ,Addict ,Family

1- This article is an excerpt from the dissertation of Dr. Zeynab Jahandar Lashaki entitled Sociological analysis of changing the pattern of drug addiction in Iran in 1397 from the Faculty of Social Sciences, University of Tehran.

2- Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran (ssadeghi@ut.ac.ir)

3- PhD in Iranian Social Affairs, University of Tehran (Corresponding Author)(z.jahandar114@gmail.com)

4- Associate Professor of Sociology, University of Tehran (abkalantari@ut.ac)

From life greenhouse to return to habitus; the study of the experience of graduate girl students of private Islamic schools in Tehran

Tahereh Khazaei¹, Ghazaleh Chitsaz²

Abstract

The main objective of this research is to study the experience of the graduate Islamic school girls in regard to their education in such schools. The conceptual framework of the study is the articulation of concepts such as Bourdieu's habitus, Veblen's conspicuous consumption, as well as Schutz's dislocation of meaning and Giddens' reflexivity. The article is done in qualitative research method with a phenomenological approach and the tool used for analyzed concepts is thematic analysis. On the basis of the narrative of those conversations by the girl of the study, four main themes in the experience are as the following: the continuity of luxury life under the brand name of the Islamic schooling; the reproduction of the feeling of being the minority and the formation of the minor discourse of resistance; comfortable and peaceful way of living religiously ; having a private atmosphere of one's own and finally from greenhouse life to encounter with the Other and the reflexivity experience. This study shows that although these girls face a kind of multiplicity and diversity after graduation under the dislocation of meaning, and are subjected to experience reflexivity, but ultimately, habitus aristocracy defines their action and interpretative frameworks.

5

Key Words

Reflexivity, Habitus, the Other, Phenomenology, Islamic Private School.

1- Ph.D of Sociology, University of Bordeaux, France (Taherehkhazaei81@gmail.com)

2- Master of Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Ghazaleh.chitsaz@gmail.com) (Corresponding Author)

Typology of Power Structure in The Iranian Family

Mahdi Malmir¹, Marzeyeh Ebrahimi²

Abstract

Power at the micro-level is one of the determining factors of interpersonal relationships, conflict conditions as well as problem-solving techniques. As one of the most important social institutions, the family is responsible for socializing and internalizing how to deal with problems and ways of solving problems in forms of agreement, magisterial or intimidation and suppression. One of the most important factors affecting family-level problem solving is family structure changes and power relations. This paper is based on a national survey in the family domain through a quantitative method and a questionnaire among 5004 Iranian people was completed by a two-stage sampling method. We seek to provide a complete description of the power structure in the Iranian Family. According to the findings of this study, the structure of power in the Iranian family has changed in its organizational dimensions compared to the past in such a way that the distribution of power among family members has become more symmetrical and has been reduced to a level of vertical hierarchy. In contrast, the family's willingness and orientation towards civic ways in decision-making and problem-solving have increased among members.

Key Words

Family, Power Structure, Family Power Balance, Civil Family, Authoritarian Family.

1- Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (m_malmir@sbu.ac.ir)

2- Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author) (ma_ebrahimi@sbu.ac.ir)

***This article is written based on the data of the National Family Survey (2019)

The Abstracts

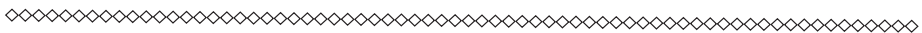
of

Articles

Table of Articles



- **Typology of Power Structure in The Iranian Family**
(Mahdi Malmir, Marzeyeh Ebrahimi).....4
- **From life greenhouse to return to habitus; the study of the experience of graduate girl students of private Islamic schools in Tehran**
(Tahereh Khazaei, Ghazaleh Chitsaz).....5
- **An analysis of married men addiction in a qualitative study**
(Soheila Sadeghi Fasaai, Zeynab Jahandar Lashaki, Saeid Aghaei).....6
- **Women’s Lived Experience of Housewifery Lifestyle: a Case Study of Deylam City**
(Daryosh Rezapour, Asiyeh Esmaeili).....7
- **Social and cultural determinants of students’ attitudes toward abortion**
(Nouredin Farash kheialo, Negar Ramazi , Rasoul Sadeghi).....8
- **The difference in viewpoints towards marriage values between generations and its effective factors, amongst the women residing in Yasouj city**
(Saeedeh Garousi, Fatemeh Yari Nasab).....9
- **The Relationship between Loneliness, Perceived Support and Marital Satisfaction with the Use of Virtual Networks among Couples in Tehran**
(Azam pakkhesal, Seyfollah Seyfollahi,Khalil Mirzaee).....10



Women's Strategic Studies

Proprietor: *The Quarterly journal of Women and Family Socio Cultural Council*

Manager in Charge: *Kobra Khazali*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Javid*

<p>❖ Board of staff:</p> <p>Shahla Bagheri meiab (Associate Professor of Kharazmi University)</p> <p>Mohammad Hossein Panahi (Professor of Allameh Tabatabaee University)</p> <p>Ahmad Haji Dehabadi (Associate Professor of Tehran University)</p> <p>Mohammad Saeed Zokaeei (Professor of Allameh Tabatabaee University)</p> <p>Abdolhossein Shiravi Khuzani (Professor of Tehran University)</p> <p>Tooba Kermani (Professor of Tehran University)</p> <p>Mohammad Taghi karami Ghahi (Associate Professor of Allameh Tabatabaee University)</p> <p>Majeed Maaref (Professor of Tehran University)</p>	<p>❖ Jury (in alphabeticBorder):</p> <p>Nader Ofoghi Hoshang Naiebi Ghader Balakhani Sohrab Hasheminejad Hamed Bakhshi Hossein Mahmoodaian Esmaei Balali Soleiman Pakseresh Satar Parvin Mohammad Bagher Tajeadin Hatam Hossini Karam Habibpoor Gatabi Mehdi Rezaei Nasibeh Zanjari Maryam Soroush Javad Shojaei Maleihe Sheiani Reza Safari Shali Abbas Askari Nadoshan Mohammad Taghi Karami Mansore Lolavar</p>
	<p>❖ Address:</p> <p>Supreme Council for Cultural Revolution Women's Socio-Cultural Council No.309, Phelestine St. Tehran, Iran Tel: +98 (21) 66468271 -5 www.jwss.ir ketabezanan@gmail.com www.shorayezanan.ir info@shorayezanan.ir</p>

Notes:

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio-Cultural Council.